شورای عالی ویرایش

۵

دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما

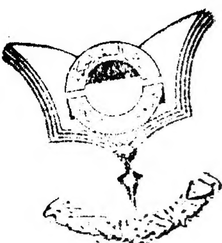
۲۳ـ۲۵ خرداد ۱۳۷۱

گفتارها

مقام ریاست جمهوری
ریاست سازمان صدا و سیما

موسی اسوار، هوشنگ اعلم، علی‌محمد حقشناس،
ضیاءالدین سجادی، احمد سمیعی (گیلانی)،
رضا سیدحسینی، علی اشرف صادقی، مهدی فیروزان،
علی کافی، محمود گلزاری،
امیر نوری

سروش
انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران




دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما

۲۳ - ۲۵ خرداد ۱۳۷۱

سروش
تهران ۱۳۷۱



انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد مطهری، تقاطع خیابان دکتر مفتح، ساختمان جام جم

چاپ اول: ۱۳۷۱

ویراستار: احمد سمیعی (گیلانی)

طراح روی جلد: علی خسروی

ناظر چاپ: امیرحسین ایزدی

حروفچینی: تهران نویسا

لیتوگرافی: مردمک

این کتاب در سه‌هزار نسخه در چاپخانهٔ قیام چاپ و صحافی شد.

بها: ۱۱۰۰ ریال



یادداشت ناشر

از نخستین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما چهار سال می‌گذرد. از آن زمان تاکنون، سازمان صدا و سیما در راه بهبود زبان این رسانهٔ همگانی، به اقدامات متعددی دست یازیده است. با وجود فترت نسبی که در آغاز پیش آمد، ضرورت توجه همه جانبه به مسائل زبان فارسی در صدا و سیما هیچ‌گاه از نظر دور نمانده بود. به حکم همین ضرورت، تدابیر بسیاری اندیشیده شد، که تشکیل **شورای عالی ویرایش** در اردیبهشت ۱۳۷۰ اساسی ترین و مؤثرترین اقدام در این زمینه بود.

این **شورا**، که به خواست ریاست محترم سازمان صدا و سیما تشکیل شد، همّت خود را به‌اصلاح زبان این رسانه، ارتقای توان علمی همکاران و چاره‌اندیشی برای دست‌یافتن به زبان معیار، معطوف ساخته است. شرح فعالیتهای **شورا** و استیفای همهٔ جوانب آن در این مختصر نمی‌گنجد و، ازاین حیث، باید به گزارشهای بالنسبه مبسوطی که در مقدمهٔ کتاب حاضر آمده است، رجوع کرد. اما ذکر این نکته بایسته است که از دیدگاه **شورا**، برگزاری سمینارهای منظم علمی دربارهٔ زبان فارسی در صدا و سیما تأثیر دامنه‌داری در تحقق هدفهای شورا، و به تَبَعْ سازمان صدا و سیما، تواند داشت؛ هرچند اهمیت اقدامات اصلاحی دیگر، درجای خود، انکار ناشدنی است.

از این رو، دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما در ۲۳ تا ۲۵ خرداد ۱۳۷۱ برگزار شد. در این سمینار، که با برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده‌ای تدارک شده و با حضور مغتنم مقام محترم ریاست جمهوری و راهبردِ مشکورِ ایشان همراه بود، عدهٔ

بسیاری از استادان، اندیشمندان و صاحبنظرانِ زبان و ادب فارسی، بویژه اعضـای شورای فرهنگستان زبان و ادب جمهوری اسلامی ایران، و شمار دیگری از مقامات عـلمی و فـرهنگی کشـور، شـرکت داشـتند. نـیز حـضور مـدیران، مسئولان و دست‌اندرکاران سازمان صدا و سیما و جمع کثیری از همکاران ذی علاقه ــ از رده‌ها و مشاغل گوناگون ــ در جلسات سمینار مشهود و ثمربخش بود.

موضوعات سمینار، خواه به صورت گزارش و گفتار یا در قالب اظهـار نـظر و ملاحظات جانبی، طیفی از مسائل مبتلابه را در زبان فارسی معاصر به‌طور اعم، و زبان صدا و سیما به‌طور اخص، از دیدگاههای گوناگون بررسی می‌کرد. افزون بـر سخنرانیها، سه کمیسیون با نامهای «زبان معیار»، «زبان برنامه‌های علمی» و «راههای عملی اصلاح زبان فارسی در صدا و سیما» به بحث و چاره‌اندیشی در موضوعات ذی‌ربط اهتمام داشت. آنچه در تمامی مباحث سمینار، قطع نظر از برشمردنِ وجوهِ اشکالات و مسامحات، مشهود بود، تأکید بر شیوه‌هـای اصـلاحی و راهبردهـای سازندهٔ عملی بود. حاصلِ آن همه، در قطعنامهٔ پایانیِ سمینار، به‌گونه‌ای روشن و بسامان، ملحوظ و توصیه شد.

سمینار، به‌گواهی انعکاس بسیار گستردهٔ فعالیتهای آن در رسانه‌های مهم کشور، بویژه مطبوعات، و بازتاب آن در محافل علمی و فرهنگی معتبر، رویداد پراهمیتی تلقی شد، بویژه آنکه بخشی از مباحث آن، چنانکه پیشتر گذرا اشاره شد، به بررسی وضع زبان فارسی در رسانه‌ها به‌طور عام، و نـیز در نهـادهای آمـوزشی و عـلمی، اختصاص داشت. از این رو، برای تعمیم فایده، چاپ و انتشار مـجموعهٔ حـاضر، مشتمل بر شانزده گفتار، اهمّ مباحث جانبی و قطعنامهٔ سمینار، ضروری می‌نمود.

اکنون که سخن را به‌پایان می‌بریم، بجاست از تمامی عزیزانی که در پدید آمدن این اثر بذل مساعدت و یاری کرده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کنیم. و من الله التوفیق و علیه التّکلان.

فهرست

پیشینهٔ سمینار حاضر در صدا و سیما

موسی اسوار

دبیر سمینار

توجّه به سلامت زبان فارسی در صدا و سیما از سالیان پیش آغاز شده است. نخستین اقدام مشهود **سازمان صدا و سیما** در این زمینه برگزاری **اولین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما** در تیرماه ۱۳۶۷ بود، که به همت آقای دکتر محمدعلی نجفی، معاونت آموزشی وقت، برگزار شد. در آن سمینار عده‌ای از استادان و صاحبنظران در زبان و ادب فارسی و نیز مدیران و متصدّیان بخشهای حساس سازمان صدا و سیما و جمعی از علاقه‌مندان حضور داشتند. سمینار طی دو روزکارِ فشردهٔ جمعی توانست برنامه‌ای را که با مطالعهٔ کافی تدارک شده بود به نحو مطلوب اجرا کند. مشکلات زبانی صدا و سیما بررسی و خطوط کلّی اقدامات اصلاحی ترسیم شد و پس از مذاکرات و مباحثات سازندهٔ بسیار، پیشنهادهای روشن و عملی در هر باب طبقه بندی شد. شرکت فعّال شخصیتهای برجستهٔ جمهوری اسلامی ایران، از جمله آیت‌الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) و دکتر حبیبی، اهمیّتی را که دولتمردان برای اصلاح زبان این رسانهٔ حسّاس قایل شده‌اند نشان می دهد.

در پی برگزاری سمینار مذکور و بنا به توصیه های مؤکّد آن، اقداماتی چند آغاز شد. نخست با همکاری حوزهٔ معاونت آموزشی سازمان دورهٔ چهارماههٔ ویراستاری

برقرار گردید. در این دوره، که تنی چند از استادان و ویراستاران باسابقهٔ کشور به تدریس پرداختند، عده ای از همکاران واحدهای مختلف سازمان با فنون ویرایش، بویژه در زمینهٔ برنامه های گفتاری و نوشتاری صدا و سیما، آشنا شدند. متعاقب آن، برای تسهیل کار همکاران در ویرایش متن مکتوب برنامه ها، جزوه ای با نام *شیوه نامهٔ ویرایش در برنامه های صدا و سیما* تهیّه و تکثیر شد و در اختیار مدیران واحدهای گوناگون سازمان قرار گرفت.

این اقدامات، هرچند در حدّ خود مغتنم و سودمند بود، با توجّه به نیاز شدید بخشهای وسیع سازمان صدا و سیما، چندان کافی به نظر نمی رسید و اصلاح و تهذیب زبان این رسانه تدابیر جدّی و اساسی دیگری می طلبید.

برای نهادی شدن اقدامات سازمان در این زمینه، بنا به دستور ریاست محترم سازمان و با دعوت از استادان ممتاز و صاحب نظران شناخته شده، **شورای عالی ویرایش زبان فارسی در صدا و سیما** با مسئولیت آقای مهندس مهدی فیروزان، مدیر عامل انتشارات سروش، و عضویت آقایان دکتر علی اشرف صادقی، ابوالحسن نجفی، احمد سمیعی، اسماعیل سعادت، مهندس حسین معصومی همدانی، رضا سیدحسینی، محمود گلزاری، موسی اسوار و مهدی فریدزاده تشکیل شد. این شورا، که در اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ شکل گرفت، از بدو تشکیل تاکنون، برای شناخت نارساییها، مسامحات، اشکالات و خطاهای مربوط به زبان برنامه ها و نیز تدوین شیوه های اصلاحی، جلسات منظّم هفتگی برگزار کرده و در این مدت به اقدامات متعدّدی دست زده است که ذیلاً اهمّ آنها به اختصار بیان می شود:

۱. انتشار جزوات و راهنماهای آموزشی. در این زمینه شورا حاصل بررسیهای مداوم خود را در باب برنامه های گوناگون صدا و سیما و نیز راه حلهای پیشنهادی و توصیه های کلی را در چندین مجموعه تدوین و با تیراژی بالا منتشر کرده و در اختیار همکاران سازمان قرار داده است. جزوات *بررسی زبان خبر*، *بررسی زبان*

برنامه های رادیویی، بررسی *زبان برنامه های ورزشی* و نیز راهنماهای متعدّد هفتگی از این جمله اند. چاپ مجدّد شیوه *نامهٔ ویرایش در برنامه های صدا و سیما* نیز هم اکنون مراحل نهایی را می گذراند.

۲. شناسایی ویراستاران قابل و دعوت از آنان برای همکاری در سازمان. این اقدام به دو طریق صورت گرفته است: دعوت از ویراستاران کارآزموده و پرسابقه برای همکاری نیمه وقت و برگزاری آزمون استخدام ویراستار تمام وقت. تاکنون سه نوبت آزمون برگزار شده است و عده ای از واجدان شرایط انتخاب شده اند.

۳. برگزاری جلسات متعدّد بحث و گفتگو با برنامه سازان و برنامه گردانان مختلف. در این زمینه شورا تاکنون چندین جلسه با همکاران حوزهٔ معاونت سیاسی، بویژه همکاران خبری، و نیز گروه ورزش صدا و سیما و کارکنان و مسئولان رادیو برگزار کرده است.

۴. همکاری در استخدام گویندگان خبر. این اقدام، بنا به پیشنهاد معاونت سیاسی، برای ارزیابی سطح دانش زبان فارسی پذیرفته شدگانِ آزمونِ نخستین صورت پذیرفت.

۵. برگزاری جلسات توجیهی برای ویراستاران برای رفع اشکال و تبادل نظر و هماهنگی با آنان.

۶. تهیهٔ منابع و مراجع مورد نیاز همکارانِ برخی از واحدهای سازمان، از جمله کتابهای آیین نگارش و دستور زبان فارسی. تهیهٔ منابع عمومی و تخصّصی و متون برگزیدهٔ کلاسیک و معاصر نیز در دستور کار شورا قرار دارد.

۷. تدارک مقدمات تهیهٔ یک برنامهٔ رادیویی و یک برنامهٔ تلویزیونی دربارهٔ زبان فارسی و زبان معیار.

۸. تهیّه و تدوین مجموعهٔ مفصّل پرسشهای زبان فارسی. این مجموعه، که خزانهٔ پرسشهای آزمونی زبان فارسی به شمار می رود، به پیشنهاد امور اداری

سازمان صدا و سیما برای برگزاری آزمونِ سراسریِ زبان فارسی در سازمان به مقصود تعیین سطحِ دانشِ زبان فارسی همکاران و اعطای امتیاز به آنان تهیه شده است.

۹. تنظیم و تدوین برنامهٔ سمینارهای سالانهٔ زبان فارسی در صدا و سیما.

چنانکه ملاحظه می شود، **دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما** در ادامهٔ کوششهای پیشین صدا و سیما در جهت اصلاح زبان این رسانه و دست یافتن به زبان معیار برگزار شده و در این میان، پیش از هرچیز، ارتقای توان علمی همکاران سازمان مدّنظر بوده است.

به امید تحقّق مقصود سمینار.

سخنرانیها

سخنرانی حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم. اینکه سمینار اول شما توانسته است راه را برای حرکت لازم و ضروری باز کند و به سمینار دوم رسیده اید و در این فاصله هم کارهای قابل توجهی انجام شده، گرچه به گفتهٔ خودتان ناکافی بوده، مایهٔ خوشحالی است. ما یقیناً باید برای حفظ و حراست و تکامل زبانمان بیش از این کار بکنیم. از اقدامات صدا و سیما پیداست که به این نکته توجّه دارد. البته شاید دلیل اینکه شما بیشتر دنبال کار هستید نیازی است که صدا و سیما دارد و گرفتاری و مشکلی است که در این رسانه وجود دارد. ما نیازی نداریم که در چنین اجتماعی در مورد اهمیت زبان صحبت بکنیم. زبان هر قومی، هر ملّتی هر مقدار وسعت قلمروش بیشتر باشد هم اهمیت آن بیشتر است و هم مسئولیت بیشتری دارد. اگر بخواهیم نمره بدهیم به وسایل انسجام و وحدت و هماهنگی و همکاری، شاید بعد از ایمان و عقیده زبان نمرهٔ بالاتری را بگیرد. جغرافیا و سایر چیزهای دیگر در درجات بعدی قرار می گیرد. اینکه ما واقعاً باید به زبانمان برسیم خیلی هم بحث ندارد. زبان فارسی از زبانهایی نیست که ما الآن بخواهیم نسبت به آن بی توجّه باشیم و به آن اهمیّت ندهیم و فکر کنیم که ما با همین وضعی که وجود دارد و آلودگی که کم و بیش دیده می شود می توانیم این زبان را به خدمت ارزشهای خودمان، سوابق خودمان، ذخایر خودمان

و اهداف خودمان درآوریم. قطعاً باید روی این مسئله بیشتر کار بکنیم. منحصر به شما هم نیست، دانشگاهها و مدارس و هر جا که سروکارش با زبان و ادب باشد قطعاً باید روی این مسئله سرمایه گذاری کند. مهمّ این است که هماهنگی داشته باشیم و کار همدیگر را تکمیل کنیم. اگر شما بخواهید بتنهایی این مهم را پیش ببرید مشکلات جدّی خواهید داشت. اگر در دانشگاهها نیروهای مناسب را تقویت نکنند، اگر در مدارس تعلیمات لازم به کودکان از اوّل داده نشود، اگر روزنامه ها هماهنگی نداشته باشند و از زبان صحیح استفاده نکنند، اگر خطباء و گویندگان مخصوصاً خطبای دینی که سخنانشان بُرد بسیار وسیعی دارد، در تکلّم مقیّد به تلفّظ صحیح نباشند، کار شما ضمن اینکه آثار خودش را دارد قطعاً دچار مشکل خواهد بود. لذا من فکر می کنم این سمینار تدبیری بیندیشد که یک مجمع وسیعتری هم باشد که مسائل را هماهنگ بکند. هرچند مثلاً در شورای عالی ویرایش شما دانشگاهیان هستند، اعضای فرهنگستان هستند، مع الوصف این شورا وسعت لازم را که همهٔ میدانها را دربرگیرد شاید نداشته باشد، لذا کار شما مقداری دچار مشکل می شود. همین که شما برای استخدام افراد ذیصلاح از لحاظ زبانی دچارمشکل می شوید خودش مسئله ای است که به دانشگاهها مربوط می شود و قبل از آن هم به مدارس مربوط می شود. این یک نکته که اهمّیّت زیادی دارد با توجّه به وضع موجود ما. مسئلهٔ دومی که قطعاً شما مواظب آن هستید و به آن تکیه خواهید کرد این است که ما امروز وقتی که بحث از زبان فارسی می کنیم مثل یک زبان معمولی و یا منطقه ای نباید دربارهٔ آن فکر کنیم. زبان کردی یا زبان ترکی یا زبان اردو و امثال اینها را در نظر بگیرید، به بعضی از آنها عدهٔ کثیری زیادتر از فارسی زبانها هم تکلّم می کنند؛ اهل این زبانها چه رسالتی بر عهده گرفته اند، در مسائل عمدهٔ جهانی چه ادعایی دارند، برای اصلاح جامعه چه ادعایی دارند؟ از طرف دیگر، ملّتی را در نظر بگیرید که به وسعت دنیا حرف دارد و سر و کارش با همهٔ مجامع علمی و فرهنگی و هنری

دنیاست و می خواهد با آنها مبادلهٔ پیام کند، مطلب بگیرد و تحویل دهد، نقد کند و جواب دهد، این ملّت قطعاً زبان نیرومند و غنی لازم دارد. آیا ما از چنین چیزی الآن در زبان فارسی برخوردار هستیم؟ ما بحث گذشته را نمی کنیم که چقدر زبان فارسی غنی بوده یا نبوده، ولی امروز واقعاً زبانی که ما داریم و این میراثی که در اختیار ماست کشش تعهّد این رسالت را دارد و ما همهٔ مفاهیم عالی بشری و همهٔ دستاوردهای انسانی و علمی را می توانیم در همین قالبی که در اختیار داریم بریزیم؟ میراث گرانبهایی را که به ما رسیده باید ارج بگذاریم و برای آن کار کنیم و نگذاریم آلوده شود و ظرفیّت آن ضعیف بشود و یا اینکه از قدرت انتقال مفاهیم عاجز بماند. رابطهٔ ما با گذشته نیز مسئلهٔ بسیار مهمی است که نمی توانیم از آن غفلت کنیم؛ از نظر ذخایر علمی و هنری و ادبی و مسائل تاریخی که به خودی خود برای یک ملّت ارزش عظیمی دارد و ممکن است با آلودگی زبان از این جهت زیانهای زیادی ببینیم و خودمان هم متوجه نباشیم و براثر آن نسلهای بعدی از رابطه با گذشته محروم بمانند.

برای این رسالت مهم، که انقلاب بر عهدهٔ ما گذاشته و چیز جدیدی در تاریخ ملت ما وطبعاً در ادبیات زبان ما به وجود آمده، باید کار زیادی بکنیم. این مثل مسکن و نظایر آن نیست که ضرورتشان را عامهٔ مردم لمس کنند، ولی کسانی که اهمیت قایل اند برای این گونه مسائل ضرورت آنها را خوب لمس می کنند و می دانند زبان ماباید آماده باشد. وقتی که در«شورای سرپرستی صدا و سیما» مسئولیتی داشتم، این مشکل را به طور جدی دیدم. همان موقع هم شروع به اقدام کردیم ولی الآن، که پنج شش سال از آن می گذرد، به آن اهداف محدود هم که در نظر گرفته بودیم نرسیدیم. مشکلی که برای صدا و سیما و همه رسانه های ما بعد از انقلاب پیش آمد این بود که مطالب جدیدی وارد زندگی ما شد که ادبیات جدید و آمادگیهای جدیدی را می طلبید. بسیاری از بزرگان ما وقتی سخن می گفتند با

مقتضیات ادبی و زبانی خیلی منطبق نبود و هنوز هم منطبق نیست. رهبران جامعه با زبان دیگری البته فارسی اما با سبک و شیوه و تعبیرات دیگری مطالبشان را القا می‌کردند. صدا و سیما اولین جایی بود که این مشکل در آن بروز کرد و ما دیدیم که این اتفاق چگونه افتاد. گویندگان ما و نویسندگان ما و ویراستارهای ما با آن شیوهٔ بیان آشنا نبودند، موارد استشهاد از آیات و روایات و تعبیرات عرفانی و فلسفی و به آن صورت حوزه‌ای فراوان پیش می‌آمد و مشکل درست کرده بود. کار آسانی هم نیست که انسان فکر بکند که یک گوینده و یا یک نویسنده را آماده بکنیم که این وظیفه را بخوبی انجام بدهد. به جای آنها کسان دیگری را نشاندن هم کار آسانی نبود زیرا چه بسا از شرایطی که برای اشتغال به گویندگی در این رسانه لازم است برخوردار نبوده‌اند. صدای مناسب، سیمای مناسب، طی دورهٔ لازم، تجربهٔ لازم و از این قبیل. اینها از مشکلات جدی صدا و سیما بود. وقتی که ما مسئول بودیم و در پی آن بودیم که این مشکلات را چطور رفع بکنیم می دیدیم که کارِ دشواری است و این دشواری هنوز هم باقی است. اصلاح شده، پیشرفت شده ولی واقعاً هنوز باقی است. غلط خوانی که ضرر اجتماعی زیادی دارد و غلط نویسی در جامعهٔ ما رایج است. در نظام گذشته و رژیم گذشته براساس معیارهای همان زمان تلاش زیادی شد که این ضعف جبران گردد. افرادی تربیت شدند، مقرراتی وضع شد. امّا با انقلاب، بسیاری از مسائل شکل عوض کردند و چیز دیگری شدند. مسائل جدیدی پیش آمد. البته اکثر کارهای انقلاب این مشکل را داشت. در ارتش و نیروهای نظامی و در مدیریت و اقتصاد واداره، همه جا مشکلاتی بروز کرد. طبیعت انقلاب همین است. پا به پای حلّ بقیهٔ مسائل اینجا هم باید اصلاح بشود و تا به حال هم اصلاح شده و خوب هم پیشرفت کرده است. ولی ما هنوز هم راه زیادی داریم تا آنجا که برنامه های فارسی را متناسب با مقتضیات انقلاب سالم و صحیح وبی غلط و رسا و بلیغ همراه با ریزه‌کارهای زبانی و ادبی به مردم ارائه دهیم. عیب موجود انسان را رنج می دهد

مخصوصاً کسانی را که نسبت به آن حساس اند. من خودم در مکـاتبات اداری کـه می شود می بینم آنقدر غلط می نویسند و آنقدر غلط هست در نوشته ها که انسان فکر می کند که یک دورهٔ طولانی آموزش لازم است تا این غلطهـا گـرفته شـود و مکاتبات سالم بشود. در تصویبنامه ها و قوانین هم، که نوشته می شـود غلطهـای زبانی و ادبی می بینیم. در خطبه ها، در پیامها، در نوشته های رسـمی، در مـراسـم چه‌بسا قواعد و ضوابط زبانی و ادبی رعایت نمی شود. اصلاح آن هم کـار آسـانی نیست. یک نفر چهل پنجاه سال به شیوه ای و زبانی عادت کرده و ما از او بخواهیم که مثل یک ادیب بنویسد و بگوید. البته مسئولیت زبان افراد را مـا نـمی تـوانـیم بپذیریم اما یک رسانه مجموعه ای است شامل گوینده، نویسنده، ویراستار و این مجموعه را می توان نظام داد. فرهنگستانها کار خودشان را می کنند، دانشگاهها کار خودشان را می کنند، وظایفشان را انجام می دهند. امّا تأثیر این رسانه بسیار بیشتر است. آنقدر که مردم از صدا و سیما می فهمند، از گوینده ها و مطالبی کـه پـخش می کنند تأثیر می پذیرند از هیچ جای دیگر مـتأثر نـمی شـوند. در شـورای عـالی ویرایش یک هفته اخبار مرور شده بود و در عرض این یک هـفته دویست مـورد نادرستی استخراج شده بود. متصدیان امور این را کم ندانند. زبان ما برایمان عـزیز است و از مظاهر هویّت و شخصیت و کرامت ماست. ما می دانیم که ضعف از همین راه می تواند سرایت بکند و تزلزل پدیدآورد و تأثیر آن بر ساخت جامعه واقعاً جدی است. مقابله با این ضعف بر عهدهٔ ادبای ماست. بنابراین، کار را، با همین وضعی که شروع کرده ایم و با جدیت و پیگیری باید دنبال بکنیم.

وقتی ما در شورای سرپرستی کار را شروع کردیم از تشویق و تنبیه شروع کردیم ولی واقعاً کافی نیست. و اگر معیارهای مشخص نباشد و زمینه های مناسب انسانی به اندازه‌های مناسب نباشد تشویق و تنبیه گوینده که ما تربیتش نکردیم برای این سطح از کار نمی تواند کارساز باشد، می تواند یک وسـیلهٔ فـرعی و بـه اصـطلاح

مسکّن باشد. ما به تشویق بیشتر فکر می کردیم. کسانی که بی غلط بخوانند امتیازی به آنهامی دهیم. چون مشکل آنها را درک می کنیم. آن کسی که با معارف قرآن آشنایی کافی ندارد، حالا در یک بخش خبری چند آیهٔ قرآن یا حدیث از قول یک مسئول یا خطیب جمعه یا کسی دیگر موظف باشد نقل بکند ما انتظار داشته باشیم که در تلفظ عربی او هیچ اشکالی نباشد، درست نیست. این کسان را باید قبلاً تقویت کرده باشیم. لذا سراغ تشویق باید بیشتر برویم که افراد علاقه مند بشوند برای بهتر کردن زمینهٔ کارشان و این کار را شروع کردند. من ابعاد این کار را نمی دانم ولی اصل مسئله شروع شده و همکاری دست اندرکاران را لازم دارد. به هر حال، ما در شرایطی که به سر می بریم، اولاً لازم می دانیم که از دانشگاهها و مدرسان و معلمان ادبیات استمداد کنیم و ضمناً بخواهیم که مؤسسات آموزشی وظایفشان را خوب انجام بدهند. بعد هم صدا و سیما، به عنوان قویترین وسیلهٔ رواج صحیح گفتن و صحیح نوشتن علاقه نشان بدهد. از این سمینار و سمینار قبلی می فهمیم که دنبال این کار هستیم. زبان هیچ وقت متوقف نمی شود و هرروز چیزی تازه به آن اضافه می شود. باید برای مفاهیم نو که در جهان نو خلق می شود قالب مناسبی از حروف و کلمات زیبا ساخت. فرهنگستانها و دانشگاهها باید سهم خود را در تقویت و بالابردن تواناییهای زبان فارسی ادا نمایند. من برای این کار فوریت و حساسیت قایلم. همیشه در شورای عالی فرهنگی هم روی این مسئله فکر می‌کردم. این کار همت و پیگیری و تداوم و نظارت می خواهد. زمان در اینجا آن قدر مهم نیست که تداوم حرکت مهم است. اگر مداومت داشته باشیم می توانیم زمانی به یک ادبیات رسانه ای قابل قبول برسیم که بتواند با این وظیفهٔ عظیمی که برای او تعیین کرده ایم و برایش هزینه کرده ایم و کشور و مردم ماهم واقعاً فداکاری کرده اند روبرو شود.

امیدواریم این سمینار شما موفقتر از سمینار قبلی باشد و پیگیریهای بعداز سمینار هم جدیتر از پیگیریهای بعداز سمینار اول باشد. ماهم در شورای عالی

انقلاب فرهنگی آمادگی داریم که نیازهای شما را تأمین بکنیم. اگر نیازی دارید ــ که دارید ــ منعکس کنید که با کار شما هماهنگی ایجاد بکنیم.

سخنان جناب آقای محمّد هاشمی

رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم. مقدم حضار محترم، بویژه مقام ریاست جمهوری، را گرامی می دارم و مختصراً به استحضار می رسانم:

با پیروزی انقلاب اسلامی زبان فارسی، نه تنها به عنوان زبانی ملی و زبانی که در منطقهٔ وسیعی رایج بوده و هست بلکه، علاوه بر آن، به عنوان زبانی مذهبی و زبان انقلاب اسلامی که جهان را تحت تأثیر قرار داده و در بسیاری از رویدادهای جهان نقش مؤثر داشته اهمیت جهانی ویژه ای پیدا کرده است.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی، به عنوان رسانه ای فراگیر یا، بهتر بگوییم، فراگیرترین رسانه ای که نه تنها در داخل کشور و در همه جا حضور دارد بلکه در بسیاری از کشورهای جهان یا حضور دارد یا باید به ضرورت انقلاب و پیام رسانی حضور داشته باشد، بر آن شد که کار اصلاح زبان فارسی را، که متأسفانه وضع مطلوبی ندارد، شروع کند. به این مقصود اولین «سمینار زبان فارسی در صدا و سیما» را در سال ۱۳۶۷ به همّت جناب آقای دکتر نجفی، که امروز وزیر آموزش و پرورش هستند و آن زمان در سازمان صدا و سیما مسئولیت معاونت آموزشی را داشتند، برپا کردیم و درپی آن «شورای عالی ویرایش» تشکیل شد. حدود یک سال از تشکیل این شورا می گذرد و، در حقیقت، کار اصلاح زبان فارسی در صدا و سیما

مدتهاست که شروع شده است و من این خبر را، که شاید غیرعادی باشد، به استحضار می رسانم که در رادیو و تلویزیون، به عنوان یک مؤسسهٔ فرهنگی، امروز زبان فارسی زبان تخصّصی محسوب می شود و امتیازی که برای امور تخصّصی قایلیم معادل آن به کسانی تعلّق می‌گیرد که این زبان را، به صورت زبان معیار، درست به‌کار برند. خود من متأسفانه از این امتیاز محروممم و باید مدتی کار بکنم تا آن را به دست بیاورم.

گزارش مهندس مهدی فیروزان

مسئول شورای عالی ویرایش و مدیرعامل انتشارات سروش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم. بنده به سهم خودم، به نمایندگیِ شورای عالی ویرایش، از مقام محترم ریاست جمهوری و جناب آقای هاشمی تشکر می‌کنم و همچنین از حضاری که در این برنامه شرکت و در این سمینار حضور دارند.

گزارش مختصری عرض کنم از زمانی که شورای عالی ویرایش در سازمان تشکیل شد و دستاوردهایی که در مدت کوتاه فعالیت و خدمت خود ارائه داد. شاید این سمینار بهترین فرصتی باشد برای آنکه شورای عالی ویرایش را به همکاران خودمان در قسمتهای مختلف سازمان معرفی کنیم و از همکاریهایی که با این شورا می‌شود و از این امر که به راهنماییهای شورا عمل می‌شود تشکر کنیم و همکاران را به ادامهٔ این همکاری دعوت نماییم.

شورا تقریباً در یک چنین زمانی در سال گذشته تشکیل شد؛ در پایان اردیبهشت ماه و ابتدای خردادماه. به دستور جناب آقای هاشمی، ریاست محترم سازمان، عدّه‌ای از صاحب نظران ادبیّات و زبان فارسی و استادان دانشگاه و کسانی راکه سالها در زمینهٔ زبان فارسی کار کرده‌اند و صاحب آثار و تألیفات متعدّد هستند برای قبول عضویّت این شورا دعوت کردیم. جای آن دارد که در این فرصت اعضای شورا را معرفی کنم: آقایان موسی اسوار، اسماعیل سعادت، احمد سمیعی

(گیلانی)، رضا سیدحسینی، دکتر علی اشرف صادقی، مهدی فریدزاده، محمود گلزاری، مهندس حسین معصومی همدانی، ابوالحسن نجفی و اینجانب. شورا طی این یک سالی که کارکرد ابتدا با زبان فارسی صدا وسیما آشنا شد و زبان فارسی را در برنامه های مختلف رادیووتلویزیون، شبکه های یک و دو بررسی کرد و به این نتیجه رسید که می بایست اشکالهای زبان خبر و زبان برنامه های دیگر را استخراج کند. این کار را کرد و با استفاده از نتایج آن جزوهٔ شمارهٔ ۲ از جزوه های «بررسیِ زبان صدا وسیما» را منتشر ساخت که در آن خطاها و ناهنجاریهای زبانی خبر و پیشنهادهای اصلاحی منعکس است. جزوهٔ شمارهٔ ۱، حاصل سمینار اول، شامل شیوه نامه، نامنامه و مسائلی در باب برنامه ها و زبان صدا و سیما قبلاً انتشار یافته بود. جزوهٔ شمارهٔ ۳ به برنامه های رادیو اختصاص یافت. حدود یازده برنامهٔ رادیو بررسی و اشکالهای زبانی و گویندگی آنها استخراج شد و در جزوهٔ اصلاحات پیشنهادی درج گردید. جزوهٔ شماره ۴ مربوط به زبان ورزش سازمان بود که آن هم در هفتهٔ گذشته انتشار یافت و در طی این سمینار میان همکاران توزیع خواهد شد.

در چارچوب فعّالیّتهای شورا بخشنامه هایی با عنوان «راهنما» تقریباً هفته ای یک بار صادر شد که در آنها دستورالعملهای اجرایی در حوزهٔ زبان صدا و سیما به واحدهای ذیربط ابلاغ گردید و از راه نصب در تابلوهای اعلانات به اطلاع همهٔ همکاران ذیعلاقه رسید. مساعی و همکاریهای مدیریتهای بخشها نیز در این زمینه به ما کمک کرد و امکان داد که این راهنماها به نظر همهٔ همکاران برسد.

اقدام دیگر این شورا پیشنهاد تخصّصی کردن زبان فارسی است. به پیشنهاد شورا زبان فارسی به منزلهٔ زبان تخصّصی صدا و سیما در نظر گرفته شده و مشاغل به این اعتبار دسته بندی شده اند. سه رده تشخیص داده شده است: ردهٔ اول مشاغلی که متصدیان آنها می بایست با کاربرد زبان معیار فارسی آشنا باشند و احراز این شرط امتیازات شغلی و اداری و گاه ترفیعی در بردارد. دستهٔ دوم مشاغلی هستند که

صاحبان آنها، بسته به شغل خود، تا حدّ معیّنی باید به زبان معیار آشنایی داشته باشند. دستهٔ سوم مشاغلی که این آشنایی شرط ضروری احراز آنها نیست ولی موجب برخورداری از امتیازات شغلی خواهد بود.

اقدام دیگر شورا بررسی امر ویراستاری در درون سازمان است و ما به این نتیجه رسیده ایم که سازمان نیازمند به ویراستار است و باید نهادی ویرایشی در آن تشکیل شود و همهٔ برنامه ها ویراستار داشته باشند، چون آموزش عدهٔ زیادی نویسنده و گویندهٔ حایز شرایط مطلوب در فرصت کوتاه مقدور نیست؛ اما اگر ویراستارانی داشته باشیم که بتوانند برنامه ها را پس از تولید، از نظر زبانی وارسی کنند، عملاً باعث خواهد شد که با نیروی کمتری برنامه را با زبانی نسبتاً پالوده و بی غلط پخش کنیم.

اقدام دیگر شورا شرکت فعّال در جریان برگزاری امتحان ورودی داوطلبان گویندگی در سازمان بوده است. این داوطلبان آزمونهای گوناگونی را گذرانده بودند. شورا نیز از نظر زبانی آنان را امتحان کرد و کسانی را که از این حیث با صلاحیت دانست به قسمت معاونت سیاسی معرفی نمود تا دیگر جریانهای استخدامی در مورد افراد منتخب برگزار شود. از این پس مقرّر است که نویسنده یا تهیّه کننده یا گویندهٔ داوطلبِ استخدام در سازمان امتحان زبان فارسی را بگذراند.

همچنین تصمیم گرفته شد که در رشته های تولید دانشکدهٔ صدا و سیما واحدهای زبان فارسی افزوده شود؛ البته رشته هایی که با تهیهٔ برنامه ها سرو کار دارند، از جمله سناریونویسی، تهیهٔ خبر و گزارش و اجرای برنامه ها و نظایر آنها. از نظر سازمان، تهیه‌کنندگان اند که مسئولان نهایی برنامه های تولیدی صدا و سیما هستند. در شورای معاونین یا شورای عالی طرح و برنامه ها این بحث شد و به تصویب رسید که تهیّه‌کنندگان مسئولیت زبانی برنامه های صدا و سیما را به عهده دارند. براین قرار، برنامه ای که تهیّه کننده آمادهٔ پخش می کند باید از نظر زبانی نیز

صحیح و سالم باشد و این امر در ارزیابی برنامه ها دخیل خواهد بود.

این گزارشی اجمالی از فعالیت شورا و نتایج آن بود که در این مجال کوتاه توانستم خدمتتان عرض کنم. هدف شورا رسیدن به یک زبان صحیح و پالوده در حدّ زبان معیار است و این مقصود بدون همکاری و تلاش همکاران در مطالعهٔ بیشتر و آموزش بیشتر میسّر نخواهد بود.

زبان صدا و سیما و شیوه های اصلاح آن

موسی اسوار

عضو شورای عالی ویرایش

برکسی پوشیده نیست و مکررگفته اند که هویّت فرهنگی ما به سلامت زبان فارسی بسته شده است. در اینجا مجال پرداختن به نقش حسّاسی که این زبـان در انتقـال اندیشه و معارف و حکمت اسلامی ـ ایرانی در طی سده ها و دوره های تـاریخی داشته است نیست. همین بس که بگوییم این زبان هم اکنون وسیلهٔ اصلی ارتباط و تفاهم میان دهها میلیون تن از فرزندان این آب و خاک و نیز میلیونها تن از همزبانان مـا در دیگـر سرزمینهـاست. در ایـن میـان صـدا و سیمـا در مقـام مـهمترین و پرقدرت ترین وسیلهٔ ارتباط جمعی در جامعهٔ ما پیام خود را عمدتاً از طریق ایـن زبان به مخاطبان منتقل می کند. هرقدر زبان این وسیلهٔ ارتباطی سالمتر و پاکیزه تر باشد، در وظیفهٔ پیام رسانی خود موفّقتر و کارآمدتر خواهد بود و، به خلاف، اگر زبانِ آن نارسا و عیبناک و خلل پذیر باشد، در بُعدِ کارکردی ناقض غرض و بـرای فرهنگ جامعه زیانبار و آسیب رسان خواهد بود. پیش از بررسی زبان کنونی صدا و سیما باید به ویژگیهایی اشاره کنیم که زبان هر وسیلهٔ ارتباط جمعی، به طور اعم، و رادیو و تلویزیون، به طور اخص، علی القاعده متّصف به آن است. زبان این گـونه رسانه ها در درجهٔ نخست باید ساده و برای قاطبهٔ مردم قابل فهم باشد: تـعبیراتْ آشنا، جملاتْ کوتاه، ایجازْ در حدّ مطلوب و اصلِ درست نویسی و درست خوانی

کاملاً رعایت شده باشد. هرگونه عدول از این چهارچوبْ مخلّ پیام رسانی خواهد بود. حال ببینیم زبان صدا و سیمای ما در این میانه چه جایگاهی دارد. متأسفانه، در بررسی نمونه های بسیاری از برنامه های صدا و سیما این نتیجه به دست آمد که زبان این رسانه معایب و اشکالات اساسی دارد و در فوریّت رفع آنها تردیدی نیست. برای پرهیز از اطالهٔ کلام طیف وسیع این اشکالات را تنها به چند دسته منحصر و برای هر دسته شواهدی چند ارائه می کنیم. ارائهٔ این شواهد، هرچند ممکن است ملال آور و حوصله سوز باشد، تصوّری عام به دست می دهد، زیرا در عین آنکه شمار آنها در مقایسه با انواع خطاهایی که به زبان این رسانه راه یافته اند و مکرّر پخش می شوند بسیار اندک و ناچیز است، مشت نمونهٔ خروار است. ناگفته نماند که این شواهد مستخرجی است از بررسیهای پیشین شورای عالی ویرایش که در سه جزوه و چند راهنما چاپ و منتشر شده است.

خطاها عمدتاً در چهار دسته تقسیم بندی می شوند: ناآگاهی از قواعد ساختمان زبان فارسی، اشکالات منطقی، اشکالات بلاغی، و اشکالات تلفّظی و بیانی.

در دستهٔ اول مقوله های اصلی عبارتَند از: بی اطلاعی از نقش «را» چه در کاربرد آن پس از فعل و چه در حذف آن و چه در کاربرد آن به صورت زاید یا در جای نامناسب؛ حذف فعل بدون قرینه؛ ناسازگاری زمان فعل در دو جملهٔ همپایه؛ صیغهٔ نامناسب فعل؛ کاربرد به اصطلاح «وجه وصفی»؛ کاربرد ساخت مجهول به جای ساخت معلوم؛ ساخت نادرست جمله؛ خطاهای ساختاری واژگان.

اینک نمونه ها:[1]

۱. تا افرادی که نیاز به درمان دارند را معالجه کنند.

تا افرادی راکه نیاز به درمان دارند معالجه کنند.

---

۱. پس از هر نمونه، صورت درست پیشنهادیِ آن آمده است. تنها گزیده ای از شواهد نسبتاً پرشماری که سخنران ارائه داده بود نقل شده است.

۲. صحنه هایی که حساس هست را با هم می بینیم.
صحنه های حساس را با هم می بینیم.
۳. مسئله ای که یکی از بینندگان مطرح کرده بود را خدمتتان عرض می کنیم.
مسئله ای را که یکی از بینندگان مطرح کرده بود خدمتتان عرض می کنیم.
۴. آقای ولایتی روابط ایران و هند که به هم نزدیک ترند را یادآور شد.
آقای ولایتی روابط نزدیک ایران و هند را یادآور شد.
۵. نقشی که در امنیت منطقه دارید ستایش می کنند.
نقشی را که در امنیت منطقه دارید ستایش می کنند.
۶. روسیه مجازاتهایی که در نظر گرفته اجرا خواهد کرد.
روسیه مجازاتهایی را که در نظر گرفته است اجرا خواهد کرد.
۷. قیمت هر بشکه نفت نسبت به روز قبل ۳۳ سنت افزایش را نشان می دهد.
... ۳۳ سنت افزایش نشان می دهد.
۸. سازمان ملل تحقیقات زیادی را در این زمینه انجام داده است.
... تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام داده است.
۹. فصل جدیدی را در برنامه های فضایی باز کنند.
فصل جدیدی در برنامه های فضایی آغاز کنند.
۱۰. بالا آمدن آب دریاچهٔ مازندران حوادث چندی را به بار آورد.
... حوادثی چند به بار آورد.
۱۱. عراق استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در مناطق کردنشین و در طول مرزش با ترکیه را پذیرفته است.
عراق استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل را در مناطق کردنشین و در طول مرزش با ترکیه پذیرفته است.
۱۲. حمایتهای غرب بویژه امریکا از رژیم صدام را برای سرکوب قیام مسلمانان

عراق محکوم کرد.

حمایتهای غرب بویژه امریکا را از رژیم صدام در سرکوب قیام مسلمانان عراق محکوم کرد.

۱۳. آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور، امروز همچنین ایستگاه پرقدرت تلویزیونی ثامن الائمه را افتتاح و مورد بازدید قرار دادند.

... افتتاح کردند و مورد بازدید قرار دادند.

۱۴. دو فضانورد آخرین مرحلهٔ سفر خود را انجام و وارد فضا شدند.

... انجام دادند و وارد فضا شدند.

۱۵. به بیشه های آن گریخت و از مرگ نجات یافته بود.

به بیشه های آن گریخت و از مرگ نجات یافت.

۱۶. در قریهٔ آستانه به دنیا آمده و همان جا علوم مقدماتی را فراگرفت.

در قریهٔ آستانه به دنیا آمد و همان جا علوم مقدماتی را فراگرفت.

۱۷. مصر تاکنون از پذیرش این شرایط امتناع ورزیده بود.

مصر تاکنون از پذیرش این شرایط امتناع ورزیده است.

۱۸. این گزارش همچنین حاکی است که دولت اتیوپی تصرف شهرهای یادشده را تأیید کرد.

این گزارش همچنین حاکی است که دولت اتیوپی تصرف شهرهای یادشده را تأیید کرده است.

۱۹. نظامیان ارتش عراق ظرف ۴۸ ساعت شهر دهوک و حومهٔ آن را تخلیه کرده و در ده کیلومتری جنوب این شهر مستقر خواهند شد.

ارتش عراق... تخلیه خواهد کرد و در جنوب این شهر مستقر خواهد شد.

۲۰. جزایر هاوایی توسط کاپیتان جیمز کوک کشف شد.

جزایر هاوایی را کاپیتان جیمز کوک کشف کرد.

۲۱. موقعی که انسان هنوز به وسیلهٔ خداوند یکتا آفریده نشده بود.

هنگامی که خداوند یکتا هنوز انسان را نیافریده بود.

۲۲. این حج توسط پیامبر اسلام تجدید حیات شد.

این حج را پیامبر اسلام احیا کرد.

۲۳. ماشینها باید به وسیلهٔ انسانها برنامه‌ریزی شوند.

برای ماشینها انسانها باید برنامه‌ریزی کنند.

۲۴. در این انتقالِ یک احساسِ عالیِ بشری همان طور که اشاره کردم مهارت نوازنده بزرگترین عامل است.

بزرگترین عامل در انتقال این احساسِ عالیِ بشری، همان طور که اشاره کردم، مهارت نوازنده است.

۲۵. اولین مسئله‌ای که باعث شد تا صنعتگران را به‌فکر ساختن نسل دوم این صفحات بیندازد یک مشکل خیلی ساده بود.

اولین مسئله‌ای که صنعتگران را به فکر ساختن دومین مجموعه از این صفحات انداخت بسیار ساده بود.

۲۶. طبق گرایشاتی که من دارم...

گرایشهای من ایجاب می‌کند...

۲۷. گزارشات، آزمایشات، داوطلبین، نقطه نظرات

گزارشها، آزمایشها، داوطلبان، نظرگاهها یا دیدگاهها

دستهٔ دوم اشکالات منطقی است که عمدتاً از بی‌توجهی به ساخت و بافت معنایی جمله و ناآگاهی از مصادیق معنایی عبارات ناشی می‌شود. نمونه‌های منتخب از این قرارند:

۱. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یک بار دیگر عزت، قدرت و

هوشیاری کامل خود را به‌نمایش گذاشتند.

[مگر عزت و هوشیاری را به‌نمایش می‌گذارند؟ چگونه؟]

۲. باید مناطق امنی که قرار است زیر نظر جامعهٔ بین‌الملل به‌وجود آیـد دارای قدرت و امتیازات بیشتری باشد.

[مناطق چگونه دارای قدرت می‌شوند؟]

۳. این موافقتنامه شامل یک سلسله رفرمهای اقتصادی است.

[موافقتنامه چگونه شامل رفرم می‌شود؟]

۴. گشودن فضای باز سیاسی می‌تواند شامل ... شود.

[فضای سیاسی اگر باز است، دیگر گشودن لازم ندارد.]

۵. می تواند فرصتهای نفوذ غرب و ایالات متحده راکاهش دهد.

[مگر ایالات متحده غرب نیست ؟]

۶. همان طور که مشاهده می کنید (در رادیو)

[شنوندهٔ رادیو نمی تواند مشاهده کند.]

۷. موسیقی را می شود به نوعی ابزار برای بیان و نمایش احساسات انسانی تلقی کرد.

[نمایش احساسات چگونه است؟]

۸. اولین مسئله، یک مشکل خیلی ساده بود.

[مشکل خیلی ساده چگونه است؟]

۹. مسئلهٔ بالاآمدنِ آب حوادث چندی به بار آورد.

[مسئله حوادث به بار نمی آورد.]

۱۰. بیایید خاطره های شیرین بسازیم.

[مگر خاطره را به طور ارادی می سازند؟]

دستهٔ سوم اشکالات بلاغی است که بیشتر از نوجوییهای ناشیانه و نابجا، کاربرد تعبیرات ناآشنا و نامناسب، بی اطلاعی از معنی واژگان و عبارات، رعایت نکردن اصل ایجاز و ساده نویسی و بالاخره پیروی از سبک اداری در نوشتار ناشی شده است. نمونه ها چنین است:

۱. [در سخن از پروین اعتصامی گفته شد] در کوچه پسکوچه های اشعارش ...

در لابلای اشعارش...

۲. شما همراهان را به کاروانسرای زمان می سپاریم.

[نوجویی ناشیانه و برخورنده!]

۳. جا دارد که شادباشی خدمت شما داشته باشیم.

جا دارد که به شما شادباش بگوییم.

۴. داور اعلام می کند که دنبالهٔ بازی را داشته باشند.

داور اعلام می کند که به بازی ادامه دهند/ دنبالهٔ بازی را بگیرند.

۵. می آید که پرش خودش را داشته باشد.

آمادهٔ پرش می شود.

۶. می رود که اولین ضربه را داشته باشد.

می رود تا اولین ضربه را بزنند.

۷. یاد قربانیان جنایات بعثی ها در کربلا و نجف و هرجای عراق را گرامی می داریم.

به یاد قربانیان بعثیها در کربلا و نجف و دیگر نقاط عراق به سوگ می نشینیم.

۸. از مردم مسلمان پاکستان خواست روز پنجشنبه را به عنوان عزای عمومی برگزار کنند.

[روز را برگزار نمی کنند.]

۹. با تأکید بر اینکه مراسم حج مناسبترین جایگاه است...

[مراسم جایگاه نیست.]

۱۰. تلفات زیادی **می‌گیرند.**

[تلفات گرفتنی نیست]

تلفات بسیار به بار می آورند.

۱۱. در گوشه و کنار دنیا **جستجوی** زیادی برای پیداکردن داروها... وجود دارد.

[جستجو وجود ندارد، صورت می‌گیرد.]

۱۲. این سم می تواند در مداوای بیماریها و ناراحتیهای دیگر هم موفق باشد.

[موفقیت سم یا مؤثر بودن آن؟]

۱۳. بیماریهای جدیدی به سراغ اعضای این جوامع می آید.

[بیماری شیوع پیدا می‌کند، به سراغ کسی نمی رود.]

۱۴. آنچه در بصره مشاهده می شود قتل عام مردم، غارت خانه‌ها و در یک کلمه **بوی خونی** است که عراق را فراگرفته است.

[بوی خون چگونه مشاهده می شود؟]

۱۵. کشورهای مرتجع منطقه

[کشور چگونه مرتجع می شود؟]

دولتهای مرتجع منطقه / سران مرتجع کشورهای منطقه

۱۶. جنایات رژیم **عراق علیه** ملت مظلوم این کشور

جنایات رژیم حاکم بر عراق در حق ملت مظلوم این کشور

۱۷. نزد مربیان متخصص آموزشهای لازم را **بگذرانند.**

[دوره را می‌گذرانند، نه آموزش را.]

۱۸. بخت بسیار مسلمی بود.

[بخت را با صفاتی چون «خوب» و «یار» و «بلند» توصیف می کنند، نه با «مسلم» و نظایر آن.]

۱۹. تا نیمهٔ دوم ارتباطمان را با شما قطع می‌کنیم.

[اصطلاح فنی «قطع ارتباط» را نباید در سخن با عامهٔ مخاطبان که در عرف آنها معنی قهر می دهد به کار برد.]

۲۰. این جایزه **به عنوان** خدمات فیلمساز هندی به او اهدا شد.

این جایزه به پاس خدمات فیلمساز هندی به او اهدا شد.

۲۱. یک کشاورز عراقی اهل بصره نیز که خود شاهد **وقایع جنایت بار**بعثیون بوده است...

[کاربرد عبارات غلط **وقایع جنایت بار** به جای جنایات.]

۲۲. پروین همچون مبشر دردمندان سخن به اعتراض می‌گشاید.

[زبان به اعتراض می‌گشایند، نه سخن.]

۲۳. همچون رودی که سرودخوانان سر اندرپی دریا می‌گذارد.

[دریا در حرکت نیست که بتوان سر در پی آن گذاشت.]

۲۴. مغازه های شهر پس از شش روز **وقفه** بازشد.

... پس از شش روز تعطیل بازشد.

۲۵. **تعداد وسیع** سفیدپوستانی که دیشب به شورش پیوسته اند.

عدهٔ بسیار سفیدپوستانی که دیشب به شورش پیوسته اند.

۲۶. از تصاحب مدال **دور بمانند.**

از تصاحب مدال محروم شوند.

۲۷. در عزای این وقایع دلخراش **همگام** با امت مسلمان **سوگوار خواهند بود.**

در عزای این وقایع دلخراش همدرد با امت مسلمان سوگوار خواهند بود.

۲۸. تا بر **امکانات** مسلمانان منطقه **سلطه یابد.**

تا بر منابع مسلمانان منطقه دست یابد.

۲۹. ما باید برای تفاهم و همکاریِ منطقه ای تلاش کنیم.

ما باید برای تفاهم و همکاری در منطقه تلاش کنیم.

۳۰. این بار دیدار گورباچف و بوش از یک خصوصیت کاملاً مشخص برخوردار است که این خصوصیت تقریباً هیچ‌گاه به این شدت در هیچ یک از ملاقاتهای سران امریکا و شوروی سابقه نداشته است.

این بار دیدار گورباچف و بوش کیفیت بی سابقه ای دارد.

۳۱. این در حالی است که در حال حاضر بیمارستانها تعطیل می باشند.

در همین حال بیمارستانها تعطیل است.

۳۲. به مورد اجرا گذاشته شد.

اجرا شد.

۳۳. مورد تأکید قرار داد.

تاکید کرد.

۳۴. مورد حمله قرار دادند.

حمله بردند.

سرانجام، اشکالات تلفّظی و بیانی است که بیشتر از مشکل برخی گویندگان و مجریان در شناختِ ساختِ واژگان و ترکیبات و جملات سرچشمه می‌گیرد. اینک شواهدی چند:

۱. در خم زلف تو آویخت دل از چاهْ زِ نَخ

این گدابین که چه شایستهٔ اَنعام افتاد.

در خمِ زلف تو آویخت دل از چاهِ زَنَخ

این گدابین که چه شایستهٔ اِنعام افتاد.

۲. اَعلای کلمة الله

اِعلای کلمة الله

۳. که به غواصیِ اِبرازِ دل دریا برخاست.

که به غواصیِ ابر از دل دریا برخاست.

۴. غیر مُسَلَّم

غیر مُسْلِم

۵. خیمه زد ابرِ بهار برطَرْفِ جویبار

خیمه زد ابرِ بهار برطَرَفِ جویبار

۶. اَرْزِنکان

اَرْزَنجان

۷. طابق الفعل بالفعل

طابق النعل بالنعل

۸. مسلمانان ایران را از مُشْرِف شدن به حج محروم کردند.

مسلمانان ایران را از مُشَرَّف شدن به حج محروم کردند.

۹. سیستم اَقطاع

نظام اِقطاع

۱۰. اَشْعَةُ البَدریّه

اَشِعَّة البَدریة

اینها نمونه هایی بود از دسته های گوناگون خطاها در زبان کنونی صدا و سیما. چنانکه ملاحظه شد، زبان صدا و سیما نقایص و نارساییهای جدّی دارد. پیراستن این زبان از خطاها و تهذیب و پالایش آن مستلزم وقت، برنامه ریزی و امکاناتی در خور است. اما به نظر می رسد که بتوان درکوتاه مدت به اقداماتی از این سنخ دست زد:

۱. ایجاد واحد ویرایش در سازمان صدا و سیما و تنظیم مناسبات آن با

گروههای برنامه ساز؛

۲. برقراری دوره های آموزش ویراستاری برای نویسندگان، مجریان، گویندگان، گزارشگران و تهیه‌کنندگان؛

۳. پیش بینی واحدهای آموزش زبان فارسی برای تمامی دانشجویان در همهٔ رشته های دانشکدهٔ صدا و سیما؛

۴. تهیهٔ منابعی که ملاک و معیار تلفّظ و نگارش درست باشند؛

۵. تجدید چاپ شیوه *نامهٔ ویرایش در برنامه های صدا و سیما* و تعمیم الزامی استفاده از آن؛

۶. شناسایی استعدادهای قابل در زمینه های نویسندگی و ویراستاری و دعوت از آنان برای همکاری در سازمان؛

۷. نظارت دقیق بر همهٔ برنامه ها چه به صورت بازشنوی پیش از پخش و چه پس از پخش و یادآوری خطاها و مسامحات برای پرهیز و جلوگیری ازتکرار آنها.

امیدوارم این بحث فاتحة المقال مناسبی بوده باشد. از حوصله ای که نشان دادید سپاسگزارم.

زبان معیار

دکتر علی اشرف صادقی

عضو هیئت علمی دانشگاه، عضو شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی،

عضو شورای عالی ویرایش صدا و سیما

یکی از وظایف عمدهٔ زبان ایجاد ارتباط میان افراد جامعه است. منظور از ارتباط بیان کلیهٔ اندیشه ها، اطلاعات، احساسات و غیر آن و انتقال آنها به دیگران است. طبیعی است که این گونه اندیشه ها و اطلاعات در جوامع ابتدایی و محدودبا جوامع گسترده و پیشرفته بسیار متفاوت است. در بسیاری از جوامع ابتدایی زبان بیش از یک شکل ندارد و همان یک شکل از عهدهٔ ایجاد ارتباط میان افراد جامعه برمی آید. مثال این‌گونه جوامع بعضی جوامع روستایی است که با خط و زبان مکتوب آشنایی ندارند. در این‌گونه جوامع، زبان رسمی و غیررسمی و نوشتاری و گفتاری وجود ندارد. برعکس، در جوامع گستردهٔ امروزی، زبان، در جنب گویشهای جغرافیایی، دارای گویشهای اجتماعی و گونه های کاربردی مختلف است. در چنین جوامعی، زبانِ درون خانواده و موقعیّتهای صمیمانه با زبان رسمی متفاوت است؛ میان گفتار و نوشتار اختلاف وجود دارد و اهالی مناطق دارای لهجه های مختلف هستند. چنین جامعه ای ناچار از داشتن یک‌گونهٔ زبانی فراتر از زبان طبقات اجتماعی و زبان اهالی مناطق مختلف و گونه های کاربردی زبان است. این زبان زبانی است که در کتابهای درسی و نوشته های علمی و مذهبی و ادبی و روزنامه ها مورد استفاده قرار می گیرد، در مدارس و دانشگاهها آموزش داده می شود، و در اخبار

رادیو و تلویزیون از آن استفاده می شود. این شکل از زبان همان چیزی است که زبانشناسان آن را **زبان معیار** نامیده‌اند.

در کشورهای مختلف منشأ زبان معیار متفاوت است. مثلاً، در بعضی جوامع که تازه به استقلال سیاسی دست یافته اند، یکی از زبانهای رایج در جامعه را به سطح زبان رسمی و زبان معیار ارتقا داده اند. این زبان معمولاً شرایط مناسبتری از سایر زبانهای آن جامعه برای رسمی شدن دارد و زبانشناسان نیز برای معیارشدن آن برنامه ریزی می کنند؛ اما، در جوامع دیگر مانند جامعهٔ ایران، یکی از زبانها، به دلایل تاریخی، بتدریج به صورت زبان رسمی و زبان معیار درآمده است. در چنین جوامعی، کسانی که به لهجه ها و زبانهای دیگر گفتگو می کنند به همین زبان با سایر هموطنان خود صحبت می‌کنند. چه در این جوامع که زبان معیار بتدریج به این درجه ارتقا پیدا کرده و چه در جوامعی که زبانشناسان برای معیارشدن یک زبان برنامه ریزی کرده اند، زبانِ معیار هنجارها یا نُرمها و ویژگیهایی پیداکرده است که ما در اینجا به ذکر عمده ترین آنها می پردازیم.

۱. یکی از ویژگیهای زبان معیار تثبیت شدگی همراه با انعطاف آن است. منظور از تثبیت شدگی همراه با انعطاف این است که هنجارها و اصول زبان معیار باید مدوّن و تثبیت شده باشد. اما این تثبیت شدگی باید همراه با انعطاف باشد به این معنی که زبان باید در برابر تحوّلات جدید فرهنگی دارای انعطاف باشد و از پذیرفتن واژه ها و شیوه های جدید بیان ابایی نداشته باشد.

۲. زبان معیار باید از نظر فرهنگی و علمی دارای پختگی باشد. منظور از این قید این است که زبان معیار باید از مرحلهٔ ارتباطات گفتاری به مقام یک زبان دقیق برای بیان مقاصد علمی و فرهنگی ارتقا یافته باشد.

۳. زبان معیار باید نقش متّحدکننده داشته باشد. منظور از نقش متّحدکننده این است که کشورهایی که دارای لهجه های مختلف هستند زیر لوای یک زبان معیار

متّحد شوند.

۴. زبان معیار باید نقش اعتباردهنده داشته باشد، به این معنی که به کسانی که آن را به کار می برند در درون جامعه اعتباری ببخشد که دیگرانی که به آن زبان دسترسی یا تسلّط ندارند فاقد آن اعتبار هستند.

۵. زبان معیار دارای مرجعیّت است، یعنی ملاکی است برای درست و غلط بودن صورتهای زبانی و آنچه در آن پذیرفته شده باید مورد تبعیّت و تقلید دیگران قرار گیرد. افراد درس خواندهٔ یک جامعه باید از هنجارهای زبان معیار اطلاع کافی داشته باشند.

آنچه در مورد تثبیت زبان معیار گفتنی است این است که تثبیت هنجارهای زبان معیار کار نویسندگان، شعرا، ادبا، منشیان، معلمان، دستوردانان و ویراستاران و به طور کلی کلیهٔ کسانی است که از زبان به صورت حرفه ای استفاده می کنند. هرچه در عمل به تأیید این گروه که برشمردیم برسد معمولاً صورت معیاری شمرده می شود و سندیّت می یابد و از طریق نهادهایی مانند دستگاه تعلیم و تربیت، سازمان کتابهای درسی، وسایل ارتباط جمعی گسترش پیدا می‌کند. در کشورهایی که فرهنگستان وجود دارد این نهاد مسئول مستقیم تثبیت زبان، تدوین قواعد املای آن و به طورکلی برنامه ریزی برای آن است. آنچه در جهت تثبیت و تدوین زبان انجام می‌گیرد به منظور کارآیی بیشتر زبان، ارتباط بهتر و آسانتر و جلوگیری از آشفتگی و دخالتهای فردی در آن است.

امّا در اینجا مسئلهٔ دیگری هست که با تثبیت زبان برخورد پیدا می‌کند و آن مسئلهٔ تحول زبان است که ذاتی آن است. تحوّلات زبان به چند دسته هستند: تحوّلات آوایی، تحوّلات صرفی و نحوی و تحوّلات واژگانی و معنایی. تحوّلات آوایی و دستوری (نحوی) آهنگ کندتری از تحولات واژگانی و معنایی دارند و معمولاً پس از چند قرن ظاهر می شوند. برعکس، تحوّلات واژگانی سریعتر به وقوع

می پیوندند و در طول زندگانی یک فرد نیز ظهور آنها می تواند محسوس باشد. تحوّلات دستوری نیز در صورتی که زبان با یک زبان بیگانه در تماس باشد می تواند زود محسوس گردد. در اینجا چون این مسئله با زبان رادیو و تلویزیون ارتباط پیدا می‌کند، اندکی به شرح آن می‌پردازم.

جوامعی مانند جامعهٔ ما که ناچارند مطالب علمی و فرهنگی و اخبار خود را از نوشته های جوامع دیگر و مؤسسات خبری آنها ترجمه و اخذکنند زبانشان خواه ناخواه تحت تأثیر زبان آن جوامع قرار می گیرد که باید آنها را جوامع دهنده نامید، در برابر، این جوامع، جوامعِ گیرنده به شمار می روند. طبق اصلی کلی، از یک سو، واژه های زبان جامعهٔ دهنده یا زبان مبدأ وارد زبان جامعهٔ گیرنده یا زبان مقصد می شود و، از سوی دیگر، ساختهای صرفی و نحوی زبان مبدأ ساختهای صرفی و نحوی زبان مقصد را دگرگون می کند.

در مورد ورود واژه های قرضیِ زبان مبدأ به زبان مقصد باید خاطرنشان ساخت که اگر درصد این واژه ها در حدّ نیاز جامعه و به صورت معقول باشد در امر ایجاد ارتباط خللی ایجاد نمی کند و نهادهای تثبیت‌کنندهٔ زبان نیز باید خواه ناخواه ورود آنها را به زبان بپذیرند؛ اما در مورد ساختهای صرفی و نحوی بیگانه مسئله شکل دیگری دارد، غالباً دیده می شود به سبب شتابی که در ترجمهٔ اخبار و پخش آنها از رادیو و تلویزیون هست مترجمان ناخوداگاه تحت تأثیر الگوهای زبان بیگانه، بویژه زبان انگلیسی، قرار می گیرند و سبک بیان آنها خواه ناخواه از سیاق بیان خاص زبان خودشان خارج می شود. کم اطلاعی مترجمان نیز به این مسئله کمک می کند. تعبیراتی مانند «تیم ایران می رود که پیروز شود» به جای «تیم ایران در حال پیروزشدن است» یا «عنقریب پیروز خواهد شد» که ترجمهٔ is going to win و «روی کسی حساب کردن»، که ترجمهٔ تحت اللفظ از compter sur فرانسه یا count on s.b. انگلیسی به معنی به امید کسی بودن است، از این نوع است. این گونه گرده برداریها،

که پاره ای از آنها خواه ناخواه پیش می آید، اگر مهار نشود بی شک زبان را از اصل خود دور می سازد و در نتیجه به امر ارتباط صدمه های جبران ناپذیر وارد می سازد. تا زمانی که این تعبیرات بیگانه همگانی نشده اند، هنوز بیگانه شمرده می شوند و باید با آنها به مبارزه برخاست و صورت درست آنها را گوشزد کرد؛ اما وقتی مفهوم واقع شدند و کاربرد آنها عمومیت یافت جزء زبان می‌گردند و نه تنها جزء زبان می شوند که چاره ای نیز از پذیرفتن آنها نیست. برای همیشه (ترجمهٔ for ever) و حساب کردن روی کسی را باید از مقولهٔ همین نوع تعبیرات همگانی شده تلقّی کرد. زبانِ برنامه های ورزشی صدا و سیما پر است از این‌گونه تعبیرات ترجمه ای که شمار آنها روزافزون است و غالباًبرای عدهٔ زیادی از مردم نامفهوم اند. بی شک ویراستاران صدا و سیما باید مبارزه با آنها را یکی از اهمّ وظایف خود بدانند. اهمّیت این مبارزه بیشتر از این جهت است که برنامه های صدا و سیما تا اقصی نقاط ایران شنیده و دیده می شوند و از آنجا که مردم این دستگاه را واجد اعتبار می دانند زبان آن را نیز به تبع معتبر می شمارند و از آن تقلید می کنند.

تحوّلات دستوری و واژگانی زبان منحصر به تحوّلات واردشده از خارج نیست. زبان از درون خود نیز متحوّل می شود، واژه ها هم از نظر صورت تحوّل پیدا می‌کنند و هم از نظر معنی. مثلا کلمه ای که ما امروز به صورت «شَنْبه» تلفظ می‌کنیم در قدیم به صورت «شَنْبَد» تلفظ می شده و کلمهٔ «مداد» در قدیم به معنی مرکّبِ تحریر به کار می‌رفته است. اهل زبان چاره ای جز پذیرفتن این‌گونه تحوّلات ندارند.

در اینجا مسئلهٔ درست و غلط در زبان نیز پیش می آید. عدّه ای تصوّر می‌کنند آنچه در ادبیات گذشته و در آثار بزرگان و فصحا به کار رفته است درست و غیر آن غلط است. بر همین اساس تصوّر می‌کنند کلماتی که از زبانهای دیگر قرض گرفته شده اند حتماً باید با همان تلفّظ و با همان ویژگیها به کار روند. مثلاً تصور می شود

«بَنا» غلط و «بِنا» درست، «دخالت» غلط و «مداخله» درست، «گرینویچ» غلط و «گرینیچ» درست است و موارد دیگری بر همین قیاس. بی شک این‌گونه برخورد با مسائل زبانی برخوردی یکسویه است. غلط دانستن صورتهای مذکور غالباً مورد تأیید اکثر زبانشناسان نیست و بر سر آنها بین ادبا و زبانشناسان بحث است. البته این مسئله مجال وسیعتری برای بحث می طلبد، اما همین قدر می توانم بگویم که از این کلمات یا تلفّظها آنچه را که به امر ارتباط آسیب می رساند یا عموم اهل زبان در فهم آن با دشواری روبرو می شوند باید نادرست شمرد.

مسئلهٔ دیگری نیز که در امر تثبیت زبان مطرح است مسئلهٔ استمرار زبانی و به دنبال آن ارتباط با میراثهای گذشته است. اگر تأثیر زبانهای بیگانه بر زبان ما مهار نشود و هر روز ساختهای آنها ساخت زبان ما را دگرگون کند و این ساختها بتدریج جا باز کنند و ساختهای اصلی زبان فراموش شوند، نه تنها ارتباط زبانی و طبعاً ارتباط فرهنگی ما با گذشته قطع خواهد شد که ارتباط ما با دیگر فارسی زبانان دنیا نیز به دشواری صورت خواهد گرفت. مسئلهٔ دخالتهای فردی در زبان نیز به همین دلیل مردود شمرده می شود. اگر هرکس به دلخواه خود در زبان دخالتی بکند و مثلا به جای فلان واژهٔ عربی بدون آنکه نیازی در پیش باشد واژه‌ای بسازد و مراجعی وجود نداشته باشند که این امر را کنترل کنند، بی شک بتدریج امر ارتباط آسیب می بیند.

بنابراین، بین تثبیت زبان و تحوّل آن باید نوعی تعادل برقرار باشد. نه تثبیت به آن اندازه باشد که انعطاف زبان را از آن سلب کند و نه تحوّل به قدری باشد که امر ارتباط را خدشه دار سازد.

برای زبان معیار انواعی نیز شمرده اند که به اختصار می توان آنها را چنین برشمرد:

۱. زبان معیار علمی؛

۲. زبان معیار ادبی؛

۳. زبان معیار وسایل ارتباط جمعی.

آنچه در زبان معیار علمی شرط است این است که کلمات این زبان باید خالی از بار عاطفی باشد و روشنی و وضوح دستوری آن باید به نهایت برسد. در زبان معیار ادبی شرطِ نداشتنِ بارِ عاطفی برای کلمات مطرح نیست. زبان رسانه ها می تواند دارای بار عاطفی سبُک باشد، اما وضوح و روشنی در آن شرط لازم است.

روانشناسی ارتباط کلامی

محمود گلزاری

عضو شورای عالی ویرایش

به‌نام خدایی که جان آفرید	سخن گفتن اندر زبان آفرید
خداوند بخشندهٔ دستگیر	کریم خطا بخشِ پوزش‌پذیر
عزیزی که هر کزدرش سربتافت	به هر درکه شد هیچ عزت نیافت

با سلام به شما عزیزان شنونده و حضار مجلس و با کسب اجازه از هیئت رئیسهٔ محترم سمینار. سخن من مختصری در روانشناسی کلامی است. شاید بحث روانشناسی در مجمعی که در آن صحبت از زبان و ادب فارسی است بظاهر نامناسب باشد؛ اما چون عمده‌ترین وظیفهٔ زبان ایجاد ارتباط است، طبعاً در این ارتباط پای نفسانیّات و روانشناسی به میان می‌آید. در جزوه‌هایی که شورای عالی ویرایش تنظیم کرده و نمونه‌هایی از اِشکالهای زبانی و غلطهای شایع در زبان صدا و سیما در آنها عرضه شده به عناوینی از این قبیل برمی‌خوریم: ابهام، اشکال منطقی، اشکال معنایی، پیچیدگی، تعبیر غیر مصطلح، تعبیر متکلّفانه، تعبیر نامأنوس، تعبیر نامناسب، درازنویسی، دشوارنویسی، حذف فعل بدون قرینه، تعبیر معکوس، اصطلاحات تخصصی بجای عبارات همه فهم، ضعف تألیف. همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید اغلب این اشکالها در ارتباط اختلال پدید می‌آورد و در راه ارتباطِ مؤثر موانعی ایجاد می‌کند. می‌دانید که تکامل اجتماعی انسان بدون استفاده از زبان میسّر

نیست. آموزش و پرورش از طریق زبان میسّر است. به تعبیر دقیقتر، زبان مظهر شخصیّت انسان و عامل اثرگذاری او بر جامعه است. سخن نمودار افکار، علایق، احساسات و هیجانات فرد است. حالت هیجانی فرد نظیر شادی، غم، ترس، خشم و ناامیدی در سخن جلوه‌گر می‌شود. احساس حقارت، اعتماد به نفس، بیماریهای روانی گوناگون در گفته‌های فرد نشانه‌هایی دارد. به قول مولوی،

قول و فعل آمد گواهانِ ضمیر   زین دو بر باطل تو استدلال گیر

در روانپزشکی و روانشناسی بالینی یکی از راههای شناخت شخصیّت فرد، زبان فرد و تعبیراتی است که به‌کار می‌برد. در ادبیات ما به این جنبهٔ مهم زبان اشاره‌های متعدّد شده است. وقتی می‌گوید:

تا مرد سخن نگفته باشد   عیب و هنرش نهفته باشد

زبان دردهان ای خردمندچیست   کلید درِ گنج صاحب هنر

چو در بسته باشد چه داند کسی   که گوهر فروش است یا پیله‌ور

به این تأثیر مهمّ زبان اشاره می‌کند. از علی علیه‌السلام کلمات رسایی در بارهٔ زبان نقل شده است. از جمله می‌فرمایند: «ما الانسان لو لااللّسان الاّ صورةٌ ممثّله او بهیمةٌ مهمله.» (آدمی اگر زبان نداشت مجسمه‌ای بی‌روح یا چارپایی بیکاره بود). علی علیه‌السلام مهمترین امتیاز انسان را به دو چیز می‌داند: خرد او و زبان او. در روانشناسی امروزی نیز امتیاز انسان از دیگر جانوران به همین دو مقولهٔ کارکردهای شناختی و زبانی اوست. للانسان فضیلتان: عقلٌ و منطقٌ، و بالعقلِ یَستفید و بالمنطقِ یُفید. انسان دو فضیلت دارد: خرد و سخن، با عقل فایده می‌برد و با سخن فایده می‌رساند.

بهایم خموشند و گویا بشر   زبان بسته بهتر که گویا به شر

سعدی در این بیت نیز به تفاوت انسان و حیوان اشاره دارد.

به هر صورت، زبان گرانقدرترین ابزاری است که آدمی در اختیار دارد و از این

وسیلهٔ مهم برای تفاهم و ارتباط استفاده می‌کند. ارتباط در فرهنگ وبستر این گونه معنی شده است: فرایندی که با آن اطلاعات بین افراد مبادله می‌شود. این مبادلهٔ اطلاعات در فرایند ارتباط از طریق دستگاه نمادها و نشانه‌ها یا رفتار صورت می‌گیرد. در عمل ارتباط پیام از شخص به شخص دیگر منتقل می‌شود. نمادها می‌توانند نوشتاری یا گفتاری باشند. نشانه‌ها می‌توانند کلامی یا غیر کلامی باشند. بحث ما عمدتاً، درکنار نمادها و نشانه‌ها، رفتار غیر کلامی است نظیر حرکات بدن یا حالات چهره. در ارتباط کلامی، سخن گفتن، گوش دادن، نوشتن و خواندن چهار مهارت اساسی‌اند که، از آن میان، سخن گفتن و گوش دادن کاربُرد بیشتری دارند. متأسفانه ما در این دو مهارت اساسی آموزش کمتری می‌بینیم. ارتباط ترکیبی است از اعمال یا رشته‌ای از فعالیتهای هدف‌دار و نظام‌مند که غرض از آنها ایجاد اثری یا تغییری هرچند ظریف و نامحسوس در محیط است. ارتباط شامل مجموعهٔ کامل راههای ردّ و بدل کردن اطلاعات بین مردم است. به قول ویرجینیا سَتیر، روانشناس معروف، ما تا پنج سالگی بیش از یک میلیارد تجربهٔ شرکت در ارتباط کسب می‌کنیم. در یک تحقیق خارجی، زمان صرف شده در مراوده‌های ارتباطی عادی توسط افراد معمولی به شرح زیر گزارش شده است:

گوش دادن ۴۲٪، صحبت کردن ۳۲٪، خواندن ۱۵٪، نوشتن ۱۱٪

یعنی گوش دادن و صحبت کردن مجموعاً ۷۴٪ و خواندن و نوشتن ۲۶٪. طبعاً در جامعه‌ای مثل جامعهٔ ما که خواندن و نوشتن کمتر از جامعه‌هایی است که از حیث سواد پیشرفته‌ترند سهم گوش دادن و صحبت کردن به مراتب بیشتر است.

در بارهٔ اینکه چرا افراد ارتباط برقرار می‌کنند بحثهای مختلفی شده است. اظهار نظر کرده‌اند که ما ارتباط برقرار می‌کنیم تا اولاً شک و تردید و ابهامهای خودمان را کاهش بدهیم. وقتی که با رویدادهای غیر معمول و دور از انتظار مواجه می‌شویم در صدد کسب اطلاعات اضافی برمی‌آییم. برای کم کردن اضطرابِ ناشی از ابهام ارتباط

برقرار می‌کنیم. انگیزهٔ دیگر برقرار کردن ارتباط مشکل گشایی است برای شناخت راه‌حلهای بهتر و حل مشکلات. فایدهٔ دیگر برقرار کردن ارتباط تأیید و تصدیق باورهای خودمان است. می‌خواهیم کسب حمایت بکنیم نسبت به مواضع خودمان و اعتقادات خودمان. همچنین ما از طریق ارتباط موقعیت را مهار می‌کنیم، در دیگران اعمال نفوذ می‌کنیم، اهمیّت خودمان را افزایش می‌دهیم، کارآمدی و قدرت خودمان را سعی می‌کنیم نشان بدهیم.

دربارهٔ اینکه ارتباط چه فرایندهایی دارد فقط به اختصار اشاره‌ای می‌کنیم، چون این بحث مربوط به این جلسهٔ ما نمی‌شود. این فرایندها در مدلی، مدل شانون و ویلبر، نشان داده شده است؛ رمزگذاری انتقال، استفاده از وسیله و رابطه، واسطه و میانجی دریافت پیام، رمزگشایی پیام توسط پیامگیر و «فیدبَکْ»یا همان پسخوراند. در هر صورت در هر ارتباطی ما یک پیام‌رسان، یک پیام، یک پیامگیر داریم، و اگر یک حلقهٔ بازخورد، یعنی وسیله و راهی برای وارسی نتیجه داشته باشیم طبعاً بهتر خواهد بود. دربارهٔ اینکه ارتباطها انواعی دارند مثل ارتباطات افقی یکطرفه، دو طرفه وارد نمی‌شوم، فقط می‌پردازم به ارتباط کلامی و غیر کلامی. یکی از روانشناسان به نام آلبرت مهرابیان که شاید ایرانی باشد، کار زیادی در زمینهٔ ارتباط غیر کلامی و زبان جسمانی و بدنی کرده است. وی معتقد بود که ارتباط کلامی ما همراه است با حرکات دست و حالات چهره و به‌طور کلی با رفتارهای غیر کلامی. امّا در این قول اختلافی نیست که ارتباط کلامی بیشترین اثر را در طرف مقابل دارد. لذا ما باید در زمینهٔ ارتباط کلامی بیشترین فعالیت آموزشی و یادگیری را داشته باشیم. در اینجا فقط مختصر اشاره‌ای به موانع ارتباط کلامی می‌کنم. یعنی گوینده و مجری چه موانعی امکان دارد بوجود بیاورد که مخاطبان و پیام گیرندگان نتوانند پیام او را درست و دقیق بگیرند و از آن فایده ببرند. در هر صورت همهٔ فعالیتهای ما برای این است که بر پیامگیران اثر بگذاریم، چیزی را به مخاطبان برسانیم، مشکل آنان را حل

کنیم و لذّت هنری به آنان ارزانی داریم. در هر صورت چون تأثیر در مخاطب برای ما مهم است باید بدانیم که چرا ارتباط درست برقرار نمی‌شود و تا چه حد این امر به زبان و ادب فارسی و استفادهٔ بجا یا نابجا از آن بستگی دارد. گفته شده که ۵۰ تا ۹۰ درصد وقت ما صرف ارتباط می‌شود. و باز تحقیق شده است که ۵۰ درصد اطلاعات که از طریق همین ارتباطها مبادله می‌شود به نادرستی تفسیر می‌گردد. اگر ما بدانیم که بسیاری از اطلاعات ما به طرف مقابل نمی‌رسد یا درست نمی‌رسد و تحریف می‌شود، سعی می‌کنیم که به مسئلهٔ تأثیر ارتباط بیشتر توجه کنیم؛ دربارهٔ اینکه چرا اطلاعات درست نمی‌رسد و چه موانعی در میان است. موقعیّتهایی وجود دارد که در آنها اطلاعات اصولاً از پیام‌رسان به پیامگیر نمی‌رسد. مثلاً در نامه‌رسانی نامه گم می‌شود یا دور انداخته می‌شود و در حلقهٔ ارتباط گسستگی پدید می‌آید. موقعیّتهایی هست که خود پیام‌رسان آنها را باعث می‌شود و یا اطلاعات تحریف می‌شود یا محیط باعث اخلال در ارتباط می‌گردد. به یکی از این عوامل که مربوط به پیام‌رسان است و برای مجریان کارشناس و گویندگان اهمّیت دارد اشاره می‌کنیم. پیام‌رسان در چه زمینه‌ای و چه موقعی نمی‌تواند پیام و اطلاع خود را درست برساند؟ عواملی را که بررسی کرده‌اند عنوان می‌کنم: خود لحن صدا بسیار مؤثر است. اگر صدا شوق‌انگیز نباشد، اگر در آن آرامش وجود نداشته باشد، طبعاً روی مخاطب اثر منفی می‌گذارد. همان‌گونه که پیشتر عرض کردم، در روانشناسی بالینی، اضطراب یک بیمار و یک مراجع را با لحن صدایش، با حرکاتش می‌توانیم بفهمیم. حال اگر مجری و گویندهٔ ما صدایی داشته باشد که در آن آرامش نباشد و هیجان مضر باشد طبعاً می‌تواند در پیام‌رسانی اخلال ایجاد کند. مسئلهٔ دیگر رعایت قواعد دستور زبان و به‌کاربردن درست کلمات است. فشردگی پیام و آنچه از آن در علم بلاغت به ایجاز مخلّ تعبیر شده است نیز می‌تواند مانع ارتباط باشد؛ مبهم بودن که تفسیرهای گوناگونی را می‌طلبد و برمی‌انگیزد؛ به‌کاربردن کلمات چند معنایی؛

گفته‌اند که المعنی فی بطن الشاعر. تفاوتهای فردی باعث می‌شود که محرکها به طرق گوناگون تفسیر شود. هر چه تجارب مشترک ما بیشتر باشد طبعاً از کلمات معنای واحدی را مراد می‌گیریم. کلماتی که انتزاعی‌تر باشند ابهامشان بیشتر است. اینجاست که بحث فصاحت مطرح می‌شود و همچنین لزوم شناخت دقیق مخاطب و روحیات او و اینکه ما برای چه کسی پیام می‌فرستیم. ببینید در جزوه‌های شورای عالی ویرایش موارد ابهام و ایهام و اِشکال منطقی و نامناسب بودن تعبیر بفراوانی ذکر شده است. این به آن معنی است که ما نتوانسته‌ایم پیاممان را به طرف مقابلمان برسانیم. دور شدن از پیام اصلی، رعایت نکردن ادب و نزاکت متناسب با جامعه و مخاطب که جامعهٔ ما و فرهنگ ما به آن مقیّد است، استفاده نکردن از نتایج پیگیریها و وارسی واکنش مخاطبان، توجه نکردن به اینکه مخاطب در چه سطح فرهنگی و معرفتی است ـ زیرا سطح شناختی مخاطب چه بسا ایجاب کند که ما رسمی یا کلیشه‌ای صحبت بکنیم یا توضیحی یا صمیمانه ـ همدل نبودن و صمیمی نبودن. تحقیقات زیادی که ما در برنامه‌های تربیتی صدا و سیما کردیم نشان داده است که هر چه گوینده صمیمی‌تر باشد و غیر رسمی‌تر، یعنی به لحن و حالتی سخن بگوید که انگار درد طرف را می‌فهمد و با تکلّف بخصوص لحن رسمی صحبت نکند بیشتر مورد قبول قرار می‌گیرد. مسائل دیگر هم هست مثل قابل قبول نبودن خود پیام‌رسان. مثل اینکه گوینده‌ای و اجراکننده‌ای باشد که مردم قبولش نداشته باشند، نقطه ضعفهایی داشته باشد، سن او، برخورد او با طرز سخن او مناسب نباشد. طبعاً سخنانی که برازندهٔ یک فرد میانه‌سال یا حتی کهنسال است اگر برزبان فردی مثلاً بیست و چند ساله جاری شود آن قدر اثر ندارد. اعتقاد مردم به پیام‌رسان و شخصیّت او و تخصّصش مهم است. نکتهٔ دیگر اینکه ثابت شده است که شخصیت و ظاهر پیام‌رسان در تلویزیون ذی‌نقش است و روی شنونده اثر می‌گذارد. کسی که مرتب شوخی می‌کند، طنز می‌گوید، لطیفه می‌گوید، بینندگان و شنوندگان چون به این

جنبه از کار او عادت کرده‌اند انتظار ندارند از او سخن جدی بشنوند. ظاهر تمیز و نوع لباس نیز مؤثر است.

این معنی را سعدی در یکی از داستانهای *بوستان* خوب نشان داده و پرورانده است. می‌گوید:

فقیهی کهن جامه‌ای تنگدست — درایوان قاضی به‌صف برنشست

نگه کرد قاضی در او تیز تیز — مُعرّف گرفت آستینش که خیز!

ندانی که برتر مقام تو نیست — فروتر نشین یا برو یا بایست!

و حال آنکه این مرد را سعدی چنین توصیف می‌کند:

به کلک فصاحت بیانی که داشت — به دلها چو نقش نگین برنگاشت

سرازکوی صورت به‌معنی کشید — قلم بر سر حرف دعوی کشید

بگفتندش از هر کنار آفرین — که بر عقل و طبعت هزار آفرین

گو اینکه سعدی از این داستان نتیجهٔ دیگری می‌گیرد و می‌گوید:

تفاوت کند هرگز آب زلال — گرش کوزه زرّین بود یا سفال؟

امّا این روزها مطرح شده که حالا که آب زلالی در سخن‌گویندهٔ ماست بهتر که آن را در کوزهٔ زرین ظاهر آراسته‌اش بریزیم.

مسئلهٔ دیگر مسئلهٔ سازمان دهی‌کلمات، اندیشه‌ها و معانی است. اگر کسی نتواند، چه در نوشته و چه در گفته، مطلبش را خوب سازماندهی کند و برساند، در ابلاغ پیام اختلال پدید می‌آورد. مسئلهٔ تعصّب نژادی، مذهبی و تعصّبات مربوط به جنسیّت هم می‌تواند در تعبیرات مؤثر باشد.

در پایان بحث به جمع‌بندی مطالب می‌پردازم. اگر ما بخواهیم پیاممان بخوبی به مخاطبان برسد و اثر مطلوبش را بگذارد، باید بدانیم که پیام‌رسان باید پیامگیرش را بشناسد و با انگیزه‌های او حتی‌الامکان آشنا باشد. شناخت انگیزه‌ها البته سخت است. سطح مخاطب را در نظر بگیرد. با دقت و وضوح سخن بگوید و بنویسد. برای

اطمینان از اینکه پیام بدرستی دریافت شده است، واکنش مخاطبان را وارسی کند. این مسئلهٔ بسیار مهمّ است. گوینده، مجری، کارشناس باید خودش پیگیری کند که مخاطبش پیام او را چقدر درک کرده است. آیا پیامش رسیده است؟ پیام به چه میزان درک شده است؟ من فکر می‌کنم جزوه‌های شورای عالی ویرایش و بخشنامه‌هایی که برادرمان آقای مهندس فیروزان اشاره کردند همه و همه کمک می‌کند به گوینده‌ها و مجریان و کارشناسان و همهٔ کسانی که به‌نحوی از این رسانه استفاده می‌کنند تا از مخاطبان خود اطّلاع بگیرند و بدانند که برخورد آنها و واکنششان چه بوده است.

در هر صورت، امیدوارم که خداوند همهٔ ما را توفیق بدهد تا از این نعمت عُظمای الهی، یعنی زبان، بیشترین استفاده را بکنیم و بدانیم که مسئول کلام و زبان خود هستیم و باید زبان را به خدمت ابلاغ مهمترین پیامهای انسانی و انقلاب اسلامی به مخاطبان خود، نه تنها در ایران، بلکه در همهٔ دنیا درآوریم. والسلام علیکم و رحمةا...

گفتار در صدا و سیما

دکتر سیدضیاء الدین سجادی

عضو هیئت علمی دانشگاه

سخن و بحث ما دربارهٔ «گفتار در صدا و سیما» یا، به بیان دیگر، گفتار رادیویی و تلویزیونی است. در آغاز لازم است تعریفی از این عنوان بکنیم، هرچند ظاهراً بدیهی و روشن باشد.

در اصطلاح و تعریف متداول در صدا و سیما، از دیرزمان گفتار به نوشته ای اطلاق می شود که در آن مطلبی خاص و موضوع مشخّصی را برای شنوندگان رادیو و بینندگان تلویزیون بیان می کند و ممکن است خود گفتارنویس گفتار را ارائه دهد یا گوینده القا کند.

با این تعریف و با اضافهٔ «صدا و سیما» یا «رادیو و تلویزیون» اولاً یک نوع اختصاص و توضیح به نظر می رسد که این‌گونه گفتار را از سایر انواع سخنرانی یا نوشته جدا می کند. همچنین خبر و مصاحبه و مناظره و مسابقهٔ رادیو ـ تلویزیونی و نمایشنامه و مانند آن از این تعریف ما خارج می ماند و می توانیم خصوصیات یک گفتار در صدا و سیما را بررسی کنیم.

در اینجا بدنیست بدانیم که در آغاز تأسیس رادیو و تشکیل کمیسیون رادیو در سال ۱۳۱۹ شمسی، مهمترین و اساسی ترین برنامه های آن دستگاه گفتارهای رادیویی بوده که در تمام موضوعات علمی و ادبی و فنی و هنری و تاریخی تهیه و

پخش می شده است. در سالهای ۱۹ و ۲۰ مجموعاً ۲۶۲ گفتار پخش شده که در سه مجموعه به چاپ رسیده است و گفتارهای مذهبی جز اینهاست. مدت این گفتارها ده تا دوازده و حداکثر پانزده دقیقه است و نثر آنها غالباً بسیار ساده و روان و دور از تعقید و تکلّف و قابل فهم همگان با درجات گوناگون تحصیلی است. شاید مایل باشید نمونه ای از این گفتارها را که در پنجاه و دوسال پیش پخش شده بشنوید و درباه اش بیندیشید. پس به این چند جمله از یک گفتار جغرافیایی توجه فرمایید:

«... شهر یزد در محل کنونی خود به دست یزدگرد اول پادشاه ساسانی بنا شد و بعد سه تن دیگر از پادشاهان ساختمان آن را تکمیل کردند. نام یزد از واژهٔ یزدان مشتق شده و در آغاز «یزدان گرد» بوده، یعنی شهر خدا؛ ولی پیش از آنکه شهری به نام یزد و یزدان گرد ساخته شود، کمی دورتر، در سی چهل کیلومتری جنوب شهر کنونی، شهر مهم دیگری در زمان فرمانروایی مادها به نام ایساتیس وجود داشته و معلوم نیست به چه علت از بین رفته و خراب شده است».

این گفتارها به قلم دانشمندان، استادان، صاحب نظران و کارشناسان هر رشته نوشته می شد و مرحوم سعید نفیسی هم خود می نوشت و هم بر آن گفتارها نظارت می کرد.

گمان می کنم از این شرح چند خصوصیت گفتار صدا و سیما را می توان به دست آورد: یکی مدت آن که بسیار قابل توجه است. تجاوز از ده یا دوازده دقیقه شنونده و بیننده را خسته می کند و ملال به او راه می یابد. دیگر آنکه نویسندهٔ هر گفتار باید کاملاً کارشناس و متخصص باشد؛ علاوه بر آن، برساده نویسی و بیان هر فن به زبان ساده چیرگی داشته باشد و دیگر آنکه بنابر روال و سنّت و قاعدهٔ رایج باید هر گفتار دقیقاً بررسی و به اصطلاح ویراستاری شود و ویراستار باید وقت و مدت گفتار و سادگی آن و تطبیق گفتار با قواعد زبان فارسی و الفاظ و ترکیبها را، دقیقاً و بدون ملاحظهٔ شخص و نام و نشان و مقام نویسنده، مطالعه کند و در

صورت لزوم به اصلاح نادرستیها بپردازد و از گله و شکایت صاحبان گفتار نیندیشد؛ چه، نویسندهٔ گفتار و ویراستار و همهٔ عوامل دیگر در برابر فرهنگ و دانش و زبان فارسی مردم ایران مسئول اند همان گونه که در برابر ترویج دین و اخلاق و سنّتهای جامعه هم مسئولیت دارند.

نویسندهٔ گفتار رادیویی و تلویزیونی هرگز نباید شتاب کند و در گزینش الفاظ و ترکیب آنها، در جمله بندی، در نقل مطالب از دیگران و ذکر مآخذ، باید دقیق و باریک بین باشد. هرچه از دست نویسنده در رود و از آن غافل ماند، وظیفهٔ ویراستار است که آن را جبران کند. این کار مایهٔ امتنان و سپاسگزاری گفتارنویس می شود، اگرچه گله ای کرده باشد، و در این موارد بسیار تجربه داریم.

غلط آموزی از طریق گفتار مطلقاً روا نیست و اگر ترجمه هم باشد، در صورت امکان باید با اصل متن تطبیق شود، اگر شعری یا سخنی از کسی نقل می کنیم باید درست باشد. ویراستار باید این نکته ها را در نظر بگیرد و بداند که نثر امروز فارسی روان و شیوا و شیرین و جالب است.

زبان گفتار صدا و سیما باید هرچه بیشتر با زبان عامه یا زبان عامیانه نزدیک باشد و از واژه ها و تعبیرات و امثال عامه استفاده کند، بخصوص اگر لفظ یا تعبیری دیگر برای بیان یک مفهوم در دسترس نویسنده نباشد، البته باید توجه داشت که در اینجا به زبان محاوره و گفتگوی عادی میان مردم نظر نداریم؛ چون در محاوره فعلها به شکل کامل و تمام تلفظ نمی شود و بسیاری از الفاظ به گونه ای خاص شکسته و مخفف می شود تا گفتگو ساده و باشتاب وهرچه کوتاهتر به انجام رسد.

گمان می رود که بین الفاظ و معانی در گفتار رادیو و تلویزیون بهتر است مساوات برقرار باشد؛ زیرا ایجاز مُخلّ رساندن معنی است و اطناب هم ملال آور و گریزانندهٔ شنونده و بیننده است. اگرچه ایجاز و اطناب هم در جای خود لازم است، اما به کارگرفتن آنها در نگارش مهارت و دقت می خواهد.

تکرار کلمه و ترکیب و جمله در گفتار رادیویی و تلویزیونی نه تنها عیب ندارد بلکه گاهی لازم است تا شنونده و بیننده سخن را بهتر درک کند.

گفتیم که نویسندهٔ گفتار باید از به کارگیری کلمه ها و تعبیرها و مَثَلهای عامیانه پرهیز نداشته باشد؛ زیرا به زبان عامّه نزدیک می شود. این شیوه را فصیحان و سخندانان بلیغ هم داشته اند و برای مثال اشاره می کنم که در نثر *تاریخ بیهقی*، که شاهکار نثر فارسی است، حدود هشتصد و پنجاه مَثَل به کار رفته که ظاهراً بیشتر آنها در زبان مردم هم جاری و ساری بوده و این جانب آنها را در خطابهٔ خود، در کنگرهٔ بیهقی که در سال ۱۳۴۹ شمسی در دانشگاه مشهد برگزار شد، تدوین و ارائه کرده ام و این خطابه در مجموعهٔ سخنرانیهای آن کنگره به چاپ رسیده است.

اینکه برسادگی و روانی نوشته و نزدیک بودن آن به زبان مردم و همچنین کاربرد واژه‌های متداول اصرار و تأکید می‌کنیم برای این است که صدا و سیما یک رسانهٔ همگانی است و یک کلاس درس خصوصی نیست بلکه یک آموزشگاه گسترده و باز برای همه است و کسی را نمی‌توان از بهره‌گیری از آن باز داشت.

بنابراین، سبک نوشته و روش نگارش گفتار صدا و سیما تا اندازه‌ای روشن شد، اکنون گوییم به‌سبب همگانی بودن صدا و سیما باید موضوعات گفتارها نیز با دقت بررسی و تعیین شود، همه سودبخش به حال عامه و راهنما و آموزنده باشد. در گفتار باید دست کم به یکی یا دو مأخذ معتبر اشاره شود تا علاقه مندان به تحقیق و مطالعهٔ بیشتر، برای حصول اطمینان، به آن مآخذ رجوع کنند.

در هر گفتار باید مسئله طوری مطرح شود که شنوندگان را، در هر مرتبه‌ای از دانش و معلومات قرار دارند، به اندیشه وادار کند و راهنمای آنان برای تفکّر و پرسش و پاسخ باشد. این خود بر ارزش گفتار می‌افزاید و مایهٔ توجه بیشتر شنونده و بیننده می‌شود.

می‌دانیم که ارزش وقت در همه جا و مخصوصاً در صدا و سیما تا چه حدّ است.

وقت در این دستگاه با دقیقه و ثانیه سنجیده می‌شود. پیش از این نیز گفتیم که وقت هر گفتار نباید از دوازده دقیقه تجاوز کند. از طرف دیگر، در این مدت و وقت پر ارج و گرانبها نه موضوعات پیش پا افتاده و بدیهی و روشن باید مورد بحث قرار گیرد نه موضوعات بسیار ثقیل و سنگین و علمی و فنی و ادبی که ویژهٔ طرح و بحث در کلاسهای عالی و مجالس بحث و گفتگوی خاص است و طرح آنها در ذهن شنونده و بیننده دهها پرسش برمی‌انگیزد و نمی‌تواند پاسخ آنها را دریافت دارد.

هنگامی که موضوع در خور فهم و استفادهٔ همگان انتخاب شد، واژه‌ها و ترکیبات باید در خور همان موضوع گزینش شود و در جمله‌های کوتاه و روان و نرم به‌کار آید. البته بعضی آرایشهای سخن هم که گفتار را لطیفتر و دل انگیزتر سازد و بردلنشینی گفتار بیفزاید خوب و مناسب است؛ اما تشبیهات و استعارات و کنایات دور از ذهن، که بسختی اخذ می‌شود و نیاز به اندیشهٔ بسیار دارد شایسته نیست. این نکات دقیق است که در گفتار صدا و سیما از هر جهت باید رعایت شود.

صراحت و روشنی از ویژگیهای آشکار گفتار در صدا و سیماست؛ زیرا ایهام و ابهام و رمز و کنایه و تعریض و تلمیح و نظایر آن برای بسیاری از شنوندگان و بینندگان، با شتاب و در مدتی که القا می شود، قابل درک و فهم نیست. این‌گونه تعبیرات نیازمند توضیح و تبیین است که ممکن است مجالی برای آن نباشد.

نویسنده هر کلمه یا تعبیری را که محتاج به توضیح و روشن شدن می داند باید حتماً توضیح دهد، مخصوصاً اگر کلمه یا ترکیبی بیگانه و از زبان دیگری باشد. باید توجه داشت که صدا و سیما وسیلهٔ ارتباط همگانی در سنین مختلف و باسواد و معلومات و شرایط گوناگون است و نمی توان گفت کسی رادیو را هنگام اجرای گفتاری خاموش کند یا تلویزیون را ببندد و خود را از بهره‌گیری محروم سازد.

جمله ها در گفتار صدا و سیما باید کوتاه و رسانندهٔ معنی باشد و ارکان و اجزای جمله بنابر مقتضیات کلام، که اصل بلاغت است، در جای خود قرار گیرد. جمله های

بلند و طولانی را باید به جمله های کوتاه و جمله های اصلی (پایه) و جمله های تبعی و موصولی (پیرو) بخش کنیم تا، چنانکه بغلط معمول و متداول شده و همه می دانند، نشانهٔ مفعول صریح یعنی «را» در غیر محلّ خود نیاید و از قاعدهٔ زبان خارج نشود و سنگینی از آن برداشته شود. این نادرستی در خبرهای رادیو و تلویزیون بیشتر رواج دارد و بسا که خُرده می گیرند، مثلاً به این خبرکه، روز شنبه ۹ خردادماه ۱۳۷۱ از تلویزیون پخش شده توجه فرمایید: «اعضای شورای امنیت باید تحریمهای اقتصادی علیه صربستان و مونتنگرو که در پیش نویس قطعنامهٔ شورای امنیت آمده است را تصویب کنند» که باید این طور نوشت و گفت: «اعضای شورای امنیت باید تحریمهای اقتصادی علیه صربستان و مونتنگرو را، که در پیش نویس قطعنامهٔ شورای امنیت آمده است، تصویب کنند» و این تغییر کوچک و سزاواری است در خود این عبارت وگرنه به صورتهای دیگر هم می توان نوشت و جمله ها را کوتاه کرد.

در گفتار صدا و سیما تا ممکن است باید از آوردن غلطهای مشهور پرهیز کرد و درست کلمه را به کار برد؛ زیرا وظیفهٔ رادیو و تلویزیون درست آموزی است نه غلط آموزی.

آخرین سخن در این باره این است که بین گفتار رادیو و گفتار تلویزیون تفاوت کمی وجود دارد و آن این است که گفتار رادیو فقط از راه گوش به شنونده القا می شود اما گفتار تلویزیون با حرکات دست و سر و صورت و کیفیت قرارگرفتن بدن هنگام اجرای گفتار و صحنهٔ اجرا و به اصطلاح دکور نیز همراه می شود و شنونده بیننده نیز هست و به آن حرکات هم توجه دارد؛ پس باید نویسنده و اجراکنندهٔ گفتار در سیما متوجه این نکته باشد و سخن را به گونه ای بیان کند که حرکات و ظاهر او به رساندن مطلب کمک کند.

ما سخن از صراحت و روشنی و ساده نویسی کردیم؛ علاوه بر آن، گفتار باید با

نگارش درست و خوانا و اگر ماشین شده است بدون غلط برای اجرا ارائه شود تا اگر دیگری از روی آن می خواند به اشتباه نیفتد و همهٔ تقصیرات غلط خوانی و نادرستی اجرا متوجه گوینده و اجراکننده نباشد. «فتوحات مکّیه» «فتوحات کلیّه» خوانده نشود.

یک نکتهٔ روانی و عاطفی نیز داریم که از تجربه به دست آورده ایم و آن اینستکه گفتارنویس نباید خود را در دانش برتر از دیگران بداند و شنوندگان را فروتر و خدای ناکرده نادانتر از خود پندارد. بنابراین، نباید در گفتارش نوعی رعونت و خودپسندی باشد بلکه باید تواضع و فروتنی و همزبانی و همدلی از نوشته و بیانش آشکار شود تا سخنش را از جان و دل بپذیرند و به آن گوش دهند.

در نتیجه، صدا و سیما، که یک دستگاه مؤثّر و بانفوذ همگانی است، هم در برابر دین و اخلاق و رفتار جامعه و هم در برابر زبان و فرهنگ ملی و اسلامیِ اجتماع مسئول است و همه باید به این مسئولیت عنایت خاص داشته باشند. والسلام.

زبان، زبانشناس، ویراستار

دکتر علی‌محمد حقشناس

عضو هیئت علمی دانشگاه

همان طور که از عنوان سخنرانی بنده، یعنی از عبارت «زبان ، زبانشناس، ویراستار» برمی آید، تلاش من در اینجا بر سر آن خواهد بود که نشان دهم زبانی که موضوع مطالعهٔ زبانشناس واقع می شود، برای آنکه بتواند وظیفهٔ رسانهٔ ارتباط رسمی را بر عهده بگیرد، باید از یک مجرای دیگر هم بگذرد وکارهای دیگری هم، سوای کارهای زبانشناسانه، روی آن صورت بگیرد.

شک نیست که زبان به همان صورتی که در اختیار ما قرار می گیرد ـ یعنی به صورت موهبتی خداداده یا واقعیتی طبیعی ـ حتماً می تواند وسیلهٔ ارتباط غیررسمی در زندگی روزمره واقع شود. به عبارت دیگر، این زبان طبیعی بدون هیچ گونه دخل و تصرف زبانشناس یا ویراستار براحتی می تواند امر ارتباط عادی و انتقال پیام معمولی را در محیط طبیعی انسان به انجام برساند. اما اگر همین زبان قرار است که در رسانه های گروهی یا در مجامع و در آثار علمی وظیفهٔ انتقال پیامهای دقیقتر را به طرزی رسمیتر به عهده بگیرد، در آن صورت باید، علاوه بر مطالعات زبانشناسانه، کارهای دیگری هم روی آن بشود، و آن چنان کارها دیگر برعهدهٔ زبانشناس نیست بلکه به عهدهٔ ویراستار است. پس زبان باید از دو مجرای زبانشناسی و ویرایش بگذرد تا بتواند وسیلهٔ مطمئنی برای ارتباط رسمی و انتقال

پیامهای جدّی و پُرپیامد بشود، حال چه پیامهای علمی و پژوهشی در نظر باشد و چه پیامهای خبری و اطلاعاتی.

اما چرا باید دو گروه، یکی با عنوان زبانشناس و دیگری با عنوان ویراستار روی زبان کار کنند تا آن را برای این مقصود بخصوص پردازش دهند و آماده سازند؟ برای اینکه زبانشناس اصولاً از سنخ عالمان است و دیدش علمی است و ناگزیر زبان را حتی الامکان به عنوان یک واقعیت خارجی و همان‌گونه که هست مورد مطالعه قرار می دهد. به بیان دیگر، زبان برای زبانشناسان پدیده ای انسانی است و این پدیدهٔ انسانی در نظر برخی از آنان ذاتی انسان است و در نظر برخی دیگر ذاتی انسان نیست بلکه حکم نهادی اجتماعی را دارد و، در هر دو حال، این پدیده خودبخود طی زندگی اجتماعی یادگرفته می شود. لذا کسی برای یادگرفتن آن زبانی که موضوع مطالعات زبانشناسی واقع می شود به مدرسه نمی رود و جور استاد نمی‌کشد. تنها به صرف اینکه شخص در جامعه ای زبانی زندگی می‌کند زبان آن جامعه را خودبخود یاد می‌گیرد. همهٔ ما هم زبان خودمان را، به آن صورت که موضوع زبانشناسی است، خودبخود یادگرفته ایم، آن هم در کودکی و پیش از آنکه حتی به حدّی از رشد رسیده باشیم که بخواهیم به مدرسه برویم و آن زبان دیگر را که موضوع کار ویراستار است بیاموزیم.

با این حساب می شود دید که موضوع مطالعهٔ زبانشناس با موضوع کار ویراستار فرق می‌کند؛ موضوع مطالعهٔ زبانشناس یک واقعیت طبیعی است که یا ذاتی انسان است و یا حکم پدیده ای اجتماعی را دارد و حال آنکه موضوع کار ویراستار یک واقعیت فرهنگی و انسان ساخته است که می باید آن را پیش استاد فراگرفت. از این گذشته، دیدگاه و نحوهٔ برخورد زبانشناس و ویراستار نیز با هم فرق می‌کند؛ بدین تفصیل که زبانشناس به صرف آنکه به عنوان عالم به مطالعهٔ زبان می پردازد ناگزیر است زبان را بدان‌گونه که هست مطالعه کند و نه بدان‌گونه که باید

باشد. چون هیچ عالمی در هیچ زمینهٔ علمی دیگری موضوع مطالعاتش را بدان گونه که باید باشد بررسی نمی کند: مثلاً گیاه شناس گیاه را بدان گونه که باید باشد مطالعه نمی کند و این باغبان است که چنین می کند؛ یا فیزیک دان پدیده های فیزیکی، مثل نور و صوت، را بدان گونه که هست بررسی می کند و نه بدان گونه که باید باشد. به همین منوال زبانشناس هم زبان را بدان گونه که هست مورد بررسی قرار می دهد و نه به هیچ گونهٔ دیگر. اما این زبان، بدان گونه که هست، چه بسا به درد کارهای رسمی نخورد، بخصوص در زمینه های علمی و پژوهشی و همچنین در زمینهٔ رسانه های گروهی و درست از همین جا به بعد است که کار ویراستار شروع می شود.

ویراستار، برعکس، صرفاً عالمانه به زبان نمی‌نگرد بلکه دیدش نسبت به زبان دیدی علمی ـ عملی است. ویراستار سعی می‌کند زبان را از آن گونه که هست بدان گونه که باید برای مقاصدی خاص باشد بدل کند. اما باید پرسید که این «بدان گونه که باید باشد» یعنی چه؟ آیا منظور این است که ویراستار حق دارد حکم از خود صادر کند یا احکام زبان را که زبانشناس به کشف آنها پرداخته پیش خود لغو کند؟ بی‌گمان نه؛ منظور مسلماً این نیست؛ بلکه آن است که ویراستار کار زبانشناس را در راستای هدفی بخصوص تکمیل می‌کند یعنی حاصل کار و پژوهش این گروه اخیر را تا بدانجا که برای مقصودی خاص ضرورت دارد تکمیل می‌کند و از این رهگذر زبان را آمادهٔ کارهای جدی‌تر می‌سازد، یعنی آن را برای ارتباط رسمی یا انتقال سرمایه‌های فرهنگی و تمدنی پردازش می‌دهد. پس، به تعبیری، ویراستار زبانی را که ذاتی و طبیعی انسان است برمی‌گیرد و آن را به صنع انسان بدل می‌کند. او با زبانی سروکار دارد که ما از هفت سالگی یاد می‌گیریم، آن هم نه در آغوش مادر بلکه در محضر استاد. یعنی آن زبانی که آموزشش با خط شروع می‌شود،گیرم که این زبان نیز گفتاری باشد و در گفتار رسمی مورد استفاده قرار گیرد و نه در نوشتار رسمی.

پس حوزهٔ کار و پژوهش ویراستار و محدودهٔ اختیارات او در واقع پرداختن به مسائلی از نوع الفباست و رسم‌الخط و علایم سجاوندی و نیز مسائلی از نوع انشاء و نگارش و مجموع آیینها و سنتهایی که در نگارش یا در سخنوری به‌کار می‌رود؛ همچنین مسائل مربوط به سبک و گونه‌های موقعیتی و گویشها؛ و باز مسائلی از نوع پیشینهٔ زبان و تاریخ و ادبیات و مانند اینها. اینها راکودک دیگر نه در آغوش مادر و پیش از مدرسه می‌آموزد و نه در بزرگی به‌طور دیمی، بلکه اینها را هر فردی می‌رود و مثل هر علم دیگری در محضر استاد فرا می‌گیرد. اگر بپذیریم که اینها در مجموع حوزهٔ کار و دامنهٔ اختیارات ویراستار را تشکیل می‌دهند، در آن صورت می‌شود گفت که نسبت زبانشناس با ویراستار نسبت عالم است با صنعتکار؛ و نسبت زبانشناسی با ویراستاری نسبت علم است با تکنولوژی: یکی توصیف می‌کند و دیگری آن توصیف را به‌کار می‌گیرد و در پرتو آن زبان را پردازش می‌دهد. حالا چرا باید این دو گروه، یعنی گروه زبانشناسان و گروه ویراستاران، هر دو، روی این نوع بخصوص از زبان ــ یعنی زبان ارتباط رسمی که در رسانه های گروهی به‌کار می‌آید و وسیلهٔ حفظ و انتقال علم و سرمایه‌های تمدنی و فرهنگی می شود ــ کار کنند، باید گفت به این دلیل که آن زبانی که موضوع مطالعهٔ زبان شناس است، به صرف آنکه در درجهٔ اول گفتاری است، دارای خصایصی است که با سرشت ارتباط رسمی و جدّی سازگار نیست. (در اینکه زبان مورد نظر زبانشناس گفتاری است، لااقل در میان زبانشناسان، تردیدی نیست. این نکته ای است که همگی آنان در آن اتفاق نظر دارند و همگی هم بر آن تأکید می‌ورزند).

از جملهٔ آن خصایص یکی این است که زبان گفتار ناپایاست و وقتی به پایان می‌رسد، اگر ضبط نشده باشد، برای همیشه زایل می‌شود؛ از دهان که بیرون می‌آید باد می‌شود و به هوا می‌رود. به صرف ناپایا بودنش هم بمراتب بیشتر از زبان نوشتار متحوّل است. با این حساب روشن است که چنین زبان ناپایا و متحولی به درد علم یا

امر اطلاع‌رسانی رسمی نمی‌خورد، چون به ریگ روان می‌ماند و از زیر پای علم و اطلاع خالی می‌شود. این است که باید گروهی دیگر سوای زبانشناسان، ولی البته آگاه به مبانی زبانشناختی، بیایند و این پدیدهٔ ناپایا و دایم در تحول و هزار چهره را به‌کمک آیین ها و آداب و سنتهایی پا بر جا و ثابت و استوار و ماندگار گردانند.

گفتیم زبان هزار چهره است. بد نیست در این باره از باب توضیح بیفزایم که زبان بدان دلیل هزار چهره است که مثل آب از ظرف خودش شکل می‌پذیرد؛ یعنی در هر موقعیتی که قرار گیرد، اعم از موقعیتهای اجتماعی، جغرافیایی، تاریخی و جز اینها، شکل آن موقعیت را می‌پذیرد و به مقتضای آن عوض می‌شود. پس، برخلاف آنچه ما تصور می‌کنیم، زبان چه بدان گونه که هست و چه بدان‌گونه که ویراستار آن را شکل می‌بخشد، یک پدیدهٔ یکدست نیست. با این حساب، جای شگفتی نیست که گاه انسان وقتی می‌خواهد از زبان، باآن هزار چهرگیش، استفاده‌ای رسمی بکند سرگردان می‌شود که کدام یک از آن هزار چهره را در کجا به‌کار برد. در اینجا نیز این ویراستار است که، اگر در کار خود استاد و به حاصل کار زبانشناسان مجهّز باشد، می‌تواند به یاری انسان بشتابد و او را در انتخاب آن چهره از زبان که مناسب حال و مقام است کمک کند.

حاصل آنکه از جمله به دلیل همین سرشت ناپایا و دایم در تحول و هزار چهرهٔ زبان است که ما به ویراستار نیاز داریم تا در پی زبانشناس بیاید و، با استفاده از حاصل بررسیهای او و بابهره‌گیری از سنتهای نگارشی و سبکی و مانند اینها، زبان را برای کارهای جدّی آماده کند و در اختیار ما قرار دهد.

اکنون باید پرسید که دامنهٔ اختیارات ویراستار در امر پردازش زبان 'بدان‌گونه که هست' وتبدیل آن به 'آنچه باید باشد' تاکجاست؟ این سؤال سؤالی مهمّ و تعیین کننده است؛ زیرا که ما، در مقام کسانی که می خواهیم از زبان استفاده‌ای علمی و یا رسمی کنیم، طبیعتاً نمی توانیم از ویراستار دل خوشی داشته باشیم، سهل است که

گاه از او واهمه نیز داریم. چه، مقتضای کار ویراستار دخالت در زبان طبیعی و ذاتی ما به منظور پردازش وپیرایش آن در جهت آماده ساختنش برای ایفای نقشهایی جدی و حساس و رسمی است. پس لازمهٔ کار او محدود کردن آزادی و اختیارات زبانی ماست و این البته به‌کام ما خواه ناخواه خوش نمی‌آید. اما آیا دخالت ویراستار دخالتی بیجاست که به نقض بیمورد آزادیهای زبانی و تحدید اختیارات فردی ما می‌انجامد؟ بی‌گمان، نه. حق آن است که دخالت او از نوعی است که 'آنچنان' را 'آنچنانتر' می‌کند. فی الواقع کار او همانا برجسته تر کردن زیباییهای زبان ما و اصلاح عیوب آن است و نه هیچ چیز دیگر. کار ویراستار به هیچ روی اعمال سلیقهٔ فردی و امحاء هویّت اصلی ما از ساحت زبانمان نیست و لذا هیچ حق ندارد با زبان ما هر کاری بکند که خودش می‌خواهد بلکه کار او به آنجا محدود می‌شود که آن موهبتی را که خداوند به نام زبان به آدمی عنایت کرده و آدمی آن را در آغوش مادر و خودبخود آموخته است بپردازد و بپروراند و آن را به صورتی در آورد که متناسب کاری شود که آدمی می‌خواهد به‌کمک زبان انجام دهد، خواه آن‌کار داستان نویسی باشد و خواه ابلاغ خبر یا ارسال اطلاع و یا هرچیز دیگری که تصوّرش برود.

من، البته، نه ویراستارم و نه به خود حق می‌دهم که حدود و ثغور قلمرو ویراستاران را مشخص کنم؛ اما، به عنوان آدمی که حق دارد از خرد خامش در هر زمینه ای بهره جوید و به یاری آن کار و بار جهان را برای خود بشناسد و بسنجد، مایلم یکی چند حوزه را که احساس می‌کنم ویراستار می‌تواند در آنها کمک کار ما باشد به عنوان نمونه در اینجا برشمارم:

اگر سروکار ما با زبان گفتار باشد یعنی اگر می‌خواهیم از زبان به طور شفاهی استفاده ای رسمی کنیم، در آن صورت ویراستار می‌تواند به ما کمک کند تا زبان خود را از لغزشهای ناگزیری که در گفتار معمولی پیدا می‌شوند بپیراییم. این لغزشهای ناگزیر نوعاً عبارتند از تپق زدن، ناتمام گذاشتن جملات، عوض کردن ساختار جمله،

پریدن از شاخه ای به شاخهٔ دیگر و چیزهای فراوان دیگر که همگی، همان طور که گفتیم، ناگزیر در گفتار معمولی رخ می‌دهند. ویراستار باید تمهیدی بچیند که از رهگذر آن این نوع لغزشها در گفتار رسمی ما تا می‌شود روی ندهد. شاید خوب باشد به این نکته هم به طور معترضه اشاره کنیم که زبان گفتار رسمی، برخلاف آنچه می‌اندیشیم، با زبان گفتار معمولی و روزمرّه به طور کلی متفاوت است. حتی گفتگوهای موجود در نمایشها و داستانها، از جمله آنهایی که به صوت 'شکسته' نوشته می‌شوند، با زبان گفتار معمولی در زندگی عادی فرق دارند؛ و فرق این دو در آن است که گفتار معمولی واقعیّتی طبیعی است و حال آنکه گفتار رسمی در همهٔ اشکالش واقعیتی فرهنگی و انسان ساخته است. و این تفاوت نکته ای است که زبانشناسان غالباً متذکر آن شده اند. در داستانها آنچه آدمی تصور می‌کند که عین گفتگوی واقعی قهرمانهاست چیزی است کاملاً متفاوت با آن: مشابه رسمی و انسان ساختهٔ آن است و نه عین واقعیت طبیعی و خدادادهٔ آن؛ یک زبان ویرایش شده و پردازش یافته است و نه زبان طبیعی و معمولی. اگر بخواهیم مراتب صحّت این نکته را بسنجیم، می‌توانیم گفتگوهای قهرمانان را از داستانها برداریم و در زبان روزمره به‌کار بریم یا، بعکس، گفتگوهای روزمره را ضبط کنیم و بعد سعی کنیم همانها را به منزلهٔ گفتگوهای موجود در داستانها به‌کار بریم تا خود معاینه ببینیم که آنچه ضبط کرده ایم با آنچه در داستانها به عنوان گفتگوهای قهرمانان آورده می‌شود از زمین تا آسمان فرق دارد.

پس زبان گفتار رسمی، بدان گونه که در داستانها و نمایشها و سخنان شفاهی ولی رسمی آورده می شود، زبانی است ویرایش یافته و لذا ساختهٔ دست ویراستاران. به بیان دیگر، گفتگوی معمولی هنگامی صورت رسمی پیدا می‌کند و می‌تواند در کتب و در رسانه های رسمی به‌کار برود که به دست ویراستار پرداخته شده باشد ــ البته ویراستاری در اینجا مراد است که کارش بر اساس دستاوردهای زبانشناسان و

دنبالهٔ کار آنان باشد، چون زبان باید اول شناخته بشود تابعد ویراستار بتواند آن را، به مقتضای سرشت و ساخت و نقش شناخته شده اش، ویرایش کند و بپیراید، وگرنه اقدامات ویراستاری که با زبانشناسی آشنا نیست چه بسا که خلاف طبیعت و ساختار و نقش زبان باشد و لذا نتیجهٔ عکس بدهد. در هر حال، این دو گروه ضرورتاً باید با هم کار کنند.

باری، جز آنچه گفته شد، یعنی جز پاکیزه کردن گفتار معمولی و پالودن آن از لغزشها و اشتباههای ناگزیر دستوری و از تپق زدنها و نیز عوض کردن ساختارهای ناجور و مانند اینها، دیگر چیز چندانی نیست که ویراستار حق داشته باشد در زمینهٔ زبان گفتار انجام دهد. ویراستار بخصوص حق ندارد به صدور نسخه های سلیقه ای دربارهٔ زبان گفتار دست یازد. البته ویراستار هم سلیقهٔ خاص خود را دارد. اما اِعمال بی رویّهٔ سلیقهٔ فردی در اثری که از آنِ خود فرد نیست به هیچ روی نمی تواند معقول و منطقی قلمداد شود. ویراستار تنها می‌تواند پیشنهادهای سلیقه ای خود را در اختیار صاحب اثر بگذارد؛ ولی صاحب اثر حق دارد پیشنهادهای او را نپذیرد، حتی اگر آن پیشنهادها بهتر از انتخابهای او باشد. تازه این گونه پیشنهادهای سلیقه ای هم، به هرحال، حکم استثناهایی بر وظایف ضروری ویراستار را دارد.

اما اگر سروکار ما با زبان نوشتار باشد، درآن صورت دامنهٔ دخالت ویراستار بمراتب گسترده تر و محدودهٔ کار او از هر لحاظ فراگیرتر است؛ و این محدوده از جمله رسم الخط و علایم سجاوندی را هم در بر می‌گیرد. این مؤید نکته ای است که استادم دکتر سجادی مطرح فرمودند که گاهی یک زیر و زبر بجا چه مشکلات دست و پاگیری راکه از میان بر نمی‌دارد. در اینجا خوب است متذکر این نکته هم بشویم که بسیاری از دخالتهای کنونی ویراستاران در زمینهٔ رسم الخط با دریافتهای زبانشناسی و با ساز و کار زبان فارسی دمساز نمی‌نمایند.

در اینجا من نمی‌خواهم با ذکر موارد و پرداختن به جزئیات موجب تصدیع بیش

از حد شوم. تنها می‌خواهم بگویم که رسم‌الخط و علائم سجاوندی بی‌گمان در حیطهٔ اقتدار ویراستاران است، اما ویراستارانی که بنیاد کار خود را بر دریافتهای زبانشناسان در زمینهٔ ساختار و نقش زبان استوار می‌کنند.

از اینها که بگذریم، باز در حوزهٔ اقتدار ویراستار است که نوشته را به مقتضای موضوع و مخاطب و جا و مقام با سنّتهای رایج در امر نگارش دمساز گرداند. این نیز نکته‌ای است که استادم آقای دکتر سجادی متذکر آن شدند و حق مطلب را الحق ادا کردند و لذا من از آن به اجمال می‌گذرم و به اشاره‌ای بسنده می‌کنم. فقط یک نکته در این باره هست که شاید شایستهٔ بسط و گسترش باشد و آن مسئلهٔ گونه‌ها و گویشهای سبکی است. در این مورد باید گفت که زبان معیار، برخلاف آنچه تصور می‌رود، پدیده‌ای یکدست و یک چهره نیست بلکه این پدیده هم، مثل زبان گفتار، واقعیتی هزار چهره است. پس چه بسا نویسنده‌ای که در زمینه‌ای بخصوص سرگرم نگارش است هیچ نداند که از چهره‌های مختلف زبان معیار کدام یک را می‌باید برگزیند که متناسب با مطلب او باشد؛ و این هیچ‌کار ساده‌ای نیست. بندهٔ کمترین که اینک در خدمت شما هستم همین ندانم‌کاری بزرگ را در حد هزار صفحه در دو یا سه اثر مرتکب شده‌ام؛ یعنی گونه‌ای از زبان معیار را انتخاب کرده‌ام که مناسب موضوع و مخاطب و حال و مقام نبوده و ویراستار هم متأسفانه متذکر این نکته نشده و ناگزیر همهٔ آن دو یا سه اثر به لحاظ زبانی ناباب ازکار در آمده است؛ و تنها در آثار بعدی بوده که ویراستار دستم راگرفته و از این مشکل عبور داده است.

کارگزینش گونه و سبک مناسب برای هر اثری براستی که هیچ آسان نیست، تنها گفتن آسان است. راز این دشواری نیز در آن است که ما به زبان خود عادت می‌کنیم و بعد که عادت کردیم دیگر بیرون آمدن از آن عادات زبان بتنهایی اساساً میسر نیست. در چنین شرایطی حتماً باید یک نفر وضع ما را از بیرون ببیند و دانسته به ما کمک کند تا از عادات ناباب خود رهایی یابیم. به هر تقدیر، انتخاب گونه و سبکی نیز که

شایستهٔ موضوع و متناسب حال و مقال و مخاطب باشد از زمرهٔ اختیارات ویراستار است.

همین طور است انتخاب اصطلاحات: اینکه آیا اثری در چارچوب اصطلاحات یک علم نوشته شده یا خارج از آن، نکته ای است ک فقط ویراستار علمی می تواند متوجّه و متذکر آن شود؛ هرچند نویسنده هم، اگر خود متخصص آن علم باشد، بی گمان به آن وقوف دارد، گیریم که در محل لغزش هم باشد.

مشکلات دستوری و لغزشهای صرفی و نحوی دیگر چیزی نیست که در اینجا تکرار آنها لازم باشد. بی گمان اینها نیز همگی در حوزهٔ اقتدار ویراستار قرار دارند.

گاهی نوشته‌ای، به دلیل انس و الفت نویسندهٔ آن با متون کهن، بیش از حدّ معمول کهنه از کار در می‌آید؛ یعنی بافت و ترکیب آن بیش از آن کهنه جلوه می‌کند که می‌باید. در چنین وضعیتی نیز خود نویسنده اغلب متوجه مسئله نمی‌شود سهل است که نویسنده، چون با شیوه‌ها و طرزهای کهن الفت گرفته، چه بسا تصور کند که آن شیوه‌ها و طرزها با نحوهٔ بیان مردم یکی است و نحوهٔ بازکردن باب سخن با مردم همان است که در متون کهن منعکس است. در اینجا نیز تنها ویراستار است که می‌تواند به نویسنده کمک کند و یادآورش شود که در این کار زیاده روی کرده است. در چنین مواردی چه بسا یک اشارهٔ ویراستار از سالها رنج و تلاش بیهوده و در عین حال غیر ضروری و اغلب دست و پاگیر و حتی گمراه کننده جلوگیری کند.

همچنین است هنگامی که نوشته‌ای از امکانات ادبی بیش از حد بهره‌برده باشد؛ در اینجا نیز ویراستار می‌تواند به نویسندهٔ آن کمک کند تا درصدد رفع این اشکال برآید. یا هنگامی که در نوشته‌ای به نوآوری زیاده از حدّ و ناموجّه اقبال شده باشد، در این باره نیز ویراستار می‌تواند کمک کار نویسنده باشد. و او را به غیر ضروری بودن تلاش واژگانیش متوجه سازد.

ولی از یاد نباید برد که در همهٔ این موارد وظیفهٔ ویراستار تصحیح و تنقیح زبان

نویسنده یا گوینده است؛ و لذا ویراستار هیچ حق ندارد به جعل تفنّنی بدیلی برای زبان نویسنده دست یازد و یا بی‌ضرورتی جانشینی برای شیوهٔ بیان او از خود خلق کند. ویراستار اگر سعی کند درگوشه‌ای از هستی نویسنده دخالت کند که خدا داده است و از زمرهٔ توانشهای طبیعی و ذاتی اوست و لذا به‌طور خودکار عمل می‌کند، در آن صورت، خواه ناخواه در شخصیت فرد نویسنده بیهوده دخالت بیجا و حتی زیانبار کرده و فردی از افراد آدمی را در عرصهٔ زبان فلج ساخته و از کار انداخته است. این نکتهٔ اخیر را باور کنید که جدّی می‌گویم و این فلج شدگی زبانی عارضه‌ای است بسیار جدّی و گاه همیشگی؛ و این بی‌گمان خطاست؛ خطایی که ممکن است از ویراستار سربزند.

باید در نظر داشت که توجه بیش از حد به صحت و درستی زبان آن قدر مهم نیست که طبیعی بودن آن و تناسبش با موضوع و مقال و مقام مهم است. زبان باید طبیعی باشد و، برای آن که طبیعی باشد، باید 'خود' در میان نباشد ـ خود زبان در میان نباشد. این تنها تعبیری است که برای مقصودی که در نظر دارم به ذهنم می‌رسد. کارهای ویراستارانه نباید به طبیعی بودن زبان و از خود بی‌خبر بودن آن و نیز به خلاقیت آن آسیب برساند. چون اگر به این جنبه ها از زبان آسیب برسد، زبان یک بخش بسیار اساسیش را ــ آن بخش راکه ضامن خداگونگی آدمی است ــ از دست می‌دهد؛ و اگر چنین شود، ناگزیر بُعدِ خلّاق آدمی فدای دخالتهای بیجای ویراستار شده است.

ویراستارانی که به دانش زبانشناسی نیز مجهزند خوب می‌دانند که اگر این جنبه ها از توانش زبانی فرد آسیب ببیند، دیگر فرد آدمی فردیتی به معنای واقعی ندارد. ویراستار به اندازهٔ زبانشناس، و احتمالاً بیشتر از او، درکار آماده ساختن زبان برای ایفای نقشهای رسمی و علمی و اطلاعاتی در ساحت کتب و مقالات و رسانه های گروهی مؤثر است؛ اما ویراستار هیچ حق ندارد که برای افراد آدمی زبانی

ساختگی سر هم کند و از او بخواهد که آن را دربست جانشین زبان طبیعی خود کند و اگر به چنین کاری دست برد، باید گفت که به ابطال ذات آدمی و فردیت پر ارج و ارزش او دست یازیده است. متشکرم.

کاربرد معانی و بیان در روزگار ما

رضا سیدحسینی

عضو شورای عالی ویرایش

آنچه امروز می‌خواهم بگویم، در عین حال که با مسئلهٔ زبان خبر آغاز می‌شود، قلمروی وسیعتر از خبر و حتی وسیعتر از رادیو و تلویزیون دارد. هشداری است برای رفع آن گسستگی فرهنگی که ما را از آنچه بودیم و داشتیم جداکرده است و، در بُعد وسیعتر، جهان سوم را از گذشتهٔ پربار خویش محروم کرده است. این بماند که جهان دوم وضعی فجیعتر از جهان سوم دارد، چون جهان سوم در هر حال بقایایی از فرهنگ خویش را با ظواهری از تمدن غربی درهم آمیخته و به نحوی زندگی کرده است که می‌تواند هر لحظه بیدار شود و با استفاده از امکانات وسیع فرهنگ واقعی غرب (نه ضد فرهنگی که به‌نام فرهنگ به جانش انداخته‌اند) پاره‌هایی از این گسل را پرکند و به گنجینه‌های فرهگی خود دست بیابد؛ اما فاجعه‌ای را که در جهان دوم روی داده است، آشکارا ناظریم. تحمیل فرهنگی مصنوعی و فشار وحشتناک دیکتاتوری ملتهای جهان دوم را چنان مسخ کرده است که هنوز باید سالها برای جبران سرخوردگی و عقده‌های انباشته‌شان همدیگر را تکه پاره کنند و خدا می‌داند که پایان این وضع چه خواهد شد. به موضوع خودمان برگردیم. من امروز پیشنهادی را مطرح می‌کنم برای نوعی همکاری جدی بین حوزه و دانشگاه. می‌گویم که خوشبختانه ما نباید مثل ملتهای امریکای جنوبی به جستجوی فرهنگهای از میان ـ

رفتهٔ «پِرکلمبین» برخیزیم. آنچه فعلاً باید به دنبالش بگردیم همینجا درکنارماست. از گنجینهٔ علومی که درکتابهای حوزه خوابیده است، من فقط از یک علم حرف خواهم زدکه به کار ما و به موضوعِ این سمینار مربوط است. یک علم از میان هفده علم ادبی (تنها در ادبیات هفده علم) یعنی فن بلاغت که در میان ما بیشتر به معانی و بیان مشهور است و خلاصه‌ترین تعریفی که از آن می‌توانم بکنم این است که چنان بگوییم و بنویسیم که بتوانیم منظورمان را به بهترین وجهی در مناسبترین و آراسته‌ترین قالبها بیان کنیم.

به معانی و بیان بعداً باز خواهم گشت؛ اما قبلاً بهتر است توضیحی بدهم دربارهٔ اینکه این مبحث چه رابطه‌ای با موضوعِ این سمینار دارد.

پیش از اینکه ادبا و زبانشناسان با دست اندرکاران خبر همکاریهای اخیرشان را شروع کنند و به توافقهایی که خوشبختانه رسیده‌اند برسند، وقتی ادبا به خبرنویسان می‌گفتند که بهتر است فارسی روانتری بنویسند، آشکارا جواب می‌دادند که زبان خبر با زبان ادبیات فرق می‌کند و خبر زبان مخصوص دارد و تلویحاً می‌گفتند که شما ادبا در کار ما دخالت نکنید.

حالا هم که پس از یک سال همکاری توافقی بین این دو گروه حاصل شده است باز هم این عقیده وجود دارد که خبر زبان مخصوص خودش را دارد و من معتقدم که خبرنویسان در این ادعایشان پر ناحق هم نیستند و من هم در بحث امروز قصد دارم که به آنها هم حق بدهم. اما قبل از اینکه به چنین نتیجه‌ای برسیم باید مسائل چندی برایمان روشن شود.

۱ـ قصد خبرنویسان از زبان مخصوص چیست؟ و این زبان از کجا آمده است؟

۲ـ ادبا چه می‌گویند و چگونه زبانی را می‌خواهند به خبرنویسان تحمیل کنند؟

۳ـ اگر به این نتیجه رسیدیم که هر دو گروه هدف مشترک دارند اما برای رسیدن به آن روش واحدی ندارند و حتی روش عمل نیز درست انتخاب نشده است باید

ببینیم که عیب کار از کجا است؟

اول از آن هدف مشترک آغاز کنیم که شاید بتوانیم به راه حلّی برسیم. آن هدف مشترک چیست؟ شاید براحتی بتوانیم این هدف مشترک را در یک کلمه خلاصه کنیم: **تأثیرگذاری**. من گمان می‌کنم که نه ادبا اعتراضی به این قول داشته باشند و نه خبرنویسان. ولی آیا درس تأثیرگذاری را در کدام مدرسه باید خواند؟ ادبا خواهند گفت که در همین مدارس متوسطه اگر کسی دستور زبان فارسی را خوب خوانده باشد بی‌تردید می‌تواند خوب و درست بنویسد و طبعاً نوشتهٔ خوب و درست تأثیرگذار هم خواهد بود. اما نوشتهٔ درست آیا لزوماً نوشتهٔ خوب هم هست؟

شاید ماحصل عرایض امروز بنده جواب منفی دادن به این سؤال باشد و بحث در این باره که (به جای نوشته بهتر است بگوییم سخن) سخن درست ضرورتاً سخن خوب هم نیست و چه بسا سخن درست بگوییم که خوب و تأثیرگذار نباشد.

بنده در اینجا قبل از اینکه به شرایط سخن خوب و تأثیرگذار برسم که موضوع این گفتار است، قبلاً اشارهٔ گذرایی به درست نویسی می‌کنم که مدتی است برای ما مسئلهٔ اصلی شده است و حق هم همین است. چون برای مخاطب عادی، که شنونده و بینندهٔ رادیو و تلویزیون است، طبعاً معیار مشخصی برای خوب بودن و تأثیرگذار بودن برنامه وجود ندارد، اما تشخیص جملهٔ نادرست آسان است و او انتظار ندارد که جملهٔ نادرستی را از زبان گویندهٔ رادیو یا تلویزیون بشنود. برای قضاوت دربارهٔ درست یا نادرست بودن جملات هم طبعاً به دستور زبان مراجعه می‌کنند که خود بحث انگیز است و زبانشناسان نامداری هم در اینجا تشریف دارند که دربارهٔ آن صحبت خواهند کرد و چه بسا که عقاید متفاوت و حتی متعارضی ابراز خواهند داشت که خارج از موضوع بحث من است و من در اینجا، برای اینکه این موضوع را به‌طور کلی کنار بگذارم، خوشبینانه ترین طرز تلقی از دستور زبان را می‌پذیرم و فرض می‌کنم که دستور زبان وحی منزل است و مراعات قواعد آن به درست نویسی

منجر می‌شود. اما بلافاصله این سؤال برای بنده و طبعاً برای همهٔ شما مطرح می‌شود: آیا هر سخن درست و بی‌غلط خوب و تأثیرگذار هم هست؟

وقتی بحث سخن خوب و تأثیرگذار به‌میان می‌آید طبعاً هر کسی به فکر قالب و محتوا می‌افتد. یعنی چه بگوییم و چگونه بگوییم. هر چند که این دو لازم و ملزوم همند، اما فعلاً بحث محتوا و اینکه چه بگوییم از قلمرو بحث ما خارج است و اگر روزی مطالعه دربارهٔ آن مطرح باشد باید به رشته‌های دیگری از علوم انسانی، یعنی علوم اجتماعی و روانشناسی و مهمتر از همه، از میان علوم جدید، به نشانه‌شناسی متوسل شد که جای خود دارد. و اما آنچه فعلاً موضوع مطالعهٔ ماست این است که چگونه بگوییم. علمی که در این مورد باید ما را یاری دهد، با اینکه در نقد امروز پایه و اساس مباحث متعدّد از جمله فرمالیسم روس را تشکیل می‌دهد و بخصوص در سی سال اخیر ساختارگرایان مطالعات بسیار مهمی دربارهٔ آن انجام داده‌اند، در برنامهٔ تحصیلی مدارس جدید ما جای ندارد و جالبتر اینکه این علم، که همان رتوریک (ریطوریقا)ی غربی و معانی و بیان ماست در حوزه‌های علمیه به صورتی بسیار کاملتر و جامعتر از همهٔ «رتوریک»های فرنگی تدریس می‌شود[1]، اما چون با زبان امروز تطبیق داده نشده است و از میان روشنفکران ما هم فقط عدهٔ انگشت شماری از نقش آن در نقد امروز خبر دارند، اهمیت آن و نیز ضرورت پرداختن به آن و صورت امروزی دادن به آن هنوز مورد توجه استادان ما نیست، به‌طوری که حتی استادان این فن که آن را در دانشگاهها درس می‌دادند یا می‌دهند معتقد به کاربرد آن در زبان معمولی نیستند و استفاده از آن را مخصوص نثر فنی می‌دانند که عملاً زبانی مصنوع است و با آنچه من و شما می‌نویسیم فرق دارد.

---

۱. هرچند که به نوشتهٔ استاد محمدرضا حکیمی، در حوزه‌های علمی نیز ادبیات قدیم اسلامی، اکنون چنانکه باید تدریس و تحصیل نمی‌شود. (*ادبیات و تعهد در اسلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۷).

آن عدهٔ انگشت شمار از دوستانمان هم که با نقد امروز سروکار دارند باورشان نمی‌شود که هم اکنون (قابل توجه استادان زبانشناس) همین کتاب *مطوّل* که در حوزه تدریس می‌شود (یا می‌شد) اگر به زبان امروز بیان شود و نوشته‌هایش از زبان امروز گرفته شود و بعد خود این اثر علمی جدید که ایجاد شده است پایه‌ای برای مطالعهٔ نقد جدید قرار گیرد، نه تنها برای ما بلکه بی شک برای بزرگان نقد امروز از قبیل ژِرارژِنِت و تودوروف و کریستُوا و دیگران هم اثر علمی جالبی خواهد بود.

من برای اینکه از کاربرد صور بلاغی در نوشته‌های امروزی نمونه‌ای به‌دست بدهم دو نمونه از نثر امروز را برای شما می‌خوانم که دو صورت بلاغی بسیار ساده یعنی «فصل» و «وصل» در آنها به‌کار رفته است. اولی یک جملهٔ دو صفحه‌ای است. یعنی اولین جملهٔ قرآن کریم مترجَم مرحوم ابوالقاسم پاینده. برای ماها، که معمولاً وقتی دو جملهٔ فرعی در داخل یک جملهٔ اصلی می‌آید آخر سر آوردن فعل جملهٔ اصلی را فراموش می‌کنیم، واقعاً قابل تأمل است. مرحوم پاینده با استفاده از صورت «وصل» این جمله را اداره کرده است و توجه داشته باشید که عین ترجمهٔ دهها آیهٔ قرآن را در داخل این جمله جای داده است. جمله را برایتان می‌خوانم.

به‌نام خدای رحمان رحیم

بزحمت الفبا آموخته بودم که با قرآن مجید کریم عزیز حکیم، این کتاب مبارک مبین عظیم که شک در آن نیست و حقیقت یقین است و دلیل روشن خداست و نیکوترین سخنان است و تذکار جهانیان است و بحق از جانب فرزانهٔ دانای رازدانِ ستوده که زمین و آسمانهای بلند آفریده به وسیلهٔ روح پاک امین، فرشتهٔ ارجمند مطاعِ نیرومند، به بیان عربیِ فصیح بی‌انحراف، به قَلبِ ختم رسولان، محمد امّیِ مکّیِ مدنیّ هاشمیِ قرشی نازل شده تا کسان را از ظلمات به نور برد و مؤمنان را استوار کند، و هدایت مسلمانان است و بصیرت و هدایت و رحمت اهل یقین و تذکار پرهیزگاران و اندرز پروردگار و شفای بیماری دلها و نوید نیکوکاران، و به سوی

اعتدال و رشاد و حقیقت و راه راست هدایت می‌کند و در آن آیات بیّنات هست و حکایات گذشتگان و مثلهای گونه‌گون برای مردمان و وعید خدای منّان، قرآنی که اگر به کوه نازل شده بود کوه را از بیم خدا به خشوع می‌دیدی، و هر سورهٔ آن ایمان مؤمنان را فزون می‌کند و ستمگران را جز خسارت نمی‌افزاید و جز کافران منکر آن نمی‌شوند که سخن فضل است نه هزل؛ با این معجز علی‌الاطلاق قرون که تجلی ارادهٔ ازلی است در کلماتِ مفهومِ انسانی که بی‌گفتگو اگر همهٔ آدمیان و پریان فراهم آیند و پشتیبان همدیگر شوند که نظیر آن بیارند، هرگز نظیر آن نیارند؛ با این اعجاز جاودانی ختم پیمبران که فرقان است و بیان و نویدبخش و بیم‌رسان و تذکارِ تذکارجویان و نور و راهنما و از آمیزش باطل مصون است؛ با این کتاب شگفت انگیز که کتاب نیست بلکه دریایی ژرفِ ناپیداکران آشنا شدم. و چه فرخنده آشنایی فرخ پی همایون فالی بود.

نمونهٔ دوم، در واقع دو جملهٔ کوتاه متوالی است از مرحوم دکتر شریعتی که نویسنده در جملهٔ اول از صورت بلاغی «فصل» و در جملهٔ دوم از صورت بلاغی «وصل» استفاده کرده است. تأثیرگذاری این دو جملهٔ کوتاه را ملاحظه بفرمایید، از *یاد و یادآوران* نقل می‌کنیم:

اگر می‌خوانم، می‌جویم، می‌یابم و می‌گویم، انگیزه‌ام دردی است که ریشه در جانم دارد و اگر از این همه سربتابم، دردِ با جان یکی شده خواهدم کشت. بیماری مرگ آوری هست که به تاریخ و فرهنگ و مذهب و مردممان هجوم آورده است و یک لحظه عظمتِ همه چیز را نابود خواهد کرد.

دست اندرکاران خبر طبعاً، بی‌آنکه توجهی به این منبع عظیم تأثیرگذاری داشته باشند، معمولاً به تقلید از متن اخبار غربی که به فارسی ترجمه می‌شود، گاه یکی از این صور بلاغی (و معمولاً صورت بلاغی «تقدیم و تأخیر») را برای اثرگذاری به‌کار می‌برند و آن را خاص متون خبری می‌دانند و حال آنکه باید توجه داشته باشند که

این خود نوعی کار ادبی است و امکانات فراوانی برای نوشتن خبر مؤثرتر وجود دارد که تقلید از خبر فرنگی در برابر آنها هیچ است.

در اینجا مجبورم قبل از هر چیز به تفاوتی که بین فن بلاغت فرنگی یعنی ریطوریقا (Rhétorique) و فن بلاغت خودمان یعنی معانی و بیان وجود دارد اشاره کنم که مهم است و اگر این نکته روشن نشود بحث اصلی ما به نتیجه نخواهد رسید. معمولاً در فرهنگهای لغت اینها را به معنی هم می‌نویسند، اما در واقع هم محتواشان با هم فرق می‌کند و هم هدفشان.

فن بلاغت یا آیین سخنوری که سابقهٔ پیش از افلاطونی دارد، در دو کلمه «هنر متقاعد کردن» است. حتماً شنیده‌اید که سوفسطاییان پول می‌گرفتند تعلیمش می‌دادند و هنرشان در این بود که شاگرد را طوری تربیت کنند که مثلاً بتواند با شما بحث کند و ثابت کند که «ماست سیاه است» به همین سبب از همان زمان هنر نامشروعی شمرده شد. افلاطون در چندین رساله که در حمله به سوفسطائیان نوشته این هنر را، که هنر اصلی آنها بوده، نامشروع شمرده و ردکرده است. چنانکه می‌دانیم، ارسطو بعداً ریطوریقایی برای کاربردهای مشروع نوشت: برای دفاع در دادگاه، برای موفقیت در امور سیاسی و غیره. در آغاز این کتاب، ارسطو ریطوریقا را چنین تعریف می‌کند: «ریطوریقا عبارت است از استعداد و نیرویی که در سایهٔ آن بتوانیم از طریق ارائهٔ نظر هر آنچه راکه در هر موردی می‌تواند متقاعد کند کشف کنیم.» به این ترتیب می‌توانیم بگوییم که فن بلاغت فرنگی به زبان یا گفتار به عنوان فورم کاری ندارد، بلکه آنچه می‌گوید به عنوان اقدام و عمل برایش اهمیت دارد و از اینرو بیشتر به روانشناسی مردم و وسایل دیگر متوسل می‌شود. اما علم بلاغت در ادب اسلامی عبارت است از: «آگاهی بر لطایف و دقایق عبارات و درک محسّنات ذاتی و عرضی سخن منثور و منظوم تازی و پارسی و تشخیص کلام فصیح از غیر فصیح و بلیغ از غیر بلیغ» (من این تعریف را از *معالم البلاغهٔ* مرحوم محمدخلیل رجائی، که زمانی

دانشگاه شیراز چاپ کرده بود، نقل کردم.) یعنی آن چیزی که فرمالیستهای روسی و، امروزه، ساختارگرایان «ادبیّت ادبیات» می‌نامند.

در فرانسه یک آقایی هست به اسم **«اتی امبل»** (Etiemble) استاد ادبیات تطبیقی است، تئوریسین بزرگی نیست اما محقق جالبی است. می‌گویم جالبی، چون کار تحقیقاتیش هم در حد فهم مردم است و هم با ذوق زیادی همراه است. این همان آدمی است که وقتی زبان انگلیسی شروع به نفوذ در زبان فرانسه کرد و کلمات انگلیسی گفتگوی روزمرهٔ فرانسویان را پر کرد، کلمهٔ «فرانگله» را از ترکیب نیمی از کلمهٔ Français به معنی زبان فرانسه و anglais به معنی زبان انگلیسی ساخت و کتابی نوشت به‌نام ?Parlez - vous Franglais (یعنی آیا فرانگله حرف می‌زنید؟) همین جناب چند سال پیش مدخل نقد ادبی را در دایرةالمعارف بسیار معتبر *دایرةالمعارف جامع* (*Encyclopedia Universalis*) نوشته است. در آن مقاله می‌نویسد: «این روزها فورمالیسم عرب (اسلامی) در کنار فورمالیسم روس قرار گرفته است و دانشجویان عربِ رشتهٔ نقد ادبی دانشگاه سوربن دربارهٔ ابن قُتَیْبه رساله می‌نویسند.»

فکر نکنید که با خواندن کتابهای معانی و بیان با آن نمونه‌های عربی یا اشعار قدیمش می‌توان نویسندهٔ ماهری شد. البته آنان که در قدیم این کتابها را خوانده بودند نویسندگان توانا تری هم بودند، اما مسئلهٔ امروز این است که این قواعد و صنایع برای استفاده در نثر امروز تنظیم و در دبیرستانها تدریس شود؛ در آن صورت وقتی که دانشجو به دانشگاه رفت می‌تواند متون اصلی را در کنار مطالعاتی که امروزه در غرب صورت می‌گیرد و اصول نقد جدید بخواند.

ضمناً در دوره‌های کوتاه مدت تهیه‌کنندگی و نویسندگی صدا و سیما نیز می‌توان ضمن تدریس آیین نگارش طرز استفاده از صور بلاغی را به صورت ساده‌ای به دانشجویان یاد داد.

زبان شکسته و حدود کاربُرد آن در صدا و سیما

احمد سمیعی (گیلانی)

عضو شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی و عضو شورای عالی ویرایش صدا و سیما

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر   که باشکستگی ارزد به‌صدهزار درست

این حکم حافظ ماست دربارهٔ «دل شکسته»؛ ببینیم حکم ما دربارهٔ «زبان شکسته» چیست.

زبان شکسته را ما در مقابل لفظ قلم یا زبان نوشته به کار می بریم. این زبان را نباید با زبان محاوره یکی شمرد. زبان محاوره را می توان شکست و می توان نشکست. مثلاً «یارو جیم شد» زبان محاوره هست ولی زبان شکسته نیست. بعلاوه، زبان شکسته گاهی در غیر محاوره نیز به کار می رود، چنانکه بارها در سخنرانیهای رسمی یا درس استادان یا مذاکرات مجامع، خواه بجا و خواه بیجا به کار رفته است.

موضوع سخن ما «زبان شکسته و حدود کاربرد آن در صدا و سیما» ست. پس برای ورود در اصل مطلب بهتر است ابتدا چند سؤال مطرح کنیم و بکوشیم تا به آنها جواب دهیم. یکی از این سؤالها را به این صورت می توان پیش کشید: شکستن زبان یعنی چه و چرا زبان را می شکنند؟

برای پاسخ دادن به این سؤال بهتر است نخست نمونه هایی از زبان نوشته و شکستهٔ متناظر آنها را با هم بسنجیم. مثلاً دو صورتِ «به او می‌گویم دیگر این کار را نکند.» و «بهش میگم دیگه این کارُ نکنه.» را.با مقایسهٔ این دو صورت، پیش از

هرچیز مشاهده می‌کنیم که در آنها عناصری مشترک و عناصری دیگر متفاوت اند. این بدان معنی است که در شکسته شدن برخی عناصر دگرگون می شوند و برخی محفوظ و دست نخورده می مانند. در شاهد مثالی که یادکردیم «این» و «کار» به همین صورت باقی مانده اند، در حالی که «به او»، «می گویم»، «دیگر»، «را» و «نکند» بترتیب به صورت «بهش»، «می گم»، «دیگه»، «ـُ» و «نکنه» در آمده اند.

حال ببینیم اولاً چه عناصری از زبان پذیرای شکستگی نیستند؛ ثانیاً عناصر پذیرای شکستگی با چه نوع تغییراتی شکسته می شوند و شرط شکسته شدن چیست؛ ثالثاً در چه مواردی عناصر پذیرای شکستگی بنا به مقتضیات پیام رسانی بهتر است شکسته نشوند یا نباید شکسته شوند.

برای جواب دادن به این سؤالها از بررسی شواهدی که بقصد انتخاب شده اند آغاز می کنیم:

می‌روم / میرَم   می توانم / می تونم   توانستم / تونستم

رفتم، دیدم / رفتم، دیدم   رفتند / رفتن   خانه / خونه   دفتر / دفتر

دارد / داره   می‌خواهد، می آید / میخاد، می یاد   می نشیند / می شینه

خانه اش / خونَش   کتاب را / کتاب رُ، کتابُ   توی اِطاق / تو اطاق

روز است / روزه   به خانه رفت / رفت خونه.

با مقایسهٔ صورتهای دوگانهٔ متناظر نتایجی به این شرح حاصل می شود:

۱) برخی از عناصر پذیرای شکستگی نیستند و ما پیشتر هم به این معنی اشاره کردیم؛

۲) صورت شکسته از صورت لفظ قلم کوتاهتر است؛

۳) شکستگی بیشتر در عناصر دستوری، یعنی در عناصر پربسامدتر زبان، صورت می گیرد؛

۴) صیغه ها و مشتقّات فعلی که از بُن مضارع ساخته می شوند پذیرای

شکستگی اند و از صیغه ها و مشتقات فعلی ساخته شده از بن ماضی فقط صیغهٔ سوم شخص جمع شکسته می شود، آن هم با کوتاه شدن هجای دارای الگوی کم بسامد cvcc (مانند کاژد). در این حکم استثنا وجود دارد ولی بسیارکم واستثناها ــ مثل توانستم / تونستم ــ دلیلهای موضعی دارند.

۵) شکستگی جلوه های گوناگون دارد، از جمله کاهش تعداد هجاها، تغییر الگوی هجایی و کوتاه شدن آن، تغییر تقطیع هجایی، تغییر نوع مصوّت، حذف صامت.

حذف صامت بندرت اتفاق می افتد و موارد آن در واقع بازنمودِ گرایش به تغییر الگوی هجایی خاصی، یعنی الگوی cvcc ، است که کم بسامد است.

۶) در نتیجهٔ شکستگی پدیده های گوناگون زبانی بروز می کند، از جمله:

□ بُن مضارع کوتاه می شود و گاهی به یک صامت کاهش می یابد که در گویشها و حتی در گونه های کهنِ زبان دری نظیر دارد (مثلاً شید= شوید به معنی روید در *کشف الاسرار* میبدی؛ شَم، شی، شه، شیمی، شیدی در زبان گیلکی).

□ فعل اِسنادی کوتاه می شود (شب است / شبه)؛

□ صامت میانجی در مواردی نقش خود را از دست می‌دهد و حذف می شود (خانه اش / خونَش)؛

□ نقش نمای اضافه در مواردی حذف می شود (به خانه رفت / رفت خونه)؛

□ نقش نمای «را» به ـُ تبدیل می شود و به صورت پی واژه درمی آید (کتابُ)؛

□ اجزای اصلی جمله جابجا می شوند یعنی در ترتیب اجزا قلب پدید می آید (رفت خونه).

یک پدیدهٔ جالب را هم باید اضافه کنم که در نتیجهٔ شکستگی رخ می دهد و آن اینکه غیردستوری بودن «را»ی بعد از فعل، که در زبان صدا و سیما گرفتاری بزرگی پدید آورده است، با تبدیل «را» به ـُ در زبان شکسته منتفی می شود.

البته در اینجا مقصود استخراج قواعد زبان شکسته نیست که خود تحقیق زبانی نسبتاً پردامنه و مستقلی است و به‌استقرای وسیعتری نیاز دارد. آنچه گفته شد و می شود تنها مقدمه ای است برای ورود به اصل مطلب و توجه دادن تهیه‌کنندگان و مجریان برنامه ها به جوانب امر.

باری، این تغییر و تبدیلها، که گرایش به کوتاهی زنجیرهٔ گفتار وجه مشترک آنهاست، مبتنی است بر اصل صرفه جویی که در تحوّل همهٔ زبانها دخیل است و چون عناصر دستوری بسامد بمراتب بیشتری از عناصر قاموسی دارند عملکرد این اصل بیشتر متوجّه عناصر دستوری است.

امّا اصل صرفه جویی تا حدّی می تواند عمل کند که در پیام رسانی خللی پدید نیاورد والاّ نقض غرض خواهد شد. به همین دلیل است که می بینیم این اصل در لفظ قلم بمراتب کندتر و محدودتر عمل کرده است. زیرا لفظ قلم زبان نوشته و در نتیجه زبان نوشتاری نیز هست و زبان نوشتاری، هرچند خود بازتاب گفتار است، در گفتار تأثیر متقابل دارد یعنی روند تحوّل و تطوّر آن را کُند می سازد. چون زبان نوشتاری، علاوه بر نقش پیام رسانی همزمانی، نقش پیام رسانی تاریخی دارد و باید پیوستگی فرهنگی را حفظ کند. از اینرو زبان نوشتاری محافظه‌کارتر است.

بعلاوه، زبان نوشتاری زبان گفتار را تماماً منعکس نمی سازد. مثلاً در زبان نوشتاری فارسی حرکات َ ِ ُ و معمولا تشدید (ّ)و، از اینها مهمتر، نوای گفتار، یعنی آهنگ و تکیه و نواخت، منعکس نمی شود. فقط ما برخی از این عناصر را با نشانه های سجاوندی یا فصل و وصل در نوشتار منعکس می سازیم. با توجه به این نقصِ زبان نوشتاری نسبت به زبان گفتار، اگر شکستگی هم در آن اِعمال شود موارد متعدّدی پیش می‌آید که همین شکستگی ابهام و چند معنایی پدید می‌آورد و در پیام رسانی اختلال ایجاد می کند. مثلاً اگر «میرَم» به سه معنای «می روم»، «میرهستم»، «می میرم»، را به جای «می‌روم» به کار بریم یا «روزه» به دو معنای «روز

است» و «صوم» را جانشین «روز است» سازیم یا «خونه» بـه دو معنـای «خـانه» و «خون است»، را به جای «خانه» بنشانیم و در هزاران مورد نظیر این عـمل را ادامـه دهیم طبعاً تعداد کلمات متشابه یا همـاوا، یـعنی کلمـاتی کـه دارای یک صـورت نوشتاری و دلالتهای متفاوت اند، چند برابر خواهد شد و اگر این عمل مستقیماً هم پیام رسانی را مختل نسازد، از طریق ضعیف ساختن نقش حشو (redundancy) این زبان را به بار خواهد آورد.

بر این جمله باید افزود که شکستگی به عناصری که از زبان محاوره مهجورند و در آن یا به کار نمی روند یا کمتر به کار می روند تعلّق نمی گیرد. مثلاً «می یابد» و «می جوید» را نمی توان به صورت «می یابه» و «می جـویه» درآورد و حـال آنکـه «پیدامی کند» و «جستجو می کند» به صورت «پیدا می کنه» و «جستجو مـی کـنه» درمی آید. از اینروست که اگر در گفتارْ صورتِ «می باشه» به جای «است» به کار رود خنده آور هم خواهد بود. چون «می باشه» شکـستهٔ نـاهنجار «مـی بـاشد» است و «می باشد» در گفتار که سهل است در نوشتهٔ فـصیح نـیز بـه جـای «است» بـه کـار نمی رود.

نکتهٔ دیگر اینکه کاربرد زبان شکسته در موارد رسـمی، کـه هـر کـلمه از گفتـار سندیّت دارد و زبان باید موقر و سنگین و متین و دقیق باشد، نابجاست. بخصوص در سخنرانیهای رسميِ مهم شایسته آن است که از کاربرد زبان شکسته پرهیز شود. بگذریم از این که در این مواردْ کلِّ صرفه جویی، چه از حیث زمان و چه از حیث تلاش، چندان نظرگیر نیست تا کاربرد لفظ قلم را ناراحت کننده سازد. کاربرد زبـان شکسته در این قبیل موارد عیب دیگری هم دارد و آن اینکه در وحـدت سـبک و یکدستی سیاق سخن خدشه وارد می کند.

مسئلهٔ دیگر اینکه در کشورهای چندزبانه، مـانند ایـران، زبـان شکسـته دامـنهٔ پیام رسانی را بسیار محدود و تأثیر را ضعیف می سازد. میلیونها ایرانی هستند کـه

زبان مادریشان فارسی نیست و زبان مادری بخش عمدهٔ آنها حتی از زبانها ایرانی به معنای اصطلاحی آن هم نیست. از اینرو، در آن رسانه های گروهی که پیام شفاهی ابلاغ می شود شایسته است در برنامه های رسمی و سراسری زبان شکسته به کار نرود.

حتی در کتابهای داستان کودکان پرهیز از کاربرد زبان شکسته توصیه شده است؛ چون این کتابها، در هرگوشه از ایران، هزاران هزارخواننده دارد. نهایت اینکه موقع خواندن آنها برای کودکانی که زبان مادریشان فارسی است و زبان شکسته برایشان قابل هضم تر است می توان زبان نوشته را به دلخواه شکست.

دلیلی که احیاناً برای کاربرد زبان شکسته در برنامه های صدا و سیما اقامه می شود این است که با این زبان ارتباط صمیمانه تری با مخاطبان می توان برقرار ساخت. درست است که زبان شکسته بیشتر در محاوره به کار می رود و زبان محاوره طبعاً خودمانی تر است، لیکن تا وقتی زبان شکسته می تواند ارتباط صمیمی با مخاطب برقرار کند که خود تصنّعی نباشد. مثلاً در گفتار یا در عبارتی که مبلغ هنگفتی تعبیر مهجور یا عنصر شعری دربردارد اگر عناصر زبان شکسته را وارد کنیم نه تنها این «درهمجوش» ارتباط با مخاطب را صمیمی تر نمی سازد، آن را از صورت طبیعی و بهنجار نیز خارج می کند. چنین زبانی نامتجانس و پرتصنّع و پرتکلّف است. شگفت آنکه در برنامه های همین رسانهٔ صدا و سیما که درصدد برقرارساختن ارتباط صمیمی با مخاطبان است عبارات و تعبیراتی از این قبیل می شنویم:

خدا را به عبادت ایستاده اند　از آن کتاب گرانسنگ باز می نگریم　اینک را در خاتمت مقام تا شب فردا　در نَعْت آن بزرگ سخن بیشتر کنیم　باز می گشاییم چونان　خشم واژه　شکستن تواند؛

آنگاه در برنامه ای دیگر برمی خوریم به تعبیراتی مثل «همان گونه که می دونید» (گونه به جای «طور»)، «می آوره» (به جای «میاره») یا «می باشه» (به جای «می باشد»

که تازه خودش لفظ قلم ناهنجاری است).

اگر در مقدمهٔ برنامه ای با لحن و سبک کاذبِ رمانتیک و عبارات پرآب و تاب و به اصطلاح شاعرانه سخن بگوییم و پس از یک هیجان دروغین یکباره فروکش کنیم و عباراتی عادی و بی پیرایه را به زبان شکسته اداکنیم با این دوگانگیِ شیوهٔ سخن چه تأثیری در شنونده به جا خواهیم گذاشت؟ شاید درست همان تأثیری که یک آوازه خوان هنرمند به جا می‌گذارد وقتی پیش از اجرای برنامهٔ خود عباراتی را که دیگری برایش نوشته و حفظ کرده در معرفی خود یا برنامهٔ خود بر زبان می‌راند و احیاناً هوس می‌کند که از خود ناشیانه نمکی هم بریزد.

وانگهی با زبان نوشتاری هم می توان ارتباط صمیمی برقرار کرد چنانکه نویسندگان و شاعران به همین زبان پیام خود را به خوانندگان ابلاغ می کنند.

درصدد آن نیستم که از این مطالب نتایج قطعی بگیرم. بخصوص از آن پرهیز دارم که در این مقام احکام قطعی صادر کنم. قصد و نیّت من از ایراد این مطالب تنها طرح مسئله بود. فقط خواسته ام مسئله را طوری طرح کنم که بررسی آن در مجرای درستی بیفتد. جواب مسئله را امیدوارم کمیسیونی بدهد که در آن موضوعِ کاربرد زبان شکسته در صدا و سیما به بحث گذاشته خواهد شد.

با اینهمه، این استنتاج کلّی را از آنچه گفته ام شایسته می دانم که زبان شکسته را نمی توان از همهٔ برنامه های صدا و سیما، بویژه برنامه های زنده یا زنده نمای آن، طرد کرد؛ لیکن می توان در برخی از برنامه ها از آن صرف نظر نمود و احیاناً آن را مکروه و حتّی مردود شمرد و در هیچ حال رعایت قواعد شکستن زبان و حفظ تجانس و یکدستی سخن را نباید از یاد برد.

صدا و سیما و مسئلهٔ اصطلاحات علمی

مهندس علی کافی

عضو هیئت علمی مرکز نشر دانشگاهی

مقدمه

در این گفتار، زبان معیار علمی فارسی از نظر اصطلاحات بررسی می شود. در بخش نخست، با ذکر نمونه هایی، به مسئلهٔ تثبیت واژگان علمی می پردازم. در بخش دوم، از چگونگی پیدایش اصطلاحات علمی نو بحث خواهم کرد. نمونه هایی از آشفتگی اصطلاحات علمی در بخش سوم می آید. در بخش چهارم، زبانِ علمی فارسی با معیارهای «گاروین» و «ماتیو» محک زده می شود. وضع زبان علمی فارسی در سدهٔ حاضر موضوع مطالعه در بخش پنجم است. سرانجام، در بخش ششم، خلاصهٔ گفتار می آید و رسالت صدا و سیما در امر اصطلاحات علمی و زبان علمی بررسی می شود.

۱. تثبیت شدگی واژگان در زبان علم

یکی از ویژگیهای اصلی زبان علمی تثبیت شدگی واژگان آن است. زبان غیرعلمی دقّت زبان علمی را ندارد و لذا تثبیت واژگان در آن ضروری نیست و حتی گاه بهتر است، برای پرهیز از تکرارهای ملال آور، برای افادهٔ یک مفهوم از چند واژهٔ مترادف استفاده شود. امّا در زبان علم برای انتقال درست معانی باید از واژگان آشنا و

استانداردی بهره گرفت که نزد گوینده و مخاطب معنی مشترک داشته باشد؛ در غیر این صورت، ممکن است مخاطب متوجه منظور گوینده نشود یا معنایی را دریابد که با مراد گوینده تفاوت داشته باشد. به ذکر دو نمونه در این مورد می پردازیم:

نمونهٔ اول، به جملات زیر توجه کنید:

نیروی حسن زیاد است.

زور حسن زیاد است.

قوهٔ حسن زیاد است.

توانایی حسن زیاد است.

توان حسن زیاد است.

قدرت حسن زیاد است.

بنیهٔ حسن زیاد است.

در حدّ دقّتی که از زبان علمی انتظار می رود همهٔ این جمله ها می تواند به معنی آن باشد که **حسن آدم پرزوری است.**

یعنی کلمات نیرو، زور، *قوه*، *توانایی*، *توان*، *قدرت* و بنیه را می توانیم مترادف بشماریم و آنها را به جای هم به کار بریم بدون اینکه در معنی خللی وارد شود. اما وقتی در فیزیک می گوییم: **نیروی وارد بر جسم با شتاب جسم متناسب است.**

دیگر نمی توانیم در این حکم به جای نیرو اصطلاحات زور، قوه، توانایی، توان، قدرت و بنیه را به کار ببریم؛ زیرا زور، *قوه*، *توانایی*، و بنیه در فیزیک تعریف نشده اند و *توان* و قدرت تعریف دیگری دارند؛ یعنی اگر بگوییم: قوهٔ وارد بر جسم با شتاب جسم متناسب است.

جملهٔ بی معنایی است واگر بگوییم: توان وارد برجسم با شتاب جسم متناسب است.

حکم غلطی دربردارد.

نمونهٔ دوم، در زبان غیرعلمی می توانیم دو جملهٔ زیر را به یک معنی به کار ببریم:

ارتش در مقابل نیروهای دشمن مقاومت کرد.

ارتش در مقابل نیروهای دشمن ایستادگی کرد.

اما در زبان علم (در مهندسی برق) نمی توانیم به جای

مقاومت سیم در برابر جریان ناچیز است.

از

ایستادگی سیم در برابر جریان ناچیز است.

استفاده کنیم؛ زیرا در علم مهندسیِ برق *مقاومت* از معدود اصطلاحات فارسی است که در برابر resistor انگلیسی استاندارد شده است.

بنابراین از ویژگیهای اصلی واژگان علمی تثبیت شدگی آن است و اگر واژه های علمی‌دریک جامعهٔ زبانی تثبیت نشده باشند انتقال مفاهیم علمی بسیار دشوار خواهد بود.

۲. چگونگی پدیدآمدن اصطلاحات علمی در زبان فارسی

فارسی زبانانی راکه با علم و صنعت سروکار یافته اند می توان در دو گروه عمده جای داد: گروهی که وسیلهٔ انتقال اطلاعات آنها عمدتاً زبان گفتاری است، مانند کارگران فنی و اکثر مهندسان و پزشکان؛ گروهی که یگانه وسیلهٔ انتقال اطلاعات یا دست کم یکی از وسایل اصلی انتقال اطلاعات آنان زبان نوشتاری است، مانند محقّقان و مترجمان و مؤلفان و معلّمان. دستهٔ اول عمدتاً با جنبه های کاربُردیِ علم سروکار دارند و دستهٔ دوم با جنبه های نظری آن.

دستهٔ اول معمولاً به زبان حرفه ایِ خاص (jargon) گفتگو می کنند و تاکنون تحقیق جدّی دربارهٔ اصطلاحات علمی رایج در نزد آنان نشده است. اصطلاحاتی که معمولاً آنان به کار می برند صورت بیگانهٔ کلمات و یا شکل تحریف شدهٔ آن است که از زبانهای لاتین، روسی، آلمانی، فرانسه و انگلیسی وارد زبان فارسی شده است.

البته در مواردی نیز معادلهای فارسی نسبتاً خوبی به کار می برند. خصوصیّت عمدهٔ این گروه آن است که اصولاً خود را در قید الفاظ و اصطلاحات نمی بیند و به هر طریق که لازم بداند، حتی به صورت ملغمه ای عجیب از لغات فارسی و بیگانه، ادای مقصود می کند.

دستهٔ دوم، که عمدتاً شامل نویسندگان و مترجمان می شود، چون به زبان فارسی می نویسند، معمولاً می کوشند معادل فارسی برای اصطلاحات بیگانه برگزینند. اینان چون مرجعی در اختیار ندارند معمولاً به واژه نامهٔ چند کتاب با موضوع مشابه مراجعه می کنند: اگر معادلهای فارسی پیشنهاد شده را مناسب دیدند از همانها استفاده می کنند، در غیراین صورت، خود به واژه سازی می پردازند.

علاوه بر این دو دسته، دستهٔ دیگری به کار واژه سازی و واژه‌گزینی اشتغال دارند. اینان اشخاص یا گروههای واژه گزینی هستند که به منظور کمک به دو دستهٔ یاد شده، به دلیل علاقهٔ شخصی یا به صورت حرفه ای، به این کار می پردازند.

مجموعهٔ اصطلاحات علمی فارسی که ما اینک در اختیار داریم حاصل کار این سه دسته است. از اصطلاحات علمی رایج نزد دستهٔ اول، یعنی کارگران فنی و مهندسان و دیگران، جز در چند واژه نامه و فرهنگ معدود، اطلاع دقیقی در دست نیست. واژه های پیشنهادی نویسندگان و مترجمان نیز معمولاً همراه کتاب آنهاست که اخیراً خوشبختانه در برخی از رشته‌ها به‌صورت مجموعه‌هایی به‌نام *واژگان* یا نظیر آن، گردآوری شده است. کار دستهٔ سوم معمولاً به صورت واژه نامه یا فرهنگ در دسترس است. برخی از این واژه نامه ها و فرهنگها نامعتبر و نامطمئن است و معمولاً آنها را افرادی به قصد انتفاع یا از روی تفنّن تدوین کرده اند. دستهٔ دیگری از واژه نامه ها را افراد یا سازمانهای معتبر تدوین کرده اند که تعداد آنها کم است و تنها مرجع کسانی قرار می‌گیرد که با روشها و سیاستهای آن واژه نامه موافق باشند. بدین سان، این نوع واژه نامه ها نیز قبول و مرجعیّت عام ندارد.

۳.نمونه هایی از آشفتگی اصطلاحات علمی در زبان فارسی

در این بخش نشان داده خواهد شد که اصطلاحات علمی فارسی از طراز *نیرو* و *مقاومت*، که در بخش اول از آنها به عنوان اصطلاحات استاندارد یاد شد، بسیار کم است و در برابرِ غالب اصطلاحات بیگانه چند معادل و حتی در مواردی بیش از ده معادل وجود دارد. نمونه هایی نیز نشان داده خواهد شد که یک اصطلاح فارسی در مقابل چند اصطلاح بیگانه قرار گرفته است.

همچنانکه در بخش ۲ گفته شد، خاصه در ده سال اخیر، کتابهایی به نام *واژگان* انتشار یافته که در آنها اصطلاحات موجود در منابع مکتوب گردآوری شده است. چند واژگان از این نوع بررسی و نمونه هایی از تشتّت معادلهای فارسی به شرح زیر از آنها استخراج شده است:

از *واژگان ریاضی* (تألیف مهندس محمد باقری):

discrete

گسسته، تنک، جدا، ناپیوسته، منفصل، مجزا، جداازهم، دیسکرت.

congruent

همنهشت، کنگرو، هم ارز، مساوی، متساوی، متساوی مستقیم، برابر، هم باقیمانده، هم قدر، همایند، همبُن، قابل انطباق، هم مقدار.

range

مجموعهٔ مقادیر، بُرد، راسته، حوزهٔ عکس، حوزهٔ مقادیر، فاصلهٔ تغییرات، دامنه، حوزه، مجموعهٔ نگار، میدان تغییرات، مجموعهٔ خاتمه، دامنهٔ تغییر، سلسله، میدان، عرصه، حدود، دامنهٔ نمره ها.

scalar

اسکالر، عدد، نردک، نردکی، عددی، عددوار، نردی، سنجه ای.

از *واژگان شیمی* (تألیف دکتر علی پورجوادی):

activation energy

انرژی فعالیت، انرژی اکتیواسیون، انرژی فعالساز، انرژی فعّال کردن، انرژی فعّالسازی، انرژی فعّاله، انرژی فعّالیت دهندگی، انرژی فعّالیت دهنده، ورج فعّال کردن، انرژی اشتارکردن، ورج اشتارکردن، انرژی تحریک شده.

irreversible

برگشت ناپذیر، غیربازگشتنی، یک طرفه، یک طرفی، وانگشتنی، بازگشت ناپذیر، ناواگشتنی، یک جانبه، یکجهتی، نابرگشتنی.

viscosity

ویسکوزیته، ناروانی، گرانروی، لزجت، عکس روانی، چسبندگی، گران روانی، لزوجت، لزجی، ضریب چسبندگی، درجهٔ غلیظی، غلظت لزج.

از *واژگان مواد* (یا متالورژی)، در دست انتشار:

adhesion

بردوسش، چسبندگی، پیوستگی، چسبیدگی، کشش سطحی، دوسش برچسبی.

fire clay

خاک نسوز، گِل آتشخوار، گل نسوز، شاموت، ماسهٔ نسوز، رس نسوز.

die

قالب، حدیده، ریجه، ماتریس، ریژه، سنبه، سکوی پرس، شفتاهنگ، شفشاهنگ، قالب فنری.

tempering

بازپخت، آبگیری، آب دادن،برگشت دادن، تمپرکردن، آب گرفتن، برگشت، آرام گرم کردن،

بازپخت کاری، بازگشت، خمیرسازی، گِل سازی.

از *واژگان مهندسی مکانیک*(در دست انتشار):

coil

سیم پیچ، پیچک، بوبین، پیچه، قرقرهٔ الکتریکی، سیم پیچ الکتریکی، هادی، لولهٔ مارپیچی، کوئل برق.

ductility

تغییر شکل پذیری، چکش خواری، نرمش، قابلیت مفتول شدن، قابلیّت تورّق و مفتول شدن، شکل پذیری، نرمی، خاصیت لوله شدن.

nozzle

قسمت خروج مواد از ماشین تزریق، نازل، سرشیلنگی، شیپوره، افشانک، پستانک، مغزی، سوزن سوخت پاش، پخشکن، سرلوله.

torque

گشتاور، گشتاور نیرو، گشتاور چرخشی، گشتاور زاویه ای، نیروی پیچشی، جفت نیرو، لنگرپیچشی، عزم، گشتاور پیچشی، کوپل.

از فرهنگ *اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*(در دست انتشار):

anarchism

آشوب گرایی، بی دولتی، بی سروری، هرج ومرج گرایی، حکومت ناگرایی، دولت ستیزی، قدرت ستیزی.

behaviorism

رفتارگرایی، اصالت رفتار، رفتارگری، مذهب سلوکی، علم سلوک و رفتار، طریقهٔ

رفتاریّون، مذهب سلوک، رفتارگروی، مکتب برتری رفتار، رفتار باوری، رفتارنگری.

determinism

جبرگرایی، جبرآیینی، علّت گرایی، مکتب اصالت جبر، علّیّت‌گرایی، اصالت اصل موجبیّت، موجبیّت گرایی، جبرانگاری، فلسفهٔ موجبیّت علّی، اصالت تعیّن، جبر باوری.

intellectualism

عقل گرایی، مذهب عقل، روشنفکریگری، مذهب ادراکی، اصالت اندیشه، فلسفهٔ اصالت هوش و قریحه، هوشمندگرایی، مذهب عقلی، هوش گرایی، عقلگروی، تعقّل گرایی، عقل باوری، خردورزی، اصالت تعقّل، تعقّل گروی.

positivism

مثبت‌گرایی، اثبات گرایی، آیین اثباتی، مذهب تحقّقی، مذهب اثباتی، مذهب ثبوتی، مثبتیّون، مذهب تحصّلی، فلسفهٔ مثبته، فلسفهٔ تحقّقی، ثبوت‌گرایی، اصالت تحصل، مکتب اثباتی، اثباتیّون، مکتب ثبوتی، اصالت تحقّق، پوزیتیویسم، اصالت محصّل، فلسفهٔ تحصّلی.

utopia

ناکجاآباد، کمال مطلوب، مدینهٔ فاضله، مدینهٔ فاضلهٔ خیالی، بهشت خوشبختی، بی نام شهر، جامعهٔ آرمانی، اتوپیا، مدینهٔ سعیده، شهرلامکان، خیال آباد، ایمن آباد، خرم آباد، مه‌آباد، خوش‌آباد، پدرام شهر، شهریور، شهریر، کام شهر، آرمانشهر.

از *واژگان عمران* (در دست انتشار) :

deflection

خیز، تغییر مکان، تغییر شکل، افت و خیز، انحنا، پایین افتادگی، خمیدگی، واخَمِش، خمش.

elongation

افزایش طول، انبساط طول، ازدیاد طول، افزایش درازا، درازکشیدگی، قابلیّت طویل

شدن، قابلیّت کش آمدن، کشامد، کشیدگی.

compaction

تراکم، کوبیدن، متراکم کردن، به هم فشردگی، توپُرسازی، فشردگی، فشرده سازی، کوبش، کوبیدگی، کوبیده شدن.

continuous beam

تیر یکسره، تیر پیوسته، تیرسراسری، تیر چندپایه، تیر چنددهانه، تیر ممتد، تیریکسر.

از *واژگان کشاورزی* (در دست تهیه):

fertilization

حاصلخیزی، باروری، بارخیزی، لقاح، گُشن گیری، بارورسازی، القاح، بارگیری، عمل حاصلخیزی کردن، عمل کود دادن، کوددهی، باردارکردن، جفت شدن گامِتهای نر و ماده.

weed

علف هرز، علف، گیاه هرز، هرزگیاه، علف هرزه، گیاه خودرو، گیاه بیکاره.

marsh

مرداب، باتلاق، سیاه آب، لجن زار، مانداب، لایستان.

offset

جوانهٔ کوتاه و خمیدهٔ کنار شاخهٔ اصلی، جوانهٔ فرعی، پیاز فرعی، انشعاب جوانه یا پیاز کوچک پهلوی جوانه یا پیاز بزرگتر، نونهال، شاخهٔ نورسته، قلمه، شاخهٔ انشعاب، شاخه.

نمونه های مواردی که یک واژهٔ فارسی در برابر چند واژهٔ انگلیسی برگزیده شده است ذیلاً عرضه شده است:

در شیمی:

تجزیه

disintegration, decomposition, analysis, decay, dispersion, resolution.

تبدیل

Permutation, transformation, conversion, transform, reforming, transmutation, reformer, invert, inversion, adapter, resolution, convergence.

تراکم

compaction, compression, accumulation, frequency, density, aggragation.

در فیزیک:

اتصال

binding, contact, coupling, link, junction, attachment, interconnection, continuity, connection, conjunction, agglutination, juncture, tap, connectivity, connector, linkage.

پوشش

cover, coating, covering, cap, span, case, cladding, coverage, envelope, jacket, containment, clad, casing, lining, sheeting, masking, can, sheath, banket.

در ریاضی:

تفاضل

rest, fluxion, excess, difference, subtraction.

دامنه

field, extent, domain, amplitude, range, nappe.

در مهندسی برق:

انحراف

deviation, deflection, declination, perturbation, displacement, diffraction, shift, aberration.

از مطالعهٔ واژگانها می توان به این نتیجه رسید که اغلب واژه های پربسامد بیگانه معادلهای متعدّد دارند و معمولاً واژه هایی که معادلهای کمتری دارند بسامدشان کمتر است. با بررسی آماری *واژگان* فیزیک معلوم شد که تعداد اصطلاحات بیگانه که در بیش از سه منبع به کار رفته باشند و همگی از یک معادل فارسی استفاده کرده باشند کمتر از سه درصد است.

از آنچه در این بخش عرضه شده نتیجه می گیریم که پراکندگی و آشفتگی بسیاری در زمینهٔ اصطلاحات علمی در زبان فارسی وجود دارد.

۴.بررسی زبان علمی فارسی به کمک معیارهای «گاروین» و «ماتیو»

معیارهای گاروین و ماتیو برای معیاربودن یک زبان عبارت اند از:

۱. خصوصیّات ذاتی زبان معیار؛

۲.نقشهای زبان معیار در محدودهٔ فرهنگ یک جامعهٔ زبانی؛

۳.نظر جامعه نسبت به زبان معیار.

از میان «خصوصیّات ذاتی زبان معیار» دو خصوصیت از نظر گاروین و ماتیو مهمتر است:

۱. تثبیت شدگی؛

۲.پختگی

اگر برخی از زیرجامعه های زبانی، مانند برخی از شاخه های علمی، را استثنا کنیم، کل جامعهٔ زبانی علمی ما فاقد این دو ویژگی است. زبان علمی ما، خاصّه از نظر واژگانی تثبیت شده نیست و به طورکلی درکمتر زمینهٔ علمی نو توانسته ایم به زبانی پخته دست یابیم.

گاروین و ماتیو معتقدند که «نقشهای زبان معیار درمحدودهٔ فرهنگ یک جامعهٔ زبانی» عبارت اند از:

۱. نقش متحدکننده؛

۲. نقش متمایزکننده؛

۳. نقش اعتباردهنده؛

۴. نقش مرجعیت.

از آنجا که منشأ اطلاعات علمی، خاصه در مراتب بالای علمی، به زبانهای غیرفارسی است، لذا زبان علمی فارسی عملاً توانایی ایفای نقشهای متحدکننده و متمایزکننده را ندارد. اکنون، جز معدودی کتاب علمی در سطح دوره های کارشناسی(لیسانس)، منابع و مراجع، از جمله کتاب و مجلّه، به زبانهای بیگانه است. بنابراین، زبان علمی فارسی تنها در مرتبهٔ خاصی نقش متحدکننده و متمایزکننده دارد.

متأسفانه جوّ علمی به صورتی است که استفاده از زبان فارسی در بیان مطالب علمی موجب اعتبار نوشته نمی شود، بلکه گاه از اعتبار آن می‌کاهد و به همین دلیل، نویسندگان و محقّقان ایرانی ترجیح می دهند مطالب خود را به یکی از زبانهای بیگانه بنویسند. همچنین، از آنجا که هنوز زبان علمیِ فارسیِ معیار که تثبیت شده و پخته باشد به وجود نیامده، نمی توان مرجعیّتی برای آن قایل شد.

اما درمورد «نظر جامعه نسبت به‌زبان معیار» سه‌خصوصیت برشمرده شده‌است:

۱. وفاداری نسبت به آن؛

۲. وقوف به اصول و هنجارها؛

۳. مباهات به آن.

در وفاداری فارسی زبانان به زبان فارسی جای شبهه نیست؛ اما همچنانکه گفته شد، در حال حاضر زبان فارسی محمل جامعی برای انتقال اطلاعات علمی نیست و جامعهٔ علمی ما ناگریز است اطلاعات مورد نیاز خود را از طریق زبانهای دیگر کسب کند؛ لذا این جامعه نمی تواند تنها متّکی و وفادار به زبان فارسی باشد.

غالب علمای ما، خاصّه در زمینه های علوم پایه و پزشکی و مهندسی، به اصول و هنجارهای زبان فارسی چندان وقوف ندارند و هم اینان که باید در واقع پایه‌گذار این اصول و هنجارها در زمینهٔ زبان علمی فارسی باشند خود از اصول و هنجارهای زبان فارسی عدول می کنند و از این بابت لطماتی به زبان فارسی وارد می آید.

همچنانکه در مورد نقش اعتباردهنده گفته شد، امروز بیان مطالب علمی به زبان فارسی نزد بسیاری چندان موجب مباهات نیست.

نتایجی که از تحلیل فوق به دست می آید نشان می دهد که مطابق ملاکهای «گاروین» و «ماتیو» زبان علمی فارسی امروزی جنبهٔ معیار ندارد.

۵. وضعیت زبان علمی فارسی در سدهٔ حاضر

همزمان با ورود علم و تکنولوژی جدید به ایران، به دلایل اوضاع سیاسی وقت، احساس ملیّت در ایرانیان قوی بود. نمودهایی از حس ملیّت خصیصهٔ وفاداری به زبان ملی و نقشهای متحدکننده و متمایزکنندهٔ آن است. لذامشاهده می شود که در آن دوران ایرانیان به صورت فردی و سازمانی می کوشیدند از ورود اصطلاحات بیگانه به زبان فارسی ممانعت کنند. برایندِ این کوششها ایجاد **فرهنگستان زبان** بود که در سال ۱۳۱۴ تأسیس شد. حکومت آن دوران نیز به نقش متّحدکننده و

متمایزکنندهٔ زبان و به طور کلی ایجاد زبان معیار اعتقاد داشت.

راهی که حکومت انتخاب کرده بود، هرچند خالی از اشکال نبود، اصولی بود. حکومت مشکلات زبان را، که در آن زمان عمدتاً کمبود اصطلاحات علمی بود، از طریق **فرهنگستان** حل می‌کرد و از راه نهادهای تحت تسلّط خود، مانند ادارات دولتی و مدارس، زبانِ معیار موردنظر خود را گسترش می داد.

با فروپاشی نظام حاکم در اثر جنگ جهانی دوم و با توجه به نظر مخالف جامعه نسبت به مرجعیّت زبان فرهنگستان، این دستگاه، که عامل معیارسازی زبان بود، تعطیل شد.

پس از آن، **مدّتها** مسئلهٔ زبان معیار علمی فراموش شد تا اینکه **فرهنگستان** دیگری تشکیل شد. کار این فرهنگستان، که از نوعی ملی‌گرایی خاصّ متأثر بود، به معارضه با عناصر عربی‌تبار رایج در زبان فارسی کشید. این فرهنگستان مدتها وقت خود را صرف مبارزهٔ بیهوده با این عناصر کرد و از آنجا که فرآورده های آن قابل مصرف نبود تقریباً هیچ اثر وجودی از خود در زمینهٔ زبان باقی نگذاشت.

انقلاب اسلامی، که به نقش متّحدکننده و متمایزکنندهٔ کلّ عناصر فرهنگی جامعه قایل است، به دلیل گرفتاریها و نیز توجه انحصاری به یکی از این عناصر فرهنگی، به عنصر زبان توجه چندانی نکرد. بالطّبع به زبان علمی فارسی، که بخشی از زبان فارسی است، نیز توجّه شایسته نشد. در طی سالهای بعد از انقلاب، هرج و مرج در معادلهای فارسی اصطلاحات علمی نیز بیشتر شد. البتّه در اینجا نباید نقش چند سازمان را در رسیدن به نوعی زبان علمی معیار نادیده گرفت.

۶.نتیجه

بنا به نظر برنستاین (Bernstein)، زبان معیار زبانی است که منطبق بر ملاکها و



هنجارهای طبقهٔ حاکم باشد. این نظر تا حدود زیادی در مورد جامعهٔ ما صدق می‌کند. نهادهای مصرف‌کنندهٔ زبان معیار، مانند مدارس، وزارتخانه‌ها، رادیو و تلویزیون، همه زیر سلطهٔ دولت اند؛ لذا دولت است که باید به فکر ایجاد زبان معیار باشد. دولت چگونه می‌تواند این زبان معیار را ایجاد کند؟ زبان معیار باید در نهادی قویتر از نهادهای مصرف‌کنندهٔ زبان ایجاد شود. این نهاد جایی جز فرهنگستان نیست.

خوشبختانه در سالهای اخیر **فرهنگستان زبان و ادب فارسی** تشکیل شده است. بنابراین، یگانه امید برای ایجاد زبان معیار همین فرهنگستان است.

زبان فارسی کاستیهای فراوان در زمینهٔ علمی دارد. لذا **فرهنگستان زبان و ادب فارسی** باید چنان خود را مجهّز بدارد که بتواند این کاستیها را در مدّت معیّن برطرف سازد. از جملهٔ تجهیزات لازم وقت و هزینه است. ما اکنون در مقابل صدها هزار اصطلاح بیگانه قرار داریم که همهٔ آنها باید استاندارد شود. علاوه بر این، هرساله تعداد زیادی اصطلاح وارد عالم علم می‌شود. لذا **فرهنگستان** باید هرچه سریعتر و با شتاب کار کند. این امر هم جز با سرمایه‌گذاریهای کلان مالی و استفاده از نیروهای متخصّص و کارآمد عملی نیست.

با توجّه به آنچه گذشت، وظیفهٔ **صدا و سیما**(رادیو و تلویزیون) روشن است. این دستگاه اصطلاحات علمی معیار را باید از **فرهنگستان** بگیرد و در برنامه‌های خود به کار برد. چنانچه **فرهنگستان** نتواند در کوتاه مدت چنین خدمتی را عرضه کند، یگانه راه باقی مانده برای صدا و سیما استفاده از مترجمان و ویراستارانی است که موضع افراطی و تفریطی نداشته باشند تا متداولترین معادلهای فارسی اصطلاحات در برنامه‌های علمی آن به کار رود.

آثار زبانهای اروپایی
در زبان جراید، رادیو و تلویزیون ایران

هوشنگ اعلم

موضوع و عنوانی که بانیان دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما برای اینجانب معیّن کرده بودند (و در برنامهٔ چاپی سمینار، مذکوراست) «تأثیر ترجمه در زبان صدا و سیما» بود؛ اما چون برای اینجانب ممکن نبود که به قصد بررسی دقیقِ این موضوع به قدر لازم به برنامه های رادیو وتلویزیون گوش فرا دهم، و چون زبان مکتوب جراید فارسی مشابهتِ بسیار با زبان نوشتاری اخبار و تفسیرها و گفتارهای رادیو و تلویزیون دارد، تصمیم گرفتم که محتویات زبانی شماره‌ای از یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران را، از لحاظ موضوع این پژوهش، وارسی کنم. به این منظور، یک شمارهٔ کامل روزنامهٔ *اطلاعات* (شمارهٔ ۱۹۶۰۶، ۱۳۷۱/۲/۱۴، سی صفحه) بر حسب اتفاق مورد بررسی واقع شد.

این بررسی یک بار دیگر نشان می دهد که تأثیر زبانهای اروپائی (در مورد ما، عمدتاً فرانسه و انگلیسی) به ۳ صورت در فارسی (معاصر) متحقّق می شود:

(۱) پذیرش و استعمال واژه های اروپائی (البته غالباً باکمابیش تغییری در تلفظ و آوانگاری آنها به حسب سیستم آوایی و محدودیتهای املای فارسی)، مثلاً: (یخچال) ساید بای ساید (side- by- side)، ماکارونی (macaroni)، لاستیک (élastique)، اَفسَر (officer)، داشبورت (dashboard)، توالت (toilette).

(۲) ترجمه (یا اقتباس) کمابیش لفظی («تحت اللفظ») واژه ها یا عبارتها یا اصطلاحهای اروپائی به فارسی، مثلاً: تربیت بدنی (physical education)، واکنش (= عکس العمل = réaction)، فراموش نشدنی (inoubliable)، رکورد (چیزی) را شکستن (break the record)، خونشناسی (hématologie)، تا اطلاع ثانوی (jusqu'à nouvel avis)، (مطلبی را) به اطلاع (کسی) رساندن ([porter [qc.]à la connaissance [de qn.).

(۳) واژه سازیِ کمابیش منطبق با مفهوم و / یا ساختار واژه ها و اصطلاحهای خارجی، مثلاً: دادستانِ کلّ (= مدّعی العموم = procureur général)، دانشجو (étudiant)، اطلاعات (information)، کمبود (shortcoming , shortage)، خلاّقیت (creativity)، تک تیرانداز (franc - tireur).

---

(۱) در شمارهٔ مذکور *اطلاعات* در حدود ۳۹۵ واژه از گروه اوّل یافته شد، بدین تفصیل: آباژور، آپارتاید، آپارتمان، آردواز، آرشیتکت، آسانسور، آژانس، آسفالت/ اسفالت، آرم، آدرس، آلبوم، آکاردئون («دربهای آکاردئونی»)، آلومینیوم، آمبولانس، آمونیاک، آمپر، آنژیوگرافی، آندوسکوپی، آنتیک، آنتن، آی سی یو، آیفون، اپراتور، اتوبان، اتوبوس، اتوماتیک، اتومبیل، اتو میکسر، اتیکت، ارتوپد، اُرگ، ارگان، ارتوپدی، استاندارد، اسپرت، اسپانیش («سقفِ اسپانیش »)، استراتژی، استریلاتور، استریو، استیشن، استیل (style)، استیل (steel)، اسکلت، اسلاید، اِف اِف، افسر(در ارتش)، اِفکت (در فیلمبرداری)، اکازیون، اکسیژن، اِکران، اکوسیستم، اکولوژیک، الکتروموتور، الکتریک، المپیک، المنت، انرژی، انستیتو، انکولوژی، انیدرید کربنیک، اورولوژی، اُورهِد (دستگاهِ پروژکتورِ اورهد)، ایده آل، ایده آلیسم، ایزولاسیون، باس («سیمهای باس پیانو»)، باطری، باکالیت،بالکن، باند(در «باندبازی »)، بانک، بتون، بتون آرمه، بچینگ پلانت(؟)، برلیان، بروشور، بِژ، بسکتبال، بلبرینگ، بلدوزر، بلوار، بلوک (ساختمان)، بمب، بُن، بنزین، بوتان، بوتیک، بودجه،

بورس (به دو معنی)، بورینگ («بورینگ تراش»)، بوروکرات، بوفه، پارتیشن، پارک، پارکت، پارکینگ، پارلمان، پاساژ، پاستوریزه، پاسیو، پانچیست، پتانسیل، پِرس، پرسنل، پروژه، (آهنِ) پروفیل، پروفُرم/پروفرما، پرینتر(در کمپیوتر)، پیانو، پُست (= سرویس پُست)، پُست (=مقام، سمت)، پکیج یونیت، پلاستیک، پلاک (برای شماره‌گذاری خانه و غیره)، پلیس، پلی کلینیک، پمپ، پمپاژ، پنوماتیک (عِلم)، پودر، پورسانت، پولوس (از اجزاءِ اتومبیل)، تآتر، تابلو، تاکتیک، تانکر، تایپ، تایپیست، تراژدی، ترّاس، ترافیک، تراک میکسر، ترم، ترمینال، تریکو، تریلر، تریبون، تِست، تفلون، تکنولوژی، تکنیسین، تکنیک، تلفن، تلکس، تلگراف، تلویزیون، تُن، تُناژ/توناژ، تور(=گردش سیاحتی گروهی)، تورنمنت، تیتانیوم، تیم، جت، جَک، جیپ، جیپ استیشن، جین (نوعی پارچه ولباس)، چِک، چکْ لیست («چک لیستِ زلزله»)، چیلر، داشبورت، دامپر، دریل، دکتر، دکترا، دکور، دکوراسیون، دموکرات، دموکراتیک، دموکراسی، دوبلکس، دوبله، دولوکس، دیپلم، دیپلمات، دیپلماتیک، دیپلوماسی، دیپلمه، دیزل، دیفرانسیال، دینام، رادیو، رادیولوژی، رئالیسم، رژیم («رژیمِ اشغالگر قدس»)، رستوران، رکورد، رنجر، رول (یک رول کاغذ)، رولپلاک، رول فریمینگ، ریتیسموگرافی(؟)، رینگ («رینگِ اسپرت» برای فلان اتومبیل)، زاپاس، زیگزال، زینگ، ژاندارم، ژاندارمری، ژئوتکنیک(«حفارِ ژئوتکنیک»)، ژئوپلیتیک، ژست، ژنراتور، ژورنال («ژورنالِ‌مد»)، ژیمناست، ژیمناستیک، سالن، سانترال (ـِ[1] تلفن)، سایز، ساید بای ساید(یخچال ـِ)، ساندویچ، سانت، سِری، سریال (ـِ تلویزیونی)، سرویس، سلفون، سلف سرویس، سمینار، سندبلاست، سوئیت، سوپاپ، سوپرلوکس («آپارتمان ـِ»)، سوپر مارکت، سوژه، سوله، سونا، سونوگرافی، سیبرنتیک، سی تی اسکن، سی سی یو، سیکل،

---

۱. در سراسر این گزارش، نشانهٔ تیره (ـ) برای احتراز از تکرار واژه یا مدخل اصلی به کار رفته است.

سیلک، سیلندر، سیلو، سیمان، سینما، شابلون، شارژ، شاسی، شامپو، شانس («ــِ برقراری صلح»)، شوفاژ، شومینه، شیفت، شیک، شیمی، فابریک، فاز(بـرقِ ۳ ــ)، فاکس، فایبرگلاس، فتوکپی، فدرال، فُرم (ــِ تقـاضـا/ ثبت‌نـام)، فـریزر، فـن‌کـوئل، فوتبال، فولْ اتوماتیک، فولُ پارکت («کف فول پارکت»)، فیش (ــِ حقوق)، فیزیک، فیکس («تحویل ۵ ساعته فیکس»)، فیکسه(«ــ کار»)، فیلم، کابین، کابینت، کابینه، کاتالوگ، کادر، کارت، کـارتن/کـارتون (=جـعبهٔ مـقوایـی)، کـاردکس، کـاریکاتور، کاکتوس، کـالباس، کـاناپه، کـانال، کـامپیوتر، کـامیون، کـانتین (canteen)، کـانتینر (container)، کاندیدا، کاندیداتوری(!)، کُت، کُد (ــِ پُستی)، کِرِم («ــِ ضدلک»)، کِرِم (رنگ)، کفراژ، کلاس، کـلاسیک، کـلینیک، کلینیکـال پـاتولوژی، کمبـاین، کـمپ، کمپـانی، کـمپرس («کـامیونِ کـمپرسی»)، کـمپرسور، کُمُد، کـمونیست، کـمیته، کمیسیون، کمیسیونر، کنترل، کنترلر، کنسرو، کنفرانس، کنکور، کنگره، کوپه (نوعی اتومبیلِ سواری)، کولر، کیک، کیلوگرم، کیلومتر، کیلووات، گاراژ، گارانتی، گـارد(ــِ ملّی)، گاز، گازوئیل، گاستروسکوپ، گالری، گرافیست، گریبکس/گیربکس، گُل (در فوتبال)، گرافیک، گیتار، لاتین (تایپِ ــ؛ آمریکای ــ)، لاستیک، لاک، لامپ، لاندری (laundry)؛ «به یک مسئولِ ــ نیازمندیم»)، لودر، لوردراپه، لوستر، لوکس، لیـبرال، لیتر، لیتوگراف، لیسانس، لیست، لیفتراک، مات (شیشهٔ، کاغذِ ــ)، ماتریس، ماژیک، ماساژ، ماسکه (کارگرِ«ماسکه کار»)، ماکارونی، مالاریا، مانتو، مانور، ماشین، مبل، مبلمان، مبله، متارئالیست، متارئالیسم، متالیک، متد، مـتر، مـتراژ، مـترو، مـدرن، مدل، مکانیسم، مکانیک (علم)، ملامین، موتور، موتو(ر)سیکلت، موزائیک، موزه، مونتاژ، مونیتور، موکت، میکروب، میکروسکوپ، میکس («ــِ فیلم»)، مینی بوس، مینی لودر، مونیتورینگ، مین، میلیـارد، مـیلیون، مینیـاتور، نئوپـان، نئوفـاشیسم، ناپالم، نایلون، نفرولوژی،نمره، واکیوم («قطعاتِ واکیومی»)، والیبال، وان، وانت، ویترین، ویدئو، ویزیتور، ویلّا، ویلن، هال، هِد، هکتار، همبرگر، هیدرولیک (علم)،

یونیفورم.

(۲) از نوعِ دوم (محصولِ«ترجمهٔ قرضی»[2]) در حدود ۴۸۳ مورد در شمارهٔ مذکور *اطلاعات* یافت شد. پیش از تقدیم لیست این موارد (شاید موارد دیگری هم باشد که سواد بنده به «کشف» آنها «قَد نداده»)، بیجا نیست که این چند توضیح را بدهم. نتایج این بخش پژوهش بنده درستی گفتهٔ دانشمند موشکاف واقع بین، آقای دکتر محمدرضا باطنی، را تأیید می کند که «ترجمهٔ قرضی شاید رایجترین پدیده ای باشد که در برخورد زبانها مشاهده می شود» («فارسی بیدی نیست که از این بادها بلرزد»، *آدینه*، شمارهٔ ۲۶ [مرداد ۱۳۶۷]، ص ۲۴). بجز در مورد برگردانهای تحت اللفظِ ناشی از شتابزدگی و/یاکم سوادی مترجمها یا بیذوقی نویسندگان، بطور کلی ترجمهٔ لفظی برخی از واژه‌ها یا اصطلاحهای خارجی (به حکم ضرورت یا برای ایجاد تنوع در بیان) «نه تنها زیانی به زبان ما (یا دیگر زبانهای قرض گیرنده) نمی زند بلکه به غنای آن نیز کمک می کند» (همو، مقالهٔ مذکور، ص ۲۵)؛ استدلالهای استوار ایشان را در ضمن همان مقاله ببینید). کسانی که امروزه این گونه ترجمهٔ قرضی در فارسی معاصر را تقبیح می کنند، معمولاً به برخی مثالهای «توذوق زننده» و مکرّراً تکرار شده (و البته بعضاً نادرست)ــ از قبیل «حمام/دوش گرفتن»، «بی تفاوت» (=indifferent)، «آتش گشودن»، «فلانی مرا درک نمی کند»، «در ارتباط با...»، «شرایط» (=اوضاع واحوال) و «(بر) علیهِ ...» می اندیشند، غافل از این که صدها (و شاید هزارها) واژه و اصطلاح و تعبیری که چنان در فارسی جا افتاده است که شاید بیشتر مردم دیگر واقف به منشأ «اجنبی» آنها نیستند، نخست به وسیلهٔ همین فرایندِ ترجمه قرضی وارد فارسی شده است. (حتی اصطلاح عامیانه یا

---

۲. بنده اصطلاح «ترجمهٔ قرضی» (یا شاید بهتر بود «ترجمهٔ عاریه/ عاریتی» می گفتیم) را که آقای دکتر باطنی از طریقِ «ترجمهٔ قرضیِ» درست اصطلاح انگلیسیِ loan translation ساخته و به کاربرده اند به اصطلاحِ نادرستِ «گرده /گرته برداری» که بناروا(یعنی با «گرته برداری» نادرست از اصطلاح فرانسویِ ealque) ساخته شده وبه کار رفته است، ترجیح می دهم.

تداولیِ «دوزاری [= سکهٔ دوهزاری = سکّه دو ریالی] فلانی نیفتاد و یا دیر افتاد» که چندسالی است رواج یافته است و حتماً خیلیها گمان می‌کنند که یک اصطلاح «ناب» فارسی است ـ به «نابی» اصطلاحاتی مانندِ «علاّف کردن/ شدن»، «خالی بند» و «خالی بستن» ـ ترجمه از یک اصطلاح انگلیسی است!) بررسی لیست زیر، که فقط از یک شمارهٔ یک روزنامه استخراج شده است، شاید بعضی از خوش خیالها را تکان بدهد و سبب تعدیل مخالفانِ ترجمهٔ قرضی در موضع خود بشود. گفتنی است که شماری از واژه های مذکور در این لیست از عربی گرفته شده است (یعنی اصلاً محصول ترجمهٔ قرضی یا اقتباس عربها از زبانهای اروپایی است)؛ این واژه ها با توضیحِ «نیز در عربی» همراهند). اینک آن لیست[۳]:

آیندهٔ نزدیک؛ آیندهٔ نه چندان دور؛ ابرقدرت؛ اتحاد شوروی؛ اختیار: در اختیار داشتن، در اختیارِ کسی قرار دادن؛ ارزش/ارزشها («ارزشهای انقلاب اسلامی»)؛ از پیش تعیین شده (اهدافِ ـ)؛ اسمی (ارزشِ ـ)؛ احساس کردن؛ اشک آور (گازِ ـ)؛ اطلاعات ([روزنامهٔ] اطلاعات؛ برای کسب ـِ بیشتر)؛ اطلاع (به ـِ کسی رساندن)؛ اطمینان دادن؛ اعظم: (قسمتِ ـِ)؛ اقتصادی (= مقرون به صرفه)؛ المثنّی؛انتخابات؛ انتخاباتی (مبارزهٔ/ حوزهٔ ـ)؛ انگیزه؛ بازیافت (retrieval)؛ بدون تردید؛ برای مثال (=مثلاً)؛ بروشنی (clearly)؛ بلندپایه (مسئولینِ ـ)؛ بنیاد (=نوعی مؤسسه؛ foundation)؛ بنیادین/ بنیانی؛ به منظورِ (ـِ اجرای قانون)؛ به نوعی (in a way)؛ بیمه‌گر؛ بین المللی؛ پالایشگاه؛ پدافند؛ پدیده؛ پرچمدار (ـِ حقوق بشر)؛

---

۳. برخی از این موارد را شاید بتوان مشمول گروه یا نوع سوم (ترجمه یا اقتباس به مفهوم) دانست. ـ برای احتراز از تطویل گزارش، از ذکر معادلهای خارجی در همهٔ موارد خودداری کرده ام (بجز در مواردی که ذکر آنها مانع از بروز ابهام می شود). شاید کسانی دربارهٔ مبدأ خارجی (فرانسه و/ یا انگلیسی) برخی از این مثالها شک کنند؛ در این صورت، بنده برای شنیدن یا خواندن نظر ایشان یا برای ذکر معادلهای مربوطه آماده ام (به وسیلهٔ مکاتبه به نشانی *انتشارات سروش* یا *بنیاد دایرة المعارف اسلامی* [خیابان فلسطین جنوبی، شمارهٔ ۱۳۰، تهران ۱۴۱۶۶]).

پرواز(کردن) (در مورد هواپیما و سفر هوائی؛ «روزانه ۴ ـ به ...»)؛ پُرکردن (ـِ فُرم)؛ پژوهشگر؛ پشت درهای بسته (گفتگو ـ)؛ پیشداوری؛ پیشرفت؛ پیشنهاد؛ تاریخ ساز (واقعهٔ ـ)؛ تبادل نظر؛ تجاوزگرانه (سیاستهای ـ)؛ ترازنامه؛ تربیت بدنی؛ تشکیل (دادن)؛ تصویرگر؛ تفنگدار (ـ انِ دریایی آمریکایی)؛ تکمیل کردن(ـِ فُرم)؛ تندنویسی؛ تولید(ات)؛ تولید کننده؛ تهدیدکردن (خطر/ خطراتی فلان را تهدید می کند؛ سلامت او را تهدید می کند)؛ ثبوت (ـِ فیلم؛ fixage)؛ جادّه ای (تصادفهای ـ)؛ جاری (حسابِ/سال/خردادماهِ ـ)؛ جان خود را از دست دادن؛ جدّی (خسارتهای /اختلالِ/ مسئلهٔ/ تهدیدِ ـ)؛ (کسی را، موضوعی را) جدّی گرفتن/ نگرفتن؛ جریان: (کسی را) در ـِ (امری) قرار دادن؛ در جریان بودن (مطالعاتی در ـ است)؛ در جریانِ (در ـِ این درگیری)؛ جزائی (قوانینِ ـ)؛ جمعی (واکنشِ ـ)؛ جنبش (=نهضت، حرکت)؛ جنگِ سرد؛ جنگنده بمب افکن؛ جناح (دو ـِ متحارب)؛ جهان‌بینی؛ حاضر (قرنِ ـ، در حالِ ـ)؛ حاکم بَر/در (فضای ـکشور؛ شرایط خاص زمستانی در این استان حاکم شده است)؛ حجم (ـِ معاملات)؛ حذفی (مسابقهٔ ـ)؛ حرفه ای؛ حسّاس (وظیفهٔ/ شغلِ ـ)؛ حقوق بشر؛ حیاتی (=بسیار مهم)؛ حل کردن/ شدن(در مورد فلان مشکل)؛ خستگی ناپذیر؛ خصوصی: بخشِ ـ (private sector)؛ خطر: چیزی را به ـ انداختن، در خطرِ چیزی قرار داشتن («هر انقلابی بدون وحدت کلمه در خطر قرار دارد»)؛ خطِّ مشی؛ خلاقیت؛ خنثی کردن/ ساختن/ شدن؛ خنک کننده (برجِ ـ)؛ خودآگاهی؛ خود اتکائی؛ خودرو (=وسیلهٔ نقلیهٔ موتوری)؛ خوبیها؛ خیابانی (نبردهای ـ)؛ خیرِ مَقدم؛ دانشگاهیان؛ درازْمدت (در ـ)؛ در بلندْمدت؛ درون شهری (مسافربریِ ـ)؛ در نتیجه (en conséquence)؛ در مجموع؛ درصد (ده ـ ؛ بیشترین ـِ بیسوادی)؛ دو جانبه؛ دولتمرد؛ دولتی؛ دیوان عالی؛ رأس: در رأسِ (ـِ یک هیأت)؛ رابطه: در این ـ؛ در رابطه با ...؛ رأی اعتماد؛ رئیس جمهور (ی)؛ رادیو پخش؛ رادیو ضبط؛ راستا: در ـ یِ؛ راستین (اسلامِ ـ)؛ راننده؛ رانندگی؛

راکد(معاملاتِ ـ)؛ راه آهن؛ رسانه ها؛ رزمی (ورزشهای ـ)؛ رکود (ـِ اقتصادی)؛ رکورد [چیزی را] شکستن؛ ریاضیات؛ ریشه کن کردن؛ ریشه کنی (ـِ بیسوادی)؛ روابط عمومی؛ زیربنائی (طرحهای ـ)؛ زادگاه (روستای ـِ خود)؛ زیرِ [=کمتر از فلان عدد]؛ (آوارگانِ زیر ۱۵ سال؛ زیرِ قیمت به فروش می رسد)؛ زیبائیها(ـ ی اخلاقی)؛ زیرِ کِشت (سطحِ ـ)؛ زلزله شناسی؛ زنجیره ای (فروشگاههایِ ـ)؛ ساختار؛ سازنده (گامهای ـ نقشِ ـ انتقاداتِ ـ)؛ سالم (برخوردهای ـ و سازنده)؛ سالِ مالی؛ سخت افزار؛ سرماساز (سیستمهای ـ)؛ سرویس دهی؛ سطح: در سطحِ (در ـِ شهر)؛ سفارشی (پُستِ ـ)؛ سقفِ کاذب(؟)؛ سمعی (و) بصری؛ سنگین (ترافیک ـ جرایمِ ـ)؛ سوءِاستفاده (ـِ پلیس از زور)؛ سوءِتغذیه؛ سهامدار؛ سیاه و سفید (تلویزیونِ ـ)؛ شایان ذکر است که ...؛ شایعه پراکنی؛ شبه نظامی (شبه نظامیان)؛ شتابزده (تصمیمِ، اقدامِ ـ)؛ شخصیت (به دو معنی؛ نیز در عربی)؛ شرایط (ـِ اجتماعی، اقتصادی)؛ شریان حیاتی؛ شکاری (= نوعی هواپیمای جنگی)؛ شکست خوردن (در مورد غیر انسان، مثلاً: «این تلاش ... شکست نخواهد خورد»)؛ شکل گیری؛ شناخته شده (شیوه های ـ)؛ شهری (مناطقِ ـ)؛ صادره از (شناسنامهٔ ـ تهران)؛ صددرصد (ـ به نفعِ شماست)؛ صلاحیت/ صلاحیتها(ـ های کسی؛ در ازایِ qualifications انگلیسی)؛ صلاحیت (در ـِ کسی؛ compétence)؛ صلیب سرخ؛ صمیمانه (همکاریِ ـ)؛ صنایعِ سنگین؛ صندوق پستی؛ ضدّ ضربه (ساعتِ ـ)؛ طبقهٔ متوسط؛ طبیعی است که ...؛ طول: در طولِ (در ـِ مسیر بازگشت)؛ ظالمانه (رژیمهای ـ)؛ عالی (شورایِ ـ کمیسیونر ـ)؛ عَدَمِ... (مثلاً، ـِ آشنائی، ـِ موافقت)؛ عرض (اصطلاح جغرافیا)؛ عضویت؛ علوم انسانی؛ عملیاتی (واحدهای ـ)؛ عمودی؛ غیرآهنی؛ (فلزات ـِ)؛ غیرمستقیم (بطورِ ـ)؛ غیرانتفاعی؛ غیرقابل اجتناب؛ فاجعه زده (منطقهٔ ـ)؛ فراموش ناشدنی؛ فرآورده (ـ های غذائی)؛ فرهنگی؛ فشرده (رقابتِ ـ صفوفِ ـ)؛ فروشگاه؛ فعّال (حضورِ ـ؛ فعالان

نهضتِ...)؛ فعالیت؛ فکرکردن (=گمان‌کردن)؛ فوق العاده (پروازهای هفتگیِ ــ)؛ قابلِ تعقیب (نمایندهٔ مجلس ــ نیست)؛ قابل رقابت (قیمتهایِ ــ)؛ قابل سکونت؛ قابل واگذاری؛ قابلِ قبول؛ قابل حمل؛ قادر بودن(+ فعل التزامی؛ انگلیسی be able to)؛ قانونگذاری؛ قبل از دانشگاهی (تحصیلاتِ ــ)؛ قدرت: به ــ رسیدن؛ قطار راه آهن؛ قوهٔ مقننه؛ قیمتگذاری؛ کارت شناسائی؛ کاغذ دیواری؛ کالبدی (طرحهایِ ــ)؛ کاهش یافتن؛ کُد پستی؛ کلام: در یک کلام (فرانسه en un mot)؛ کُلّ: کلّاً، در کلْ (taken together, on the whole)؛ کنترل نشده (تخلیهٔ ــ فاضلابها)؛ کود شیمیائی؛ کیسهٔ صفرا؛ کیفِ دستی؛ گارد ملی؛ گام به گام (ــ شروع کنیم)؛ گذرا: بطورِ ــ (لازم است به این مسئله بطور ــ اشاره‌ای بشود)؛ گشت زنی؛ لبهٔ تیز انتقاد (ــ متوجه فلانی است/ بوده است)؛ لوازم خانگی؛ گفتارْ درمانی؛ گفتارْ درمانگر؛ متشکل از؛ محور (در محورهای اردبیل، ارومیه...)؛ مدیرِ فروش؛ مدیرِ کُل؛ مدیریت؛ مربّع: مترِ ــ؛ مراقبتهای پزشکی، محکوم کردن (تجاوز فلان به فلان را محکوم کرد)؛ مسئله / مسائل (ــِ روانی)؛ مستند (=فیلمِ ــ)؛ مسئولیت [نیز در عربی]؛ مصیبت زده (مردمِ ــ)؛ مطبوعاتی (کنفرانسِ ــ)؛ مؤسسه/ مؤسسات [نیز در عربی]؛ میانه (آسیای ــ خاورِ ــ)؛ مهارتها(ــی مدیریت)؛ محتوا (انگلیسی content)؛ مدارْ بسته (تلویزیونِ ــ)؛ مرزی نشناختن؛ معرّفی نامه؛ مکانیک سیالات؛ مولّد (=ژنراتور برق)؛ مهندسِ/ مهندسینِ مشاور؛ میکروبشناسی؛ محتاطانه (ــ عمل کردن)؛ مثمرِ ثمر؛ مراجعت کننده (مراجعت کنندگان به وطن)؛ مشورتی (نظراتِ ــ)؛ مطبوعات؛ مدیرِ عامل؛ معماگونه (موضعِ ــ)؛ معمائی (قضیهٔ ــ)؛ مقامها (ــ تأیید می‌کنند که ...)؛ مقیاس (به ــِ بزرگتر، به ــِ وسیع)؛ موادّ اولیه؛ مورد اصابت گلوله قرارگرفتن؛ مناسبت: به مناسبتِ(به ــِ سالگردِ...) [نیز در عربی]؛ موفقیت؛ موفقیت آمیز؛ ناآرامی؛ ناوگانِ پروازی؛ نجومی: ارقامِ نجومی؛ نخست وزیر؛ نرم افزار؛ نزدیک (رقابتِ ــ و فشرده)؛ نزدیک به ... (ــ ۴۵٪)؛ نزدیکی: درنزدیکیِ ...

(ـِ شهر)؛ نشست (= جلسه)؛ نقاط ضعف؛ نقاط قوّت؛ نقش (role)؛ نقشی ایفا کردن؛ نقطه نظر؛ نمایش عروسکی؛ نمایشی (هنرهای ــ)؛ نمونه (معلمانِ ــ، مزرعهٔ ــ)؛ نوزاد(نوزادان)؛ نوسازی؛ نوسواد؛ نویسنده (فرانسه écrivain)؛ نهائی (دیدارِ ــ)؛ نهایتاً؛ نه تنها/ فقط ... بلکه ... هم/ نیز؛ نیروی انسانی؛ نیروی محرکه؛ نیروی هوائی؛ نیمه نهائی (مسابقاتِ ــ)؛ واحد (یک ــِ صنعتی)؛ واریز (کردن)؛ ورودی (آزمونِ ــ)؛ وزارتِ (امور) خارجه؛ وزیرِ (امور) خارجه؛ وضعیت (ورزشکاران در ــِ عالی بودند؛ condition)؛ ویژگی/ ویژگیها؛ هاله (ــ ای از یأس اذهان بسیاری را فرا گرفته بود)؛ هسته ای (سلاحهای ــ)؛ هلی بُرد (تیمهای ــ)؛ همدردی؛ همزمان (بودن) با...؛ همکار؛ همکاری؛ هموطن/ هم میهن؛ هیأت امناء؛ هیأت رئیسه؛ هیأت مدیره؛ هیأت وزیران؛ یا بهتر بگوئیم (فرانسه ou pour mieux dire)؛ یگان (ــ های ارتش)؛ آتش بس؛ آزاداندیش؛ آزادسازی؛ آزادیها (ــ ی فردی و اجتماعی)؛ آشتی دادن (رئالیسم و ایده آلیسم را آشتی دادن)؛ آستانه: در آستانهٔ (در ــٔ جنگ)؛ آفت کُش (سمومِ ــ)؛ آلاینده/ آلوده کننده؛ اتاقِ/اطاقِ بازرگانی؛ اتخاذِ تدابیر لازم؛ اجرائی (مسئولینِ ــ)؛ احتمالاً؛ ادامه دادن/یافتن؛ ارتباط: در این ــ، در ارتباط با...؛ استثنائی (شاگردانِ ــ اکازیونِ ــ)؛ استوائی (کشورهای ــ)؛ اضافه کردن/ افزودن (در دنبالهٔ سخنان خود اضافه کرد که ...، چنین افزود...)؛ اضافی [نیز در عربی]؛ ارزشمند؛ افتتاحیه (مراسمِ ــ)؛ افزایش یافتن؛ افقی؛ اَقشار (ــِ مظلوم جامعه)؛ اقلیت [نیز در عربی]؛ اکثریت [نیز در عربی]؛ الفبا؛ امکانات؛ انکسارنور [نیز در عربی]؛ اکران کردن/ شدن (فیلمِ... در سینماهای تهران ــ خواهد شد)؛ ایمن شناسی؛ این... است /بود که... (این دولت است که باید خود را با مجلس هماهنگ کند)؛ بازار مشترک؛ بازپرداخت؛ بازدهی؛ بازنشسته [از طریق عربی]؛ بازنشستگی [از طریق عربی]؛ بالابردنِ سطحِ (چیزی)؛ بالاترین پیشنهاد (انگلیسی the highest bid)؛ بالاخره؛ بالقوّه (بطورِ ــ)؛ بامداد ([به عنوان مرجع تعیین ساعت] مثلاً، ساعت سهٔ بامداد)؛ بانک

اطلاعات/اطلاعاتی؛ بانک مرکزی؛ بدنسازی؛ برای نخستین [و غیره] بار/دفعه؛ بلندْمدت (برنامه ریزی ــ)؛ بهترین سپاسها؛ به دنبالِ (واقعه ای؛ مثلاً، به دنبال این ناآرامیها)؛ به تنهائی؛ به زحمت (آوارگان راــ می توان مقصر قلمداد کرد)؛ به ویژه آن که ...؛ بیش از هر چیز (اتفاقات اخیر ــ بر این نکته صراحت دارد که...)؛ بهینه (نمودن)؛ بی استفاده (ماندن)؛ بی عدالتی؛ پارهْوقت (=پارتْ‌تایم)؛ پاسخ دادن (به استقبال سرمایه‌گذاران پاسخ جدی تری بدهیم)؛ پتانسیلِ بسیار بالا؛ پس از فروش: خدماتِ پس از فروش؛ پشمِ شیشه؛ پذیرایی: اطاق پذیرائی؛ پیرامونِ ...(= در حدودِ...)؛ پیشرفت (کردن)؛ پیشرفته (تکنولوژی ــ)؛ پمپِ باد؛ پوشش: زیرپوششِ...(مثلاً، زیر پوشش خبری قرار گرفتن)؛ پیش ساخته (خانه های ــ)؛ تا اطلاع ثانوی؛ تجدید بنا؛ تجربه کردن ([مجازاً] مثلاً، این تیم شکست سختی را تجربه کرد)؛ تجربی (علومِ ــ)؛ تجسمی (هنرهای ــ)؛ تحتِ فشار (کسی را ــ قراردادن)؛ تحت نامِ...؛ (کسی را) تحمل کردن (یکدیگر را تحمل نمی کنند)؛ تختهٔ سیاه؛ ترجیحاً؛ تشکیل دادن / شدن / یافتن؛ تشکیلاتی؛ تصمیم‌گرفتن (تصمیم گیری، اخذِ/ اتخاذ تصمیم)؛ تکمیلی؛ تعداد (تعدادی ...، تعدادی از...)؛ تزئینی؛ تماس گرفتن (با کسی)؛ توانستن ([استعمال این فعل با فاعلهای غیر انسان، جانور و انواع ابزارها و ماشینها؛ در حقیقت، به معنای «ممکن بودن»] مثلاً: «این مجموعهٔ فرهنگی نمی توانست تأسیس شود» یا «مالاریا می‌تواند برای کودکان مرگ آفرین باشد»)؛ تورّم (اصطلاح اقتصادی)؛ تمامْ وقت (=فویل تایم)؛ توانائیها (انگلیسی abilities)؛ جامعهٔ مشترک المنافع؛ جداگانه: بطورِ ــ؛ جنگ زده (کشورِ ــ)؛ جنگِ سرد؛ جوّ ([مجازاً] مثلاً، ــِ سیاسی)؛ چاپگر؛ چالش؛ چهره ([مجازاً] مثلاً، ــٔ واقعی اسلام، ــٔ فرهنگی، ــ‌های ورزشی)؛ چتر: زیرِ چترِ (حمایتِ)...؛ چگونه (+ مصدر فعل، مثلاً: «باید درسِ چگونه زیستن و چگونه مردن را از او فرا گیرند»)؛ حاکمیت ([نیز در عربی] مثلاً، ــِ ملّی)؛ حُسن نیت [نیز در عربی]؛ خطِّ تولید؛ خطر/ مخاطره: (چیزی/

کسی را) به ــ انداختن؛ (کسی را) خلع سلاح کردن؛ خوشبینانه (طرحهای ــ)؛ خونسردی: ــِ خود را حفظ کردن؛ خونشناسی؛ دادستانِ کُل؛ دبیرِ کل؛ داشتن ([در مورد سن]، مثلاً: «۱۹ سال بیش نداشت»)؛ دخالت (کردن در امور دیگری)؛ در پیِ...(ــ ۳ روز آشوب)؛ در حال توسعه (کشورهایِ ــ)؛ در حقیقت؛ در فراسویِ...(ــِ حواس)؛ درهای بسته (سیاستِ ــ)؛ دستِ دوم (اخبارِ ــ)؛ دقیقاً («جنگ خلیج فارس ــ عکس مطلب را نشان داد»)؛ دَهه؛ دیپلم افتخار؛ دیدگاه؛ راهپیمائی؛ رسمیّت؛ رضایت بخش؛ رفت و برگشت (بلیطِ ــ)؛ زردِ قناری؛ زمین شناسی؛ زوج (یک ــِ جوان)؛ سالمسازی (ــِ ساختارمالی)؛ عامل/ عاملین (ــِ توزیع، فروش، کودتا)؛ غیرقابل تجزیه؛ غیرقابل توضیح؛ فراموشی: (چیزی/کسی را) به فراموشی سپردن؛ فقدانِ ... (کمبود یا فقدان باران)؛ مخبرِ کمیسیون؛ مرکزِ ثقل [نیز مجازاً]؛ منبع / منابع («یک منبع فلسطینی گفت ...»؛ منابع آگاه)؛ مادر (صنایعِ ــِ دانشگاهِ ــ)؛ متعالی (transcendantal)؛ مثبت (پیامدهای ــِ آن؛ شخص مثبتی است)؛ مجتمع (ــِ مسکونی)؛ مجلس شوری؛ محاسبه شده (برخورد، رفتار، واکنشِ ــ)؛ مدنی: حقوق مدنی؛ مسئول/ مسئولین/ مسئولان [نیز در عربی]؛ مصرف کننده؛ مطمئن ([در مورد غیر اشخاص]، مثلاً، «بازار بسیار ــِ سرمایه»)؛ ملّی؛ ملّی کردن؛ منطقه ای (استراتژیِ ــ)؛ مواد غذائی؛ موجودیت.

(۳) از نوع سوم (ترجمه یا اقتباس یا معادل سازی به مفهوم ــ نه به لفظ) در حدود ۵۰۵ مورد در روزنامهٔ مذکور یافت شد (شاید بتوان برخی از این موارد را از نوع دوم دانست):

آئین نامه؛ آبخیز (ــِ رودخانه)؛ آبی خاکی (عملیاتِ ــ)؛ آرایش (toilette)؛ آرایشگاه؛ آرایشگر؛ آرمانی (=ایده آل)؛ آزمایشگاه؛ آسایشگاه (ــِ سالمندان، ــِ مسلولین)؛ آسیب پذیر(ی)؛ آگاه (منابعِ ــ)؛ آگاهانه (تلاشهایِ ــ)؛ آگهی (= اعلان؛ آگهیهای تجارتی)؛ ابتدائی (دورهٔ ــ)؛ ابتکارِ عمل؛ ابتکاری؛ اتحادیه؛ احساس

حقارت؛ اجرا(ء): به (موقعِ/ مرحلهٔ) اجرا درآوردن/ درآمدن؛ اجلاس (در ـِ آیندهٔ ناتو)؛ اختیار (= فرانسه disposition/ انگلیسی disposal): (چیزی را) در ـ داشتن، در ـِ کسی گذاشتن/ قراردادن، در ـِ کسی قرار گرفتن؛ ارائه (کردن)، مثلاً، گزارشی ارائه کردن، نظرات خود را ارائه کردن؛ اردوگاه (ـِ کمونیسم)؛ ارزش؛ ارزشمند؛ ارزشیابی؛ ارزنده (جوایزِ ـ)؛ ارشد (انگلیسی senior؛ حسابدارِ، مهندسِ ـ)؛ از سوئی/ طرفی / یک سو/ یک طرف... از سوی / طرفِ دیگر...؛ از طریقِ... (ـ شماره تلفنِ ...)؛ اساسنامه؛ اسبابْ بازی؛ استخدام [اصطلاح کارگزینی]؛ استعمار؛ استیضاح (در پارلمان)؛ اسفناک (وضعِ ـ)؛ اِسکاندهی؛ اشغال (کردن)؛ اشغالگر؛ اشغالی (سرزمینهایِ ـ، فلسطینِ ـ)؛ اصول دادرسی؛ اصولگرا؛ اطلاعْ رسانی (روشهای ـ)؛ اطلاعیّه؛ اظهار امیدواری کردن که ...؛ اظهارداشتن؛ اظهارنامه (ـٔ مالیاتی)؛ اعدام (کردن، شدن)؛ اعلام عفو عمومی؛ اقتصاددان؛ اقدام / اقدامات، اقدام کردن؛ انحصاری (نمایندهٔ ـ اختیاراتِ ـ)؛ انساندوستانه؛ انفعالی (حرکتهای ـ)؛ اولویّت [نیز در عربی] / اولویتها (در اولویت بودن، قرار دادن)؛ اهمیّت [نیز در عربی]؛ ایستگاه؛ ایرادِ نطق / سخنرانی (نطقی/ سخنرانی ای ایراد کردن)؛ ایمنی (وسائلِ ـ)؛ باارزش (کارهای ـ)؛ با توجه به ...(انگلیسی...considering)؛ بازاریاب؛ بازاریابی؛ بازدارنده (اقداماتِ ـ)؛ بازداشت (کردن، شدن)؛ بازدید (کردن) از (کسی، چیزی، جائی)؛ بازدیدکننده؛ بازرس؛ بازرسی؛ باشگاه؛ بالابَر؛ بالعکس: و بالعکس ([نیز درعربی] پرواز از تهران به جدّه و بالعکس)؛ بالقوّه (امکاناتِ ـ)؛ با معنی (انگلیسی significant)؛ بایگانی؛ بخشنامه؛ بخشودگی (بخشودگیهای مالیاتی)؛ بدین/ به این ترتیب (فرانسه ainsi/ انگلیسی thus و غیره)؛ بدینوسیله/ به این وسیله («ـ به اطلاع عموم میرساند که ...»)؛ بدیهی است که ...، برابرِ... (ـِ مقررات با شما رفتار خواهد شد؛ ـِ گواهیِ پزشکِ معتمد)؛ برآورد (کردن، شدن)؛ براساسِ ... (ـِ گزارش خبرگزاریها)؛ برپاکردن (ـِ تظاهرات، نمایشگاه)؛ برچسب [نیز مجازاً]؛ برخورد با

([موضوعی، مسئله ای] مثلاً: «باید با این قضیه واقع بینانه برخورد کرد»)؛ برداشت (برداشت فلاسفه از این موضوع)؛ برنامه؛ برنامه ریزی؛ بزرگداشت؛ بزرگراه؛ بزهکاری (انگلیسی delinquency؛ ـِ نوجوانان)؛ بسیج؛ بسیج کردن (ـِ نیروهای مردمی، ـِ عمومی)؛ بشردوستانه (اقداماتِ ـ)؛ بَعدی (تصمیمِ ـ، نفرِ ـ)؛ بنابر... (ـ این گزارش)؛ بنابراین (par conséquent در فرانسه، therefor در انگلیسی)؛ بنیانگذار؛ بومی (داوطلبینِ ـ)؛ به اصطلاحْ (این آقایانِ ـ روشنفکر، کشورهایِ ـ غیر متعهد)؛ به رسمیّت شناختن (ـِ رژیم اشغالگر قدس)؛ به زودی / بزودی؛ به عمل آوردن (تجدید نظر ـ، اقدامات لازم را ـ)؛ به عنوانِ... (انگلیسی ...as)؛ بهبود؛ بهداری؛ بهداشت؛ بهره برداری (ـ از موقعیت)؛ بهیار؛ بیانگرِ...بودن؛ بیانیّه؛ بینِ بخشی (فعالیتهایِ ـ)؛ بیهوشی (ـِ عمومی، موضعی)؛ پاک کننده (موادِ ـ، محصولاتِ ـ)؛ پایاپای (معاملهٔ ـ)؛ پُرجمعیت؛ پرداختن، پرداخت کردن، پرداخت [در مورد پول، بدهی، صورت حساب، و غیره)؛ پرداختن (به کاری، چیزی)؛ پرسشنامه؛ پزشکِ داخلی؛ پژوهش؛ پژوهشگر؛ پس انداز؛ پستِ تصویری (=تلفاکس)؛ پُشتِ سَری (در اتومبیل؛ انگلیسی headrest)؛ پیامد؛ پیچیده (شرایط ـِ اقتصادی)؛ پیگیری؛ پیمانکار (ی) ؛ تأسیسات (ـِ بندری)؛ تأکید: بر... تأکیدکردن/ داشتن، با تأکید بر...؛ تأمین (کردن) (ـِ نیاز کارخانجات، ـِ بودجه)؛ تابعیت [نیز در عربی]؛ تامّ الاختیار؛ تبعیضِ نژادی؛ تبعیض آمیز؛ تبلیغات؛ تبلیغاتی؛ تجاوزکار؛ تجاوزکارانه (روحیّهٔ ـ)؛ تجدیدناپذیر (منابعِ طبیعیِ ـ)؛ تجدیدنظر (کردن)؛ تجزیه و تحلیل؛ تجهیز (کردن)؛ تجهیزات؛ تحت تأثیر قرار دادن/گرفتن؛ تحسین: تحسین کردن، در خورِ تحسین؛ تحصیل (کردن)؛ تحقّق (در راستای ـِ این اهداف)؛ تحلیلگر؛ تحلیلی؛ تحوّل؛ تحویل (دادن، گرفتن)؛ تخصّصی (دیپلمِ ـ، کارِ ـ)؛ تدابیر (ـِ امنیتی، اتخاذِ ـِ لازم)؛ ترفیع / ترفیعات؛ ترمیمی (جراحیِ ـ)؛ تسلّط به ... (ـِ کامل به تایپِ لاتین و فارسی)؛ تسلیم‌کردن/ شدن (استوارنامهٔ خود را به ... تسلیم کرد؛

گروگانها به پیشنهاد ما تسلیم شدند)؛ تسهیلات (ـِ بندری، ـِ ارزی)؛ تشریفات [از طریق عربی]؛ تشکیلات؛ تشویق کردن/ شدن؛ تظاهرات (ـِ میلیونی)؛ تظاهرکننده (میلیونها ـ)؛ تعطیلات؛ تعمیرگاه؛ تفریحی و استراحتی (انگلیسی recreational؛ تسهیلاتِ ـ در آن جزیره)؛ تفصیلی (برنامهٔ ـ)؛ تکاور؛ تک تیرانداز؛ تکان دهنده (آخبارِ ـ)؛ تندرو (=افراطی)؛ تنش؛ تنگاتنگ (رابطهٔ ـ)؛ توجّه: با ـ به ... (با توجه به نکات فوق الذکر، استخدام اوبلامانع است)؛ توسعه طلب؛ توسعه طلبی؛ توسعه نیافته (کشورهای ـ)؛ توصیه کردن/ شدن؛ توجیهی (گردهمائیِ ـ)؛ ثبتِ نام؛ جامعه؛ جامهٔ عمل پوشاندن (به چیزی)؛ جانشین: جانشینِ چیزی/ کسی شدن؛ جانشینی؛ جزئیات [نیز در عربی]؛ جشنواره؛ جمعیت ([نیز در عربی]، مثلاً، جمعیت زنان، ـِ صلیب سرخ)؛ جنون آمیز (عملِ ـ)؛ چترباز؛ چرخِ خیاطی؛ چشم انداز (ـِ جنگ)؛ چشم پزشک؛ چشم پزشکی؛ چشمگیر (پیشرفتهای ـ)؛ چهارچوب ([مجازاً]، مثلاً، در چهارچوبِ برنامهٔ پنجسالهٔ اوّل، در ـِ قطعنامه)؛ حادثه دیده (حادثه دیدگان)؛ حال: (و) حال آنکه ... (=فرانسه alors que/ انگلیسی whereas)، در این / همین حال (= انگلیسی meanwhile)، این در حالی است که ...، در عینِ حال؛ حدّ اقل (به ـ رسیدن)؛ حدّاکثر (ـ ظرف ۱۰ روز)؛ حدودِ... (ـِ سی نفر کشته شدند)؛ حساب: ـِ بانکی، جاری، پس انداز، و غیره؛ حسابدار(ی)؛ حسابرسی؛ حقوق (= مَواجب؛ فرانسه appointements)؛ حقوقدان؛ حماسه (ـٔ آزادسازی خرمشهر)؛ حمل و نقل (شرکتِ ـِ دریائی)؛ حوزهٔ انتخابیّه؛ خاطرنشان کردن/ ساختن که ...؛ خبرگزاری؛ خبرنگار؛ خرده فروشی؛ خشونت بار (حوادثِ ـ)؛ خصوصی (تدریسِ ـ)؛ خوشبختانه؛ دادستان؛ دامنه دار (تحقیقاتِ ـ)؛ دانش آموز (دبستانی)؛ دانشجو (در دانشگاه)؛ دانشگاه؛ داور (در فوتبال و غیره)؛ داوطلب/ داوطلبین؛ داوطلبانه؛ دبستان؛ دبیر (= معلّم دبیرستان)؛ دبیرخانه؛ دبیرستان؛ درآمد (ـِ ماهانه)؛ در اسرعِ وقت؛ در بدوِ امر؛ (چیزی را) در برگرفتن (این عددْ جمعیت روستاها را در بر

نمی‌گیرد)؛ در پی داشتن (انگلیسی entail)؛ در حال توسعه (کشورهایِ ــ)؛ در حالی که ... (= انگلیسی while ؛ جمعیت، در حالی که شعار می دادند، از جلویِ... عبور کردند؛ در حالی که کشورهای مسلمان ساکت نشسته اند، فلان دولت دارد برای مهاجرین آبادیهای جدید می سازد)؛ در حدودِ... (ــِ ده سال)؛ در شُرفِ... (کارخانه ای در ــِ راه اندازی)؛ در صورتِ امکان؛ درگیری؛ درمانگاه؛ در نظر داشتن (که)... (+ فعل التزامی؛ مثلاً، فلانی در نظر دارد [که] برای فرهنگیان خانه سازی کند)؛ دریافت کردن (= فرانسه recevoir)؛ دست اندرکار (دست اندرکارانِ ورزش؛ سازمانهایِ ــِ ترافیک)؛ دستاورد (= انگلیسی achievement)؛ دستخوشِ ... (بودن، شدن)؛ دسترسی: (به چیزی/کسی) ــ داشتن، پیداکردن؛ دستگاه (= سیستم؛ مثلاً، ــِ قضائی کشور)؛ دستورِ جلسه؛ دستیابی (به چیزی)؛ دَما (ــ ی هوا)؛ دندانپزشک؛ دورریختنی (اشیاءِ ــ)؛ دیدار (نخستین ــِ دو تیمِ فلان وفلان؛ ــِ فلان با فلان؛ با کسی ــ کردن)؛ ذیربط (اُرگانهایِ ــ)؛ ذیصلاح (متقاضیانِ ــ)؛ راستگرا؛ راه اندازی (ــِ ماشین آلات، ــِ یک کارخانه)؛ راهنمائی (دورهٔ ــِ تحصیلی)؛ رسمی [نیز در عربی]؛ رسوائی آمیز؛ رسید (ــِ پول، قبضِ ــ ؛ انگلیسی receipt)؛ رغم: به ــِ.. (به ــِ اعلام عفو عمومی)، به ــِ آنکه ...؛ رفاهی (کلیهٔ امکاناتِ، تجهیزاتِ ــ)؛ روبرو با...: با (چیزی، مسئله ای) ــ بودن، شدن؛ روبه رُشد (روابطِ ــ)؛ روزنامه نگار؛ رهنمود؛ ریاضیات؛ زادگاه؛ زایشگاه؛ زمانبندی: ــ شده (برنامهٔ ــ شده)؛ ساختمان؛ ساده اندیش؛ ساده اندیشی؛ سازمان؛ سازمان دهنده؛ سازماندهی؛ سازه (ــ های فولادی)؛ سالِ تحصیلی؛ سالگرد؛ سپرده (ــٔ بانکی، ــٔ درازمدت)؛ ستاد (ــِ انتخاباتی)؛ سخنرانی؛ سخنگو (ــ ی کاخ سفید)؛ سرانه: درآمدِ سرانه؛ سرپرست؛ سرپرستی؛ سَر رسید (ــِ چِك)؛ سَرکوب کردن/ شدن (اعتراضاتِ ــ شده)؛ سرکوبی (ــِ مخالفان)؛ سرمایه؛ سرمایه‌گذاری (فرانسه mise de fonds)؛ سفارش (فرانسه recommandation)؛ سفارش (فرانسه commande / انگلیسی order)؛ سلسله مراتب؛

سنّتی؛ سودآور؛ سودآوری؛ سیاستگذاری؛ سیاستمدار؛ شایانِ ذکر (است که ...)؛ شبکه (ـٔ تلویزیون)؛ شِبه قارّه (ـٔ هند)؛ شتابان (نرخِ ـِ تورّم)؛ شرکت (=کمپانی؛ نیز در عربی)؛ شرکت کردن در... (در فلان امتحان، در فلان اجلاس)؛ شرکت کننده (ـ کنندگان در میزگرد)؛ شکل دِهی (ـِ جهان پس از جنگِ سرد)؛ شناسنامه؛ شهردار؛ شهرداری؛ شهرسازی؛ صادرات؛ صحنه (ـٔ نمایش، ـٔ سیاست)؛ صداگذاری (روی فیلم)؛ صرفاً (این موضوع ـ یک مسئلهٔ داخلی است)؛ صعودی (سیرِ ـ)؛ صلاحیت/ صلاحیتها (داوطلبین صلاحیتهای لازم را نداشتند)؛ صوتی و تصویری (لوازمِ ـ)؛ صورت: در صورتِ ـِ... (در ـِ تمایل)، در این صورت، در صورتی که ...؛ صورت جلسه؛ ضبط کردن (فرانسه enregistrer؛ ـِ نوارهای ویدئوئی)؛ ضدِّ آب (انگلیسی waterproof)؛ ضدّ عفونی (کردن، شدن)؛ طبقه بندی؛ طبقهٔ همکف؛ طرح (= پروژه)؛ طرحریزی؛ طرّاحی (ـِ حملهٔ تروریستی)؛ طیِّ ... (ـِ دو سال آینده، ـِ یک عملیات متهورانه)؛ ظرفِ... (نیز در عربی؛ ـِ سه روز آینده، ـِ ۴۸ ساعت)؛ ظرفیّت؛ ظهور: ـِ فیلم؛ عادلانه (انتخاباتِ ـ)؛ عازمِ...شدن (فلانی عازمِ پاریس شد)؛ عامّ المنفعه (سازمانهایِ ـ)؛ عقایدِ مَردم (public opinion)؛ عقب مانده (کودکانِ ـٔ ذهنی)؛ عُقده (ـٔ حقارت)؛ عقلگرا؛ عقیدتی (مبارزهٔ ـ)؛ عکس العمل؛ علاقه مند (به ...؛ علاقه مندان)؛ عَلَی البدل (بازرسِ ـ)؛ علیرغمِ...، برغمِ...؛ عُمده (خریدارانِ ـٔ خرمای ایران؛ مسئلهٔ ـ)؛ عُمده فروشی؛ عمل آوری (انگلیسی processing)؛ عملکرد؛ عملیات (ـِجراحی، ـِ آبی خاکی)؛ عواملِ مشخصّه؛ عینی (مشکلاتِ ـ، دیدگاهِ ـ)؛ فاضلاب؛ فرآورده (ـهای غذائی)؛ فرصت طلب؛ فرصت طلبی؛ فروپاشی (ـِاتحاد شوروی)؛ فروشگاه؛ فرهنگ (= culture)؛ فوق الذکر؛ فوقِ لیسانس؛ «فولکیِ قورباغه ای»؛ قابلِ تقدیر؛ قابلِ توجه (ـِ صاحبان ساختمانهای کلنگی؛ رویداد ـ)؛ قابلِ توجیه (رفتارِ ـ)؛ قابلِ ملاحظه؛ قانونِ اساسی ؛قدردانی (کردن از...؛ قربانی/قربانیان (قربانیِ هوا و هوس خود شد؛ قربانیانِ ایدز)؛ قُطب بندی؛

قطعات یدکی؛ **قطعنامه**؛ (کسی / چیزی را فلان) قلمدادکردن؛ قهرمانانه(مبارزهٔ ــ)؛ کارآمد (ابزارهای ــ)؛ کارشناس؛ کارفرما؛ کتبی (امتحانِ ــ)؛ کشتارگاه؛ کشوری (هواپیمائی ــ)؛ کمبود (جبرانِ ــ ها)؛ کودکستان؛ گذرنامه؛ گردهمائی؛ گزارش (کردن)؛ گزارشگر؛ گواهی (attestation)؛ گواهینامه؛ لبنیّات؛ لوازمِ جانبی؛ لوازم یدکی؛ مآلاً (انگلیسی ultimately, eventually)؛ مأموریّت [نیز در عربی] ؛ مازاد برنیاز؛ ماشین آلات؛ ماشینهای اداری؛ مالیات؛ مالیات (های) مستقیم؛ ماهواره؛ مُبرم (نیازِ ــ)؛ متأسفانه؛ متبوع (کشورِ ــِ خود)؛ متعاقباً (نتیجه ــ به اطلاع خواهد رسید)؛ متهاجم («متهاجمترین فرماندهٔ ارتش»)؛ متعهد (هنرمندانِ ــ)؛ متفرقه (درآمدهای ــ، آگهیهای ــ)؛ مجدّانه (اقداماتِ ــ)؛ مجرّد (= غیرمتأهل)؛ مجسّمه؛ مجموعه (یک ــٔ بزرگ هنری)؛ مجهّز (بودن، شدن، کردن) به ...؛ محافظه‌کار (دولتِ ــ، حزبِ ــ)؛ محدوده (در ــٔ شهر)؛ محدودیت (ها)؛ محیط (ــِ کار، ــِ اخلاقی)؛ محیط زیست؛ مدّتِ ...، به مدّتِ ... (ــِ ۲۴ ساعت)؛ مدّتها(ــ در زندان بود)؛ مَدرک / مدارک؛ مذاکره‌کننده (هیأت فلسطینیِ ــ)؛ مراجعه‌کردن (به کسی، جائی)؛ مَراسم [نیز در عربی] ؛ مردمی (دیدگاهِ ــ)؛ مُساعد (جوابِ ــ)؛ مسالمت آمیز (بطورِ ــ)؛ مسلّط به ...(تایپ فارسی)؛ مشخصّات؛ مُشکل/ مشکلات (ــِ تربیتی، ــِ مالی)؛ مصاحبه (ــٔ رادیوئی)؛ مصادف با ...بودن / شدن؛ مَصالح: مصالحِ ساختمانی؛ معتقدبودن که ...؛ معرّفی (ــِ وزراء به مجلس)؛ معرض: در معرضِ... قرار داشتن/ دادن/ گرفتن (جوانها ــِ تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرند)؛ معنی‌گرا؛ معیار (در چهارچوب ــ های ایمنی)؛ مقدماتی (نتایجِ ــ انتخابات)؛ مقرّرات؛ ممنوعیّت [نیز در عربی]؛ منحصر به فرد (اُکازیونِ ــ)؛ مواجه با ...کردن / شدن (با مشکلات مواجه شد)؛ مؤدیانِ مالیاتی؛ مؤسسه / مؤسسات؛ موشک (انگلیسی missile)؛ موفقیت؛ موقعیت (بهره برداری از ــِ سیاسی)؛ مهدکودک؛ میان: در این میان؛ ناخالص (رشدِ ــِ ملی)؛ نادیده گرفتن (ــِ مقررات)؛ نامساعد (شرایطِ ــِ جوّی)؛ نامطمئن (اوضاعِ ــِ

بازار)؛ نامه رسان؛ نحو: به نحوی که ...، بدین نحو؛ نحوه؛ نژادپرست؛ نژادپرستی؛ نشانگرِ... بودن؛ نشریه / نشریات؛ نصب (کردن؛ مثلاً، ـِ تلفن)؛ نظام (= سیستم)؛ نظر: به ـِ من (و غیره)، نظر به... (ـ شرایط نامساعد جوی)، نظر به این که ...، به ـ رسیدن / آمدن (به ـ می‌رسد که از برنامهٔ خود منصرف شده است)؛ نظرخواهی؛ نظری (= تئوریک)؛ نمایشگاه؛ نماینده (نمایندگان اصناف)؛ نوجوان (بزهکاری نوجوانان)؛ نهاد (ـ‌های انقلابی)؛ نهایت: درنهایت (انگلیسی ultimately)؛ واجد (ین) شرایط؛ واجدِ صلاحیت؛ واردکردن (تلفاتی، خساراتی، شکستی بر ... واردکردن)؛ واردات (ـِ دارو)؛ واقعیت / واقعیات؛ ورزش (ـ‌های رزمی)؛ ورزشکار؛ وزارتِ کشور؛ وسیلهٔ / وسایلِ نقلیّه؛ وضعیت (ـِ نظام وظیفه؛ ـِ سیاسی)؛ و غیره (etc.)؛ هماهنگی (ـ‌های لازم را به عمل آوردن)؛ همکار؛ همه جانبه (حمایتهای ـ فعالیتهای ـ)؛ هنرکده؛ هنرمند؛ هواپیما؛ هواپیمائی؛ هواشناسی؛ هیأت (ـِ اجرائی، ـِ بازرسی، ـِ منصفه)؛ یادآور: یادآورشدن که ...، یادآوری می شود که ...؛ یکبارْ مصرف (سرنگهایِ ـ).

برخی از ویژگیهای زبان معاصر روزنامه نگاری

هوشنگ اعلم

در ضمنِ بررسی روزنامهٔ *اطلاعات* (شمارهٔ ۱۹۶۰۶/۱۴-۲-۱۳۷۱) در جستجوی مواد و مصالح برای گزارشِ «آثار زبانهای اروپائی در زبان جراید، رادیو و تلویزیون ایران» (مندرج در همین مجموعه، ص ۱۰۲) از روی کنجکاوی برخی از استعمالهای (واژگانی و نحوی و صرفی) «جدید» و / یا «غلط» رایج در سبک و انشای فارسیِ «روزنامه ای» را هم که به آنها برمی خوردم یادداشت می کردم (بدون دقّت و استقصای کامل). وقتی که ازبنده درخواستند که گزارشی نیز دربارهٔ این استعمالها و «غلط»ها در سمینار بدهم، مثالهای یادداشت کرده را تا جائی که می شد گروهبندی کردم و نتیجه را به اختصار در جلسهٔ ۱۳۷۱/۳/۲۳ معروض داشتم. اینک همان «نتیجه» را با شرح و بسط بیشتری در اینجا تقدیم می کنم («فاعتبروا، یا أولی الابصار»). اشتباه نشود که این استعمالهای نادرست و «اغلاط» اختصاص به *اطلاعات* یا روزنامهٔ دیگری ندارد، بلکه کم و بیش در فارسی همهٔ جراید (و همچنین تألیفات و ترجمه ها و نوشته های ناویراسته) یافت می شود. بسیاری از موارد کلّی یا جزئیِ معروض در این گزارش را پیش از این، فضلا و صاحبنظران بررسی و نادرستی آنها را بیان کرده اند،[۱] ولی ظاهراً «آنچه البته به جائی نرسد فریاد است».

---

۱. جدیدترین و جامعترینِ این بررسیها غلط ننویسیم ابوالحسن نجفی است. در گزارش حاضر، ←

۱) درازنویسی بیهوده[۲]

علت یا علتهای این «بیماری» که اکنون در فارسی نوشتاری «مزمن» شده چیست؟ کراهت از سادگی و ساده نویسی؟ فاضل نمائی؟ پیروی ناآگاهانه یا نابخردانه از مُد روز در نگارش؟ به هر حال، به این مثالها توجه فرمائید (برابرهای ساده تر و روانتر را در پارانتز ذکر کرده ایم):

ارسال کردن، نمودن/ شدن، گردیدن (= فرستادن/ فرستاده شدن).

اظهار داشتن (= گفتن).

اظهارِ عقیده کردن که ...

اعزام کردن، شدن (= فرستادن، فرستاده شدن)

به اِشغالِ خود درآوردن (= اشغال کردن)

به اتمام رساندن / رسیدن (= تمام کردن / شدن)

به پیروزی رسیدن (= پیروز شدن)

به طول انجامیدن (= طول کشیدن / طولانی شدن)

به فروش رساندن / رسیدن (= فروختن / فروخته شدن)

به گفتگو نشستن (= گفتگو کردن)

به (معرض) نمایش گذاشتن /گذاشته شدن (= نشان، نمایش دادن / داده شدن)

به قتل رساندن / رسیدن (= کشتن /کشته شدن)

به فراموشی سپردن (= فراموش کردن)

به وقوع پیوستن (= واقع شدن، روی دادن)

[از چیزی] برخورداربودن (= [چیزی را] داشتن، [فلان جور] بودن)، مثلاً: «از ساعات پروازی بالایی برخوردار خواهد بود» (= ساعات پرواز بسیار بیشتری

برای توضیحاتِ بیشتر، به این تألیف (چاپ سوم، ۱۳۷۰) ارجاع می دهم (با نشانهٔ ←).

۲. نیز ← نجفی، ص ۱۸۶-۱۸۷.

خواهد داشت). «[فلانی] از سلامتی کامل برخوردار است» (= کاملاً سالم است).

پیروزی را از آنِ خود کردن (= پیروز شدن)

[کسی، چیزی را]تحت تأثیر خود قراردادن (= [در کسی، چیزی] اثر، تأثیرکردن)

[با کسی]تماس حاصل کردن، نمودن، فرمودن (= [با کسی] تماس گرفتن)

[به کسی] تیراندازی کردن (= [به کسی] تیرانداختن، زدن)

[در جائی] حضور بهم رسانیدن (= [در جائی] حاضرشدن)

[چیزی را به کسی]خاطرنشان ساختن (که ...)

خریداری کردن، نمودن / شدن (= خریدن / خریده شدن)

[چیزی را] دارابودن (= [چیزی را] داشتن)، مثلاً: «این شرکت نمایندگی پخشِ... را دارا می باشد»(= این شرکت نمایندگی پخش ... را دارد)

[از کسی] دعوت به عمل آوردن، آمدن ([=کسی را] دعوت کردن)

[چیزی را] سازماندهی کردن (= [به چیزی] سازمان دادن)

گشایش یافتن (= گشوده، باز شدن)

مفقود گردیدن (= مفقود، گُم شدن)

[به کسی] یادآورشدن، یادآوری کردن که ... (= به یادِ [کسی] آوردن که ...)

یکی از موارد چشمگیر درازنویسی به صورتِ الگو یا فرمولِ زیر ظاهِر می شود:

موردِ ... قراردادن / داشتن /گرفتن / واقع شدن

مثالهائی که برای این «الگو» یادداشت کرده ام (البته این مثالها در اصل در جمله هائی به کار رفته است):

موردِ استفاده، اصابتِ گلوله، انتقاد، بازدید، بحث، بررسی، بهره برداری، تأکید، توجه، حمایت، حمله، خرده‌گیری، سرزنش، سؤال، قبول، ملاطفت، هجوم، قراردادن/ داشتن /گرفتن / واقع شدن.

به جای اینها می توان بسادگی گفت، مثلاً: چیزی را مورد استفاده قراردادن= از

چیزی استفاده کردن؛ فلانکس مورد اصابت گلوله قرار گرفت = به فلانکس گلوله خورد؛ کسی را مورد سرزنش قراردادن = کسی را سرزنش کردن؛ فرهنگسرای ... مورد بازدید فلانی قرار گرفت = فلانی از فرهنگسرای ... بازدید / دیدن کرد.

۲) رواج عجیبِ «وسیلهٔ ــ»، «توسطِ ــ»، «از سویِ ــ»[۳]

از روزگار رواج تدریجی ترجمهٔ اخبار و گزارشها و سپس رمانهای خارجی، مترجمهای کم خِرد یا بد سلیقهٔ متنهای فرانسه (و سپس انگلیسی) غالباً جمله هائی را که فعل یا ساختمان آنها به صیغهٔ «مجهول»[۴] است در فارسی هم به صورتِ

۳. نیز ← نجفی، ص ۱۲۰ـ۱۲۴.

۴. فعلِ «مجهول»، به معنای دقیق این اصطلاح (که مأخوذ از دستور زبان عربی است)، فقط به فعلی می توان گفت که فاعلش (یعنی عاملِ فعل) واقعاً مجهول (ناشناخته، نامعلوم) باشد. مثلاً در جملهٔ «فلانی در جبهه کشته شد»، عامل کشتن (قاتل) نامعلوم است، یا در جملهٔ «دوچرخهٔ من دیشب دزدیده شد» (سارق معلوم نیست). فعل «مجهول» را توسّعاً در چند جای دیگر هم می توان به کار برد: مثلاً، اگر فاعل واقعی چندان واضح باشد که نیازی به ذکر یا تصریح آن در جمله نباشد، مثلاً «زمین و آسمانها در شش روز آفریده شد»؛ یا اگر ذکر فاعل واقعی چندان اهمیّت یا ضرورتی در بیان فلان رویداد یا عمل که بر کسی یا چیزی وارد شده است نداشته باشد، مثلاً در «جاده هنوز آسفالت نشده است» یا «متروی تهران تا چند سال دیگر ساخته خواهد شد» (ذکر آسفالت کنندگان و متروسازان در اینجا اهمیّت ولزومی ندارد)؛ یا، در صورتی که ذکر فاعل هم اهمیّت داشته باشد، بخواهند برای برجسته کردنِ مفعول و جلب توجه خواننده به آن، مفعول را در صدرجمله وبه عنوان مبتدای جمله بیاورند، مثلاً «متوکل عباسی به دست غلامان تُرکِ خود کشته شد» (به جایِ «غلامان ترکِ متوکل عباسی او را کشتند»). (نیز رجوع فرمائید به محمد دبیر مقدّم، «مجهول در زبان فارسی»، *مجلهٔ زبانشناسی*، ۲/۱ [۱۳۶۴]، ص ۳۱ ـ ۴۶.) این مورد اخیر از استعمال فعل یا ساختار «مجهول» در فرانسه و انگلیسی است (یعنی ساختِ مبتدا[= مفعول]+ خبر [= فعل به صیغهٔ مجهول + فاعل همراه با par یا by) که مورد تقلید در فارسی قرار می گیرد و مستلزم استعمالِ ادواتی چون «بوسیلهٔ ـ» و «از سویِ ـ» می شود، در صورتی که در فارسی معاصر طریقهٔ ساده و روانی برای برجسته سازی مفعول در جمله وجود دارد، و آن این است که چه در گفتار و چه در نوشتار مفعول را بر فاعل مقدّم می دارند و (در گفتار) بر آن تکیه می کنند، مثلاً: «متوکل عباسی را غلامان ترکِ او کشتند» یا «متروی تهران را مهندسان ایرانی خواهند ساخت».

«مجهول» در می آورند (ظاهراً برای رعایت «امانت» در ترجمه!) و چون در جمله های «مجهول» فرانسه و انگلیسی، در صورت لزوم، عامل (یا فاعل واقعی) فعل را به وسیلهٔ «حرف اضافهٔ»[5] par (در فرانسه) و by (در انگلیسی) مشخص می کنند (هر دو اصلاً به معنيِ «به وسیلهٔ ـ»)، مترجمهای مذکور ناچار به «حرف اضافه» مرکّبِ «بوسیلهٔ ـ»)، « بتوسطِ ـ» و بعدها (شاید به قصدِ «نوآوری» یا ایجاد تنوع در بیان) «از جانبِ ـ» یا (اخیراً) «از سويِ ـ» متوسل شده اند. متأسفانه، این گونه جمله بندی نابخردانه از زبان ترجمه به زبان نوشته ها و حتی گفتارهای «ادبی»، «روشنفکرمآبانه» یا فرنگی مآبانه هم سرایت کرده است. مثلاً، هنرمند «روشنفکر» ی در مصاحبه با خبرنگار *اطلاعات* گفته است: «از سويِ شهردار... به من مأموریت داده شد [که]...» (به جای جملهٔ روان و «طبیعیِ» فارسی «شهردار... به من مأموریت داد [که]...»). سپس، در اثر کثرت استعمال، «به» از «بوسیلهٔ» و «بتوسطِ» افتاده است (مثلاً، «توسطِ مهندس... مدیرعاملِ ... در گفتگوی اختصاصی با... [گفته شد:] ...»). با این که استعمال کنندگان افعالِ «مجهول» و «وسیلهٔ / توسطِ / از سويِ ـ» هرگز این ترکیب تقلیدی نابهنجار را در گفتار عادی خود به کار نمی برند (زیرا به سائق زبانشناختی خود می دانند که زبان فارسی به استعمال فعل یا جملهٔ «مجهول» رغبت ندارد) باز در ترجمهٔ اخبار و نگارش مقالات و گزارشها و غیره از استعمال ساختمان نابهنجار و ثقیلِ موردبحث پروائی ندارند. اینک مثالهائی از شمارهٔ مذکور *اطلاعات*:

«سخنرانی ... دربارهٔ انتخابات توسطِ آقای ...» (به جايِ «سخنرانی آقای ... دربارهٔ ...).

«ده هزار واحد مسکونی... از سويِ وزارتِ ... احداث خواهد شد» (به جايِ «وزارت ... ده هزار واحد مسکونی... احداث خواهد کرد»).

---

5. preposition

«بودجهٔ ... به وسیلهٔ شهرداری ... تأمین و پرداخت می شود» (به جایِ «شهرداری... بودجهٔ ... را تأمین و پرداخت می کند»).

«حجاج ... توسط هواپیمایی جمهوری اسلامی ... به جدّه منتقل می شوند» (به جایِ «هواپیمایی... حجاج ... را به جده منتقل می کند»).

«گردهم آیی هایی که توسط دفتر مقام معظم رهبری در تهران ... برگزار می شود...» (به جایِ «گردهم آیی هایی که دفتر... در تهران برگزار می کند»).

۳) استعمال «می باشد» به جای «است»

علاوه بر بلای استعمال نادرستِ «هست» به جای «است»، که بسیاری از نویسندگان و حتی سخنوران و «ادبا» به آن مبتلا شده اند، رقیب دیگری برای «است» در زبان مکتوب (خصوصاً در آگهیهای روزنامه ای، نوشته های اداری و مانند اینها) به میان آمده است، یعنی «می باشد»، که ظاهراً نویسندگانی که نمی توانند دربارهٔ زوج «است / هست» تصمیم بگیرند، یا می خواهند از تکرار «است» در دو جملهٔ پیاپی بپرهیزند، یا این که اصلاً استعمال «می باشد» را «شیک»تر و «وزین»تر می پندارند، به جای «است» به کار می برند[۶] (البته بجز آن «است» که در سوّم شخص مفرد «ماضی نَقلی» به کار می رود، مثلاً «رفته است، نوشته است»). مثالهایی از شمارهٔ مذکور *اطلاعات* (همه مأخوذ از آگهیهای گوناگون):

«مرکز فرهنگی ... آمادهٔ ثبت نام می باشد».

«دسته چک ... به سرقت رفته لذا از درجهٔ اعتبار ساقط می باشد».

«سه فقره چک ... مفقودشده و از درجهٔ اعتبار ساقط می باشد».

«کارت موتور... مفقودگردیده است و از درجه اعتبار ساقط می باشد».

«کارخانهٔ ... مطمئن ترین مرکز تولیدِ... در ایران می باشد».

---

۶. نیز ← نجفی، ص ۳۷۷ـ۳۷۸.

«تعمیرگاه مجاز... هنوز نیز... مشغول بکار و در خدمت مردم می باشد».

«مدت قبول پیشنهادات... مدت ۱۰ روز... می باشد».

«دستور جلسه بشرح ذیل می باشد».

۴) استعمال نابهنجار «را»

دربارهٔ استعمال نادرست یا ناروای «را»، که یکی دیگر از بیماریهای نثر فارسی معاصر شده است، بسیار گفته و نوشته اند (مثلاً، ← نجفی، ص ۲۰۲ـ۲۰۶)؛[۷] ولی ظاهراً آنان که «را» را بیشتر نادرست یا نابجا به کار می برند، کمتر حوصله یا استعداد خواندن این نوشته ها و به کاربستنِ راهنماییهای مربوطه را دارند!

برای کسانی که در دورهٔ تحصیلات ابتدائی و متوسطه تا اندازه ای با اصطلاحات دستوری (صرفی و نحوی) آشنا شده اند، قاعدهٔ استعمال «را» را می توان چنین ساده کرد: «را» نشانهٔ مفعول صریح (یا بیواسطه یا، به تعبیر گرامرهای فرانسه و انگلیسی، «مستقیم»)[۸] معرِفه (= مشخص، معیّن، شناخته شده[۹]) است.[۱۰] بنابراین، اگر فلان اسم

---

۷. مسئلهٔ «را» در فارسی معاصر غامضتر از آن است که بتوان با یکی دو «قاعده» ساده همهٔ موارد لزوم و عدم لزوم استعمال آن را (بی هیچ تردید و استثنائی) بیان کرد (رجوع فرمائید به مقالهٔ مفصّل آقای محمد دبیر مقدّم، «پیرامون «را» در زبان فارسی»، *مجلهٔ زبانشناسی*، ۱/۷[۱۳۶۹]، ص ۲ـ۶۰، که، با وجود تعمقی که مؤلف در این مسئله کرده است، حاوی مثالها و نتیجه‌گیریهای نادرست نیز هست). آنچه در گزارش ـ مقالهٔ حاضر به عنوان «قاعده» یا راهنمایی ذکر شده در حقیقت برای آن نویسندگان یا مترجمهای بی بندوباری است که در برخی از بدیهیترین موارد، «را» را نابجا یا بناروا به کار می برند.

8. direct object (ا) , complément d'objet direct (ف)

9. definite (ا) , défini (ف)

۱۰. «مفعول صریح/ بیواسطه/ مستقیم» به مفعولی می گویند که «حرف اضافه»ای (معمولاً به، از، برای) پیش از آن نباشد. چنین مفعولی با فعلهای به اصطلاح «متعدّی» یا «گذرا» (transitive) که مستلزم مفعولِ بیواسطه هستند (مثلاً چیزی/کسی را دیدن، چیزی را به کار بردن، کسی را اخراج کردن، کسی را شناختن)، به کار می رود. برخی فعلهای متعدّی مفعول «باواسطه/ غیرمستقیم» (indirect)، یعنی همراه با یک «حرف اضافه»، می طلبند (مثلاً، با کسی ازدواج کردن، از کسی ←

در جمله ای یکی یا دو تا از این سه شرط را نداشته باشد، پس از آن نباید «را» به کار برد. سه جملهٔ زیر را با هم مقایسه فرمائید:

(۱) در روزهای تعطیل، کتاب می خواندم.

در این جمله، «کتاب» «مفعول صریح» است ولی «را» نگرفته است زیرا «معرفه» نیست («کتاب») در اینجا به اصطلاح «اسم جنس» است: کدام کتاب یا کتابها؟ معلوم نیست. منظور نویسنده این است که وقت خود را مثلاً به روزنامه یا مجلّه خواندن یا تماشای فیلم نمی گذراندم.)

(۲) در روزهای تعطیل، کتابی /کتابهایی خواندم.

در اینجا، «کتابی/کتابهایی» اسم جنس نیست، بلکه اسمِ به اصطلاح «نکره» (= نامشخّص، نامعیّن) است. کدام کتاب یا کتابها؟ نویسنده هنوز آن را یا آنها را مشخص نکرده است یا لزومی برای مشخص کردن آن یا آنها نمی بیند. لذا، نباید پس از «کتابی /کتابهایی»، «را» به کاربرد. (یاءِ پایانی «کتابی» و «کتابهایی» را «یاءِ نکره» می گویند.)

(۳) در روزهای تعطیل، کتاب را/کتابها را خواندم.

در اینجا، کتاب یا کتابها برای خواننده یا شنوندهٔ این جمله (و نه ضرورتاً برای ما) معلوم و معیّن است (کدام کتاب را؟ مثلاً، کتابی را که دیروز به من امانت دادی)؛ لذا «کتاب (ها)» که، از لحاظ نحوی، در این جمله «مفعول بیواسطهٔ معرفه» است «را» گرفته است.

بنابراین، «را» در جمله های زیر (منقول از همان شمارهٔ *اطلاعات*) زاید است:

«بیماری و خطر سیل ... تلفاتی را وارد می کنند» (کدام تلفات؟ نامشخص

تقاضا کردن، به کسی دشنام دادن، [چیزی را] برای کسی فرستادن). برخی از فعلهای متعدی می توانند یا باید دو مفعول بگیرند، که، در این صورت، یکی از آن دو، مفعول بیواسطه و دیگری مفعول با واسطه است (مثلاً، چیزی (را) برای کسی فرستادن، چیزی (را) از کسی پرسیدن، چیزی (را) به کسی دادن).

است).

«حتی تمام کمکهای کشورهای جهان کاری را از پیش نخواهد برد» (کدام کار؟ نامعیّن و مبهم است) و در جمله های زیر، چون فعل جمله «متعدّی مستقیم» (= مستلزم مفعول مستقیم یا بیواسطه) نیست، استعمال رانه فقط زاید بلکه نادرست است:

«زوجِ پزشک ویلا یا آپارتمان شما را سریعاً نیازمند است» (جملهٔ صحیح: یک زوجِ پزشک به ویلا یا آپارتمان شما... نیاز دارد / نیازمند است).

«به راه می افتیم تا پیشرفت کارهای اجرایی سینما را نظاره‌گر باشیم» (جملهٔ صحیح: ... تا نظاره‌گر کارها... باشیم / تا کارها... را نظاره کنیم).

اگر اسمی که در جمله ای (به اصطلاح، جملهٔ «اصلی» یا «پایه») مفعول صریح معرفه (همراه با «را») است خودْ «صِله» (= مرجع)[11] «کهٔ» موصول[12] در جملهٔ دیگری (جملهٔ به اصطلاح «پیرو» یا «تابع») باشد (یعنی یک «جملهٔ موصولِ»[13] مصدَّر به «که»)، «را» را باید در جای معمولی خود (یعنی، علی القاعده، بلافاصله پس از مفعول صریح) آورد (و نه پس از جملهٔ موصول)[14]، مثلاً:

---

11. antecedent 12. relative 13. relative clause

۱۴. «جملهٔ موصول» قاعدتاً باید بلافاصله پس از «صلهٔ» خود (که در صدر جملهٔ دیگر واقع است) بیاید؛ ولی گاهی، خصوصاً اگر جملهٔ موصول نسبتاً دراز و جملهٔ اصلی نسبتاً کوتاه باشد، جملهٔ موصول پس از جملهٔ اصلی آورده می شود (میان «که» و صلهٔ آن فاصله می افتد). به این مجموعهٔ جمله ها توجه بفرمائید:

(۱) موسی (ع) در راه شبانی دید («شبانی» مفعول صریح «دید» است و نامشخص؛ لذا «را» نمی خواهد).

(۲) موسی در راه شبانی را [که «ای خدا و ای اله» می‌گفت] دید (چون «شبانی» به وسیله یک جملهٔ موصولِ توضیحی (در درون کروشه) مشخص شده است، «را» گرفته است).

(۳) موسی در راه شبانی را دید [که «ای خدا و ای اله» می‌گفت] (انتقال جملهٔ موصول نسبتاً دراز به بعد از فعل کوتاه یا باقیماندهٔ کوتاه جملهٔ اصلی). ـ ی پایانی «شبانی» ـ ی تنکیر نیست، بلکه به اصطلاح «یاء وحدت» است. ←

جملهٔ نادرست: «[شما] می توانید پذیرائی و آسایشی که در خور این شرکت هواپیمایی است را انتظار داشته باشید».

جملهٔ درست (از حیث جای «را»): «می توانید پذیرائی و آسایشی را که در خور این شرکت...است، انتظار داشته باشید».

جمله درست تر: «می توانید انتظار پذیرایی و آسایشی که در خور این شرکت ... است، داشته باشید».

دو نمونهٔ دیگر از استعمال نادرست «را» (منقول از همان روزنامه):

«افراد رأساً حق برخورد با کسانی را که شئون اسلامی را رعایت نمی کنند ندارند» («را» ی اول زاید است).

«یک شرکت بزرگ ... نیاز به ۳ نفر دیپلمه ... و دارای ۳ سال سابقه کار باشند... را استخدام و برای یک دورهٔ آموزشی به خارج اعزام می دارد». (این جمله غلط در غلط در غلط است). صورت درست جمله چنین است: یک شرکت بزرگ ... ۳ نفر دیپلمه را که دارای ۳ سال سابقهٔ کار باشند استخدام می کند و برای [طیّ] یک دورهٔ آموزشی به خارج می فرستد).

۵) استعمال نابجای فعل «توانستن»[۱۵]

الف ـ صیغه های این فعل در فارسی اصلاً دلالت می کنند بر این که کسی قدرت (توان) یا آمادگی (جسمانی یا فکری، ذاتی یا اکتسابی) لازم (و، توسّعاً، مهارت یا دانش لازم) برای کردن کاری (جسمانی، فکری، معنوی) را دارد (در مورد جانوران، قدرت یا تحمل لازم برای کردن کاری)، مثلاً: «من می توانم این صندلی را بلند کنم»

→ (۴) «دید موسی یک شبانی را به راه / کو همی گفت ای خدا و ای اله» (بیت از مثنوی مولوی؛ همان دو جملهٔ پیشین، با تغییراتی به ضرورت وزن شعر).

۱۵. نیز ← نجفی، ص ۱۱۸-۱۱۹.

(قدرت بدنی)؛ «من توانستم این مسئله را حل کنم» (قدرت فکری یا دانش کافی)؛ «شتر می تواند بی آب و خوراک بیابانهای دور و دراز را بپیماید»؛ « جغد روز نمی تواند ببیند».

ب ـ در مورد آدمیان ،«توانستن» توسعاً به معنیِ «امکان و فرصت و زمینهٔ کردن کاری» یا «امکان کاری را به حکم عقل یا وجدان یا عواطف، داشتن» به کار رفته است و می رود، مثلاً: «تا توانی دلی به دست آور» (سعدی)؛ «سعدیا، حُبّ وطن گرچه حدیثی است صحیح ـ نتوان مُرد به سختی که من اینجا زادم» (همو)؛ «توانم آن که نیازارم اندرونِ کسی» (همو)؛ «پوست گردو را نمی توان خورد»؛ «ما نمی توانیم او را سرزنش کنیم [زیرا خودمان هم مقصّریم]»؛ «یا رب، این با که توان گفت که ما ـ بلبلانیم که در موسم گل خاموشیم؟» (حافظ).

ج ـ در قدیم (یعنی در ادبیات کلاسیک فارسی)، این فعل در مورد غیر انسان (غیر جاندار) هم توسعاً به کار رفته است، مثلاً: «بیان شرایع به کتاب تواند بود» (*کلیله و دمنه* بهرامشاهی، به نقل *لغتنامهٔ* دهخدا)؛ «نفْسِ بی علم هیچ نتوانست» (اوحدی، به نقل همو).

د ـ در فرانسه و انگلیسی، فعلِ معادلِ «توانستن» فارسی به معناهای مَجازی یا توسعی دیگری هم به کار می رود که از راه ترجمه یا تقلید کمابیش به فارسی هم راه یافته اند، از جمله، به معنای «مُجاز به کردن کاری بودن، اجازهٔ کردن کاری را داشتن». این استعمال را می توان غالباً در مکالمات دوبله شدهٔ فارسی فیلمهای خارجی و، به تقلید نابخردانه، در مکالمات فیلمهای فارسی شنید)، مثلاً: «تو میتونی بشینی» (= اجازه داری / اجازه می دهم که بنشینی)؛ «می توانست (= اجازه داشت) هر موقع به دیدن صدراعظم برود».

هـ ـ استعمال دیگر معادل «توانستن» در این دو زبان بیان امکان یا احتمال ظهور عملی (یا شبه عملی) یا حصول نتیجه ای به وسیلهٔ یا از جانبِ چیزهاست (چه

چیزهای مادّی چه چیزهای معنوی)، مثلاً: «پول نمی تواند [در حقیقت، یعنی دارای پول نمی تواند] خوشبختی بخرد»؛ «مالاریا می تواند سبب مرگ کودکان شود».

و ـ همچنین، در مورد چیزهای بیجان و بی اراده (ماشینها، ابزارها، داروها، و غیره) که، با تشبیه آنها به آدمیان (یعنی فاعلهای مختار و بااراده)، بالقوه مصدر و منشأای برای فلان کنش و واکنش اند یا با نیروی دیگری به کار می افتند؛ مثلاً، این دو جمله را مقایسه کنید:

(۱) این وزنه بردار می تواند ۲۰۰ کیلو بلند کند.

(۲) این کامیون می تواند ۱۰ تن بار حمل کند.

دِر ارتباط با موضوعِ گزارش حاضر، آنچه نکوهیدنی است افراط برخی از مترجمها و نویسندگان مقلّد در استعمال «توانستن» در موارد (د) و (ه) مذکور در بالاست. به مثالهای زیر (مأخوذ از شمارهٔ مذکور *اطلاعات*) توجه فرمائید (با ذکر مأخذ ترجمه ای یا غیر ترجمه ای آنها):

«... در جایی که زمانی صحنهٔ کشتار بوده و باز هم می تواند باشد» (ترجمه).

«این تأسیسات ... هریک... می توانند فعالیت داشته باشند» (غیرترجمه).

«کمکهای ما می تواند در اختیار مردم... قرار گیرند» (غیر ترجمه؛ به جای، مثلاً، «ما می توانیم به مردم کمک کنیم» یا «مردم می توانند از کمکهای ما بهره مند شوند»).

«این برداشت تا حدّی می تواند درست باشد» (غیرترجمه؛ به جایِ «شاید این برداشت تا حدی درست باشد»).

«برخی از این مواد می توانند سلامتی انسانها را ... به خطر بیاندازند» (غیرترجمه؛ به جای، مثلاً، «ممکن است که برخی از این مواد سلامت انسان را... به خطر بیندازد»).

۶) استعمال «اسم مفعول» به جای «فعل شخصی»[۱۶]

یکی از بیماریهای نثرنویسی معاصر، که خوشبختانه هنوز از زبان آگهیهای روزنامه ای و نوشته های اداری و گزارشهای رسمی و مانند اینها تجاوز نکرده است، این است که در دو جملهٔ پیاپی که به وسیلهٔ و («واوِ عطف») به هم پیوسته اند، غالباً فعل جملهٔ اول را که قاعدتاً باید به صیغهٔ «شخصی» باشد به صیغهٔ «اسم مفعول» (مثلاً «کرده»، «نموده»، «نوشته»، «داشته»، «بوده») می آورند (سابقهٔ این جمله سازی کاملاً غلط به موضوع «جملهٔ وصفی» برمی گردد؛ ← نجفی، «عبارت وصفی»، ص ۲۶۴-۲۶۶). اینک چند مثال از روزنامهٔ مذکور:

«مردم ... آمادگی کامل داشته و [به جای «دارند و»] خواهند داشت».

« هر کشوری باید... مواد آلوده‌کننده را کشف کرده و [به جای «کشف کند و»] هنجار فیزیکی... آن را بشناسد».

«تخلیهٔ... فاضلابها سبب انتشار امراض گشته و [به جایِ «می گردد و»]دفع آنها به رودخانه ها منشأ بروز خطراتی ... می باشد».

«آشنایی ... با آثار... را توصیه نموده و [به جای «می نماید و»] موفقیت همگان را... مسئلت می دارد».

«آب حافظِ... تمام اشکال حیات بوده و [به جای «است و»] بقاء جامعه در گرو حمایت ... از اکوسیستمهای ذیربط است».

«انتخاب ... جنابعالی را... تبریک عرض کرده و [به جای «عرض می کنم و»] از مردم ملاوی ازاین حسن انتخاب تشکر می نمایم».

---

۱۶. «فعل شخصی» فعلی است که شخص (اول، دوم یا سوم شخص مفرد یا جمع) آن و همچنین زمان آن (ماضی، مضارع، مستقبل) مشخّص و آشکار باشد، مثلاً «نوشتم» (من، فعل ماضی)، «می رویم» (ما، فعل مضارع)، «خواهید دید» (شما، در آینده)؛ مصدر فعل (مثلاً، «نوشتن، رفتن، دیدن») و «اسم مفعول» فعل («نوشته»، «رفته»، «دیده») صیغه های «غیرشخصی» هستند زیرا به خودی خود نه شخص (فاعل) را نشان می دهند و نه زمان خاصی را.

«مصیبت وارده را تسلیت عرض **نموده** و [به جای «می نماییم و»] ما را در غم خود شریک بدانید» (غلط در غلط).

«شهرداری ... تعهدی در قبال اسناد مربوطه **نداشته** و [به جای «ندارد و»] کلیهٔ هزینه ها... بعهدهٔ خریدار است».

«از مرز **عبور کرده** و [به جای «عبور می کنند و»] به تایلند می روند».

«دورهٔ آموزشی شبانه روزی **بوده** و [به جای «است و»] کلیهٔ هزینهٔ تحصیلی ... بر عهدهٔ... خواهد بود».

۷) حذف فعل کمکی در افعال مرکّب

نظیر پدیدهٔ پیشین این است که در دو جملهٔ پیاپی و به هم پیوسته با «واو عطف»، اگر فعل جملهٔ اول یک «فعل مرکّب» باشد ــ یعنی مرکب از یک اسم / صفت + فعل نیمه کمکی «کردن / نمودن»، «شدن»، «دادن»، «داشتن» و غیره ــ نویسندگان آگهیهای گوناگون روزنامه ای معمولاً اسم یا صفت مذکور را نگه می دارند و فعل کمکی را حذف می کنند؛ بدینسان جمله های مسخره ای مانند اینها پدید می آید (منقول از همان روزنامه):

«کلاسها از ساعت ۱... **تشکیل** و [به جای «تشکیل می شوند و»] دانشجویان ... از ... استفاده می نمایند».

«مؤدیان [مالیات]... اظهارنامهٔ ... مذکور را **تکمیل** و [به جای «تکمیل کنند و»] ... به حوزه های مالیاتی ... تسلیم دارند».

«[فلانی] از تاریخ ۶۴ تاکنون از منزل ... **خارج** و [به جای «خارج شده (است) و»] تاکنون مراجعت ننموده است».

«[فلانی] از تاریخ ... از منزل **خارج** و تابحال برنگشته [است]».

«از یابنده تقاضا می شود باتلفنِ... **تماس** و [به جای «تماس بگیرد و»]

مژدگانی دریافت نماید».

۸) استعمال زمان حال به جای ماضی در مقدمهٔ نقل قول

برخی از گزارشگران که به گمان خود می خواهند «شیک» یا «شسته رفته» بنویسند، در مقدمهٔ سؤالها و جوابهای یک مصاحبه، به تقلید (شاید ناآگاهانه) از سبک فرانسوی، به جای فعل ماضی، فعل مضارع به کار می برند. نمونه هایی از این سبکِ «لوس» (منقول از مصاحبهٔ یک گزارشگر *اطلاعات* با مدیرعامل فلان شرکت):

«در این گفتگوی مفصّل... از [آقای]... **می پرسیم** [چندین بار]:...؛ [آقای] ... در پاسخ **می گوید**:... سپس اضافه **می کند**:...؛ وی پاسخ **می دهد**:...؛ از مدیرعامل **می خواهیم** توضیحات بیشتری بدهد که **می گوید**:...».

جالب این است که گزارشگر مزبور گاهی فراموش کرده که «شیک» بنویسد، یعنی ناخودآگاهانه به شیوهٔ رایج زبان مادری خود (یعنی استعمال فعل ماضی در این مورد) برگشته است، مثلاً« [مدیرعامل] در ادامه ... به ... نیز اشاره کرد و گفت:...؛ در ادامهٔ مصاحبه از مدیرعامل ... **خواستیم** آماری ... ارائه دهد؛ [وی] در پایان مصاحبه به ... اشاره **کرده** و پیشنهاد **کرد**:...».

۹) استعمال «نمودن» به جای «کردن» در افعال مرکّب[17]

در حالی که هیچ فارسی زبانی در گفتار عادی خود، هرگز «نمودن» به جای «کردن» در افعال مرکّب (مثلاً، «برپاکردن»، «سؤال کردن»، «سفارش کردن»، «امتحان کردن»، «ثابت کردن») به کار نمی برد، وقتی که به عنوان روزنامه نویس، خبرنگار، گزارشگر یا میرزابنویس قلم به دست می گیرد از به کار بردن فعل «کردن» (در این گونه فعلهای مرکبّ) اکراه دارد (در شمارهٔ مذکور روزنامه تقریباً همه جا در این موارد، «نمودن» و

---

۱۷. نیز ← نجفی، ص ۳۹۵ ـ ۳۹۷.

گاهی «فرمودن» به کار رفته است). علّت رواج شگفت انگیز «نمودن» (به جای «کردن») در روزگار ما چیست؟ شاید «روانشناسان زبان»[18] بهتر از زبانشناسان معمولی بتوانند جواب این سؤال را بیابند!

---

18. psycholinguists

تأثیر متقابل زبان رسانه‌ها

مهندس مهدی فیروزان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

جنبش اول که قلم برگرفت — حرف نخستین ز سخن درگرفت
پردهٔ خلوت چو برانداختند — جلوت اول به سخن ساختند
چون قلم آمدشدن آغاز کرد — چشمِ جهان را به سخن باز کرد
بی سخن آوازه عالَم نبود — این همه گفتند و سخن کم نبود
بلبل عرشند سخن پروران — باز چه مانند به آن دیگران
پردهٔ رازی که سخن پروریست — سایه ای از پردهٔ پیغمبریست

بحثم را با تأثیر متقابل رسانه ها با یکدیگر بویژه از دیدگاه زبانی آغاز می‌کنم. اما پیش از آنکه به این بحث بپردازم طرح چند مقدمه را لازم می بینم. اول اینکه اگر بواقع باور کنیم که سخن پروری سایه ای از پیغمبری است، طبیعتاً وظیفه ای که به عنوان نویسنده و گوینده در هر رسانه ای بر عهده می‌گیریم مقرون به همین دیدگاه است. اگر در استطاعتمان باشد این رسالت را می پذیریم و اگر نباشد نمی پذیریم.

آنچه امروز در رسانه ها اتفاق می افتد مسئلهٔ عجیبی است. من تا پیش از اینکه درصدد تهیهٔ این سخنرانی و تحقیقی در موضوع آن برآیم گمانم این نبود که همهٔ رسانه های کشور به گونه ای دست در دست هم داده اند که زبان فارسی را خراب کنند. این کار اصلاً مختصّ رادیو و تلویزیون نیست. خبرگزاری جمهوری اسلامی را

بررسی کردم دیدم همین وضع در تلکسهای خبرگزاری وجود دارد. کتابهای علمی دبستانی و دبیرستانی، مثل علوم و ریاضی را بررسی کردم، باز با همین پدیده برخورد کردم. در کتابهای غیردرسی نظر کردم، بسیاری از آنها هم نیز گرفتار همین وضع بودند. روزنامه ها را نگاه کردم، از روزنامه های صبح، بعد از ظهر، با گرایشهای گوناگون، دیدم مشترکاً در کار تخریب زبان اند. مجلاّت را نگاه کردم، جز دو سه مجلّه، که فرصت و توان ویرایش آنها وجود دارد، باقی همین حال را داشتند. در مورد روزنامهٔ *اطلاعات*، جناب آقای اعلم دیروز نتایج بررسی خود را ارائه کردند. تازه، *اطلاعات* روزنامه ای است که نسبتاً کم غلط تر از بسیاری جراید دیگر کشور است. سرانجام، این سؤال برایم پیش آمد که چه شد که به این وضع دچار شدیم؟ آقای دکتر محسنیان به شکلی این مسئله را مطرح کردند و نتیجه گرفتند که آشفتگی و تشتّت آراء در زمینهٔ قواعد دستوری زبان فارسی باعث شده است که مقداری از این مشکلات پدید آید. اما همهٔ خطاهایی که در زبان رسانه ها وجود دارد معلول این امر نیست. زیرا قوانین مسلّم و مسجّلی وجود دارد که بر سر آنها هیچ اختلافی نیست، با این همه ما تخلّف از این قواعد را در زبان رسانه ها می یابیم.

امّا رسانه ها را به دو دسته می توان تقسیم کرد. آنهایی که در حال حاضر از آنها استفاده می شود و آنهایی که در آیندهٔ نزدیک به جمع رسانه ها خواهند پیوست. رسانه هایی که در حال حاضر ما مخاطبان آنها هستیم عبارتند از رادیو، تلویزیون، کتاب، مطبوعات، خبرگزاریها، رادیوهای خارجی که برنامهٔ فارسی پخش می کنند و با اندکی مسامحه درتعریف، سخنرانیها مثلاً فرض کنیم خطبه های نماز جمعه. این رسانه ها یک طرفه اند یعنی جمع مخاطبان در مقابل گوینده و نویسنده و سخنران قرار دارند. مثل همین وضعی که الآن من و شما داریم. من دارم صحبتی می کنم که از طریق این میکروفون، که یک رسانه است، به سمع شما می رسد. من از زبان فارسی برای ابلاغ پیام استفاده می کنم و با مخاطبانم ارتباط برقرار می کنم. اعضای

مجموعهٔ رسانه ها را چون بنگریم می بینیم چگونه بر یکدیگر تأثیر می کنند. در یک مطالعهٔ عمیق باید از ابتدا، از مرحلهٔ فرضاً دبستانی شروع کنیم. در دبستان فرزندان ما باکتابهای کودکان، بامجلاّت خاص کودکان، و بابرنامه های خاص رادیو وتلویزیونی کودکان ارتباط دارند، اینها را مطالعه می کنند و از طریق آنها پیامهایی را دریافت می کنند. این پیامها، در کودکی در سنین دبستان، از راه همین رسانه ها، دریافت می شود. اما زبانِ این پیامها همواره صحیح و سالم نیست. طبیعتاً نسلی که دارد در دبستان ساخته می شود نسبت به آنچه به او داده می شود پذیرفتاری دارد و وقتی زبانی را می پذیرد با همهٔ خطاهایی که در آن وجود دارد می پذیرد. یعنی این مجموعهٔ رسانه ها دارند کودکی را در دبستان پرورش می دهند که از نظر زبانی اشکالاتی دارد. خود زبانهایی که مخاطبش قرارداده اند اشکالاتی دارند، معلمین هم در سخن و بیان اشکالاتی دارند. البته زبان گفتاری مسامحه پذیرتر از زبان نوشتاری است. ما در زبان نوشتاری هیچ مسامحه ای را در رعایت قواعد دستوری نمی پذیریم، اما در زبان گفتاری می پذیریم. در همین سمینار، همهٔ سخنرانیهایی که در آنها از «درست و نادرست» سخن گفته شد خواه ناخواه از حیث کاربرد واژگان یا تعابیر یا ترکیبات یا جمله بندی چه بسا اشکالاتی بروزکرد؛ امّا ما این را می پذیریم، به این دلیل که زبان گفتار زبانی نیست که ما بتوانیم فرصت تصحیح آن را داشته باشیم. اما در زبان نوشتار خطاها را نمی پذیریم. به هر حال، کودک دارد در مدرسه زبان را با همین خطاها اخذ می کند. این در حالی است که نظام آموزشی هم عملاً این مسئولیّت جدی را نپذیرفته که درس زبان فارسی را به اندازهٔ مثلاً درس ریاضی جدّی بگیرد. ما برای ۱۲ میلیون دانش آموز چند نفر معلم زبان و ادبیات فارسی داریم که خودشان به کاربرد درست زبان نوشتاری آشنا باشند؟ تازه، معلّمانِ واجد شرایط در امتحان گرفتن تا چه اندازه به همان قوّتِ امتحان ریاضی با بچه ها برخورد می کنند؟ حتی در زبان انگلیسی جدّیتر از زبان فارسی برخورد می شود، در تدریس

زبان عربی نیز برداشت دقیقتر و جدّیتری دیده می شود. خوب، شما در جامعه ای هستید که استعدادها در دبستان دارد پرورش پیدا می کند، ولی در همین مرکز پرورش استعدادها زبان جدّی گرفته نشده است. دیروز یکی از حضار برای من نوشته بود که نظام آموزش و پرورش تک ماده را برای زبان فارسی پذیرفته است، اما معلوم نیست برای ریاضی یا مثلاً علوم پذیرفته باشد. در دورهٔ دبیرستان هم همین وضع وجود دارد؛ در دانشگاه هم همین وضع ادامه دارد. دانشجو تحقیقاتی مثلاً در رشتهٔ شیمی یا فیزیک انجام می دهد و نتایج تحقیقات را به صورت تکلیف می نویسد. امّا معلم شیمی یا فیزیک اصلاً به این کاری ندارد که زبان نوشته درست است یا نه. او فقط به محتوای علمی نوشته علاقه نشان می دهد. بنابراین، شما می بینید که به دانشجویان، طی دوران دانشگاهی، در هیچ تحقیقی، بحثی یا ورقه ای از اوراق امتحانی، از باب نقایص زبانی ایرادی گرفته نمی شود. این جریانی است که از ابتدای نظام آموزشی و پرورشی ما تا نظام آموزش عالی ما ادامه دارد. خوب، شما این را در نظر بگیرید که زبان فارسی در مراکز آموزشی و مقاطع تحصیلی جدّی گرفته نشده و دانش آموزان و دانشجویان در خارج از محیط درسی هم با کتابهایی سروکار دارند که در آنها نیز غالباً زبان فارسی جدّی گرفته نشده است. این همه کتاب علمی، بیشتر ترجمه ای و کمتر تألیفی، هرروزه در این کشور چاپ می شود و در بساطها و کتابفروشیهای جلوِ دانشگاه و جاهای دیگر می توانید آنها را خریداری کنید و فروش آنها هم از کتابهای دیگر بیشتر است. امّا چقدر از آنها زبان و واژگان درستی دارند؟ چقدر از آنها ترجمهٔ درستی دارند؟ من بواقع گاهی از اوقات فکر می کنم شاید خودم زبان فارسی را فراموش کرده ام که زبان آنها را نمی فهمم. روزنامه ها هم همین اشکال را دارند. یک ستون از خبر روزنامه ها را دوبار می خوانم نمی فهمم چه نوشته، در صورتی که خودم نویسنده ام و خودم دارم مثلاً مجلّه ای را سردبیری می کنم. زبانْ فارسی است، تک تک لغاتش متعلق به واژگان زبانِ ماست، اما در نهایت می بینید

از نوشته ها چیزی دستگیرتان نمی شود. این طور هم نیست که بگوییم بیان دو پهلوست وایهام در آن به کار رفته است. نه، متنی است خالی از تعبیرهای رمزی یا پرتصنّع امّا نامفهوم. ما در «شورای عالی ویرایش» یک متنی را سه چهارنفری به این یا آن صورت تعبیر و تفسیر می‌کنیم عاقبت هم عاجز می مانیم و پی نمی بریم که نویسنده اش چه می خواسته بگوید. در «انتشارات سروش»، در شورای کتاب که نتیجهٔ بررسی کتابها طرح می شود، گاهی بررس پاراگرافهایی ازکتابی را می خواند که به هیچ وجه مفهوم نیست. این قبیل کتابها حاصل کار اشخاصی هستند که احیاناً در رشتهٔ خودشان مشهورند و تألیف یا ترجمه شان به عنوان کتابهای تخصّصی مطرح است. بدین سان است که مثلاً از هر صد کتابی که طیّ سال ناشر بررسی می کند بدشواری می تواند ده عنوان انتخاب کند. عنوانها را همواره به این دلیل که در اولویّتش نیست ردّ نمی‌کند؛ تعدادی را نیز به این دلیل ردّ می کند که ارزش زبانی ندارد. گاهی مواردی داریم که اثر به لحاظ محتوا خوب است، اما از بس زبان معیوبی دارد قابل ویرایش نیست یا ویراستاری برای آن نمی توان سراغ گرفت. حالا من برگردم به بحث سابقم. بعد از انقلاب با مسئلهٔ دیگری روبرو شده ایم که از کثرت رسانه ها ناشی شده است. می بینید که هر چند وقت روزنامه یا مجلّه ای در زمینه ای ظهور می کند. طبق آمار وزارت ارشاد چیزی بالغ بر سیصد مجلّه و نشریهٔ ادواری در تهران منتشر می شود. نزدیک به پنجاه مجلّه یا بولتن داخلی در سازمانها منتشر می شود؛ و اینها منهای گزارشهای تحقیقاتی است که سازمانها نشر می‌کنند. اینها نویسنده می خواهند، یعنی پرکردن ۶۴ صفحه برای یک مجلّه نویسنده می خواهد. پرکردن ۲۱ ساعت برنامهٔ رادیویی از صدای جمهوری اسلامی نویسنده می خواهد. یکی از مسئولان رادیو به من گفت که ۱۱۰۰ نویسندهٔ پاره وقت ونیمه وقت و تمام وقت دارند برای رادیو برنامه می نویسند. این یک نکتهٔ دیگر. من اینها را به عنوان معضلات جامعه دارم برمی شمارم. متأسفانه در نظام آموزش عالی به زبان توجهی

نمی شود، حتی در رشته های ادبیات به زبان توجّه کافی نمی شود. به خود زبان و ادبیات، مثل درس انشا در مدارس، کم توجه می شود. کتابهایی هم که تغذیه کنندهٔ زبانی و دانش زبانی اند عیب و اشکال دارند. نتیجه این می شود که روزنامه و مجلّه ای را که ورق می زنیم می بینیم که مشحون از خطاست و این خطاها به زبان رایج راه پیدا می‌کند و غلط مصطلح می شود و زبانشناسان کاربُردش را به همین دلیل تأیید می‌کنند. سیر طبیعی حضور غلط و فراگیرشدن آن غلط در یک جامعهٔ زبانی پس از مدّتی موجب می شود که درصد این غلطهای مصطلح روز بروز افزایش یابد. از طرف دیگر، تعبیرهای بیگانه به تأثیر ترجمه وارد زبان ما می شوند و پذیرفته می شوند. اصلاً شاید زایندگی زبان فارسی، رشد زبان فارسی و گسترش آن بی کمک گرفتن از زبانهای دیگر میسّر نباشد.

خوب ، رادیو را دیدیم که ۲۱ ساعت تولید دارد. روزنامه ها را دیدیم که هر روز باید نزدیک به ۳۲ صفحهٔ آنها پر شود. اگر در روزنامه ها به سه چهار مقاله هم از نظر زبانی توجّه بیشتر بشود باز جای شکرش باقی است با این فرض که دیگر کسی صفحه های آگهیها را نگاه نمی‌کند! ولی من می بینم که خوانندگان آگهیها از خوانندگان صفحه های سیاسی و اقتصادی روزنامه ها بیشترند. به این ترتیب، همان صفحاتی که کمتر به زبان آنها توجه می شود از نظر زبانی تأثیر بیشتری در مخاطبان روزنامه ها دارند. از آن سو، چشم تیزبینِ کنترل‌کننده و هدایت‌کننده ای هم مراقب این جریان نیست. به هر دلیلی ـ شاید اسمش را بگذاریم مشکلات فرهنگی ـ به نظر می رسد که هیچ مرجع رسمی کشور نتوانسته است بجدّ به مسئلهٔ زبان بپردازد. شاید بررسی زبانی در عالم نشر امکان پذیر یا حتّی مقرون به صلاح نباشد. ولی، به هر حال، این واقعیتی است که ما اکنون هیچ وسیله و صافیِ مؤثری برای تصفیهٔ زبان رسانه های گروهی نداریم. از طرفی، زبان رسانه های این جامعه زبان همین جامعه است. ۱۲۰۰ نویسنده در رادیو از همین جامعه آمده اند و از بیرون نیامده اند. نزدیک

به ۱۵۰ نویسندهٔ پاره وقت و محقّق استخدامی و غیراستخدامی تلویزیون از همین جامعه آمده اند و در همین جامعه درس خوانده اند. از دبستان و دبیرستان و دانشگاه عبور کرده اند، مقاطع متعدد نظام آموزشی کشور را پشت سر گذاشته اند و ما امروز قلم به دستشان داده ایم یا آنها خود قلم به دست گرفته اند و برای ما می نویسند. من همین دیشب نشسته ام و شماره های متعدّد روزنامه ها را نگاه کرده ام. عنوانهای غلطی در آنها یافته‌ام که از آنِ مقامات رسمی کشور، سردبیر روزنامه، مفسّر سیاسی و زید و عمرو است. این رخسارهٔ جامعهٔ ماست. تازه این تهران است، مرکز کشور است، پایتخت کشور است که در آن ارباب فضل و ادب جمع شده اند، اهل علم جمع شده اند. شهرستانها که جای خود دارند.

بدنیست قطعاتی از مطالب و عناوین مقالات مطبوعات راکه استخراج کرده ام محض نمونه برایتان بخوانم.

مجلهٔ *شکار و طبیعت*: «تولیدکنندگان گل» (عنوان) (این تعبیر بسیار رایج شده است: تولیدکنندگان گل، تولیدکنندگان گندم، برنج، پوشک...)؛ «نمایشگاه دریچه ای بود بر حضور گل و طبیعت در فرهنگ، هنر و زندگی مردم... حاکی از نیازِ علایقِ عمیقِ مردم به دریچه های روشن و امیدوارکننده است»؛ «هنر در تحقق بخشیدنِ روحی، روانی هر جامعه کمکی حتمی می کند...»

مجلهٔ *دانش و فن*: «بلبل هرساله به نت آوازش اضافه می کند بدون اینکه از نتهای قبلی خویش کم کند.» (مراد نویسنده «ملودی» است نه «نت»، تازه این هر دو معادل فارسی دارند: در اصطلاح علمی معادل «ملودی» لحن است ومعادل «نُت» نغمه. در زبان ادبی نیز بلبل «نغمه خوان» است نه «نت خوان»). جمله دیگر: «بلبل چون تاریک است نمی تواند اطراف خود را به درستی ببیند.»(مراد تاریکی هوا است).

مجلهٔ *دانستنیها* (یکی از پرتیراژترین مجلاّت این کشور که جوانان آن را می خوانند): «صدای انفجاری که در سال ۱۹۸۳ از کوه کاراکاتو در اندونزی به گوش

رسید آغازگر آتش فشان وحشتناک آن کوه بود.» (آتشفشان اول باید باشد تا صدایش باشد، پس صدای انفجار چگونه آغازگر آتشفشان می شود!).

ماهنامهٔ صنعت *حمل و نقل* (خودتان می دانید که این مجله هم نسبتاً پـرتیراژ است):«تا سال دو هزار ناوگان تجاری روسیه به کلّی منهدم خواهد شد».

مجلهٔ *اطلاعات علمی*: «مروری گذرا...» (وقتی «مرور» می گوییم «گذرا» در آن نهفته است. درست نظیر «امکانات بالقوهٔ مادی» ، زیرا «امکـانات» اصـلاً «بـالقوه» است).

روزنامهٔ *کیهان* مورّخ ۱۸ خرداد از قول حجة الاسلام والمسـلمین آقـای نـاطق نوری: «اصول و ارزشهای ترسیم شده از سوی امام راحل را با قوّت ادامه خواهیم داد.» بگذریم از اینکه «اصول و ارزشهای ترسیم شده از سوی امـام راحـل» تـغبیر نابهنجاری است، اما باید دید آیا «اصول و ارزشهای ترسیم شده» ادامه یافتنی است یا تحقق بخشیدنی؟ [یکی از حضار: از سروش هم بگویید] بله، حالا من در مورد سروش هم توضیح بدهم. سروش هم از همین تبار است و متفاوت نیست. (همهمهٔ حضار).

اینها هیچ کدام سلب مسئولیت از صدا و سیما نمی‌کند. من اینها را عرض کردم که بدانیم در چه شرایطی هستیم. امّا رادیو وتلویزیون، در نزد مردم، یک سازمان با اعتبار رسمی است. مردم زبان خود را با زبان آن محک می زنند. کافی است که در نوشتهٔ یک نویسنده تعبیری غلط بیاید و فقط او این غلط را در نوشتهٔ خود آورده باشد، اگر این نوشته از رادیو پخش شود عین غلط فوراً تبدیل می شود به غلط در زبان تمام مردم و این دیگر آن سیرطبیعی که غلط رایج را پدید می آورد نیست، بلکه پدیده ای دقیقاً غیرطبیعی است که مثل سرطان پدید می آید و گسترش می یابد. به طور طبیعی یک کاربرد غلط تا در حوزهٔ خودش و در اطراف خودش نشر پیداکند و به صورت غلط مصطلح درآید چندسال ممکن است طول بکشد، اما یک غلط که از

رادیو وتلویزیون پخش می شود در چندین میلیون نفر فارسی زبان تأثیرگذار است. مثال بزنم خدمت شما. هیئتی همراه ریاست جمهور عازم تُرْکَمَنستان بود. پیش از آن، آقای وزیر خارجه مصاحبه کردند، گفتند که: ما فردا عازم **تُرکَمَنستان** هستیم. گویندهٔ خبر ما فردا ظهر در خبرش گفت که هیئتی ازکشورمان به سوی **تُرْکْمَنَستان** عازم است. کسی که دیروز نام این کشور را درست تلفّظ می‌کرد، تحت تأثیر تلفظ نادرست گویندهٔ ما در مصاحبهٔ خود گفت: «تُرْکْمَنَستان». این تلفظ نادرست را دیگر نمی توانیم به عنوان یک غلط رایج بپذیریم. این دقیقاً آفتی است که از طریق رادیو و تلویزیون به زبان رسیده است. روزنامه ها که خطا می‌کنند، با تیراژ ۵۰ هزار و ۶۰ هـزار و ۷۰ هزار، یک بُرد و دامنه دارد؛ اما وقتی این خطا از طریق رادیو وتلویزیون پخش می شود، تبدیل می شود به غلط ۶۰ میلیونی. حالا در آینده مـاهواره هـا را داریم و از طریق ماهواره ها مسیر ورود واژه هـا و تعبیرهـا و سـاختهای زبـانهای خارجی به زبان خودمان را. جای خوشحالی است که شورای عالی ویرایش و این سمینار زودتر از گسترش ماهواره ها تشکیل شـده است. بـا ایـنهمه، هـمین حـالا نمی‌توانیم در گمرک جلو محصولات تکنولوژی را که وارد ایـن کشـور مـی شـود بگیریم، یعنی جنس قاچاق وارد این کشور می شود. لغت هم به همان راحتی وارد می شود. حال قیاس کنید که اگر این لغتها از آسمان مثل باران بر سر ما بریزند چگونه می توانیم جلوش را بگیریم. باید فکری در این باره بکنیم. نمی شود از این خطر به همین سادگی غافل ماند. بنای ما بر این است که از خطاهای مسلّم زبانی در رادیو و تلویزیون نگذریم. این یک وظیفهٔ ملی و مکتبی است که همهٔ ما در سازمان باید ادا کنیم. والسلام.

خطاهای تلفظی و بیانی در صدا و سیما

دکتر علی اشرف صادقی

میزان اطلاع سخنگویان یک زبان از زبان خود درجات مختلف دارد و این درجات بستگی به آموزشی دارد که فرد هنگام تحصیل دیده یا وابسته به مطالعاتی است که شخصاً کرده است. همهٔ ما می‌دانیم که فهمیدن متنهای قدیم فارسی نیاز به اطلاع از پاره‌ای قواعد دستوری و آگاهی از معنی برخی واژه‌ها دارد که در زبان قدیم کاربرد داشته و امروز متروک شده‌اند. این نکته که در مورد زبان گذشته بدیهی به‌نظر می‌رسد در مورد زبان دورهٔ معاصر نیز صادق است، هر چند از نظر بسیاری از افراد پوشیده مانده است. کسانی که تصور می‌کنند زبان خود را می‌دانند و می‌توانند آن را درست بخوانند و درست بنویسند کم نیستند و تمام مشکلات از همین جا شروع می‌شود. در دبیرستان شاهد بوده‌ایم که کمترین اهمیت به درسهای املا و انشا و قرائت فارسی داده می‌شود. بسیاری از معلّمان، که فرضاً درس فیزیک یا شیمی یا علوم اجتماعی یا باستانشناسی خوانده‌اند، ساعت بیکاری خود را با تدریس دروس زبان و ادبیات فارسی پر می‌کنند و همان دانش آموزانی که در کلاسهای این معلمان درس خوانده‌اند بعدها خبرنگار، روزنامه‌نویس، گویندهٔ رادیو و تلویزیون و نویسندهٔ خبر و تفسیر سیاسی می‌شوند.

اهمیتی که مطبوعات و، قبل از آن، دستگاههای رادیو و تلویزیون در اشاعهٔ

غلطهای زبانی و جایگزین کردن آنها در اذهان ویا بعکس در رواج دادن یک زبان شسته و رفته و مفهوم دارد بر هیچ کس پوشیده نیست؛ اما پاسخ این سؤال که چرا تا به‌حال متصدّیان این دستگاهها از سپردن کار تهیهٔ خبر و تفسیرهای سیاسی و گویندگی به افراد صاحب صلاحیت غافل بوده‌اند شاید خیلی روشن نباشد و در صورت روشن بودن شاید به دلایل متعدّد راههای به اجرا در آوردن تصمیماتی برای اصلاح زبان صدا و سیما چندان آسان نباشد؛ اما فراموش نکنیم که خواستن توانستن است و همین خواستن موجبِ شده است که از چندی پیش شورای عالی ویرایش زبان صدا و سیما پا به عرصهٔ وجود بگذارد. آنچه امروز این بنده، که یکی از خدمتگزاران زبان فارسی و عضو این شورا هستم، قصد بیان آن را دارم بیان پاره‌ای از نارساییها و غلطهای تلفظی است که در برنامه‌های صدا و سیما و بخصوص بخش اخبار مشاهده شده است.

اگر بخواهم به همهٔ غلطهای تلفظی که گویندگان برنامه‌ها مرتکب آنها می‌شوند بپردازم، سخن به درازا می‌کشد. پس، ناچار، به بخشی از آنها اشاره می‌کنم.

غلطهای تلفظی مورد بحث من سه دسته است:

۱. دستهٔ اول غلطهایی است که ازگذاردن تکیهٔ غلط برروی کلمات یا دادن آهنگ نامناسب به جمله و یا مکث نکردن در آنجا که لازم است و یا بعکس مکث کردن در آنجا که لازم نیست ناشی می‌شود.

۲. غلطهایی که پیدایش آنها ناشی از خط فارسی است.

۳. غلطهایی که در نتیجهٔ داشتن تصور نادرست از تلفّظ کلمات زبان پیش می‌آید.

اینک به شرح مختصر این سه دسته غلط، با ذکر مثالهایی که بتدریج در برنامه‌های تلویزیون و رادیو شنیده شده است، می‌پردازم:

۱. غلطهای مربوط به تکیه و آهنگ و مکث. در هر زبانی قواعد تکیه‌گذاری کلمات مشخص است و آنان که به زبان خود تسلّط دارند بی‌آنکه خود توجه داشته

باشند این قواعد را ناآگاهانه به شکل درست خود به‌کار می‌برند. در زبان فارسی تکیه یا فشار صدا در اسمها، صفات، قیدها و غیره روی هجا یا به تعبیر کودکان نوآموز بخش آخر کلمه است و این هجاست که قویتر از سایر هجاها تلفظ می‌شود. این نکته در مورد کلمات بسیط و کلمات مرکّب یکسان است، مثلاً کلمه‌های «کتاب» و «خانه» هر یک روی هجای خود تکیه دارند، اما وقتی که با هم ترکیب می‌شوند و به شکل «کتابخانه» در می‌آیند «کتاب» تکیهٔ خود را از دست می‌دهد و کل ترکیب یک بار و آن هم روی هجای آخر تکیه می‌گیرد: ketâbxâné. این قاعده، که برای تکیهٔ کلمات فارسی گفته شد در مورد کلمات خارجی مستعمل در فارسی نیز صادق است؛ زیرا همهٔ کلماتی که از زبانهای بیگانه وارد زبان فارسی می‌شود از نظر تلفّظی از قواعد آواشناسی فارسی پیروی می‌کنند. حال معلوم نیست چرا کلمهٔ مرکب «آیة‌الله» چند سال است که در تلفّظ گویندگان رادیو و تلویزیون ما با تکیه بر هجای اوّل تلفظ می‌شود؛ نامهای عربی «عبدالفتاح» و «احمد حسین» در گزارشهای ورزشی نیز همینطور؛ در حالی که این کلمات نیز باید مانند هر کلمهٔ مرکب فارسی روی هجای آخر تکیه داشته باشند.

کلمهٔ مرکب «سراسر» نیز یکی از دیگر کلماتی است که در زبان گویندگان با تکیهٔ غلط تلفظ می‌شود و در حالی که مانند هر اسم مرکّب دیگر فارسی باید تکیهٔ پایانی داشته باشد با تکیه روی هجای اول تلفظ می‌شود. در کلیهٔ موارد بالا تکیه‌ای که غالباً در تلفّظ گویندگان شنیده می‌شود تکیه‌ای غلط و مخالف قواعد تلفظ زبان فارسی است؛ اما موارد دیگری هست که تکیهٔ غلط آنها نه تنها ناقض قواعد آوایی زبان فارسی است بلکه معنی پیام را نیز تغییر می‌دهد. تکیهٔ عدد و معدود یکی از این موارد است. در زبان فارسی وقتی عددی قبل از یک اسم (معدود) قرار می‌گیرد تکیهٔ خود را حفظ می‌کند ولی تکیهٔ معدود ضعیف می‌گردد. مثلاً ترکیب «**چهار** دولت» با تکیهٔ قوی برروی عدد «چهار» تلفظ می‌شود. در این صورت عبارت نکره خواهد بود

و معنی آن چهار دولت در مقابل سه دولت یا پنج دولت یا هر عدد دیگری دولت است و معلوم نیست که چه دولتهایی مرادند؛ اما اگر در این عبارت تکیهٔ قویتر روی معدود یعنی «دولت» قرار بگیرد، کل عبارت معرفه می‌گردد و منظور چهار دولتِ معیّن و مشخصّ است. اگر به دنبال این عبارت صفت «بزرگ» را اضافه کنیم مراد ما روشنتر می شود: در«چهار دولتِ بزرگ» با تکیهٔ قویتر روی کلمهٔ «چهار»، دولت نکره است و معلوم نیست چه دولتهایی مراد است، اما اگر کلمهٔ «دولت» با تکیهٔ قویتر تلفظ شود دولت معرفه می‌گردد و مراد از آن کلّ عبارت چهار دولتی است که در شورای امنیت عضوند و اصطلاحاً دولتهای بزرگ دنیا شمرده می‌شوند. همین طور است «پنج دولت عضو شورای امنیت» که بسته به جای تکیهٔ قوی آن دومعنی دارد: اگر آن را به صورت «پنج دولت عضو شورای امنیت» تلفّظ کنیم، این تصور ایجاد می‌شود که شورای امنیت اعضای بسیاری دارد و پنج عضو آن مرادگوینده است؛ اما با تکیهٔ قوی روی «دولت» بعکس از آن چنین برمی‌آید که شورای امنیت فقط پنج عضو دارد و از این عبارت همهٔ پنج عضو آن مراد است.

مکث نیز گاهی در زبان موجب تغییر معنی می‌شود. مثلاً در جملهٔ زیر، که در اخبار ساعت ۷ روز چهارشنبه ۷۰/۹/۶ از تلویزیون پخش شد، بسته به اینکه مکث بعد از عبارت «در آمریکا» یا قبل از آن گذاشته شود معنی جمله تفاوت پیدا می‌کند:

«تمام سلاحهای هسته‌ای انگلیس در آمریکا به معرض آزمایش گذاشته می‌شود»: در صورتی که مکث بعد از «آمریکا» باشد منظور سلاحهای هسته‌ای انگلیس است که در آمریکا مستقر است و به معرض آزمایش گذاشته می‌شود. برعکس، با قرار دادن مکث قبل از «در آمریکا»، این معنی فهمیده می‌شود که سلاحهای انگلیس به آمریکا منتقل و در آنجا به معرض آزمایش گذاشته می‌شود.

آهنگ جملات نیز در برنامه‌هایی که گوینده آنها را از روی نوشته می‌خواند گاهی غلط ادا می‌شود. در جملات بسیط خبری آهنگ پایان جمله به اصطلاح

زبانشناسان اُفتان است یعنی در پایان جمله‌های خبری آهنگ صدا بم می‌گردد و شنونده از روی آن متوجه می‌شود که جمله پایان گرفته است. در جملات سؤالی، بعکس، آهنگ خیزان یعنی صدا زیر است و شنونده از همین جا می‌فهمد که جمله سؤالی است و طبعاً با جوابی که به سؤال گوینده می‌دهد جملهٔ او را کامل می‌کند و در حقیقت در پایان جملهٔ اوست که آهنگ پایین می‌آید. وضع آهنگ در جملات مرکب پیچیده‌تر از وضع آن در جملات ساده است. در آن دسته از جملات غیر سؤالی که از چند بخش یا جملهٔ فرعی تشکیل شده‌اند تنها در پایان آخرین جمله است که آهنگ باید پایین بیاید. در اینجا گوینده یا خواننده باید دقیقاً توجه داشته باشد که برروی کلیهٔ جملات فرعی مندرج در داخل جملهٔ مرکب آهنگ باید بالا بماند تا سرانجام در پایان جملهٔ آخری پایین بیاید. بی‌توجهی به این نکته غالباً موجب می‌شود که جملات به صورت غلط و طبعاً نامفهوم در آید.

۲. غلطهای تلفظی ناشی از خط فارسی. خط فارسی، از این رو که مصوّتهای کوتاه a، e، o را نشان نمی‌دهد و، علاوه بر آن، در این خط بعضی از حروف مانند «و» برای نشان دادن چند تلفظ به‌کار می‌روند، در مورد کلمات ناآشنا و خصوصاً کلمات بیگانه خواننده را دچار سردرگمی و اشتباه می‌کند. بارها از تلویزیون و رادیو شنیده‌ایم که نام شهر «سارایِوو» سارایو sârâyo یا «بولُتَن» به شکل «بُلْتَن» تلفظ شده یا «کمیته» و «فریزر» را گاهی به‌شکل komeyte و fereyzer تلفظ کرده‌اند، یا کلمهٔ «مُفاد» «مَفادّ» (با تشدید، بقیاس با «موادّ») شده، یا «بالذّات» «با لذّات» تلفظ شده و نظایر آن. در این مورد آنچه کلیتر است و تحت قاعده در می‌آید تلفظهایی غلط است که با کسرهٔ اضافه ارتباط دارد. در اینجا تنها چند نمونه ذکر می‌شود.

در یکی از برنامه‌ها عبارت «مسائل مبتلابِهِ امّت عربی» «مسائلِ مبتلا به امّت عربی» تلفّظ شد. در برنامهٔ دیگری «*کاملِ* ابن اثیر» (*کامل* نام کتاب و ابن اثیر مؤلف

آن است) «کامِل بن اثیر» تلفّظ شد، گویی «کامل» پسر «ابن اثیر» است. در برنامه‌های دیگری می‌شنویم که های غیر ملفوظ پایان کلمات به شکل «های» ملفوظ تلفظ می‌شود؛ مثلاً «خانهٔ من» به‌صورت «خانِهِ من» تلفظ می‌شود.

در برنامهٔ دیگری این جمله شنیده شد: «لهستان با صدور یک اعلامیهٔ استقلال جمهوری اوکراین را به رسمیت شناخت. در پی این اقدامِ شواردنادزه وزیر خارجهٔ شوروی اعتراض کرد» که باید گفته می‌شد: «در پی این اقدامْ شواردنادزه اعتراض کرد.»

مسئلهٔ تلفظ کردن یا نکردن کسرهٔ اضافه، یعنی تلفظ کردن آن در جایی که نباید تلفظ شود و تلفظ نکردن آن در جایی که باید تلفظ شود، خصوصاً در شعر، که گویندگان غالباً با آن ناآشنا هستند پیش می‌آید. در اینجاست که می‌بینیم شعر معروف حافظ «کی شعرِتر انگیزد خاطر که حزین باشد» به صورت «کی شعْرْتر انگیزد...» خوانده می‌شود.

۳. غلطهایی که ناشی از داشتن تصوّر نادرست دربارهٔ کلمات زبان است. در اینجا ابتدا به ذکر یک قاعدهٔ زبان فارسی می‌پردازم، سپس چند نمونه از غلطهایی را، که در اثر بی‌توجهی به این قاعده پیش می‌آید، ذکر می‌کنم.

در زبان فارسی هیچ کلمهٔ بسیطی دیده نشده که در آن سه صامت پیاپی وجود داشته باشد، زیرا تلفظ کردن سه صامت پشت سرهم برای ایرانیان دشوار بوده است. حال، اگر در نتیجهٔ ترکیب شدن دو کلمه با هم، که کلمهٔ اول دارای دو صامت پایانی باشد و کلمهٔ دوم (طبعاً) با صامت آغاز شود و در نتیجه، سه صامت در کنار هم قرار گیرند، معمولا میان صامت دوم و سوم یک مصوّت افزوده می‌شود. مثلاً ترکیب «ارج» با «مند» به صورت «ارجُمند»، ترکیب «مهر» با «بان» به صورت «مهرَبان» و «مهر» با «گان» به صورت «مهرَگان» در می‌آید. اما چند سال است که می‌بینیم

گویندگان رادیو و تلویزیون این کلمات را برعکس تلفظِ هزار و چند سالهٔ آنها به صورت «ارجْمند»، «مهرْبان» و «مهرْگان» تلفظ می‌کنند و به قیاس با آنها کلمات «استُوار» و «تُرکَمن» را نیز به «استْوار» و «ترکْمن» بدل می‌کنند.

کلمات بیگانه‌ای که سه صامت پیاپی دارند و وارد فارسی شده‌اند نیز مشمول این قاعده می‌شوند، مثلا نام سیگار «وینْستون» در تداول ایرانیها «وینِستون» تلفظ می‌شود یا کلمه «فُلْکْس واگِن» به صورت «فولِکْس واگُن» در می‌آید و نظایر آنها. این مثالها مشتی از خروار است و بسهولت می‌توان بر تعداد آنها افزود. امیدوارم که متصدیان برنامه‌ها و گویندگان صدا و سیما عرایض بنده را مشمول عنایت و توجه قرار دهند. متشکرم.

گویندگی، شیوه‌ها و دشواریهای آن

امیر نوری

به‌نام آنکه جان را فکرت آموخت

در مجموعهٔ ادبیات منظوم و منثور فارسی ظرافتهایی وجود دارد که اگر گوینده به آنها توجه نکند در خواندن متن دچار اشتباه می‌شود. بویژه در شعر این بدخوانیها اثر بس ناخوشی دارد.

سرودها و آوازهایی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود از این بدخوانیها مبرّا نیست. مثلاً در سرودی، خواننده مصراع «چون عشقِ حرم باشد سهلست بیابانها» از غزل سعدی را خوانده است: چون عشقْ حرم باشد سهلست بیابانها. خوانندهٔ دیگری به آواز «ای یارِ ناگزیر که دل در هوای توست» مطلع غزل سعدی را خوانده است: ای یارْ ناگزیر که دل در هوای توست.

سرود و آواز در چندین مرحله و پس از مدتها تمرین ضبط می‌شود و چندین بار آن را می‌شنوند تا اجازهٔ پخش بیابد. بنابراین، انتظار می‌رود که از این غلطهای فاحش پاک باشد.

غلطهای بیانی در رادیو و تلویزیون بمراتب بیشتر از اشتباهات نگارشی است، پس باید همچنانکه برای نوشته‌های برنامه‌ها فکری می‌شود برای پیشگیری از بروز این اشتباهها نیز چاره‌ای اندیشید.

اما، موضوع صحبت من «گویندگی، شیوه‌ها و دشواریهای آن» است. برای بهتر شناختن شغل گویندگی، لازم است تعریف نسبتاً دقیقی از این شغل را براساس تجربیات و مطالعات سی‌سالهٔ خود عرضه بدارم: «گوینده فردی است با تواناییهای فکری، ذاتی و اکتسابی و ویژگیهای جسمی که با استفاده از بیانِ مناسب و با شناختِ ادبیات و دقایق زبان فارسی بتواند مفهوم، معنی و مقصودِ پیام را به‌طور کامل به شنونده انتقال دهد».

آنچه در این تعریف گنجانده شده است با سه‌عامل مؤثر رابطه پیدا می‌کند:

اول، ویژگیهایی که به شخص گوینده و خصوصیّات فیزیولوژیکی او مربوط می‌شود، مانند ۱) صدای طبیعی و مناسب و دلنشین؛ ۲) اندامهای گفتاری سالم و کامل؛ ۳) تواناییهای ذهنی، مانند هوش کافی و سرعت انتقال و دقت و کنجکاوی؛ ۴) ذوق و شمّ هنری برای دریافت وزن شعر و درک موسیقی؛ ۵) تواناییهای اکتسابی، مانند تحصیلات مناسب، احاطهٔ کافی بر زبان فارسی و داشتن اطلاعات عمومی.

دوم، مجموعهٔ ادبیات فارسی، که همچون اقیانوسی پهناور در برابر گوینده گسترده است، شامل انواع شعر و نثر است از مصنوع و متکلّف و مسجّع گرفته تا ساده و روان، متعلّق به دوره‌های گوناگون ادبی، با همهٔ دقایق و ظرایف آن.

سوم، رویارویيِ گوینده با این اقیانوس عظیم؛ گوینده‌ای که می‌خواهد، با استفاده از بیان مناسب، برای ایجاد ارتباط و انتقال مفاهیم به‌قدر لازم از این منبع حیات بخش برگیرد و تقدیم شنونده کند.

در این کار ظریف و حسّاس آیا بی‌انصافی نیست که گوینده را تنها بگذاریم یا کمین کنیم تا در صورت بروز هر لغزش و اشتباهی او را آماج انتقاد سازیم، بی‌آنکه کمکش کرده باشیم، دستش را گرفته باشیم، هدایتش کرده باشیم؟ این سمینار و آن شورای عالی ویرایش برای همین نوع کمکهاست. اولین قدم در کمک به گوینده این

است که متنی ساده و پاکیزه، کامل و بی‌غلط در اختیار او بگذاریم. اما، آیا همین کافی است؟

برای جواب دادن به این سؤال، برگردیم به ویژگیها و تواناییهای گوینده.

گوینده فردی است که در درجهٔ اول باید از صدای طبیعی، واضح و صاف (بدون گرفتگی و تنش)، شاداب، پر انرژی، گرم و مطمئن برخوردار باشد. چون در ایجاد صدا برخورد هوای بازدم با تارهای صوتی مؤثر است، ششهای گوینده و تارهای صوتیش باید کاملاً سالم باشد. علاوه بر این، باید حنجره، گلو، بینی (و سینوسهای آن)، کام، زبان، دندانها، لبها و فکهای مناسب و سالم داشته باشد.

عارضه و نقص در هر یک از این اندامها، غیر طبیعی بودن جنس صدا (مثل صدایی که در گلو انداخته می‌شود)، عدم وضوح و ناصافی صدا (مثل صداهای گرفته و خش دار) می‌تواند مسئله‌ساز بشود.

عیب و نقص در هر کدام از اندامهای گفتاری گوینده، مثل بسته بودن یا انحراف بینی، نرمی بیش از اندازهٔ کام، بلندی یا کوتاهی زبان، خرابی فکها، لبها یا دندانها مسلماً در خوبی و بدی صدا مؤثر است. در ضمن گوینده باید حتماً گوشهای سالم داشته باشد.

از این مقوله بگذریم و به مسئلهٔ بیان و شیوهٔ ادای کلمات و عبارات بپردازیم. طرز بیان در برنامه‌های رادیو و تلویزیون بسیار مهم است. مثلاً بیان خبرْ متانت خاصی می‌طلبد. بیان خبر باید رسمی و شمرده و آرام باشد، با سرعتی بیشتر از سایر برنامه‌ها. بیان یک قصه برای بچه‌ها بیشتر از هر چیز مهربانی و آرامش لازم دارد. کلمات و جمله‌ها باید کشیده‌تر و آرامتر ادا شوند. حالت قصه‌گویی کاملاً رعایت شود. بیان یک مطلب اجتماعی با آوردن یک طنز کاملاً فرق دارد. همین طور بیان یک متن ادبی یا یک شعر با یک تحلیل سیاسی و علمی. بیان مناسب و بجا در ایجاد رابطهٔ صحیح و منطقی و انتقال مفاهیم دارای نقشی اساسی است. البته در هیچ

صورتی شنونده بیانی را که حالت فخر فروشی و فضل فروشی در آن باشد دوست ندارد. شنونده نمی‌پذیرد که با او پدرانه و ناصحانه صحبت شود و از بیان تمسخرآمیز بیزار است. علاوه بر همهٔ اینها، از پرحرفی و تکرار هم خوشش نمی‌آید. بیان بی‌تفاوت مخلّ ایجاد رابطهٔ منطقی است، همین طور بیان سست و بیحال.

مطلب دیگر رعایت قواعد و اصول تلفّظ کلمات فارسی است. از جملهٔ این اصول می‌توان تشدید، کسرهٔ اضافه در مضاف و مضافٌ الیه و صفت و موصوف، های ملفوظ و غیر ملفوظ، و کشش مصوِّتها را برشمرد. برخی از گویندگان تلفظ تشدید را دوست ندارند و برخی دیگر در استفاده از کسرهٔ اضافه خسّت نشان می‌دهند، بعضی نیز کشش بیشتر را در مصوّتهای «آ»، «او»، «ای» رعایت نمی‌کنند و بعضی نیز کلمات را به اصطلاح می‌جوَند.

شورای عالی ویرایش در رفع بسیاری از مطالب و اشکالات البته مؤثر و موفق خواهد بود ولی کار در همین حدّ تمام نمی‌شود. توصیه‌های ویرایشی پیگیری و نظارت لازم دارد.

یکی از راههای اصلاح عیوب و آگاهی دادن به نویسندگان تشکیل کلاس است، خواه به‌صورت دوره‌ای خواه به صورت مقطعی.

به نظر من، در این سیستمِ ارتباطی باید از کلاسها و آموزشهایی استفاده کرد که بیشترین تأثیر را داشته باشد و با بازدهی مؤثر و مطمئن از اتلاف وقت جلوگیری کند و حین خدمت آموزشهای مفید و لازم را به افراد بدهد. به تجربه ثابت شده است که بهترین و مؤثرترین شیوهٔ آموزش، آموزشِ حین خدمت است که در آن استاد و راهنما با شاگردان یا گویندگان در ارتباط نزدیک است. در این شیوه، استاد هدایت و ارشاد گویندگان را به‌طور مرتب و هر روزه، از طریق سیستم نظارت نوارهای برنامه‌ها، برعهده می‌گیرد. البته بهتر است که قبل از پخش هر برنامه این کار انجام شود. این استاد می‌تواند نظر اصلاحی شورایِ عالی ویرایش را هم در تصحیح

گفتار و متنهای برنامه‌ها اعمال کند. مثلاً ممکن است شورای عالی ویرایش از همکاران عضو یا از استادان خارج از شورا عده‌ای را برگزینند و با آموزشهای لازم به کار کنترل و هدایت عوامل اجرایی هر برنامه یا یک سلسله از برنامه‌ها بگمارد. این استاد، پس از شنیدن هر برنامه (قبل از پخش)، نظر خود را در همهٔ زمینه‌های مربوط به کار کتباً گزارش می‌کند. این گزارش به‌نظر مدیران هم می‌رسد و آنها ضمن آگاهی از نقایص کار و چگونگی برنامه‌ها دستور پخش شدن یا نشدن برنامه را صادر می‌کنند. همین گزارش در مرکزی تفکیک می‌شود و به عوامل اجرایی داده می‌شود تا از نتیجهٔ ارزیابی کار خود باخبر شوند، و به آنها تأکید می‌شود که از تکرار اشتباهات بپرهیزند. برقراری این سیستمِ ویرایش و هدایت یا ویرایش و آموزش مزایای زیادی خواهد داشت، از جمله غلطهای نگارشی کاهش قابل ملاحظه‌ای پیدا خواهد کرد و، بمرور، زبان مخصوص رادیو و تلویزیون و، به دنبال آن، زبان معیارْ مشخّص و روشن خواهد شد و نویسندگانی تربیت و ساخته خواهند شد که بتوانند همهٔ مطالب برنامه‌ها را با زبانی ساده و روشن و دقیق بنویسند. غلط خوانی گویندگان کم و کمتر خواهد شد. صداهای غیر سالم و دارای عیب و نقص را می‌توان اصلاح کرد و میزان توانایی گویندگان را بالا برد و از هرز رفتن نیروها جلوگیری کرد. از همه مهمتر، تمرکز و خودکاری فکر به وجود خواهد آمد.

در مورد تمرکز و خودکاری فکر، نکتهٔ کوتاهی عرض کنم. به‌طور طبیعی و معمولی اگر کسی مطلبی را بلند و در حضور دیگران در جمع بخواند، یعنی کاری را انجام دهد که گوینده می‌کند، در موقع خواندنْ فعالیتهای مغزیش کم خواهد شد. گوینده نیز دچار همین عارضه می‌شود و برای رفع آن باید از ابتدا به او آموخت تا در موقع خواندنِ مطالب از فکر و نیروی فکریش کمک بگیرد. مطلب را در موقع خواندن، به اصطلاح مستقیماً از چشم به دهان نبرد، بلکه ابتدا از چشم به مغز و سپس به دهان هدایت کند. چشمْ نوشته و مطالب برنامه را می‌بیند، آن را به مغز

منتقل می‌کند و سپس از مغز فرمانِ اجرا و بیان به اندامهای گفتاری صادر می‌شود. در حقیقت، در موقع خواندنِ مطلب باید از یک مثلّثِ چشم ـ مغز ـ دهان استفاده کرد تا فکرْ خودکار شود و بتواند در موقع گویندگی با فعّالیتهای خود ما را یاری دهد. در این حال، گوینده نگاه دومی پیدا خواهد کرد که موقع کار می‌تواند کلمات و جملات مطلب را پیشاپیش ببیند و قبل از بیان آنها را مطالعه و بررسی کند. با توجه به کمی وقتِ سخنرانی و گستردگی و تنوع مطالب و جوانب، از ارائهٔ طرح کامل و مشروح و قابل اجرای نظارت و هدایت و آموزش مستمر در اینجا خودداری می‌شود، زیرا ابعاد اجرایی این کار نیازمند بررسی دقیق و هماهنگی با نظام برنامه‌ریزی اداری است.

اظهار نظرها

زبان خبر

محمدعلی پیرمرادیان

مدیرکل پخش خبر

ما، در بخش خبر، هدفمان این است که نیّتمان را به نحو احسن به زبان درست بیان کنیم. البته سیاستمداران به دنبال زبانی هستند که تأثیر مورد نظر آنان را در شنوندگان بگذارد. در زبان رسانهٔ ما به جذابیت، تنوع تعبیرات، اشارات، استعارات، ایجاز و اطناب نیاز است تا توجه مخاطب را بیشتر جلب کند و به تناسب فهم مخاطبان شیوهٔ مطلوب اختیار شود. این طرز انتقال مفاهیم تفاهم بیشتری را پدید می آورد.

نویسنده یا گوینده درصدد است که در کلام خود از ترکیبات جدیدی استفاده کند تا بیشتر مفاهیم را انتقال دهد و یا یک موضوع را با چند ترکیب و جملهٔ مختلف بیان کند تا همه بفهمند. هر کسی برای بیان مقصودش در پی تعبیرهایی است. آیا اول مردم اصطلاحات و ترکیبات را پدید می آورند و بعد ادبا آن را تفسیر و تأویل می کنند یا ادبا باید پیشتاز باشند و نیازهای ما را احساس کنند و راههای درست بیان را در دسترس ما بگذارند.

زبان در بعضی موارد از انتقال آنچه ما در ضمیر خود داریم عاجز است. آهنگ و تصویر در این گونه موارد به کمک گرفته می شود. کسی که درد می کشد بهتر از یک ادیب می تواند درد خود را بیان کند. در اینجا نباید توقّع داشته باشیم که یک ادیب به

شیوهٔ بیان آن دردکشنده ایراد بگیرد. گویندگان اگر خیلی خشک و رسمی و ادیبانه حرف بزنند برنامه را سنگین می‌کنند و خود با بیننده غریبه می شوند و اگر زیاده خودمانی حرف بزنند ممکن است به سبُکی متهم شوند. بنابراین، در این میانه باید راهی پیدا کرد.

ما مشکلاتی داریم که بیشتر مربوط به واژه ها و ترکیبات نو است، مثل واژهٔ «آتش بس». روزگاری با شمشیر می جنگیدند. در آن موقع آتشی نبود. ولی حالا آتش مطرح است پس فکر نمی‌کنم گفتن آن اشکالی داشته باشد.

از آنجا که رسمیترین بخش سازمان خبر است و بیشترین حجم کلامی و بیشترین اطلاع را در بردارد، شاید بخش اصلی انتقادات به خبر باز می گردد. به نظر من، بهتر است که مرحله به مرحله کار کنیم. اولین مرحله آموزش است. ما باید ابتدا به کارکنان بخش خبر زبان معیار را بیاموزیم، سپس درعمل زبان آنها را اصلاح کنیم و در مرحلهٔ سوم به کمال مطلوب فکر کنیم. ما در خبر شاهکار ادبی نمی خواهیم درست کنیم، می خواهیم صحیح و روان صحبت کنیم. پس اول باید مبادی درست نوشتن و گفتن را یادبگیریم و بعد به این فکر بیفتیم که فنّیتر و ادیبانه تر بنویسیم.

دشواریهای کار خبر

محمد حسین سنمّاری

مسئول واحد ویرایش حوزهٔ معاونت سیاسی

- هر ۲۴ ساعت ۸۲ هزار کلمه خبر از تلکس به تحریریه‌های خبر صدا و سیما مخابره می‌شود.
- نگاه اجمالی به تلکس خبرگزاریها به یازده ساعت وقت نیاز دارد.
- گزارشهای صوتی و تصویری ۳۰ درصد به حجم کار کارکنان خبر می‌افزاید.
- ویرایش و آماده کردن یک دقیقه گزارش صوتی هفت دقیقه زمان می‌برد و گزارش تصویری زمان بیشتری را طلب می‌کند.
- ۱۶ سال است که کارمندان خبر آموزشهای لازم را ندیده‌اند.

در جلسات سمینار از برنامه‌های صدا و سیما، بخصوص خبر، انتقادات زیاد و حتی شدیدی شد. من مخالف این انتقادات نیستم و همهٔ آنها را قبول دارم، ولی می‌خواهیم ببینیم که آیا امکانات کافی در اختیار صدا و سیما، بویژه خبر، هست که مرتکب این اشتباهات و خطاها می‌شود یا نیست؟

مسئلهٔ آموزش

یکی از مسائل مهم مسئلهٔ آموزش است. کارکنان واحدهای خبری صدا و سیما، طی سالهای ۵۱ و ۵۲، و ۵۵، سه دورهٔ آموزشی بسیار موفقیت آمیز را گذراندند و

هستهٔ اصلی کارکنان خبر صدا و سیما اکثر افرادی هستند که آن دوره‌ها را طی کرده‌اند. از سال ۵۵ به این طرف، یعنی در طول ۱۶ سال گذشته، برای کارکنان خبر که استخدام شده‌اند یک دورهٔ آموزشی که قابل اعتنا باشد برگزار نکرده‌اند. از دوره‌های قبلی سال ۵۲ را مثال می‌زنم. در این دوره، دو هزار نفر فارغ‌التحصیل دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را برای تأمین کادر خبر دعوت به همکاری کردند. این افراد از ساعت ۸ صبح تا یک بعدازظهر، پنج ساعت، در جلسهٔ امتحان کتبی حضور داشتند. از میان این دو هزار نفر، در مرحلهٔ اوّل ۴۵۰ نفر قبول شدند و در مرحلهٔ دوم از بین قبول شدگان ۶۰ نفر از طریق مصاحبه‌های بسیار دقیق و سخت پذیرفته شدند. فکر می‌کنم آقای رضا سیدحسینی در این جلسات حضور داشتند و یادشان هست. در این مصاحبه‌ها یک نفر که می‌خواست برای کادر خبر انتخاب شود، بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه فقط به پرسشها پاسخ می‌داد و بعد از هر سؤال بی‌درنگ سؤال دیگری برایش مطرح می‌شد؛ مثلاً سؤال می‌کردند «اعلامیهٔ بالفور در چه سالی صادر شد؟» پاسخ داده می‌شد: «۱۹۱۷». می‌پرسیدند «بالفور چه کسی بود؟» جواب داده می‌شد: «وزیر امور خارجهٔ وقت انگلیس». سؤال می‌کردند «انگلیس در این میان چه نقشی داشت؟»...، شما حساب کنید من سه دقیقه نیست که با شما صحبت می‌کنم، کسی که می‌خواست برای کار در واحدهای خبری استخدام بشود ۴۵ دقیقه به پرسشها پاسخ می‌داد. بعد ازقبول شدن در این مرحله، شخص انتظار داشت که کار خبر را به دست او بسپارند؛ ولی به او می‌گفتند «باید هشت ماه، روزی هشت ساعت، به کلاس کارآموزی بروی». بعداز آنکه هشت ماه دورهٔ کارآموزی را، دقیقتر از آنچه فکر می‌کرد، پشت سرمی‌گذاشت، زیر دست کارکنان کار کشتهٔ خبر، چهار سال به کار خبرنگاری اشتغال می‌یافت و، بعد از آن، به او اجازه داده می‌شد که به تحریریه برود، قلم به دست بگیرد و بگوید که این واژه درست است یا غلط، این جمله دراز نویسی هست یا نیست، و نظایر آن. پس، متأسفانه چنین دوره‌هایی

برگزار نشده و امکانات آموزشی به این صورت در اختیار کارکنان خبر صدا و سیما قرار نگرفته است.

حجم کار خبر

در سال ۵۷ کارمندان سازمان صدا و سیما حدود شش هزار نفر بودند؛ در حال حاضر رقمی حدود شانزده هزار نفرند. کارمندان سازمان در همهٔ بخشها زیاد شده‌اند بجز در خبر، اگر شما به تحریزیه‌های مطبوعات، مثل *کیهان* و *اطلاعات* و نظایر آنها، سری بزنید، ملاحظه می‌فرمایید که حداقل ۱۲۰ نفر تا ۲۰۰ نفر در این تحریریه‌ها فعالیّت می‌کنند، ۱۵ تا ۲۰ نفر کار می‌کنند تا یک صفحهٔ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و اجتماعی منتشر شود. فکر می‌کنید در تحریریهٔ یک بخش خبری رادیو و یا تلویزیون چند نفر هستند و حجم کار چیست؟

خبرهایی که از طریق تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، واحد مرکزی خبر و چهار خبرگزاری بزرگ جهان و، در کنار آنها، خبرگزاریهایی مثل «تانیوگ» و «شین هوا» مستقیماً به تحریریه‌های خبر صدا و سیما مخابره می‌شود حجم زیادی دارد. قبل از انقلاب، مخابرهٔ خبرها به این صورت نبود؛ در واحد مرکزی خبر این خبرها از صافی می‌گذشت و افراد کارآزموده خبرها را آماده و در پنج نسخه ماشین می‌کردند؛ خبرهای ماشین شده و آماده در اختیار تحریریه‌های خبر صدا و سیما قرار می‌گرفت؛ کار سردبیر بسیار ساده و راحت بود و فقط تیتر یا خلاصهٔ خبر را انتخاب می‌کرد. شما اگر روزی به تحریریه‌های خبر صدا و سیما مراجعه کنید، با دنیایی از خبر روبرو می‌شوید، حاصل کار خبرگزاریهای معروف جهان به اضافهٔ خبرگزاریهای کوچک و بزرگ، از جمله خبرگزاری جمهوری اسلامی که حدود دویست نفر خبرنویس و خبرنگار و گزارشگر دارد، وارد تحریریه‌ها می‌شود ــ تحریریه‌هایی که با شش یا هفت نفر باید روی خطوط اصلی خط مشی سیاسی مملکت تصمیم بگیرند.

محدودیّت زمان و دشواری کار

کاش این خبرها در فاصلهٔ زمانی معقولی در اختیار تحریریه‌ها قرار می‌گرفت. در بخش خبر نیمروز رادیو، که بخش خبرِ مادر قلمداد می‌شود، خبرها و دیدارهای مهم ـ از جمله دیدارهای مقام رهبری، ریاست جمهوری، جلسات مجلس و هیئت دولت ـ و خبرهای مربوط به رویدادهای مهم ایران و جهان معمولاً در فاصلهٔ ساعت ۱۲ تا ۱۳ و ۳۰ دقیقه به تحریریّه می‌رسد. این خبرها را باید با سرعت تمام بررسی و انتخاب و تنظیم کنند تا پخش شود. براساس آماری که گرفته‌ایم، در شبانه‌روز ۸۲ هزار کلمه خبر فقط از طریق تلکس خبرگزاریها در اختیار تحریریه‌های خبر صدا و سیما قرار می‌گیرد که نگاهی اجمالی به آنها ۱۱ ساعت زمان می‌برد. حالا این خبرها باید انتخاب و تنظیم هم بشود تا یک بخش خبری ۳۰ دقیقه‌ای با ۳۶۰۰ واژه برای پخش آماده شود. این فقط کار تلکس خبرگزاریهاست. مخابرهٔ خبر از طریق فاکس مشکل دیگری است. برخی از نهادهای دستگاههای اجرایی، در عین اینکه بسیار مهم اند، ضعیفترین روابط عمومی را دارند. نشانه‌اش خبرهایی است که از طریق فاکس مخابره می‌کنند. آنها حتی به خودشان اجازه نمی‌دهند که یک ماشین نویس استخدام کنند تا خبرها را ماشین و بعد مخابره کنند. لذا با بدترین خط خبرها را می‌نویسند و آن را از طریق فاکس به تحریریه‌ها مخابره می‌کنند که در بسیاری موارد اصلاً قابل خواندن نیست. بعد هم تلفن پشت تلفن که «آقا خبر ما چی شد؟ کی پخش می‌شود؟» پرداختن به این گونه مسائل وقت زیادی را تلف می‌کند.

در کنار خبرها، آماده کردن گزارشهای صوتی و تصویری نیز ۳۰ درصد برحجم کار تحریریه‌ها می‌افزاید. ویرایش و آماده‌سازی یک دقیقه گزارش صوتی برای پخش در رادیو هفت دقیقه طول می‌کشد. گزارشهای تصویری بمراتب بیش از این کار می‌خواهد.

مشکلات جنبی

برخی از مسئولان دستگاههای اجرایی مصاحبه‌های طولانی می‌کنند. خبرنگار به آنها می‌گوید که «آقا، من می‌خواهم فقط سه دقیقه با شما مصاحبه کنم نه بیشتر»، ولی ۱۰ تا ۱۲ دقیقه مصاحبه می‌کنند و خبرنگار هم نمی‌تواند حرفی بزند. بعدهم خبرنگار باید بیاید دوساعت بنشیند و آن مصاحبه را کوتاه و برای پخش آماده کند. اینها همه عوامل بازدارنده است.

رعایت دقیق القاب حضرات آیات عظام، آیات و حجج اسلام، از کارهای مشکل در تحریریه‌های خبر است. ما باید بدانیم چه اشخاصی آیت الله العظمی، چه کسانی آیت الله، چه کسانی حجةالاسلام والمسلمین و چه کسانی حجةالاسلام اند و هیچیک از این عناوین نباید جای دیگری قرار گیرد، موقعیّت هم باید رعایت شود؛ مثلاً وقتی خبر از رئیس قوهٔ قضائیه می‌دهیم می‌گوییم «آقای یزدی، رئیس قوهٔ قضائیه» و هنگامی که ایشان در مراسم نماز جمعه خطبه می‌خوانند می‌گوییم «آیت الله یزدی، امام جمعهٔ موقت تهران». رعایت دقیق بخشنامه‌ها نیز مسئلهٔ دیگری است. فرض بفرمایید وزارت امور خارجه تصمیم می‌گیرد که به یک کشور عنوان «رژیم» بدهد یا اینکه واژهٔ «دولت» هیچگاه برای اسرائیل به‌کار نرود و از عناوینی مانند رژیم اسرائیل، رژیم اشغالگر قدس، رژیم غاصب قدس و نظایر آنها استفاده شود ــ رعایت همهٔ این نکات، که باید همواره در ذهن دبیر و سردبیر و خبرنگار باشد، کار بسیار حسّاسی است.

انتظاری که ما از دومین سمینار زبان فارسی و شورای عالی ویرایش و مسئولان سازمان داریم این است که، با توجه به این نکات که فهرست وار عرض کردم، برای اعضای تحریریه و گویندگان کلاسهای آموزشی در زمینهٔ دستور زبان فارسی، آیین نگارش، ویرایش، فن بیان، فن معانی و بیان تشکیل شود و ماشین نویسهای ما هم بتوانند حداقل از آموزش املایی بهره‌مند شوند. برای بررسی مسائلی که در جلسات

سمینار مطرح شد پیشنهاد می‌کنم که در برگزاری این گونه سمینارها وقفه ایجاد نشود و هر سال و در صورت امکان هر شش ماه یک بار برگزار شوند و، در کنار آن، جلسات مشترکی با حضور استادان فن، اعضای شورای عالی ویرایش و اعضای تحریریه‌ها و گویندگان و خبرنگاران ترتیب یابد تا با طرح مسائل و مشکلات تحریریه‌ها برای حل آنها چاره‌اندیشی و اقدام شود. در پایان عرایضم مژده می‌دهم که کمیتهٔ بررسی نیازهای آموزشی حوزهٔ معاونت سیاسی، مرکب از کارشناسان کارکشتهٔ سازمان، کار بررسی و برنامه‌ریزی دروس آموزشی مورد نیاز را به پایان برده و آن برنامه‌های آموزشی را که کارکنان خبر نیاز دارند، حتی بمراتب بهتر و وسیعتر و دقیقتر از آن دوره‌هایی که خدمتتان عرض کردم، تدارک دیده است که آمادهٔ اجراست.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم جمهور، در مراسم گشایش سمینار طی بیاناتی که ایراد فرمودند گفتند که شورای عالی انقلاب فرهنگی همهٔ امکانات خود را در اختیار صدا و سیما قرار می‌دهد. جناب آقای محمد هاشمی، ریاست محترم سازمان نیز همیشه در این زمینه قول مساعد داده‌اند. بنابراین، اگر مانعی در کار باشد باید با قاطعیت با آن برخورد کرد. امیدوارم مسائل و مشکلات کارکنان خبر پیگیری و برطرف شود. والسلام.

زبان از دیدگاه نظریهٔ ارتباط جمعی

مهدی محسنیان راد

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

بنده پریروز نکته ای به نظرم رسید که در سؤال خود صرفاً مطرح کردم و همین باعث شد که به پیشنهاد گردانندگان سمینار مطالب خود را امروز مشروحتر بیان کنم و مصدّع حضار محترم بشوم. فرصت برای تهیهٔ مطلبی در خور جمع حاضر کوتاه بود. کمی شتابزده کار کردم و از این جهت عذر می خواهم. اجازه می خواهم به مسئلهٔ زبان از دیدگاه نظریه های ارتباطات بویژه ارتباط جمعی، نظری بیندازم.

در یکی از سخنرانیهای روز اول بحثی مطرح شد در زمینهٔ ارتباط و تعریف ارتباط که آغاز خوبی در این مورد بود و من، چون می خواهم به این مسئله بیشتر توجه شود، آن راکمی باز می کنم.

از ۱۹۴۸، که دوتن از صاحب نظران اولین مدل ارتباط را طراحی کردند، تا به حال، تلاش می شود که راز و رمز ارتباط راکشف کنند. نظریه ها و مدلهای جدیدی مطرح می شود. در مدل «شانون» برای ارتباط شش عنصر تمیز داده شده بود و امروز ما با مدلهایی روبرو می شویم که در آنها صحبت از بیست عنصر است. نگاهی اجمالی نشان می دهد که از دیدگاه ارتباطات چند نکته مهم است. یکی اینکه قطعاً پذیرفته شده است که ارتباط فراگرد (process) است و تمام خصایص فراگرد را

داراست. دیگر اینکه، در حدود دههٔ ۹۰، این بحث پیش آمد که هرچند ارتباط فراگردِ انتقال پیام است، آیا ارتباط با انتقال پیام تمام می شود یا شرطی پشت سر آن است؟ در حال حاضر، روی این شرط بحث می شود. این شرط هم در آثار ارسطو مطرح شده است و هم بحثهای تازه ای دارد که الآن مطرح است.

وقتی مثلاً یکی از پدیده های جدید ارتباطی، مثلاً فیلم بدون دخترم هرگز محصول کمپانی «متروگلدن مایر» را می بینیم که موضوع آن ایران است، متوجه می شویم که نظریّه ها دقیقاً در آن اعمال شده اند. ما با کار ارتباط جمعی در یکی از کشورهای جهان سوم با خصایصی معیّن سروکار داریم. حالا بحث ما این است که زبان معیار در این میان چه مقامی دارد. در واقع نقش زبان را در ارتباط می خواهیم مطالعه کنیم. نخست باید ببینیم زبان معیار یعنی چه: زبان طبقهٔ تحصیل کردهٔ تهرانی؟ زبان عامهٔ مردم تهرانی؟ زبان روزنامه ای؟ زبان معیار با کدام برچسب باید تعریف شود؟ در اینجا با این مشکل مواجه می شویم که وقتی در نظریه های ارتباط بحث بر سر این است که ارتباط فراگرد است و عناصر تشکیل دهندهٔ فراگردِ ارتباطی، که پیام فقط یکی از آنهاست، دارای کنش متقابل اند، وقتی با این مسئله مواجه می شویم که ارتباط پویاست، این سؤال پیش می آید که آیا می شود زبان را در چهارچوب مشخّصی قرار داد و گفت همین است ولاغیر! برلو حرف خوبی می زند و می گوید مشکل ما در بررسی ارتباط این است که ما وقتی می خواهیم این پدیده را مطالعه کنیم باید آن را از حرکت بازداریم و خصیصهٔ پویاییش را بگیریم که در این صورت دیگر آن پدیدهٔ موضوع مطالعهٔ ما نیست. در امر ارتباط وقتی به جای «زبان» به «پیام» نگاه کنیم، می بینیم که بخش مهمی از پیام در حوزهٔ ارتباطات غیرکلامی است. امروزه کوشش می کنند که قواعدی در این زمینه کشف کنند. حال، به ارتباطات کلامی و غیرکلامی به صورت یک منشور نگاه می کنیم. این منشور سه وجه دارد: ۱) کُد (نشانه های رمزی)؛ ۲) محتوا؛ ۳) نحوهٔ ارائه. این وجوه خودشان

نیز با هم دارای کنش متقابل هستند. هر یک از آنها عناصر و ساختی دارد. همهٔ پیامها می‌توانند در این چهارچوب تجزیه و بررسی شوند. در خود «کُد» سه نوع نشانه (تصویری، طبیعی و قراردادی) می‌توان تمیز داد که واژه‌ها در زمرهٔ کُد قراردادی جا می‌گیرند. بنابراین، در یک پیام تلویزیونی یا رادیویی، این سه وجه نمی‌توانند اثر متقابلشان را برهم کنار بگذارند. علاوه بر این، خود قضیهٔ پویا بودن ارتباط باعث می‌شود که زبان معیار دایم در حال تغییر باشد. زبان درحال تحول است و نمی‌شود قوانینش را جز به‌طور نسبی ثابت نگه داشت. در این مورد، آیا مردمِ مخاطب معیارند یا ما فرستندگان پیام معیاریم؟ آیا ما می‌خواهیم دستوری تهیه کنیم و بگوییم که مردم باید اینچنین که ما می‌گوییم گوش کنند و ببینند. این مسئله به سیاست ارتباط جمعی در ایران مربوط می‌شود که، در طیف تصمیم‌گیری، ما درکجا قرار داریم؟ بی‌شک ما هر قدر بیشتر به طرف سیستم دستوری برویم، بیشتر در ارتباطمان مشکل خواهیم داشت. چرا؟ برای اینکه در فراگرد ارتباط انتقالِ پیام فقط یک طرف قضیه است. در اینجا بحث معنی پیش می‌آید. در تعریفی که برای ارتباط مطرح می‌کنیم، می‌گوییم:

ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از فرستنده به گیرنده مشروط بر آنکه معنایی که گیرنده از پیام مراد می‌گیرد مشابه معنی مورد نظر فرستنده باشد.

این قضیه مهم است که آیا معنی در درون پیام وجود دارد یا نه. برلو می‌گوید: معنی مطلقاً در پیام نیست. معنی در ما، درتوده های مردم، در فرهنگها و زیرفرهنگهاست. پیام فقط حاوی آن سه وجهی است که یاد کردیم. پس مسئلهٔ اساسی این است که ما چه پیامی داریم می فرستیم و اینکه جامعه به پیامهای ما چه معناهایی می دهد. الآن بحث بر سر این است که معنی در مغز ما وجود دارد و در پیام نیست. حال ما با این مجموعه کارِ ارتباطی انجام می دهیم. ما در لحظه ای

معیّن، در وسایلِ ارتباط جمعی خود، واژهٔ «مستضعف» را وارد می‌کنیم. در سال ۵۸، در مرکز تحقیقات دانشگاه، گروهی را فرستادیم تا ببینیم «مستضعف» در ذهن جامعه چه معنی و محتوایی دارد؟ در آن زمان واژه های جدیدی که وارد جامعه شده بود (مثل مستضعف، طاغوتی) معنیهایی را به ذهن افراد می آوردند و امروز در ۱۳۷۱ معناهایی دیگر را که کاملاً متفاوت اند. اینها آن اتّفاقاتی است که در ذهن مردم پیش می آید. معنیها دایم متحوّل می شوند و پیامها فرستاده می شوند تا فقط این معنیها را برانگیزند.

بحث ما این است که اگر بخواهیم برای رادیو و تلویزیون زبانی اختیار کنیم، این زبان را ما باید برای توده های مردم انتخاب کنیم یا اینکه زبان توده های مردم را در رادیو تلویزیون بیاوریم. در یک سریال تلویزیونی اگر شیوهٔ سخن گفتن و نوشتن را با معیار خودمان اختیار کنیم چه بسا معنی لازم را افاده نکند. ما الآن در ارتباط تصویر تلویزیون با این مشکلات مواجه هستیم. قواعد ارتباطاتِ غیرکلامی خانواده به ما می‌گوید که همسر مقابل شوهر بی حجاب است ولی همین قواعد در تصویر تلویزیونی ما نمی تواند اعمال شود. در اینجا دوگانگی پدید می آید. مهمترین مسئلهٔ ما در ارتباط جمعی باید همین مسئلهٔ افادهٔ معنیِ مشابهِ معانی موردنظر فرستندهٔ پیام باشد. بی شک در اینجا، در برخورد سه وجه پیام قواعدی وجود دارد. برلو می‌گوید: «من تصور می‌کنم ۳۰۰ سال دیگر فرهنگ لغتی وجود آید که در آن واژه های ارتباط غیرکلامی وارد شده باشد». بی شک قواعدی هست که تخلّف از آنها به زبان آسیب می رساند، امّا تا چه حد باید به این قواعد به صورت ایستا نگاه کرد. نکتهٔ دیگر اینکه در تقابل این سه وجه ریزه‌کاریهایی هست که در گیرندهٔ پیام اثر می‌گذارد. در یک محاسبهٔ دقیق مشخّص شده است که به یک پیام چهار محتوایی می توان ساختهای گوناگونی داد که تعداد آنها با عددی ۴۲ رقمی نمایش داده می شود. البته تفاوتها درجات دارد، ولی هرگونه ای دارای اثر خاص خودش است و

ما در رادیو و تلویزیون با این مسئله مواجه هستیم.

این مهم است که همیشه یادمان باشد که ما پیام می فرستیم نه زبان. چند سال پیش فکری پیش آمد و ما با یک سؤال مواجه شدیم. گفته شد که در تحریریهٔ روزنامه ها فرصت برای تأمل نیست و عدهٔ ادبای در دسترس هم آن اندازه نیست که در رسانه های خبری درست نویسی را یاد دهند. فکر کردیم کتابهایی را که از دورهٔ رژیم سابق تاکنون در موضوع درست نویسی منتشر شده است بررسی کنیم. فقط می خواستیم آراء را در اختیار روزنامه نگار بگذاریم. این کار دو سال طول کشید. نتیجهٔ این تحقیق بسیار جالب بود. در بسیاری از قواعدِ درست نویسی اختلاف نظر وجود داشت. به همین دلیل ناچار شدیم فصلی را اضافه کنیم به نام «اختلاف آراء در مورد درست یا نادرست». سرانجام ناشر به این نتیجه رسید که محصول این مطالعه قابل چاپ نیست چون فقط آشفتگی بیشتری پدید می آورد.

آنچه را گفتیم مرور می‌کنیم و به نتایج زیر می رسیم:

۱. واژه ها بخشی از پیام اند. سکوتها و مکثها و آهنگ و لحن صدا در ساخت و شکل پیام اثر می‌گذارد. پس پیام مهمّ است نه فقط واژه ها.

۲. خود پیام سه وجه دارد و کُد یکی از آنهاست. این سه وجه در یکدیگر اثر متقابل دارند. تازه پیام یکی از عناصر فراگرد ارتباط است.

به نظر ما در ارتباطات، از همه مهمتر محتوا است. محتوا در مواردی مهمترین نقش را داشته است و ما الآن در محتوا مسئله داریم که نمی تواند جدا از مسئلهٔ شیوهٔ بیان آن باشد.

به نظر من خوب است که به جای زبان واژهٔ پیام را به کار بریم تا خصیصهٔ هریک از وسایل ارتباط جمعی به جای خود محفوظ بماند و هیچکدام را جایگزین دیگری نکنیم. ولی ما دچار اشتباهاتی شدیم و خصایص تلویزیون را گاهی با رادیو اشتباه گرفتیم. در سال ۱۹۸۴، روی برنامه های تلویزیون تحقیقی انجام دادیم و

دیدیم که سهم برنامه های سرگرم کننده اش، در مقیاس جهانی، در پایین ترین سطح (۱۸ درصد) قرار دارد. مطالعهٔ ۱۹۹۱ نشان می دهد که این نسبت به ۳۰ درصد رسیده است و مثل خیلی از تلویزیونهای خوب دنیا شده است. وقتی ما خصیصهٔ سرگرم‌کنندگی را از تلویزیون گرفتیم، با پدیده های دیگری مثل ویدئو روبرو می شویم. وقتی وارد حوزهٔ سرگرمی بشویم، خیلی از قوانین درست نویسی در آن جابجا می شود.

مصاحبه‌ها

خلاصهٔ مصاحبه‌ها

از مصاحبه‌هایی که در حاشیهٔ سمینار با مسئولان صدا و سیما و اعضای شورای عالی ویرایش و سخنرانان و صاحب نظران شده است نکاتی استخراج شده که ذیلاً از نظر خوانندگان می‌گذرد.

رضا سیدحسینی

- آقای سیدحسینی، از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید صمیمانه تشکر می‌کنم. راجع به سخنرانی امروزتان ممکن است صحبت کوتاهی بفرمایید؟

- بله، به طور کلی من قصدم اشاره به یک گسستگی فرهنگی بود که نه تنها ما دچارش هستیم بلکه همهٔ ملل جهان سوم دچار آنند. ما از آنچه خودمان داشتیم، بر اثر نفوذ ظواهر فرهنگ غربی، بریده ایم و دیگر حتی خبر نداریم که چه گنجینه‌ای در اختیارمان بوده است. اما بازگشت فرهنگی دارد در همهٔ جهان سوم پیدا می شود. نمونهٔ آن امریکای لاتین است و جستجوی فرهنگ پیش از کشف قارّه. مسئله‌ای که در سخنرانی من با موضوع سمینار مربوط بوده مسئلهٔ معانی و بیان است. کاری که در فرهنگ اسلامی در زمینهٔ معانی و بیان و علم بلاغت شده خیلی بیشتر از آن

چیزی است که اروپاییها از فرهنگ یونان گرفته‌اند. غربیها هم خودشان به این موضوع توجه کرده‌اند. الآن شما در آثار متخصصان و نظریه پردازان غربی می بینید که اشاره به فن بلاغت «عرب» (مراد اسلامی است) می کنند و مثلا می گویند فرمالیسم عرب در کنار فرمالیسم روس قرار گرفته است. چیزی که به نام فرمالیسم عرب گفته می شود، شما می دانید که بزرگترین نظریه پردازان آنچه «فرمالیسم عرب» خوانده می شود ایرانی بوده‌اند. من در سخنرانی خودم به این مسئله اشاره کردم که فکر نکنند فنون بلاغت فقط مخصوص نثر فنّی و شعر است. اصول فن بلاغت، اگر از آن صورت قدیمی دشوارش درآید و به صورت امروزی نوشته شود، یک دانش‌آموز دبیرستانی هم می تواند آن را بخواند و دیگر نباید صبر کرد که برود دانشگاه تا آن را بخواند. وقتی دانش آموز دبیرستان آن را توانست بخواند، نوشتن با این اصول را یاد می گیرد، یعنی نوشتن معمولی را، و نه نثر فنی را.

– ساده نویسی، کوتاه نویسی، موجزنویسی، صراحت.

– بله همهٔ اینها را، ساده نویسی و موجزنویسی و صنایع آن را و اینکه چه گونه می شود تأثیرگذار بود.

موسی اسوار

– در فاصلهٔ این دو سمینار که در هردو حضور داشته اید، چه اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است؟

– نخستین سمینار چهار سال پیش برگزار شد که مصوباتی داشت و ابلاغ شد. در پی آن، نخستین کاری که انجام شد برگزاری دورهٔ کوتاه مدت ویراستاری برای همکاران سازمان صدا و سیما بود در دانشکدهٔ صدا و سیما. این دوره طی چهار ماه به نحو احسن برگزار شد. علاوه بر آن، جلسات بحث و گفتگوی مستمر و پی گیری

صورت گرفت و یک شیوه *نامه* تنظیم شد و به مدیران بخشها ابلاغ گردید.

نیز یک سال پیش، شورای عالی ویرایش تشکیل شد که در آن زبان شناسان و صاحب نظران و ادیبان و ویراستاران با سابقه عضویت دارند. در این یک سال در رده های مختلف بررسیهایی صورت گرفت و سه جزوه، غیراز شیوه *نامه*، تدوین شد و در اختیار واحدهای تهیه کنندهٔ برنامه قرار گرفت. نخستین آن به بررسی زبان خبر اختصاص داشت، دومی به زبان برنامه های تولیدی رادیو؛ و آخرین جزوه، که هفته پیش منتشر شد، به بررسی برنامه های ورزشی. در کنار آن، شورای عالی ویرایش اقدام به بررسیهای هفتگی برنامه های خبری کرده و نتایج این بررسیها به صورت بخشنامه های هفتگی تحت عنوان «راهنماهای هفتگی» به همکاران ابلاغ شده است. علاوه بر آن، در بخش حوزهٔ معاونت سیاسی نیاز به استخدام گویندگانی بود که از میان ۴۵۰ داوطلب، ۵۰ نفر برگزیده شده و به شورا معرفی شده بودند. شورا، پس از مصاحبه ای مفصل، طی سه روز که هر جلسه ۴ ساعت طول می کشید، از این ۵۰ نفر ۱۵ نفر را برای استخدام معرفی کرد. ضمناً ویراستاران واجد شرایط و ارشد، چه از بین استادان دانشگاه چه از میان ویراستاران با سابقه به واحدهای مختلف سازمان معرفی شدند که عده ای از آنان همچنان با صدا و سیما همکاری دارند. در عین حال، شورای عالی ویرایش درصدد تدارک یک برنامهٔ تلویزیونی و یک برنامهٔ رادیویی برای آموزش و ترویج زبان سالم فارسی برآمده است که امیدواریم هرچه زودتر به اجرا درآید.

– بفرمایید که چه راههایی ما را به اهداف این سمینار نزدیکتر می کند؟

– راههای عملی برای نیل به مقصود وجود دارد، مانند برگزاری دوره های آموزشی برای همکاران سازمان یا دوره های ویراستاری برای تربیت ویراستاران، تهیهٔ منابعی که ملاک تلفظ و نوشتار درست باشد. تکمیل شیوه نامه و تجدید چاپ آن خود می تواند قدم مؤثری باشد. از همه مهمتر، ایجاد واحد ویرایش در سازمان

صدا و سیماست و تنظیم مناسبات این واحد با واحدهای برنامه ساز.

مهدی فریدزاده مدیر شبکهٔ اول سیما و عضو شورای عالی ویرایش

- مسئلهٔ تخریب زبان فارسی، که در این روزها در سمینار مورد بحث و گفتگو بوده است، به نظر جنابعالی رسالت صدا و سیما در مقابله با آن چیست؟

- بسم الله الرحمن الرحیم. استادان اتفاق نظر دارند که زبان ما در دورهٔ قبل از مشروطه شاید بتوان گفت از استحکام برخوردار بوده است. با انقلاب مشروطه و پس از آن، بر اثر اصطلاحات تازه ای که وارد زبان می شود دگرگونیهایی روی می دهد. واژه هایی بیگانه در روزنامه ها و رمانهای روز کم کم جا خوش می کنند. شاید بشود گفت که در این دوره به نحو شایسته برای عناصر زبانی بیگانه برابریابی نمی شد و بسیاری از اصطلاحات بیگانه که امروز به کار می بریم، از همان موقع وارد زبان ما شده اند. البته عده ای معتقدند زبان همچون سنگی است که در رودخانه در حال گردش است و به اشکال گوناگون درمی آید. به هر صورت، در برخورد ما با تحوّل زبانی بحث وجود دارد و اینکه کدام عناصر زبانی را معیار قرار دهیم که روزنامه ها و رسانه ها آنها را به کار برند. مستحضرید که با ظهور روزنامه یک زبان «ژورنالیستی» (روزنامه ای) پدید آمد یا با ظهور نمایش نامه و قصه نویسی امروزی زبان محاوره وارد زبان کتابت شد. در رسانه ها از همهٔ این انواع باید استفاده کرد. در اینجا البته باید به مسئلهٔ ترجمه هم اشاره کنم که خود بحث بسیار مفصلی دارد. خصوصاً از مشروطه به این طرف، ترجمه از زبانهای غربی رایج شده است و از این راه معادلها و اصطلاحاتی، که امروز هم به کار برده می شود، به قاموس زبان افزوده شده است که بعضاً ترجمهٔ تحت اللفظی الفاظ خارجی اند.

ما در صدا وسیما تلاشمان بر این است که حتی الامکان بتوانیم از واژگان و

تعبیرات صحیح استفاده کنیم. دو مشکل وجود دارد یکی غلط نویسی و دیگر غلط خوانی که برای هر دو اینها بایستی تصمیمات جدی گرفت. حقیقتاً افراد فرهیخته و اهل ادب از اغلاطی که در صدا و سیما، چه در گفتگوها و برنامه های نمایشی و چه در خبر یا حتی ترجمه وجود دارد، رنج می برند. و به خواست خدا امیدواریم این مشکل را حل کنیم.

مهندس حسین معصومی همدانی عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف و عضو شورای عالی ویرایش صدا و سیما

- حالا که در پایان سمینار هستیم، به نظرتان این سمینار چگونه برگزار شد و کارش چه بود؟ چه نکات مثبت یا منفی دربر داشت. آیا این سمینار را می توان برای بهترکردن زبان در صدا و سیما گام مثبتی تلقی کرد؟

- به نظر من این سمینار نسبت به سمینار اول بسیار موفّق بود. من شخصاً در غالب جلسات آن شرکت داشتم و نیز در یکی از کمیسیونها از بسیاری از مسائلی که مطرح شد استفاده کردم و گمان می‌کنم که این مطالب برای دست اندرکاران رادیو و تلویزیون و برای کسانی که از این رسانه استفاده می‌کنند مفید باشد. نکتهٔ مثبت در این سمینار این بود که مسائل متنوعتر و بحثها عمیقتر و مربوطتر به گرفتاریهای صدا و سیما بود. نکتهٔ منفی که به نظر من می رسد، شاید این بوده باشد که، در بین سخنرانان، کسانی که از صدا و سیما باشند، یعنی مشغلهٔ اصلیشان تهیه‌کنندگی یا گویندگی باشد، کم بودند و ما با مشکلات آنها کمتر آشناشدیم. شاید بهتر باشد که در سمینارهای بعدی این نقص انشاءالله رفع شود.

- متشکرم. آیا می توانیم در زمینهٔ برنامه های علمی به یک زبان معیار در زبان صدا و سیما برسیم یا خیر؟

- جواب این پرسش شما مثبت است، اما مثبت مشروط. رسیدن به یک زبان معیار در برنامه های علمی صدا و سیما مشروط به این است که ما در زبان علم به طور کلی به زبان معیار برسیم. چون این شرط هنوز حاصل نشده، نمی شود گفت که در حال حاضر در صدا و سیما زبان علمی معیار وجود دارد. برنامه های مختلف از این جهت بسیار متفاوت اند و معیار بودن یا معیار نبودن زبان در صدا و سیما هم مراتب و سطوح مختلفی دارد. از همه بارزتر و برجسته تر ناهماهنگی در اصطلاحات و واژگان علمی صدا و سیماست در برنامه های گوناگون. واژگان علمی صدا و سیما حتی گاهی با واژگان عمومی که در دبیرستانها و دورهٔ راهنمایی به دانش آموزان آموخته می شود هماهنگ نیست. بعضی مفاهیم علمی با اصطلاحاتی بیان می شود که دانش آموز، که به هرحال نوعاً استفاده کننده از برنامه های صدا و سیما، از جمله برنامه های علمی آن است، آنها را با اصطلاحات دیگری آموخته است. شاید لازم باشد، به عنوان اولین گام، قدمی در این راه برداشته شود، در راه هماهنگ کردن اصطلاحات پایهٔ علمی در صدا و سیما، لااقل در حدّ علمی که دانش آموز آموخته است. این، قدم بلندی است به طرف معیار شدن زبان علمی در صدا و سیما. در سطح نحوی و دستوری هم ناهماهنگیهایی دیده می شود. برنامه هایی که برای مقاصد مختلف تهیه می شود گاهی با آن منظوری که تهیه می شود هماهنگی ندارند، زبانی که انتخاب می شود، برای آن نوع شنونده و یا بیننده که در مدّنظر است، گاهی زیاده دشوار و گاهی زیاده ساده است. گاهی در برنامه های عمومی، مثلاً در برنامهٔ پزشکی، که مخاطب آن عموم مردم هستند، به زبان بسیار اصطلاحی رایج در بین پزشکان صحبت می شود. حتی گاهی در برنامه های بسیار همگانی صدا و سیما بعضی مطالب به زبانی کاملاً فنی که فقط در بین متخصصان رایج است بیان می شود. اینها از جمله ناهماهنگیهایی است که در زبان صدا و سیما دیده می شود و احیاناً مانع از آن می شود که این رسانه بتواند در

بعضی حالات به مقصود خود در انتقال مفاهیم و مطالب علمی برسد.

محمود گلزاری

- آقای گلزاری، موضوع سخنرانی شما در این سمینار «روانشناسی ارتباط کلامی» بود. برای ما بفرمایید منظور از روانشناسی ارتباط کلامی چیست؟ در آن از چه مقولاتی صحبت می شود و کاربرد و ارزش آن در صدا و سیما چیست؟

- به نام خدا، صحبت من در این سمینار، همان طور که گفتید، دربارهٔ «روانشناسی ارتباط کلامی» بود. بحث موجز و مختصری داشتم در زمینهٔ ارتباط. می دانیم که ارتباط فرایندی است که انسانها از طریق آن اطلاعاتشان را مبادله می کنند. ارتباط را می توانیم از راههای مختلف برقرار کنیم: کلامی یا غیرکلامی. من به دلیل این که موضوع این سمینار زبان فارسی است، دربارهٔ ارتباط کلامی و ویژگیهای آن بحث کردم. می خواستم بگویم که گوینده، مجری و کارشناس چه کار باید بکند که بهتر بتواند ارتباط برقرار کند و اطلاعاتش را برساند و پیامش مؤثرتر باشد.

- موانع یک ارتباط مؤثر و کامل به نظر شما چیست؟

- بله، ما در زندگی روزمره، یعنی محاورات و مکالماتمان، نیز با این موانع روبرو هستیم منتها در صدا و سیما طبعاً مشکلات بیشتری پدید می آورد. در صحبتی که همین الآن من و شما با مخاطبان عزیزمان می کنیم، فکر بکنید که اگر سخن ما مبهم باشد، سازمان یافته نباشد و انسجام نداشته باشد، اگر نوعی فشردگی بیش از حد یا به تعبیر ادبای خودمان ایجاد مخلّ در آن وجود داشته باشد، یا اطناب وجود داشته باشد، موانعی بر سر راه برقراری ارتباط ایجاد می شود.

- یا استفاده از کلمات نامأنوس و غیرمصطلح.

- پس با این حساب می بینید که دشوارگویی، مبهم صحبت کردن، سرگردان بودن در رساندن معانی و اندیشه ها و سازمان یافته نبودن افکاری که یک گوینده می خواهد بیان کند، همهٔ اینها، موانعی است بر سر راه ارتباط. اگر می بینیم مخاطب ما مرتباً از ما می پرسد: «منظورت چیه؟» یا از چهره اش می خوانیم که متوجه نشده ما چه می خواستیم بگوییم، باید بدانیم که مانعی در پیام رسانی ایجاد کرده ایم و خلاصه نتوانسته ایم ارتباط درست برقرار کنیم.

ـ خود ارتباط کامل، یعنی اجزای تشکیل دهنده اش، چه باید باشند؟

ـ ارتباط فرایندی است برای مبادلهٔ اطلاعات بین انسانها. البته حیوانات هم به طریقی یا طرقی ارتباط برقرار می‌کنند، ولی دامنه و قلمرو ارتباطشان طبعاً بسیار محدودتر است، این فرایند ارتباط چند جزء دارد. یکی، پیامی است که می خواهیم منتقل کنیم. دیگری پیام رسانی است ــ در صدا و سیما گوینده و مجری و کارشناس ــ که این پیام را منتقل می کند. سپس، پیام‌گیری که دلمان می خواهد پیام ما را خوب بگیرد و از آن متأثر شود. ثابت شده است که بیش از ۵۰ درصد از پیامهایی که ما مبادله می‌کنیم یا نمی رسد یا تخریب می شود و، به هرحال، اثر موردنظر را ندارد. پس این سه جزء اصلی عبارت است از پیام رسان و پیام‌گیر و پیام. بعلاوه، راهی وجود دارد برای در جریان قرار گرفتن از واکنشهای پیام‌گیر. در واقع، این چهار جزء اجزای اصلی یک ارتباط مؤثرند. حالا ما باید بفهمیم که وظیفهٔ هرکس در این فرایند چیست. بحث ما چون اینجا بیشتر مربوط به پیام رسان است، وارد مقولهٔ پیام‌گیر نشده ایم. ما یاد نگرفته ایم خوب بشنویم، خوب دقت کنیم. گاهی اوقات تعصب ما، هیجانات، عواطف و احساسات خاصی که داریم پیام را تحریف می‌کنند. اینها مربوط می شود به پیام‌گیر. اما اینجا بحث اصلی من با همکارانمان در صدا و سیما بود که چگونه به عنوان پیام رسان پیامشان را منتقل کنند که مؤثرتر باشد.

دکتر علی محمد حق شناس

- خلاصه ای از سخنرانی امروزتان را در سمینار بیان بفرمایید.

- حرفی که من داشتم و مطرح کردم این بود که زبان اصولاً یک پدیدهٔ طبیعی است و کسی زبان را نزد استاد یاد نمی‌گیرد. بلکه انسان خود به خود با قرارگرفتن در جامعهٔ زبانی آن را یاد می‌گیرد.

- مگر مادر برای بچه استاد به حساب نمی آید؟

- نه به آن نحو که کتاب و درس و قلم بگذارد جلو بچه اش و بخواهد که بنشیند و جور استاد را بکشد. به هر صورت آدمی با قرارگرفتن در یک جامعهٔ زبانی زبان را یاد می‌گیرد. و اگر بخواهد در محیط طبیعی از این زبان استفاده کند، همان فراگیری «خودرو» کافی است. ولی اگر این زبان قرار است ابزار انتقال یک فرهنگ و تمدن بشود یا وسیله ای در یک مؤسسهٔ رسمی مثل صدا و سیما مثلاً در ایران واقع شود، آن وقت نیاز است که روی آن کار بشود. من اینجا مطرح کردم که دو نوع کار لازم است روی زبان انجام بشود تا برای این نقش حساسِ رسمی آماده شود. یکی آن کاری است که زبانشناسان انجام می دهند که زبان را آن طور که هست می شناسند. و این، در حقیقت، یک کار عالمانه است. شناخت واقعیت است به آن‌گونه که هست. و در آماده کردن زبان برای ادای وظایف حساس، انتقال علم، انتقال سرمایه های فرهنگی و یا ارتباط رسمی مؤثر و راه‌گشا نمی تواند باشد. برای این کار، در کنار زبانشناس یا بعداز زبانشناس باید کسانی دیگر، مثلاً ویراستاران، قرارگیرند و زبان را از آن گونه که هست، به آن گونه که باید باشد، برای مقصود خاص، تبدیل کنند و پردازش بدهند. گفتم که کار این دو نفر، این دو گروه، در حقیقت، مثل کار عالم است و کسانی که در امر تکنولوژی هستند. یکی، (زبان را) می شناسد و یکی پردازش می دهد و آماده می‌کند برای یک مقصود معین و مشخص که رسمی و حساس است.

این خلاصهٔ مطالبی بود که من در این سمینار عرضه کردم.

- در مورد اختلاف نظر استادان زبانشناس و ادبا همواره صحبت بوده، نظر شما در این باره چیست؟

- فکر می‌کنم با طرح همین دو نظرگاه که بنده عرض کردم، نظرگاه زبانشناس و ویراستار، ریشهٔ این اختلاف خودبخود آشکار شود. زبانشناس معتقد است که زبان همان‌گونه که هست باید باشد. و این حرف درستی است و دیدگاه عالمی است که به موضوع خودش نگاه می‌کند. این دیدگاه زبانشناس است. اما دیدگاه ویراستار در حقیقت مثل دیدگاه باغبان نسبت به درخت است. او می‌گوید این درخت به صورت طبیعی کافی و کامل نیست. باید این درخت مورد پردازش قرار گیرد. شاخ‌های اضافی را بردارند، جهتش را عوض کنند تا متناسب با کار خاص و جایگاه خاصی در باغ بشود. در حقیقت این دو دیدگاه خودبخود متعارض همدیگرند و روبروی هم قرار می‌گیرند. ولی واقعیت این است که ما به هردوی آنها نیاز داریم.

دکتر علی اشرف صادقی

- آقای دکتر، ممکن است که خلاصه‌ای از صحبتهایتان را در سمینار بیان بفرمایید؟

- بنده در سخنرانی اولم که عنوانش «زبان معیار» بود، یک اصل کلی پیشنهاد کردم برای اینکه نشان بدهم که زبان معیار یعنی چه و چند شکل دارد و ویژگیهای این شکلهای مختلف زبان معیار چیست و در برنامه‌های مختلف صدا و سیما، در هرکدام، از چه شکلی از این زبان معیار باید استفاده شود. مثلاً در برنامه‌های خبری، در برنامه‌های علمی یا تفسیرهای سیاسی باید از یک زبان معیار بی‌رنگ، بدون نشانه‌ای که تقریباً، همهٔ درس خوانده‌ها و طبقات تحصیل کردهٔ مملکت به کار

می برند، استفاده شود. بنابراین، این زبان باید زبانی مدوّن و تثبیت شده باشد. و فرمها، شکلها و کلمات درش از قبل مشخص باشد. ابداعات بیهوده و بیجهتی که مفید هیچ معنی تازه‌ای نیست، در آن به کار نرود. کلماتش بار عاطفی به آن صورت قوی نداشته باشد و استعاره در آن نباشد. تعبیرات مجازی نباشد و شفافیّت کامل داشته باشد تا برای ابلاغ پیام و پیام رسانی، که هدف از خبر و برنامه های علمی است، کافی و مناسب باشد. این ویژگیهایی است که من برای زبان معیار برشمردم و البته این نکته را هم ذکر کردم که زبان معیار برای هر برنامه ای، هر مکانی یا هر مقامی، شکل خاصی دارد. مثلاً برای برنامه های کودک، ما دیگر نمی توانیم همان زبانی را که در خبر از آن استفاده می‌کنیم به کار ببریم. برنامهٔ کودک باید مناسب با مخاطبان خود که همان کودکان در حدّ سنّی معیّنی است، باشد. بنابراین، آن کسانی که این زبان را به کار می برند مسلماً نباید به زبان کتابی یا لفظ قلم صحبت کنند یا مثلاً فرض کنید کلمات خیلی خشک و علمی باشد بلکه ممکن است کلمات عاطفی باشد، کلمات از زبان روزمره گرفته شده باشد و متناسب با واژگان و مجموعه لغاتی باشد که کودک با آن آشناست. اگر از این حد فراتر برود، برای آنها دیگر زبان معیار شمرده نمی شود و آن زبان مناسب نیست و به هدف خود نمی رسد.

- یعنی زبان محاوره به کار برده شود و یا زبان شکسته.

- برای برنامه کودکان از زبان گفتار و محاوره، منتها زبان محاوره‌ای که مثلاً بین پدر و مادر و کودک متداول است، استفاده شود و نه زبان توی کوچه. زبانی باشد که مؤدبانه باشد و صمیمانه باشد ولی شکسته و محاوره هم باشد، کتابی نباشد، خشک نباشد و سطح بالا هم نباشد.

- حدود شکستن زبان تا چه حد است؟ آیا این حد معلوم نیست؟

- چرا، ما در بعضی برنامه ها، ناچار هستیم زبان شکسته به کار ببریم. یعنی مثلاً در نمایشنامه هایی که اجرا می شود، همهٔ شخصیتهای مختلفی که صحبت می‌کنند

نمی توانند به زبان کتابی، نوشتاری و یـا زبـان اخبـار صـحبت کـنند. منـاسب بـا معلوماتشان و شخصیتشان باید صحبت کنند. طبعاً ما در گفتارهای روزمره خـود هیچ موقع زبان کتابی غیرشکسته، یعنی لفظ قلم آن طور که قدما می گفتند، به کار نمی بریم. بنابراین در هر موقعیتی که تقلیدی باشد از زنـدگی، از صـحنه هـایی از زندگی، باید آن زبانی راکه در آن صحنه ها عملاً در کارهای روزمره به کار می رود به کار بُرد. ولی در جاهای دیگری که ما تقلید نمی کنیم، طبعاً باید به زبان منـاسب مطلب و محتوا صحبت کنیم.

مهندس مهدی فیروزان

- موضوع سخنرانی شما در این سمینار چه بوده و اگر ممکن است خلاصه ای از آن را بفرمایید.

- بسم ا...الرحمن الرحیم. مسئلهٔ زبان فارسی باید جدی گرفته شود، توجه جامع و کافی به این میراث فرهنگی کشور بشود. به عبارت دیگر، ما به زبان فارسی باید به عنوان یک ودیعهٔ مکتبی و ملّی توجه کنیم. زبانها معمولاً تا زمانی که مورد توجه باشند زایش دارند، گسترش دارند و کسانی به مراقبت از اصول و قانونمندیهای زبان عنایت دارند که عمدتاً هم شاید در جوامع ما شکل حکومتی داشته باشد. این زبانها می توانند به حیات خود ادامه دهند و فرهنگ را به نسلهای بعدی منتقل کنند. اما مسئله ای که ما الآن در کشور احساس می کنیم این است که مراکزی که به کار آموزش زبان فارسی مشغول اند به زبان فارسی عنایت کافی ندارند. یعنی در مدارس ما، در دانشگاههای ما به زبان فارسی عنایت کافی نمی شود. ما در دبستان مشکل داریم، همین طور در دبیرستان و در دانشگاهها بیشتر مشکل داریم. بخصوص وقتی کسی مثلاً در رشتهٔ دانشگاهی شیمی پذیرفته می شود، فکر می کند کـه بـه درس زبان

فارسی نیاز ندارد. استاد او هم در رشتهٔ شیمی کاربرد درست زبان فارسی را از او طلب نمی‌کند. از آن سو، سازمانهایی که با زبان فارسی سروکار دارند باید از فارغ‌التحصیلان همین دانشگاهها استفاده کنند. خوب طبیعتاً در رادیو و تلویزیون، در مطبوعات، با این همه تنوع موضوعی روزنامه ها ومجلات و با آن کثرت و تعدّد آنها، نتیجه این می شود که بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهها در این رسانه ها به خدمت مشغول می شوند که زبان فارسی را نمی دانند یا خوب نمی دانند و تخریب زبان با وسعت و عمق زیادی در جریان است. مثلاً فرض کنید، در یکی از سخنرانیهای همین سمینار بود که یکی از سخنرانان، یک روزنامهٔ نسبتاً خوب را از نظر زبانی بررسی کرده بود که صدها غلط گوناگون زبانی در آن وجود داشت، از تأثیر ترجمه در زبان فارسی گرفته تا اشتباهات دستوری، ترکیبات غلط و جز آن. شما حساب کنید در یک شماره روزنامه این همه غلط زبانی وجود داشته باشد، که اگر از مقداری از آنها هم چشم بپوشیم باز آنچه می ماند وحشت آور است. اگر در هر شماره و در هر هفته این اندازه غلط فقط از طریق یک روزنامه در جامعهٔ ما نشر و پخش شود، تصور کنید با چه فاجعه ای روبرو خواهیم بود. خوب طبیعتاً، ما در رادیو مثلاً ۱۲۰۰ نفر نویسنده داریم. این ۱۲۰۰ نویسنده از همین جامعه وارد تلویزیون و رادیو می شوند.

- همهٔ این ۱۲۰۰ نفر که نویسنده نیستند!

- ببینید یا پاره وقت اند یا نیمه وقت، یا محقق اند یا متن نویس یا کار گویندگی را به عهده گرفته اند. یعنی مجموعه ای از این عده عملاً مدام با برنامه هایی به زبان فارسی سروکار دارند. در دبستان و دبیرستان و رسانهٔ عمومی و خصوصی، کتاب درسی و غیردرسی، سخنرانی و دانشگاه، روزنامه و مجله به زبان فارسی توجه نشده و این زبان درست آموزش داده نشده، جدی گرفته نشده و طبیعتاً الآن خدشه دار شده است. ما در شرایطی هستیم که نزدیک به صدمیلیون نفر زیرپوشش زبان فارسی قرار

دارند: تاجیکستان، افغانستان، شبه قاره، جمهوریهای آسیای میانه تا حدودی، و کشورهای جنوبی خلیج فارس. با توجه به این عدهٔ کثیر مخاطبان، باید به زبان فارسی، که یکی از کهن ترین زبانهای زندهٔ دنیاست و برای دنیا پیام و حرف دارد، طبیعتاً توجه بشود، این سمینار، که یک سمینار سازمان یافته از نظر برنامه ریزی و بررسی برنامه های زبانی و ادبی صدا و سیماست برای حفظ سلامت همین زبان برگزار شد.

دکتر نصرالله پورجوادی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سرپرست مرکز نشر دانشگاهی

- سهم صدا و سیما در پاسداری از زبان فارسی تا چه حدّ است؟

- بسم الله الرحمن الرحیم. صدا و سیما به دلیل بُردی که دارد و تأثیر و نفوذی که می تواند به طور کلی در تمام سطوح جامعه داشته باشد مسلماً نقش فوق العاده برجسته و وظیفهٔ مهمی در حفظ و حراست از زبان فارسی و کمک کردن به رشد آن دارد. زبان فارسی الآن در یک مرحلهٔ فوق العاده حساس قرار دارد. ما با فکر جدید، علوم جدید و مسائل جدید در جامعه روبرو هستیم و زبان ما باید رشد و تحول پیدا کند و بتواند این مفاهیم جدید را بیان نماید و گسترش پیدا کند. اگر این گسترش و توسعه هیچ در و پیکری نداشته باشد و بدون ضابطه صورت گیرد، می تواند خطرناک باشد و ارتباط ما را با گذشته و زبان و فکر و فرهنگ و آداب و رسوم و حتی اعتقادات ما قطع کند. بنابراین، صدا و سیما از یک طرف باید بتواند این ارتباط را حفظ کند و از طرف دیگر به نحو صحیحی بتواند این زبان را هدایت کند و در شکوفا شدن آن و رشد و توسعهٔ آن و به فعلیّت رساندن قوه ای که دارد کمک کند و حتی در صورت لزوم بتواند این ارتباط را تقویت کند.

- متشکرم، بفرمایید که این گونه سمینارها چه هدفهایی می تواند داشته باشد و تا چه اندازه می تواند موفق باشد؟

- این گونه سمینارها و هدفی که می تواند داشته باشد، بخصوص سمیناری که در صدا و سیما برگزار می شود، می تواند به منزلهٔ یک وجدان، وجدان زبانی، باشد؛ وجدانی که به هرحال می تواند برحذر دارد اهل این زبان را و قوهٔ عاقله ای باشد برای این دستگاه که همه چیز را سرسری نگیرند و بی اعتنا به مسئلهٔ زبان نباشند. متأسفانه این بی اعتنایی در صدا و سیما وجود دارد. حتی نسبت به این سمینار هم من دیدم که این بی اعتنایی هست. یعنی خیلی از کسانی که باید در این سمینار شرکت می کردند در آن شرکت نکرده بودند و اشخاصی از بیرون بیشتر آمده بودند، کسانی که به هرحال علاقه داشتند.

- فکر می کنید چه کسانی بیشتر باید استقبال می کردند؟

- گویندگان و نویسندگان رادیو و تلویزیون و کسانی که بیشتر بازبان در رادیو و تلویزیون سروکار دارند باید بیشتر می بودند. به هرحال این جور سمینارها می تواند در بالابردن آگاهی و نشان دادن جهات مختلف مؤثر باشد. بعدهم من در این سمینار از بعضی از مسئولان رادیو و تلویزیون می شنیدم که می گفتند ما آن بازتابی را که باید از جامعه داشته باشیم نداریم. یعنی صدا و سیما یک طرفه دارد چیزهایی را به مردم می دهد، ولی آن انعکاسی را که باید داشته باشد دریافت نمی کند. ولی این جور سمینارها دقیقاً می توانند این کارها را بکنند. افرادی را از بیرون بیاورد و اشخاصی که از بیرون هستند و راجع به این مسائل و راجع به رادیو و تلویزیون فکر می کنند و به آن با نظر انتقادی نگاه می کنند می توانند اینجا بیایند، حرفشان را بزنند و این تبادل نظری باشد. به این ترتیب، دستگاههای رسانه ای، رادیو و تلویزیون، مدیرانشان و مسئولانشان بیایند و ببینند که در بیرون راجع به این دستگاه چگونه فکر می کنند. این طور نباشد که فقط یک عده ای اینجا بیایند و یک چیزهایی را

همین طور انتقال بدهند به مردم، بدون اینکه بفهمند که مردم دربارهٔ آنها چه فکر می‌کنند. شما به هرحال یک جوری دارید از آنها استفاده می‌کنید که مردم خوششان نمی‌آید، بدشان می‌آید و ناراحت می‌شوند. خوب شما باید بالاخره یک جوری بفهمید این احساس را و این سمینارها به نظر من تا حدودی کمک می‌کند که شما احساس مردم را بیشتر منعکس کنید.

دکتر ضیاءالدین سجادی

- آقای دکتر، شما به طور خلاصه و مجمل بفرمایید موضوع سخنرانیتان چه بود؟

- موضوع سخنرانی، همان طور که اعلام گردید، «گفتار در صدا و سیما» بود. بنده اولاً تعریف کردم که گفتار در صدا و سیما چیست و چه تفاوتی با سخنرانی و مصاحبه و گزارش و امثال اینها دارد. در آن تعریف گفتیم که گفتار در صدا و سیما به طور اختصار این است که یک مطلبی را در یک موضوع خاص ــ علمی، فنی، ادبی، تاریخی ــ برای شنوندگان رادیو یا تماشاگران تلویزیون بیان کنید و به اصطلاح القا کنید. بنابراین، از سایر انواع جدا می‌شود. آن وقت بنده آن جا چند شرط و خصوصیت برای این گفتار برشمردم. اولاً اگر گفتار صدا و سیما یا رادیو و تلویزیون گفتیم، خودبخود این را از انواع دیگر سخنرانی و مصاحبه و مطلب و غیره جدا می‌کنیم و معلوم می‌شود که خصوصیت جدایی دارد. این یک مطلب و مطلب دیگر این است که تعیین کردیم که از ده یا دوازده دقیقه تجاوز نکند. ثالثاً گفتیم که هزاروچهارصد یا مثلاً هزاروپانصد کلمه بیشتر نباشد. زبانش بسیار ساده باشد و هرچه بیشتر به زبان عامهٔ مردم نزدیک باشد و نه زبان محاوره که حالا توضیح می‌دهم. مطلب دیگر این است که باید دقیقاً این مطلب به اصطلاح بررسی و

ویراستاری بشود و با جمله های کوتاه، روان و اگر کلمه ای در آن می آید که احتیاج به شرح دارد، اگر جمله‌ای از زبان خارجی یا از عربی و حتی فارسی می‌آورند که احتیاج به شرح دارد، (حتی از فارسی کلاسیک)، توضیح داده شود، در این گفتارها نباید مطالب پیش پاافتاده و مبتذل وقت رادیو و تلویزیون را بگیرد، موضوعات خیلی ثقیل و سنگینی که فقط در کلاس دانشکده باید گفت آنها هم جایش اینجا نیست. اینجا یک رسانهٔ عام است و مردم می خواهند از آن استفاده کنند. این نکاتی بود که بنده در اینجا مطرح کردم.

- شما فرمودید که زبان گفتار در صدا و سیما، در رادیو و تلویزیون باید تا حد ممکن به زبان عامّه یا زبان عامیانه نزدیک باشد. در این زمینه توضیحات بیشتری بفرمایید.

- باز در اینجا تأکید می کنم که زبان ساده را با زبان محاوره نباید اشتباه کرد. زبان محاوره این است که ما، در هر سطح معلوماتی که باشیم، با هم یک نوع صحبتی می‌کنیم. فعلها را می‌شکنیم، به جای «می رویم» می‌گوییم «می ریم» و فرض کنید کلمات را مخفّف می‌کنیم یا فرض کنید خیلی از جمله ها را برای این که راحت تر باشد به صورت خیلی موجز ادا می‌کنیم. فرض کنید کسی به طرف یک گودالی می رود، دیگر جملهٔ طولانی لازم نیست به او بگوییم و به شکل محاوره ای به او هشدار می دهیم. اما زبان عامّه و عامیانه در عین حال فصاحت خود را دارد و جمله هایش درست و کامل است. اما کلمات ممکن است کلماتی باشد که به اصطلاح ما عامیانه می آید. آنها را باید به کار ببریم، کلماتی که مردم هم به کار می برند. مثل «بخور و نمیر» یا مثلاً «پارکابی» و امثال آنها کلماتی است که همهٔ مردم می گویند و ما هم در گفتارهایمان می آوریم.

- آیا این حد و مرز مشخّصی ندارد؟

- چرا، مسئلهٔ عمدهٔ آن ساده بودن گفتار است. یعنی چه؟ یعنی ما وقتی که یک

لغتی داریم که مردم عادی و عامی راحت می فهمند نباید بگوییم چون این لغت در آنجا آمده ما نباید استفاده کنیم. مثلاً عبارت «رودربایستی» باید به کار برده شود. چه اشکالی دارد؟ منظور من این مطلب است که جملات ثقیل ادیبانه، خیلی فاضلانه را مردم مورد توجه قرار نمی دهند.

احمد سمیعی (گیلانی)

- جناب سمیعی، ۴ سال از سمینار اول می‌گذرد؛ کار آن سمینار را چه‌گونه دیدید، آیا حاصل و نتیجه کار سمینار اول به مرحلهٔ اجرا درآمده است یا خیر؟

- عرض کنم شما [آقای امیر نوری] خودتان هم در آن سمینار شرکت داشتید و از سخنرانان بودید. آن سمینار، همان طور که استحضار دارید، به ابتکار آقای دکتر نجفی، که در آن موقع سرپرستی امور آموزشی صدا و سیما را داشتند تشکیل شد. بنده هم افتخار همکاری داشتم و سخنرانی هم کردم. قطعنامه هایی در آن سمینار صادر شد و خود سمینار واقعاً خوب برگزار شد. در سخنرانیهایی که ایراد می شد، در کمیسیونها، گفت و شنودهای خیلی جالبی برگزار شد و نتایج خیلی خوبی از آنها گرفتند. قطعنامه هایی صادر شد و در اجرای آن قطعنامه ها صدا و سیما اقداماتی کرد. از جملهٔ این اقدامات این بود که عده ای مأمور شدند برای کار ویرایشی برنامه های صدا و سیما شیوه نامه ای تهیه کنند. در تهیهٔ این شیوه نامه، جمعی از استادان و زبانشناسان شرکت داشتند. واژه نامه ای هم تهیه شد برای تلفظ معیار بعضی از کلمات که ممکن بود تلفظهای مختلفی داشته باشد و نامنامه ای هم تهیه شد. علاوه بر همهٔ اینها، در دانشکدهٔ صدا و سیما دورهٔ کوتاه مدتی برای تعلیم زبان فارسی و کار ویرایشی دایر شد. این دورهٔ کوتاه مدت فارغ التحصیلانی هم داشت. ولی متأسفانه پس از این اقدامات، از آنجا که آقای دکتر نجفی تغییر سمت دادند و به

وزارت آموزش و پرورش منصوب شدند و متصدی جدیدی امور آموزشی صدا و سیما را به عهده گرفتند، یک دورهٔ فترت کوتاه پدید آمد، ولی آن استمرار از بین نرفت. کسانی بودند که خیلی علاقه مند بودند به این که زبان فارسی در صدا و سیما اصلاح بشود. این بود که اقدامات پیگیری شد. مخصوصاً آقای مهندس فیروزان خیلی علاقه نشان دادند و بعداز مدتی، البته یک دوره فترت دوساله، یک شورایی به نام «شورای عالی ویرایش» تشکیل شد که این شورا خودش هم اقدامات متعددی کرد که آقای مهندس فیروزان.درگزارش خودشان در این سمینار مشروحاً آن اقدامات را به اطلاع رساندند و می شود گفت که الآن یک همکاری نسبتاً صمیمانه بین ویراستارانی که مأمور هستند از طرف شورای عالی ویرایش و خود شورا و تهیه کنندگان برنامه ها وجود دارد که ما بایستی سعی کنیم این صمیمیت گروهی تقویت بشود. تنها با تقویت این صمیمیت گروهی است که ما می توانیم امیدوار باشیم به کسب نتایجی که درصدد تحقّق آن هستیم.

هوشنگ اعلم

- آقای اعلم، لطف کنید و دربارهٔ موضوع سخنرانی امروز صحبت بفرمایید.

- ببینید یک کالا یا چیزهایی هست که ما نداشتیم و وارد مملکت ما می شوند؛ مثل تفلون، تلفن، رادیو و صدها نمونهٔ دیگر. اینها به همان اسامی اصلی خودشان با اندک تغییری نامگذاری شده اند و ما دیگر امروز نمی توانیم یک واژهٔ فارسی برای تفلون، نایلون و پرلون و غیره بسازیم که رایج شود. ناچاریم که اینها را به کار ببریم و اگر موارد مشابهی پیش آمد آنها را هم بپذیریم، چنانکه آسپرین را پذیرفتیم. چون در زبان فارسی آسپرینی وجود نداشته و امروز ما شاید ندانیم که آسپرین از چه ریشه ای و از چه زبانی گرفته شده است. به هرحال، این سه طریقی که بنده در

گزارش خودم یادکرده ام از راههای گسترش و غنی شدن زبانهاست. نه تنها ما در زبان فارسی این کارها راکرده ایم و می کنیم، ناخودآگاه و گاهی خودآگاهانه، بلکه ملتهای دیگر هم از این روشها استفاده می کنند و هیچ احساس حقارت نمی کنند. ما هستیم که در بعضی از موارد، مثل کاربرد ترکیبات «آتش گشودن» یا «حمام گرفتن» احساس می کنیم که نمی بایست اینها را به کار ببریم. نه، این سه راه، سه تا از راههای گسترش و غنی شدن زبانهاست. راههای دیگری هم هست.

- مشخص ترینش همین سه راه است!

- نه، یک راه بسیار مهم این است که زبان از امکانات درونی خودش استفاده می کند. فرانسویها از امکاناتی که زبان فرانسه به آنها می دهد؛ عربها از امکانات لغت سازی خودشان و ماهم از امکانات لغت سازی زبانی خودمان استفاده می کنیم.

- زبان فارسی فکر می کنید که قدرت ساخت واژگان جدید را، به همین شکلی که می فرمایید، دارد؟

- تا اندازه ای دارد. تا اندازه ای. مثلاً ببینید در ازای «لوجی» یا «لوژی» (-logy) که در بسیاری از کلمات علمی می بینیم، مثل پاتولوژی، میکروبیولوژی، اکولوژی، بیولوژی و غیره مرسوم شده که «شناسی» می گذارند. مثلاً «میکروبیولوژی» به «میکروب شناسی» ترجمه می شود، «هماتولوژی» به «خون شناسی»، «ژئولوژی» به زمین شناسی و نظایر اینها. این تبدیل جا افتاده است. اما موارد دیگری هست که معادل جاافتاده ای در فارسی نداریم، اگر داشتیم با این خروارها، هزارها واژهٔ ترجمه نشده و بی معادل علمی که در کتابهای ما هست روبرو نمی شدیم. ولی عیب عمدهٔ ما این است که ما دیر به فکر افتادیم که برای این واژه های فنی و علمی و امثال آنها معادل بسازیم، در حدود ۱۵۰ سال عقب افتادیم. بسیاری از این واژه های علمی، که امروز در زبانهای فرانسوی، آلمانی و انگلیسی به کار می رود، اینها در قرن نوزدهم ساخته شده، در صورتی که در قرن نوزدهم در ایران ما توجه نداشتیم به شکوفایی

این علمها و بالتبَع به این فکر نیفتادیم و این نیاز را احساس نکردیم که معادلهایی برای اینها بسازیم. ما ۱۵۰ سال، ۲۰۰ سال در واژه سازی علمی عقب افتادیم. بنده متأسفانه در این مورد بدبین هستم و گمان نمی‌کنم کـه هیچگـاه بـتوانـیم همپـای کشورهای پیشرفته قرار بگیریم و همیشه هم عقب خواهـیم بـود و بـالتبَع نـاچار خواهیم بود که لغتهای فرنگی را همین طور بپذیریم.



قطعنامه

قطعنامهٔ دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما

چهار سال پیش نخستین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما برگزار شد و مشکلاتی که در جریان تهیه و پردازش و اجرای برنامه های رادیویی و تلویزیونی وجود داشت در آن بررسی شد. در نتیجه اولیای صدا و سیما به لزوم چاره اندیشی برای اصلاح زبان این برنامه ها و رفع معایب و نقایص آن عنایت بیشتری نشان دادند.

البته مشکلات زبانی تنها دامنگیر این رسانه نبوده و نیست. زبان رسانه های گروهی دیگر از جمله مطبوعات و کتابهای درسی نیاز به اصلاح دارد. باید گفت که این مسئله جنبهٔ ملی دارد و طبعاً درحل آن همهٔ سازمانهای آموزشی و نهادهای فرهنگی کشور باید شرکت و دخالت داشته باشند. لیکن نظر به وسعت دامنهٔ نشر برنامه های صدا و سیما و تأثیر شگرف آنها در اشاعه و ترویج پیامهای کلامی، مسئولیت عمده ای متوجه این رسانه می شود و همین امر حساسیت بیشتری را برمی انگیزد.

به مقتضای این اهمیت ویژهٔ صدا و سیما در تعیین سرنوشت زبان فارسی است که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای همواره به اصلاح زبان برنامه های آن عنایت خاص داشته و به لزوم اقدامات قاطع و مؤثر برای نیل به مقصود تأکید

فرموده اند.

در رهنمودهای مقام ریاست جمهوری جناب آقای هاشمی رفسنجانی در آغاز سمینار نیز، علاوه بر آنکه به وسعت دامنهٔ مشکل و لزوم همکاری جدی مؤسسات آموزشی و دانشگاهی برای حل آن اشاره شده، تکالیف اساسی برای صدا و سیما مقرر گشته است.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سه سال پس از سمینار اول و در پی اقدامات متعاقب آن سمینار و بررسی نتایج حاصله و غیرکافی یافتن آنها، نهادی به نام «شورای عالی ویرایش» با شرکت عده ای از صاحبنظران در زبان و ادب فارسی و مدیران سازمان تأسیس کرد و این شورا را موظف ساخت که برای تهذیب زبان فارسی برنامه ها تدابیری راکه مفید و مؤثر می داند پیشنهاد کند و با بررسی زبان این رسانه توصیه های مستمر خود را به متصدیان ذیربط ابلاغ کند.

دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما گام تازه ای است که در راه پالایش زبان برنامه ها برداشته شده است. این سمینار با پشتوانهٔ تجارب چهارسال گذشته و با شرکت فعال صاحبنظران و مدیران و تهیه‌کنندگان و مجریان برنامه ها طی روزهای ۲۳-۲۵ خردادماه ۱۳۷۱ برگزار شد و اینک حاصل مذاکرات و تبادل نظرها همراه با توصیه ها و رهنمودهای سمینار طی مواد زیر ارائه می شود:

۱. در برنامه هایی از صدا و سیما که دارای جنبهٔ هنری نباشد از زبان معیار استفاده شود. در هریک از انواع این برنامه ها به مقتضای خصلت آن یکی از شقوق زبان معیار به کار رود.

۲. زبان برنامه ها ساده و از واژه ها و تعبیرهای مهجور عاری باشد و تهیه‌کنندگان متن حتی المقدور از جملات کوتاه، تعبیرات و اصطلاحات رایج و مأنوس استفاده کنند و از کاربرد صورتهای شکسته و محاوره ای اجتناب ورزند.

۳. از آنجا که زبان فارسی در زمینهٔ علم و خاصه از حیث اصطلاحات علمی هنوز

کیفیت معیاری پیدا نکرده است، برای رسیدن به زبان معیار علمی باید میان همهٔ نهادها و مراکز علمی و فرهنگی و پژوهشی هماهنگی ایجاد شود. معیارسازی زبان اساساً بر عهدهٔ فرهنگستان زبان و ادب ایران است. بااین همه می توان ویژگیهای عمدهٔ زبان معیار علمی را به این شرح توصیف کرد: زبان علمی اساساً باید واجد تعبیرهای شفاف و اصطلاحات متداولتر و خالی از بار عاطفی باشد و مَجاز و کنایه در آن به کار نرود. به خصوص نباید برساخته های نامأنوس جانشین اصطلاحات رایج و عام گردد. به یکسان سازی اصطلاحات نیز توجه شود تا در این زبان ابهام راه نیابد.

۴. دربرنامه هایی که جنبهٔ رسمی و سراسری دارد مانند خبر و تفسیر سیاسی و گزارش خبری، زبان شکسته به کار نرود. در سایر برنامه ها ضوابط کاربرد زبان شکسته از جهت یکدستی و هماهنگی و سبْکی رعایت شود. کاربرد زبان شکسته در برنامه های زنده اشکالی ندارد.

۵. همهٔ برنامه های نوشتاری صدا و سیما حتی الامکان از صافی ویرایش بگذرد.

۶. واحد ویرایش ایجاد و ارتباط آن با واحدهای برنامه ساز تنظیم شود.

۷. برای تعلیم برنامه نویسان و ویراستاران و مجریان، دوره های آموزشی کوتاه مدت و حین خدمت پیش بینی شود.

۸. برای داوطلبان اشتغال به مشاغل مربوط به برنامه سازی، آزمون زبان فارسی برگزار گردد.

۹. شرط آشنایی کافی به زبان فارسی در نظام ترفیع کارمندان سازمان در رده های لازم پیش بینی شود.

۱۰.نظام بازشنوی پیش از پخش برای وارسی زبان برنامه ها برقرار گردد.

۱۱.برای طرح مشکلات زبانی برنامه ها، برنامهٔ مستمر آموزشی در شبکهٔ یک سیما تنظیم شود.

۱۲.از مخاطبان صدا و سیما مستمراً نظرخواهی و انتقادها بررسی شود.

۱۳.برای بررسی و ارزیابی زبان برنامه های اجرا شده و ارتقای کیفیت آن، در هریک از شبکه های صدا و سیما جلسات فصلی تشکیل گردد.

۱۴.برای پاسداری از زبان فارسی به طور اعم و اصلاح آن در رسانه ها به طور اخص، با نظارت شورای عالی انقلاب فرهنگی و همکاری فرهنگستانها، و مراکز آموزشی و مؤسسات علمی و پژوهشی کشور، تشکیل نهادی مسئول و صلاحیتدار پیش بینی و ارتباط آن با صدا و سیما تنظیم گردد.

